

اصلاح طلبان با
همه پرسى اقلیم
مخالفند
گفت و گو با
مهدى فضائلى



این نفس‌های آخر
برجام است؟
ظریف از شانس
۵۰ درصدی ماندن توافق
هسته‌ای می‌گوید

پهلوی دوم

• اقدامات تازه محمد بن سلمان، از او چهره‌ای شبیه محمدرضا پهلوی ساخته که به دنبال غربی کردن جامعه بدون دموکراسی بود
• اصلاحات حداقلی محمد بن سلمان در عربستان به منظور عقب انداختن دموکراسی‌سازی در این کشور است

نظام پارلمانی؛

عبور از دموکراسی مستقیم

یادداشت اختصاصی

نجات‌الله ابراهیمیان عضو حقوق‌دان
شورای نگهبان درباره نظام پارلمانی

سینمای دفاع مقدس

دوران افول نداشته است

گفت و گو با منوچهر محمدی

اکبر نبوی و حمید بهمنی

درباره سینمای دفاع مقدس

بارزانی، استقلال
رابه گذر زمان می‌سپارد؟

ایران - ترکیه - عراق، نشست‌هایی درباره
آینده اقلیم برگزار کردند

خودآگاهی
هویتی

اتفاق کاتالان نشانه
افزایش تضاد میان
جوامع مرکزی و
پیرامون است



با کوثر کارت

از تیم محبوبتون حمایت کنید



• امکان افتتاح حساب در هر یک از ۳۵۱ شعبه موسسه اعتباری کوثر در سراسر کشور
• حمایت از تیم بدون پرداخت هزینه و تنها با افزایش تراکنش های مالی با کوثر کارت





تولید و پخش زبرا و کرکره در طرحها و رنگ های مختلف

تولید و پخش دکورهای پرده ای مثبت کار دست

آماده عقد قرار داد و اجرای کار با منازل،

سازمان ها و نهادهای دولتی و خصوصی

با مدیریت رضا رضی خط مستقیم مدیریت: ۰۹۱۲۶۱۵۲۰۵۸





هر هفته هزینه یک موتور ۱۰۰۰
به ارزش هزار میلیون ریال!

* 1. * 2 #

ویژه کاربران بسته‌های اینترنت همراه اول



کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان

نام مؤلف: آدل فابر، الین مازلیش / مترجم: زهرا جعفری

ناشر: مؤسسه انتشارات صابرین

تعداد صفحات: ۲۷۳



پیش از تألیف این کتاب، خانم فابر و خانم مازلیش در حوزه ارتباط میان بزرگسالان و کودکان، فعالیت‌های بسیاری داشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به کارگاه‌هایی اشاره کرد که ویدئوهای آن‌ها هزاران مخاطب داشته است. طبیعتاً مخاطب برنامه‌های او، در درجه‌ی نخست، والدین و معلمان هستند که برقرار ساختن یک ارتباط سالم با کودکان و نوجوانان، بیش از هر چیز دیگر، برایشان از اهمیت برخوردار است. این کتاب، حاصل سال‌ها کار و تجربه حرفه‌ای این دو نویسنده است و می‌تواند در خصوص درگیری‌های والدین با فرزندانشان، برای آن‌ها بسیار راهگشا باشد. پدر و مادرهایی که در میان حجم انبوه اطلاعات در دنیای امروز، گاهی سردرگم می‌شوند؛ این کتاب از مجموعه کتاب‌های «کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان» است که مخاطب اصلی آن‌ها والدین هستند و سعی دارند تا یک سلسله راهبردهای عملیاتی را در اختیار پدر و مادرهای امروزی قرار دهد.

مؤسسه انتشارات صابرین کتاب حاضر را با عنوان «کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان» به چاپ رسانیده؛ اما این کتاب، پیش از این هم با عنوان‌هایی مانند «به بچه‌ها گفتن، از بچه‌ها شنیدن» و «چگونه به کودکمان گوش کنیم و چگونه با او صحبت کنیم؟» توسط ناشران دیگری به چاپ رسیده بود.

این کتاب شامل هفت فصل است که در فصل اول، بحث کنار آمدن کودک با احساساتش مطرح می‌شود. در این فصل احساسات مختلف کودک، اعم از خشم، ترس و ... و نحوه‌ی مقابله‌ی با آن، بررسی می‌شود. از فصل دوم تا ششم، به ترتیب، مباحث مربوط به جلب همکاری، جایگزین‌های تنبیه، تشویق به استقلال، تحسین و تمجید، و آزاد کردن کودکان از نقش بازی کردن، طرح‌شده و به صورت بسیار کاربردی، با مثال‌ها و تمرین‌های متنوع، راهکارهایی در این زمینه‌ها ارائه می‌شود. در نهایت، در فصل هفتم، مؤلفان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و بیان اهداف خود از این کتاب، می‌پردازند.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَلِّكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ
وَيُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مصطفی آجورلو

سردبیر: سعید آجورلو

درس آموزی از مکتب عاشورا

تکلیف ما در آستانه شهر محرم الحرام چیست؟ تکلیف علمای اعلام و خطبای معظم در این شهر چیست؟ در این شهر محرم، تکلیف سایر قشرهای ملت چی هست؟ سیدالشهدا و اصحاب او و اهل بیت او آموختند تکلیف را: فداکاری در میدان، تبلیغ در خارج میدان. همان مقداری که فداکاری حضرت ارزش پیش خدای تبارک و تعالی دارد و در پیشبرد نهضت حسین - سلام الله علیه - کمک کرده است، خطبه‌های حضرت سجاد و حضرت زینب هم به همان مقدار یا قریب آن مقدار تأثیر داشته است.

آنها به ما فهماندند که در مقابل جائز، در مقابل حکومت جور، نباید زنها بترسند و نباید مردها بترسند. در مقابل یزید، حضرت زینب - سلام الله علیها - ایستاد و آن را همچو تحقیر کرد که بنی امیه در عمرشان همچو تحقیری نشنیده بودند، و صحبت‌هایی که در بین راه و در کوفه و در شام و اینها کردند و منبری که حضرت سجاد - سلام الله علیه - رفت و واضح کرد به اینکه قضیه، قضیه مقابله غیر حق با حق نیست؛ یعنی، ما را بد معرفی کرده اند؛ سیدالشهدا را می‌خواستند معرفی کنند که یک آدمی است که در مقابل حکومت وقت، خلیفه رسول الله ایستاده است. حضرت سجاد این مطلب را در حضور جمع فاش کرد و حضرت زینب هم.

امروز کشور ما هم به همین نحو است. سازمان عفو

خبرنامه

رهبر انقلاب: قدرت‌های خارجی به دنبال ایجاد یک اسرائیل جدید در منطقه هستند
ناقوس مرگ در لاس وگاس
نظری‌واشک‌گردشگران خارجی برای امام حسین (ع)

۱۱-۹

گفتارها

فعال شدن هویت‌های نهفته
خودآگاهی هویتی
جریان واهمگرایی
دومینوی جدایی طلبی در اروپا

۱۲-۱۷

سیاست

نظام پارلمانی، عبور از دموکراسی مستقیم
نخست‌وزیری قدرت دموکراتیک را کم می‌کند
اصلاح طلبان با همه پرستی اقلیم مخالفند
بازگشت به نظام پارلمانی نوآوری نیست

۲۲-۳۹

تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - علی حاجی ناصری - امید کرمانی‌ها

حنیف غفاری

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

اقتصاد: محمدمهدی صدرزاده (دبیر)

دیدار: افشین خماند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

فکرنو: علی حاجی ناصری (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلاً: هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشارات است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام‌خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمّر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



چیزی را ارزش نمی دانند. و ما امروز اینطور مبتلا هستیم.

آن پیرمرد سالخورده زاهد عابد متعهد را می کشند و آن فساق و آن منافقین می گویند که این را ما کشتیم؛ برای اینکه مستقیماً در شکنجه ها و در قتلها، مستقیماً دخالت داشته است! این چه بی آبرویی است که اینها دارند؟! چه سنج تربیتی است که اینها شده اند؟! از آن طرف، آنهمه تهمت به جمهوری اسلامی و از آن طرف، اینطور جنایات به اشخاصی که شبها در خلوت با خدا هستند و روزها در جهاد، تکلیف ماها را حضرت سیدالشهدا معلوم کرده است: در میدان جنگ از قَلت عدد نترسید، از شهادت نترسید.

بین المللی، که من باید بگویم «سازمان جعل بین المللی»، «سازمان کذب بین المللی»، در یک بیانیه ای که صادر کرده است، همان تهمت هایی که در صدر اسلام به اسلام، به رسول خدا و به اولاد و اتباع او می زدند، زاید بر او را بر کشور ما زده اند. همان دروغهایی که اتباع یزید منتشر می کردند، امروز همین سازمان عفو بین المللی - به اصطلاح - منتشر می کند یک همچو دروغهایی را.

انسان خجالت می کشد که بگوید ما در یک کشورهایی و در یک زمینی زندگی می کنیم که اینها رسانه های گروهی اش است و اینها هم سازمانهای عفو بین المللی و سازمانهای دیگرش است. انسان عار دارد که بگوید ما در عصری زندگی می کنیم که تمام ارزشها، تمام ارزشها فدای قدرتهاست، فدای منافع مادی است و برای خود جز منافع مادی

سیاست خارجی

۴۵-۴۰

گام در کوره راه تاریکی
مذاکرات درون عراقی
نگاه هوشمندانه
غربی شدن منهای دموکراسی



بین الملل

۶۱-۴۶

چرا آلمان به یاد بند «ت» افتاد؟
خیز ترامپ برای نقض رسمی برجام
ایران آغازگر نقض برجام نخواهد بود



فرهنگ

۷۱-۶۲

جنگ و جامعه
تلاش برای کشف سینمای دفاع مقدس
سینمای دفاع مقدس دوران افول نداشته است
فیلمسازان حوزه دفاع مقدس حمایت نمی شوند



طراح جلد: مصطفی مرادی



شماره پیامک: ۴۱۱۷۱۱۳۰۰۰

با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیتاله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی
مهندس صدوقی حسین محمد پورزندی - محمدابراهیم محمد پورزندی
حسین مجاهدی - حاج آقا توفیق - علیرضا حسن زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی ها: تلفن: ۸۵۰۵۸۴۸-۰۹۱۲
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان
توزیع: نشر گستر امروز
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه،
پلاک ۱۹
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه قناتی - علی آجورلو
افشین جم و محمد محمودی
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: امیر طلایی کیوان - عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی و نرگس حاجیلو
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار
سازمان آگهی ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمدعلی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسدالهی - علی اکبر پیمانی
انفروماتیک: شهرام زحمتهی
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

اتحاد دو همسایه

اردوغان روز چهارشنبه سفر مهمی به تهران داشت. پس از دیدار با رئیس‌جمهور، اردوغان با مقام معظم رهبری دیدار و در خصوص تحولات منطقه گفت‌وگو کرد. در این دیدار، رهبر معظم انقلاب نکات بسیار مهم و ارزنده‌ای را در خصوص تحولات منطقه و خصوصاً مساله عراق (همه‌پرسی استقلال کردستان) مطرح فرمودند.



رهبر انقلاب:

قدرت‌های خارجی به دنبال ایجاد یک اسرائیل جدید در منطقه هستند

تیتریک

در مسائل مهم دنیای اسلام را بسیار مهم و اثرگذار خواندند و با اشاره به منافع آمریکا و رژیم صهیونیستی از برگزاری همه‌پرسی در منطقه کردستان عراق خاطرنشان کردند که آمریکا و قدرت‌های خارجی، غیرقابل اعتماد و به دنبال ایجاد یک «اسرائیل جدید» در منطقه هستند.

ایشان در ادامه برگزاری همه‌پرسی در کردستان عراق را خیانت به منطقه و موجب تهدید آینده آن خواندند و با اشاره به عوارض درازمدت این اقدام برای همسایگان تأکید کردند: «ایران و ترکیه باید در مقابله با این حادثه، هر اقدام ممکن را انجام دهند و دولت عراق نیز باید در این قضیه به صورت جدی، تصمیم‌گیری و اقدام کند.»

حضرت آیت الله خامنه‌ای، «همکاری، همفکری و تصمیم‌های واحد و جدی سیاسی و اقتصادی» از سوی ایران و ترکیه در مقابله با این قضیه را بسیار مهم دانستند و خاطرنشان کردند: «نگاه آمریکا و دولت‌های اروپایی به این موضوع با نگاه ایران و ترکیه کاملاً متفاوت است و آمریکا مایل است که همواره یک عامل ایدئولوژیک علیه ایران و ترکیه در اختیار داشته باشد، بنابراین به آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها و مواضع آنها به هیچ وجه نمی‌توان اعتماد کرد.»

حضرت آیت الله خامنه‌ای خطاب به رئیس‌جمهوری ترکیه افزودند: «همچنان که اشاره کردید، از حوادث اخیر در درجه اول رژیم صهیونیستی و بعد از آن آمریکایی‌ها سود می‌برند. قدرت‌های خارجی و به ویژه رژیم صهیونیستی به دنبال ایجاد یک «اسرائیل جدید» در منطقه و به وجود آوردن وسیله‌ای برای اختلاف و نزاع هستند. باید با نگاهی بلندمدت و راهبردی به قضایای اخیر، تصمیمات جدی و سریع گرفت و در قالب اقدام واحد با این موضوع مقابله کرد.» رهبر انقلاب اسلامی با ابراز خرسندی از همکاری‌های ایران و ترکیه در اجلاس آستانه و روند رو به بهبود قضایای سوریه در اثر این همکاری‌ها افزودند: «البته مساله داعش و تکفیری‌ها به این شکل پایان نخواهد یافت و حل این مساله، نیازمند یک برنامه بلندمدت و واقعی است.» اردوغان نیز در این دیدار با تأکید بر لزوم ایجاد اتحاد قدرتمند بین ایران و ترکیه در منطقه گفت: «در مذاکرات با رئیس‌جمهور اسلامی ایران در خصوص سوریه و عراق توانستیم به جمع‌بندی برسیم.»

با این حال، مهم‌ترین اظهارات اردوغان، مربوط به برگزاری همه‌پرسی استقلال عراق بوده است. وی در این خصوص اظهار کرد:

«درباره مسائل منطقه، عراق در رتبه اول قرار دارد و ما با مکانیزمی برای حل و فصل آن تلاش می‌کنیم، البته دو طرف همه‌پرسی اقلیم کردستان عراق را به رسمیت نمی‌شناسند. ترکیه ۳۵۰ کیلومتر با اقلیم کردستان مرز مشترک دارد و در شرق نیز با ایران همسایه و در جنوب با دولت مرکزی عراق و در غرب با سوریه همسایه است، اما نمی‌دانم مسئولان کردستان چه کار می‌کنند؟ در حال حاضر در سطح جهانی به جز اسرائیل هیچ کشوری از استقلال اقلیم کردستان حمایت نمی‌کند. به نظر ما تصمیمی که با نشستن بر سر میز با موساد گرفته شود نامشروع و پذیرفتنی نیست و ایران و ترکیه در این خصوص موضع قاطع خود را اعلام کرده‌اند، چرا که در عراق مخاطب خود را دولت مرکزی دانسته و همه‌پرسی کردستان عراق را نامشروع می‌دانیم. رئیس‌جمهور ترکیه تأکید کرد در خصوص برگزاری همه‌پرسی اقلیم کردستان اقداماتی را پیش‌بینی و انجام داده‌ایم و سه کشور ایران، ترکیه و عراق در قبال اقلیم کردستان اقدامات شدیدتری را انجام خواهند داد.»

تحولات سوریه، موضوع دیگری بود که اردوغان در این نشست خبری به آن اشاره کرد: «در سوریه نیز با یک مکانیزم سه جانبه ایران، روسیه و ترکیه مذاکرات آستانه را آغاز کرده و گام‌هایی را برای آن برداشته‌اند و برای افزایش مناطق کاهش تنش اهمیت زیادی قائل شده‌ایم که امیدوارم با تلاش‌ها و مبارزات مشترک ما با گروه‌های تروریستی داعش و النصره جلوی ظلمی که به مردم مظلوم می‌شود را بگیریم.»

دیدار اردوغان با رهبر معظم انقلاب

پس از دیدار با رئیس‌جمهور، اردوغان با مقام معظم رهبری دیدار و در خصوص تحولات منطقه گفت‌وگو کرد. در این دیدار، رهبر معظم انقلاب نکات بسیار مهم و ارزنده‌ای را در خصوص تحولات منطقه و خصوصاً مساله عراق (همه‌پرسی استقلال کردستان) مطرح فرمودند. رهبر معظم انقلاب اسلامی توافق و همکاری ایران و ترکیه

رجب طیب (اردوغان) رئیس‌جمهور ترکیه در سفری مهم، راهی تهران شد تا در خصوص مسائل به وجود آمده در منطقه از جمله موضوع برگزاری همه‌پرسی استقلال کردستان با مقامات ارشد کشورمان دیدار و گفت‌وگو کند. همچنین یکی دیگر از اهداف رئیس‌جمهور ترکیه در این سفر، ارتقای مناسبات تجاری تهران و آنکارا و افزایش حجم مبادلات تجاری بین دو طرف بوده است.

با این حال، همان گونه که اشاره شد، مهم‌ترین موضوعی که در دیدارهای اردوغان با رهبر معظم انقلاب اسلامی و رئیس‌جمهور کشورمان مطرح شد، برگزاری همه‌پرسی استقلال کردستان بوده است. اردوغان در سفر خود به تهران، نخست با همتای ایرانی خود حسن روحانی دیدار کرد. اردوغان در نشست خبری مشترک با رئیس‌جمهور کشورمان اظهار داشت: «همراه با رئیس‌جمهور علاوه بر ملاقات‌های دو جانبه، چهارمین جلسه نشست همکاری‌های راهبردی بین دو کشور را برگزار کردیم که در چارچوب آن مذاکرات سازنده‌ای در حوزه‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی، تجارت، فرهنگی و گردشگری داشتیم. همچنین در جریان این سفر وزرای دو کشور به صورت دو جانبه در موضوعات مربوط به خود به بحث و تبادل نظر پرداختند. مطمئن هستم با افزایش حجم روابط و نزدیک شدن ایران و ترکیه سیر روابط در یک محور مثبت به سرعت خود ادامه خواهد داد، البته پیش از این همراه با آقای روحانی به توافق رسیدیم تا حجم مبادلات دو کشور را به ۳۰ میلیارد دلار برسانیم، اما در چند سال گذشته تنها به ۱۰ میلیارد دلار از این رقم رسیدیم، بنابراین در چهارمین نشست همکاری راهبردی دو کشور هدف مان رسیدن به حجم مبادلات ۳۰ میلیارد دلاری است.»

وی افزود: «در جریان این نشست وزرای دو کشور در زمینه‌های مختلف انرژی، گردشگری، حمل و نقل زمینی و دفاع مذاکراتی را انجام دادند، ما نیز در این زمینه توصیه‌هایی به وزرای ذیربط داشتیم و تصمیم گرفته شد با همکاری بانک‌های مرکزی دو کشور و دیگر بانک‌ها تأمین مالی برنامه‌ها و اهداف صورت پذیرد. همچنین برای نجات اقتصاد از فشار بازار ارز تصمیم گرفته شد مبادلات با پول‌های ملی و محلی دو کشور انجام شود.»

درگذشت مخالف سرسخت
جریان انحرافی



خداحافظی راوی پشت پرده‌های
جریان انحرافی



نذری و اشک گردشگران
خارجی برای امام حسین (ع)

پاسخ به فتنه جدید

پشت پرده اتهامات اخیر به مسئولان کشور

طی ماه‌های اخیر هجمه‌های یک کانال تلگرامی علیه رئیس دستگاه قضا و خانواده ایشان به نقطه اوج خود رسیده است. آیت‌الله صادق آملی لاریجانی در سخنان تازه خود، نسبت به این هجمه‌ها و ریشه‌های آن، سخنان مهمی را اظهار داشته است.

رئیس قوه قضاییه با بیان اینکه «شایعات اخیر در مورد اینجانب و خانواده‌ام هیچ گونه ارزش پاسخگویی ندارد»، هجمه‌ها به دستگاه قضایی و مسئولان قوه قضاییه را به دلیل اقدامات این دستگاه برای مقابله با حوادث ۸۸ و سد کردن راه نفوذ دشمنان دانست. آیت‌الله آملی لاریجانی

با اشاره به تلاش دشمن در عرصه جنگ نرم برای به نتیجه رساندن پروژه نفوذ، اظهار کرد: «آنها می‌خواهند در فکر مدیران نظام اینگونه القا کنند که جز با دوستی و مصالحه با آمریکایی‌ها نمی‌توان کاری از پیش برد. گاهی یک فرد را به عنوان جاسوس به جایی می‌فرستند اما ما امروز با جاسوس‌های رسمی طرف نیستیم بلکه با افرادی سر و کار داریم که تلاش می‌کنند فکر مدیران را برای ترغیب به سمت مسیر مطلوب دشمن تغییر دهند. جمهوری اسلامی در مقابل این نفوذ ایستاده است و قوه قضاییه رکن اساسی این مقابله بوده است.»

رئیس قوه قضاییه افزود: «دشمن با سبلی محکمی که در فتنه ۸۸ و پروژه نفوذ از دستگاه قضایی خود، طبیعی است که علیه قوه قضاییه، مسئولان دستگاه قضایی و شخص رئیس قوه قضاییه شایعاتی را منتشر کند. اخیراً نیز شاهد انتشار برخی شایعات بودیم که عده‌ای به بنده گفتند به این شایعات پاسخ بدهید. به عقیده من این شایعات ارزش پاسخگویی ندارد. شایعه پردازان که کاملاً شناسایی شده‌اند و از زمره اراذل و اوباش فراری فتنه ۸۸ هستند و اجیر

بیگانگان شده‌اند و در ازای خیانت و سخافت کاری‌شان، پول دریافت می‌کنند حقیرتر از آن هستند که بخواهیم پاسخی به آنان بدهیم، البته به اربابان آنها می‌گوییم که اگر هدفشان عقب نشینی جمهوری اسلامی و مسئولان قضایی از خدمت به مردم و حفظ نظام است، بسیار در اشتباهید. مومن همچون کوه استوار است. تاریخ از این مسائل زیاد دیده است.»

همچنین آیت‌الله آملی لاریجانی، با اشاره به اقدامات قوه قضاییه در جریان فتنه ۸۸ تأکید کرد: «گرچه بصیرت و حضور مردم موجب برچیده شدن بساط فتنه شد اما قوه قضاییه به عنوان یک بازوی مقتدر، حرکت مردم را قاطعانه پشتیبانی کرد و مجاهدانه در میدان مقابله با فتنه گران ایستاد. آقای اوباما پیش از فتنه ۸۸ نامه محرمانه

و مخفیانه برای مقام معظم رهبری ارسال کرد مبنی بر اینکه حاضریم با گفت‌وگو مشکلات را حل کنیم و در این تصمیم جدی هستیم. اما تا بوی فتنه به مشامش رسید به فتنه گران پیام حمایت داد و خانم کلینتون، وزیر خارجه وقت آمریکا نیز در حمایت از فتنه گران سخنرانی کرد. از سوی دیگر کانال‌های ماهواره‌ای فارسی زبان میزان پخش برنامه‌های خود را چند برابر کردند و حتی چند شبکه فارسی زبان جدید شروع به فعالیت کردند. بنده کاری به اهداف سران فتنه ندارم اما آنچه در کوی و برزن داشت اتفاق می‌افتاد، در مسیر براندازی بود. اراذل و اوباش هم بر این



موج سوار شدند و ضمن حمله به مسجد و پایگاه بسیج و به شهادت رساندن مردم، علیه نظام و ولایت فقیه شعار دادند. هتک حرمت عاشورا نیز یکی دیگر از اقداماتی بود که صورت گرفت و مردم در مقابل آن ایستادند. وی با بیان اینکه «دستگاه قضایی یکی از مولفه‌های مهم اقتدار نظام است»، خاطرنشان کرد: «در تمام مباحث حقوق بشری که علیه جمهوری اسلامی مطرح می‌شود، می‌بینیم که عمدتاً علیه قوه قضاییه سخن به میان آمده است. به عنوان مثال، مجازات شرعی قصاص را بهانه‌ای برای حمله به قوه قضاییه قرار می‌دهند در حالی که این مجازات برگرفته از نص صریح قرآن کریم و حق شخصی اولیای دم است. اگر قوه قضاییه هم حکم به قصاص می‌دهد، در واقع قانون را اجرا می‌کند. نه تنها در این مورد بلکه در هر زمینه

دیگر، قوه قضاییه مجری قانونی است که وضع شده است. گرچه ما قوانین مصوب در کشور را نیز صحیح می‌دانیم اما به هر حال مجری قانون هستیم.»

قبل از اظهارات رئیس قوه قضاییه، وزیر اطلاعات نیز صراحتاً به شایعات بی‌اساس موجود در خصوص رئیس قوه قضاییه و خانواده ایشان پاسخ داد. حجت الاسلام والمسلمین سید محمود علوی در این خصوص اظهار داشت: «یگانه مرجع حرفه‌ای تشخیص اقدامات جاسوسی در کشور، معاونت ضد جاسوسی وزارت اطلاعات است که این معاونت نیز هیچ گونه اثری از اقداماتی که حتی ظن جاسوسی در مورد آن وجود داشته باشد درباره هیچ یک از اعضای خانواده آیت‌الله آملی لاریجانی، رئیس قوه قضاییه مشاهده نکرده است.» وی گفت: «آنچه در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در این زمینه منتشر شده، صرفاً تهمت بوده و با هدف وارد آوردن آسیب به اعتماد مردم نسبت به مسئولان ارشد نظام مقدس جمهوری اسلامی طرح شده است.» وی درباره برخی شایعات پیرامون دستور رئیس جمهوری برای رسیدگی به موضوع مورد ادعای برخی کانال‌های تلگرامی مبنی بر اتهام جاسوسی یکی از بستگان رئیس دستگاه قضایی خاطرنشان کرد: «این مطلب از اساس دروغ بوده و طبعاً تمام ادعاهای پیرامون آن نیز دروغ و ناشی از خیال پردازی‌های طراحان چنین شایعاتی است.»

همچنین حجت الاسلام حسین طائب گفت: «اشراف اطلاعاتی ما بر تحرکات سرویس‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی و انگلیس حاکی از آن است که پس از شکست تلاش‌های آنان برای به محاق بردن پروژه نفوذ و ایجاد ناامنی در کشور، این سرویس‌ها با طرح کیس‌های بی‌اساس و نشر اکاذیب به دنبال مشغول سازی افکار عمومی و ایجاد حس بی‌اعتمادی نسبت به مسئولان کشور هستند.»

وی ضمن کذب خواندن اتهام مطرح شده در خصوص یکی از اعضای خانواده محترم رئیس قوه قضاییه گفت: «باتوجه به برخورد‌های قانونی

موثر قوه قضاییه در برخورد با مفسدین و عوامل نفوذی دشمن در سال‌های اخیر بالاخص دستگیری و اعلام محکومیت جواسیس دو تابعیتی وابسته به آمریکا و انگلیس و برخی سرویس‌های منطقه‌ای همکاری آنان، این گونه هجمه‌ها و دروغ پردازی‌های عناصر وابسته به دشمن دور از انتظار نیست.» حجت الاسلام حسین طائب افزود: «حسب اطلاعات ما طی ماه‌های آتی این روند اتهام‌زنی‌ها و پرونده‌سازی‌های دروغین در خصوص موضوعات و شخصیت‌های دیگر نیز ادامه دارد. در صورت نیاز و در زمان مقتضی جزئیات بیشتری از اهداف این فضا سازی رسانه‌ای ضد انقلاب، گردانندگان و عوامل همکار داخلی و شبکه تامین مالی آنان منتشر خواهیم کرد.»

درگذشت مخالف سرسخت جریان انحرافی

داوود احمدی نژاد که دی ماه گذشته دچار سکتة شده و در بیمارستان تحت مراقبت قرار گرفته بود؛ هفته گذشته در بیمارستان ولی عصر (عج) دار فانی را وداع گفت. این نخستین بار نیست که برادر رئیس جمهور پیشین به واسطه اخبار و شایعات خبر ساز می شود. گذشته از شایعاتی مثل شهادت در قلع و جاعه یا پناه بردن به دعانویس؛ بارها به طور جدی توجه رسانه ها را به خود جلب کرده بود. اولین بارش هم وقتی بود که استعفا داد و از پاستور رفت. او قبل از رئیس جمهور شدن برادرش چهره آشنایی نبود. در مجموع یک چهره امنیتی به حساب می آمد که به واسطه رئیس جمهور شدن برادرش سر از پاستور درآورد و رئیس بازرسی ویژه نهاد ریاست جمهوری شد. همکاری

برادران احمدی نژاد اما به دولت دهم نرسید و از سال ۸۷ اختلافاتشان علنی شد. ماجرا از استیضاح کردن به خاطر مدرک جعلی اش شروع شد و برادر بزرگ تر در مقابل محمود ایستاد. کمی قبل تر خبرهای غیررسمی کناره گیری او رسیده بود. برخی از نزدیکان دولت گفتند که استعفا داده است؛ استعفا و کناره گیری به توصیه پزشکان! عبدالرضا شیخ الاسلام، رئیس دفتر احمدی نژاد در دولت نهم اما کار را تمام و در مرداد ۸۷ رسماً اعلام کرد که برادر رئیس جمهور از سمت خود کناره گیری کرده است. احمدی نژاد در اسفند ۸۸ به رغم روابط نه چندان صمیمانه با برادر، او را به عنوان نماینده خود و دبیر کمیته

ستاد پدافند غیرعامل کشور منصوب کرد. این انتصاب چشم داوود را بر نفوذ مشایخی بر برادر و دهانش را در بیان انتقادات نیست. افزایش همین انتقادات بود که موجب برکناری او شد.

داوود احمدی نژاد یکی از مخالفان سرسخت جریان انحرافی بود. او یک بار در جمع دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان اعلام کرد که جریان انحرافی به فاز نظامی وارد شده است: «جریان انحرافی به دنبال مجلسی است که بویی از ولایت فقیه نداشته باشد تا به اهداف ناصواب دست یابد. جریان انحرافی کنونی افرادی را در جنگل های شمال در قالب تیم های کوهنوردی، آموزش نظامی داده و از کانال های توریستی دولتی برای آموزش به خارج می بردند. در بازرسی ریاست جمهوری با تمام وجود مقابل این جریان ایستادیم، اما به ما گفتند که این گروه را مستثنی کنید و زمانی که مقاومت را دیدند به من گفتند که موقعیت را از دست می دهی و پس از آن از بازرسی بیرون رفتیم». ▶



خدا حافظی راوی پشت پرده های جریان انحرافی

تقریباً یک سالی می شد که داوود احمدی نژاد بار دیگر به دفتر برادر رفت و آمد داشت و اینطور به نظر می رسید که با دور شدن ظاهری مشایخی از اطراف احمدی نژاد مخالفان او بار دیگر به سمت احمدی نژاد بازمی گردد. داوود در این میان نقش مهمی داشت. او حلقه وصلی بود میان قانون هایی که پیش تر از احمدی نژاد حمایت کرده بودند اما بعدها در مقابلش ایستادند.

داوود به همراه احمدی نژاد در سفر مشهد دیده شد اما بعدها که بحث کاندیداتوری احمدی نژاد و بقایای پیش آمد، بار دیگر مشایخی به عرصه بازگشت. این بازگشت موجب شد تا بار دیگر او از برادر کناره گیری کند اما این بار دیگر سروصدا به راه نینداخت. می توان گفت که او دیگر از اصلاح برادر ناامید شده بود. هیچ وقت نباید نقش او را در افزایش مطالب پشت پرده تیم مشایخی از یاد برد. شاید اگر داوود احمدی نژاد نمی گفت «لیدر جریان انحرافی

یک زمانی گفت امام زمان (عج) قرارست روز شنبه ۱۴ خرداد ۹۰ ظهور صغری کنند که همین موارد است که ثابت می کند این جریان، انحرافی است» ماجرای حلقه انحرافی چشم اسفندیار دولت احمدی نژاد نمی شد. آن سخنرانی بود که تیم احمدی نژاد را به شدت عصبانی کرد و کار به آنجا رسید که در روزنامه ایران پاسخ او را دادند. با وجود آنکه احمدی نژاد در سه نامه او را «بی دین» خطاب کرده و از مشایخی دفاع کرده بود او در اواخر عمر تلاش کرد

تا نسبت به برادر آبروداری کند. برای همین در مصاحبه ای در سال ۹۳ گفت: «روابطم با برادرم مثل سابق است، البته تیره نیست ولی ارتباط نداریم. با این حال ایشان زمانی که کسالت داشتند و در بیمارستان بستری بودم به عیادت آمد». اما بعدها و در آن روزها که «سه یار بهاری» در ولنجک درخت می کاشتند و کنفرانس خبری برگزار می کردند، داوود احمدی نژاد از نظرها دور شد تا بار دیگر اختلافات دو برادر نقل محافل سیاست ایران نشود. ▶

لیبرمن: اسد در جنگ پیروز شد

آویگدور لیبرمن، وزیر جنگ رژیم صهیونیستی در مصاحبه با پایگاه والا اذعان کرد: «بشار اسد، رئیس جمهوری سوریه در جنگ سوریه پیروز شده است». لیبرمن تصریح کرد: «بسیاری از کشورهای اروپایی و کشورهای میانه رو سنی» خواهان نزدیک شدن به نظام سوریه هستند و این امری بی سابقه است.

وی گفت: «من یک صف بین المللی را می بینم که در پشت اسد کشیده می شود و شامل کشورهای غرب و کشورهای سنی میانه رو می شود. همچنین در اسرائیل نتانیاهو خطاب به فلسطینی ها می گوید: «دولت توافق ملی فلسطین، روابط با ایران را قطع، شاخه نظامی حماس را منحل کند و اسرائیل را به رسمیت بشناسد».



کپی برداری از ایده دولت سایه جلیلی



کانال های اصولگرا معتقدند که اصلاح طلبان تلاش می کنند تا ایده «دولت سایه» سعید جلیلی را بدزدند. در همین رابطه به بخشی از مقاله روزنامه شرق استناد می کنند که در آن آمده بود: «موضوع ضرورت وجود دولت

سایه را سعید جلیلی کلید زد... اما به نظر می رسد جریان اصلاح طلب به ضرورت نقد دولت مستقر در راستای بهبود عملکرد پی برده و به این باور رسیده برای آنکه این نقدها در جریان اصلی قرار بگیرد و هدفمند باشد، بهترین راه تشکیل دولت در سایه است». سعید جلیلی بعد از آنکه در انتخابات اخیر شرکت نکرد و انتخابات به پایان رسید اولین فردی بود که دولت در سایه را تشکیل داد و جلسات کارشناسی برگزار کرد.

توضیح علی عسگری درباره حواشی یک عکس

عبدالعلی علی عسگری، رئیس صداوسیما که در شب دهم مهر برای حضور در هیات دانشجویی فاطمه الزهرا (س) دانشگاه شریف به این دانشگاه رفته بود، در پاسخ به سوالات صریح برخی دانشجویان در بدو ورود به این مراسم درباره انتشار عکسی از وی در فضای مجازی در هفته های اخیر، بیان کرد: «موضوع ما در قبال فتنه ۸۸ روشن و موضع رهبری معظم انقلاب است و واقعیت این است که در فتنه ۸۸ ظلم

بزرگی به مردم، نظام و رهبری شد و افرادی که در فتنه فعال بوده اند باید عملکرد خود را به باعث امیدواری دشمن شدن جبران و صادقانه عذرخواهی کنند». او همچنین از غیرت انقلابی نیروهای حزب الله و حساسیت آنها تشکر کرد.



پاسخ حسینیان به یک ادعا

به تازگی خبرنگاری در توئیتر با اشاره به نبود



روح الله حسینیان در اخبار و اماکن عمومی، آن را به «پیچیده بودن پرونده رضا گلپور و سایت عمار یون» مرتبط خواند؛ اما آقای حسینیان این ادعا را تهمت دانست و آن را رد کرد.

روح الله حسینیان در واکنش به توئیتر این خبرنگار، گفت: «تهمت زدن کار بسیار آسانی است، من نه ارتباطی داشتیم و نه اصلا در جریان هستم که آنها چنین سایتی داشته اند. در جریان دستگیری آقای گلپور هستم ولی من هیچ ارتباطی نداشتم.»

او گفت که اتفاقا اخیرا سخنرانی داشته اما رسانه ها از آنجا که دیگر نماینده نیست توجه نمی کنند. حسینیان درباره وضعیت سلامتی اش گفت که در حال حاضر بهتر است.

نبی حبیبی: قالبیاف مایل به انصراف نبود

دیرکل حزب موفتله اسلامی با بیان اینکه در حزب موفتله درباره حمایت از ابراهیم رئیسی اختلاف نظر وجود داشت، گفت: «تصمیم نهایی موفتله انصراف از نامزد خود و حمایت از رئیسی بود که البته میرسلیم تصمیم موفتله را نپذیرفت.» حبیبی تاکید کرده که پیشنهاد کناره گیری به قالبیاف و میرسلیم داده شد که قالبیاف برخلاف نظر شخصی خود کناره گیری کرد. او تشریح می کند که وقتی مذاکرات برای کناره گیری میرسلیم به نتیجه نمی رسد، حبیبی، بادمجیان و توکلی بینا، شب پنجشنبه بدون حضور اعضای شورای مرکزی موفتله جلسه ای تشکیل داده و اعلام می کنند که این حزب از رئیسی حمایت می کند که البته میرسلیم این تصمیم را نمی پذیرد و مذاکرات برای راضی کردن او برای کناره گیری به نتیجه نمی رسد.



اصلاح طلبان با شورای نگهبان وارد مذاکره شوند



محسن صفایی فراهانی در گفت و گو با خبر آنلاین گفت که باید رابطه ای بین اصلاح طلبان و شورای نگهبان برقرار شود تا مدیران کارآمدتری از قیف شورارد شوند. او ضمن انتقاد به فراکسیون امید که هیچ اتاق

فکری آنها را هدایت نمی کند گفته: «من مخالف نظارت استصوابی هستم و به این کار اعتراض دارم ولی می گویم حالا که دارد، پیاده می شود و الان که هفت دوره است عمل کرده اند، یعنی ۲۶ سال است که این نظارت در کشور اعمال می شود پس حداقل باید با این اعضا صحبت کرد که توجه به ابعاد تصمیم گیری خود داشته باشند، برای فعالیت و رقابت در دنیای امروز بایستی مدیران کارآمدتری از قیف شورای نگهبان عبور کنند.»

ناقوس مرگ در لاس وگاس

جست و جوی یک زن آسیایی تبار با نام ماریلو دانلی به اتهام همدستی با فرد مهاجم است. از سوی دیگر گفته می شود که سخنگوی بیمارستان دانشگاهی لاس وگاس اعلام کرده دست کم حال ۱۴ زخمی این حادثه به شدت وخیم است. احتمال افزایش شمار قربانیان وجود دارد.

حادثه شامگاه یکشنبه به وقت محلی در نزدیکی هتل ماندلی و در زمانی رخ داد که هزاران نفر در یک فستیوال موسیقی کانتری شرکت کرده بودند. ویدئوهای منتشر شده در شبکه های اجتماعی نشان می دهد که صدای رگبار ممتد گلوله در جریان کنسرت شنیده می شود و خواننده ای که روی سن مشغول اجرا است، برنامه خود را قطع می کند.

بر اساس گزارش شاهدان، مرد مسلح از طبقه سی و دوم هتل به سوی جمعیتی که پایین بودند، شلیک می کرد. در هنگام تیراندازی یک فستیوال موسیقی در آن منطقه در حال برگزاری بود. البته بنا بر اعلام مقامات لاس وگاس ۴۰۶ تن برای درمان به بیمارستان ها مراجعه کردند که از این تعداد اکثرا سربایی درمان شده و بستری نشدند. کلیپ های ویدئویی از محل حادثه نیز نشان می دادند که صدها نفر در حال فرار از محل و تلاش برای زیر دست و پانماندن هستند. بر اساس آخرین گزارش ها مهاجم پیش از رسیدن پلیس خودکشی کرده و پلیس اعلام کرده خانم ماریلو دانلی، شریک زندگی و یاهم خانه استنفان پادوک ۶۴ ساله را برای بازجویی دستگیر کرده است.

در همین راستا، دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا در نشست خبری درباره حادثه تیراندازی لاس وگاس با بیان اینکه اف بی آی، وزارت امنیت داخلی و ماموران محلی در حال تحقیق درباره این حادثه هستند، اظهار داشت که این حمله مرگبار یک اقدام شرارت آمیز محض بوده است. ترامپ در این سخنرانی، عملکرد نیروهای امنیتی و پلیس را ستود و گفت که آنها بدون درنگ وارد عمل شدند.

وی با تاکید بر اینکه آمریکا پس از چنین حوادثی بیش از قبل متحد می شود، گفت: با خانواده قربانیان ابراز همدردی می کنم. به گزارش مهر، رئیس جمهور آمریکا همچنین با بیان اینکه پرچم ها را به حالت نیمه افراشته در می آوریم، ادامه داد: یکپارچگی و پیوندهایی که ما داریم با خوشونت از بین نمی رود. ▶

تیراندازی مرگبار در نزدیکی «هتل مندلی بی» در لاس وگاس آمریکا دست کم ۵۸ کشته و بیش از ۵۰۰ زخمی برجای گذاشت. در همین حال گروه تروریستی داعش مسئولیت حمله به این کنسرت را برعهده گرفت و مدعی شد که عامل تیراندازی چند ماه پیش به این گروه پیوسته بوده است. به گزارش خبرگزاری رویترز از قاهره، تارنمای اعماق وابسته به این گروه تروریستی، با اشاره به عملیات ائتلاف ضد داعش به فرماندهی ایالات متحده علیه مواضع این گروه در خاورمیانه، اعلام کرد: «حمله لاس وگاس توسط سرباز داعش انجام شد و وی این حمله را در پاسخ به درخواست ها برای هدف قرار دادن کشورهای عضو این ائتلاف انجام داد. بر اثر تیراندازی استنفان پادوک در لاس وگاس، دست کم ۵۰ نفر کشته و بیش از ۴۰۰ تن زخمی شده اند. عامل این حمله نیز پس از تیراندازی، خودکشی کرد.» تارنمای اعماق پیش تر و در جریان حمله تروریستی به مجلس شورای اسلامی در تهران نیز ادعای داعش را مطرح کرد اما در آن جریان با انتشار تصاویر و ویدئوی حمله نشان داد که ارتباطشان با تروریست ها حتی تا بعد از ورود به ساختمان مجلس و شهادت عده ای از هموطنان برقرار است. پلیس در ابتدا در جست و جوی زنی بود که گمان می رفت در این تیراندازی دخیل بوده، اما تماس کارآگاهان با وی، مشخص کرد که وی هیچ نقشی در این تیراندازی نداشته است. براساس اعلام منابع قانونی آمریکا، مقام های محلی در لاس وگاس، فرد تیرانداز را می شناخته اند و چند قبضه اسلحه نیز در هتل محل اقامت وی کشف شده است. این منابع یادآور شده بودند که مقام های فدرال هیچ گونه رابطه ای بین این حادثه و تروریسم به دست نیآورده اند و از انگیزه عامل تیراندازی نیز اطلاعات دقیقی در دست نیست.

در همین رابطه خبرگزاری یورونیوز فرانسه به نقل از شبکه ان بی سی آمریکا گزارش داد: استنفان پادوک ۶۴ ساله عامل این حمله مرگبار از اتاقی در طبقه ۳۲ هتل مندلی بی به سوی جمعیت حاضر در کنسرت آتش گشوده است. بعضی رسانه های آمریکایی هم گزارش کرده اند که در اتاق فرد مهاجم یک ساک بزرگ حاوی دست کم ۱۰ قبضه مسلسل کشف شده است.

بنابر آخرین گزارش ها، پلیس استنفان پادوک را در اتاقش در هتل از پای درآورده است و همچنان پلیس در

طرح سوال از ظریف توسط کریمی قدوسی



عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس با بیان اینکه در خصوص نفوذ چهار دو تابعیتی به تیم مذاکرات هسته ای از ظریف وزیر امور خارجه هشت سوال مطرح کرده، گفت: «وی باید در خصوص نقش رئیس جمهور و نهادهای دیپلماتیک در نفوذ این افراد پاسخگو باشد.»

جواد کریمی قدوسی گفت: «اینجانب در همین زمینه سوالاتی از محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه مطرح کردم که وی باید با حضور در مجلس در این زمینه پاسخگو باشد.» وی افزود: «وزیر امور خارجه باید پاسخ دهد که چگونه و از چه طریق چهار نفر دو تابعیتی در تیم کارشناسی و هیات مذاکرات هسته ای نفوذ کردند.»

روایت سردار فدوی از ماموریت خاص عراقچی

سردار فدوی در بخشی از گفت و گوی اخیرش به تحویل گرفتن جنازه های برخی از شهدای جنگ با همکاری عراقچی اشاره می کند.

او با اشاره به خاطره شهید مهدوی می گوید: «شناور شهید مهدوی و شناورهای دیگری که با ایشان بودند مورد اصابت قرار می گیرند و تعدادی شهید و عده ای هم اسیر می شوند. آمریکایی ها جسد دو تا از بچه ها را به همراه اسرا به دریای عمان آوردند و به عمانی ها تحویل دادند که آنها تحویل ما بدهند. من و آقای عراقچی (که الان جزو مذاکره کنندگان هسته ای است) رفتیم و اسرا و همین طور جنازه ها را تحویل گرفتیم و آوردیم. این ماجرای شهید مهدوی است.»



به اینستاگرام مثلث بیونید

اینستاگرام هفته نامه مثلث فعال شده است. کاربران این شبکه اجتماعی می توانند با پیوستن به اینستاگرام مثلث تصاویر مربوط به هفته نامه را مشاهده کنند.

mosalas_magazine

نذری واشک گردشگران خارجی برای امام حسین (ع)

تشیع در قالب کتابچه، بروشور و برگزاری کارگاه در کنار بازدید از آیین های مذهبی به انتقال دانش صحیح اقدام شود و آنها هم در این فرصت با جامعه محلی در ارتباط قرار گیرند و

ضمن احترام به عقاید و باورهای مذهبی جامعه میزبان، مردم را برای حفظ این آیین ها تشویق کنند که این، یکی از اهداف گردشگری پایدار است. بنابراین اگر تورها و بازدید از رویدادهای مذهبی و آیینی هدفمند شود اثرات مهم و مثبتی به همراه خواهد داشت و آنها را به سفیران ایران تبدیل خواهد کرد. در این تحقیق ۲۴۵ نفر از ۶۸۲



گردشگر خارجی که محرم سال گذشته در مراسم آیینی و مذهبی شهر یزد شرکت کرده بودند، مورد پژوهش قرار گرفتند. در بین آنها آلمانی های بیشترین مشارکت در مراسم های مذهبی را داشتند و بعد از آنها، فرانسوی ها، هلندی ها، آمریکایی، سوئیسی ها، بلژیکی ها، اسپانیایی ها و انگلیسی های بیشترین ملیت شرکت کننده را به خود اختصاص داده بودند. البته گردشگرانی از کشورهای چین، مالزی، هنگ کنگ، تایوان، کره جنوبی و ژاپن نیز در این تورهای آیینی شرکت داشتند. از برزیل، آرژانتین، کلمبیا و گویان هم جمعیتی حاضر شده بود. یکی از کاربران مجازی با انتشار تصاویر گردشگران خارجی در یزد نوشت: «بین آنها، مرد آلمانی بود که تحت تاثیر ذکر مصیبت برای امام حسین (ع)، بی وقفه اشک می ریخت و گردشگر دیگری که برای پخت غذای نذری، مبلغی به حسینه داد تا در این راه خرج شود. بین آنها توریست هایی هم بودند که دوسه بار فقط برای تماشا و شرکت در این مراسم عزاداری حاضر شده بودند.» یکی از نتایج این پژوهش این بود که جمع زیادی اعلام کردند که شرکت در تورهای معنوی به ویژه تاسوعا و عاشورا حس معنوی و تجربه خاصی را در آنها به وجود آورده و دیدگاهشان را درباره ایران به عنوان مقصدی خطرناک به شکلی مثبت تغییر داده است و این آیین ها و مراسم های مذهبی را ابزاری برای مقابله با اسلام هراسی و ایجاد صلح بین المللی دانستند. ▶

هر سال در بین تصاویر پخش شده از عزاداران، گردشگران خارجی دیده می شوند که برای سینه و زنجیر زنی به صف ایستاده و برخی هم پای دیگ نذری می روند.

تصاویر این گردشگران در ایام محرم در فضای مجازی به طور گسترده ای پخش می شد. بیشتر گردشگرانی که به ایران سفر می کنند گرایش و انگیزه فرهنگی دارند و معمولاً با مطالعات قبلی درباره مذهب و فرهنگ مردم به کشوری سفر می کنند. آنها در جریان سفر به کشف اطلاعات جدید درباره باورهای مذهبی و رسومات

فرهنگی جامعه علاقه نشان می دهند، اما مساله و چالش مهمی که کشور ما امروزه به لحاظ کم بودن تعداد گردشگران خارجی با آن مواجه است؛ وجود تبلیغات منفی و ضد ایرانی در رسانه های جهان به ویژه غرب است. سال هاست دو پدیده ایران و اسلام هراسی در رسانه های غربی تبلیغ می شود که متأسفانه بنا به نظر گردشگرانی که به ایران سفر کرده اند این تبلیغات باعث ایجاد تصویری منفی و ترس از ایران شده است، تا جایی که برخی از این گردشگران که بی توجه به این تبلیغات به ایران سفر می کنند، مورد شتمات اطرافیان شان قرار می گیرند. اخیراً پژوهشی منتشر شده است که باتوجه به حضور گردشگران خارجی در ایران در ایام محرم بسیار مورد توجه قرار گرفت. سیدرضا پهادری، کارشناس ارشد مدیریت جهانگردی در جریان پایان نامه خود با موضوع «گردشگری معنوی با تاکید بر نقش آیین های مذهبی فرهنگی بر دیدگاه گردشگران خارجی»، تورهای سازمان یافته گردشگری معنوی در استان یزد را مورد پژوهش قرار داده تا به این فرضیه که «آیامی توان با اجرای تورهای سامان یافته گردشگری معنوی و هدفمند کردن بازدید گردشگران خارجی بر اسلام و ایران هراسی غلبه کرد؟» پاسخ دهد. او در این تحقیق به این نتیجه رسیده که «یکی از راه حل ها برای مقابله با تفکر اسلام و ایران هراسی، استفاده از همین گردشگران است که با دادن اطلاعات درست و واقعی از دین اسلام و مذهب

به ما پیامک بزنید:

۳۰۰۴۱۱۷۱۱

لطفاً نیروی انتظامی، بسیج و دستگاه قضایی با منکرات خیابانی برخورد جدی و قانونی کنند. چرا امر به معروف و نهی از منکر اجرایی نمی شود؟

شهید حججی ثابت کرد اگر پیرو واقعی ولایت باشی می توانی برنامه های اش را برهم بزنی. با وجود چنین شهیدان سرافرازی است که تاکنون نقشه های دشمنان نقش بر آب شده است و دشمنان در اهدافشان به نتیجه مطلوب نرسیده اند.

این چه قانونی است که برای وام ازدواج گذاشتید؟ فقط کارمند می خوان با نامه کسر از حقوق. هیچ کارمندی برای ضمانت نمیداد یا می گن نامه نمیدن یا هم فقط به افراد درجه یک میدن. کسانی که ندارند چکار کنن؟

اگر به چگونگی تشکیل رژیم اسرائیل در سرزمین های اشغالی فلسطین توجه شود تایید خواهیم کرد امروز هم مشابه همین سناریو در کردستان عراق در حال پیاده شدن است و عواقب سوء آن در آینده همه کشورهای منطقه را درگیر خود خواهد کرد.

صدام ملعون به ایرانی ها می گفت: مجوس! و به همین خاطر، نگهبانان زندان بعثی، وقتی می دیدند رزمندگان ما نماز می خوانند، تعجب می کردند و می گفتند شما که کافر و مجوس هستید! تکفیری های شیطان صفت، شیعه را می کشند و بعد می گویند به بهشت می رویم! اگر پای اینها به ایران می رسید، چه کار می کردند؟! درود خدا بر مدافعان حرم.

برنامه جدایی کردستان به طور قطع با موافقت و طراحی شیطان بزرگ، رژیم صهیونیستی و انگلیس خبیث و پول نفت عربستان و برخی خودفروخته های حاشیه خلیج فارس و کشورهای منطقه صورت می گیرد تا جمهوری اسلامی را که توطئه تکفیری ها را به شکست کشاند دچار جنگ فرسایشی کند تا امنیت رژیم اشغالگر حفظ شود و سخن ولیعهد آل سعود تحقق یابد که گفته بود جنگ را به مرز ایران می بریم!

ورشکستگی هیکو نتیجه طمع زیاد مدیران آن است. هیکو کارش ماشین سازی است چرا سرمایه خود را صرف خرید معادن سنگ آهن کرد که حالا ورشکسته شود؟!

آقای توکل همان طور که فرمودید شما در مراسم والده آقای خاتمی شرکت کردید و بعد از آن هم از ایشان دوری جستید اما آقای لاریجانی کنار ایشان نشستند و دلیل این کار و اختلاف نظر خود را اعلام نکردند، پس مردم حق دارند نگران باشند.

پست اینستاگرامی روحانی:

مردم کردستان عراق، همسایگان خوب و برادران عزیز ما هستند.

تجزیه طلبی و تشدید اختلافات قومیتی و مذهبی را که از سوی بیگانگان برای منطقه ما طراحی شده،

نمی پذیریم



اختلاف بر سر محرمانه و غیرمحرمانه بودن رسیدگی به مسائل شورای شهر گذشته / سخنگوی شورا غیرعلنی کردن جلسه را خروج از شفافیت دانسته بود

واکنش جالب کاربران سعودی به فرمان ملک سلمان درباره زنان

در حالی که عربستان تنها کشوری در جهان است که زنان از حداقل حقوق خود هم برخوردار نیستند و حتی اجازه رانندگی هم نداشته‌اند، با فشارها و اعتراضات گسترده مردمی، سرانجام سلمان بن عبدالعزیز مجبور شد با رانندگی آنها موافقت کند و طبیعی است که شیوخ درباری و مفتیان وهابی که از مخالفان سرسخت حقوق زنان از جمله رانندگی آنها هستند، دیگر نتوانند با آن مخالفت کنند. جالب اینکه این شیوخ تا پیش از فرمان سلمان، رانندگی زنان را فسادآور و نامشروع می‌خواندند و حتی برخی مدعی شده بودند که رانندگی از نظر پزشکی برای زنان جایز نیست.

کاربری به طعنه نوشته است: اگر فردا ملک سلمان بگوید در خیابان‌ها مشروب بفروشید، این مفتیان سعودی خواهند گفت این کار مطابق با شریعت است و از نظر شرعی مانعی ندارد و منابع مردم مورد توجه قرار گرفته است.

تشکل مفتیان دربار سعودی موسوم به هیئة کبار العلماء بلافاصله در پی فرمان سلمان بن عبدالعزیز مبنی بر مجاز بودن رانندگی زنان در بیانیه‌ای به حمایت از این فرمان پرداخته و به آن مشروعیت بخشید.

کاربری خطاب به مفتیان دربار سعودی نوشته است: «ما خواهان توضیح مفصل آن چیزی هستیم که در گذشته مطابق نص کتاب و سنت آن طور که شما ادعا می‌کردید، حرام بود و امروز آن را موافق شریعت اعلام می‌کنید.»

کاربری دیگری گفته است از آتش دوزخ به خدا پناه می‌برم، این افراد فتاوا را بر اساس هوای نفس و خواسته اربابان خود (آل سعود) صادر می‌کنند، آنچه را آنها (آل سعود) بخواهند حلال و آنچه را نخواهند حرام اعلام می‌کنند.

وقتی اصلاح طلبان سرکوبگر می‌شوند

اصلاح طلبان که در عموم موارد مدعی آزادی خواهی هستند اما کار به برخورد با ناهنجاری‌های هیات‌های مذهبی می‌رسد خواهان شدیدترین سرکوب‌ها می‌شوند. چرا وقتی نوبت به برخی ناهنجاری‌های «هیاتی» جوانان در مناسک عاشورایی می‌رسد، روشنفکران و اصلاح طلبانی که منادی حمایت از جوانان هستند، این بار برای سرکوب آنها نسخه می‌پیچند؟

علی جعفری با طرح همین سؤال می‌نویسد: «ناهنجاری‌های جوانان» اگر مربوط به حجاب و پوشش و کنسرت و روابط دختر و پسر باشد باید با سعه صدر و با توافقی صددرد و نهایت مدارا با آن مواجهه کرد و اگر کسی به جوان گفت بالای چشم‌ابروست می‌شود نقض حقوق شهروندی و سرکوب آزادی و آغاز برخوردهای فاشیستی با جوان؛ اما اگر برخی از همین رفتارها و احیاناً ناهنجاری‌های جوانان صورتی هیاتی پیدا کرده و در مناسک عاشورایی و هیات و تکیه بروز کند، می‌شود انحراف و فساد و انحطاط و خطر بزرگی که باید با شدیدترین و فجیع‌ترین ادبیات به آن حمله کرد. جوان ایرانی که ناهنجاری او تا دیروز تقدیس می‌شد، امروز چنان تخطئه می‌شود که گویا بچه‌های هیات‌ها و تکیه‌های ما مشتی کابوی تگزاسی یا بخشی از میلیشیای سازمان مجاهدین هستند که جمهوری اسلامی به مدت یک دهه آنها را برای گرمی بازار خود کرایه کرده است. نحوه مواجهه جریانات روشنفکری و اصلاح طلبی با فرهنگ هیاتی جوانان ایران و خصوصاً جوانان کلاشهرها یکی از نادرتهای آشکار رویکردهای فاشیستی آنها به حوزه مدیریت فرهنگی و کنترل اجتماعی است.

بررسی رسانه‌ای هفته چرا افزایش جمعیت برای رسانه‌های غربی مهم است؟



سمیرا خطیب زاده در کیهان نوشت: «فرزندآوری» و «افزایش جمعیت»، موضوعی است که از چند سال گذشته به یکی از دغدغه‌های اصلی مقام معظم رهبری در حوزه خانواده تبدیل شد و زنگ خطری بود که هوشیارانه به صدا درآمد و جای آن داشت که بسیاری از کارشناسان جمعیت‌شناسی و جامعه‌شناسی را به پای کار بکشانند تا برای رفع مشکل «تحدید نسل» در ایران چاره‌اندیشی کنند. اما کاش زمانی که ایشان این دغدغه را در پاییز سال ۱۳۹۱ در سفری که به استان خراسان شمالی داشتند به طور صریح با مردم در میان گذاشتند، مسئولان و دست‌اندرکاران این دغدغه ملی را جدی تر گرفته و در راه فرهنگ‌سازی این مهم تلاشی درخور ارائه می‌کردند. جادداشت سیاست‌گذاری رسانه‌ها و انواع وسایل ارتباط جمعی که در رأس آن رسانه ملی قرار دارد، به سمت‌وسوی تبلیغ و اشاعه افزایش جمعیت هدایت شده و از این ابزار قوی و قدرتمند در جهت اهداف نظام استفاده می‌شد. اما متأسفانه در موضوع و بزنگاه‌هایی که ما کم کاری و غفلت می‌کنیم، بسیاری هوشیارانه و آگاهانه عمل می‌کنند. شاهد ماجرا هم بسیار است. چرا که مشکل «تحدید نسل» موضوعی نیست که فقط و فقط گریبان گیر ایران اسلامی باشد، بسیاری از کشورهای جهان، امروز به معضل بزرگی، چون پیری جمعیت و عدم تمایل نسل جوان به فرزندآوری مبتلا شده‌اند. این معضل تاب‌دناچاپیش‌رفته که سیاست‌های تشویقی افزایش جمعیت در بسیاری از کشورها قوت گرفته و تقویت می‌شود. چندی پیش شاهد تبلیغ فرزندآوری و بارداری توسط مدلینگ‌های غربی بودیم. کارشناسان رسانه غربی با دریافت اهمیت و تأثیرگذاری مدل‌ها بر سبک زندگی زنان بهترین وسیله را برگزیدند و با استفاده از زنان باردار یا بچه‌دار همراه با نوزاد یا کودکان‌شان در استیج مدلینگ‌های کمپانی‌های فشن زنان، جامعه خود را به فرزندآوری تشویق می‌کنند. اما همین رسانه‌های غربی در حرکتی متناقض تربیت و پرورش حیوانات به خصوص سگ را برای زنان ایرانی تجویز می‌کنند! چندی پیش هم شاهد این تبلیغات در شبکه ماهواره‌ای «من و تو» برای زنان ایرانی بودیم که به جای فرزندآوری در خانواده‌های ایرانی گزینه تربیت سگ و نگهداری از آن را پیشنهاد می‌کردند.

انتقاد اصلاح طلبان به تاجیک

احمد شیرزاد در یادداشتی که در روزنامه «آرمان امروز» منتشر کرد دیدگاه‌های محمدرضا تاجیک را ناشی از دلخوری‌های وی دانسته و می‌نویسد: «گفتمان اخیر آقای محمدرضا تاجیک را مجموعه نامهربانانه ارزیابی می‌کنم که البته نمی‌دانم از کجا ناشی می‌شود. به هر حال بعد از وقایع سال ۸۸ تا حدودی چرخش و بازنگری را نوع گفتمان ایشان شاهد بودیم که ظاهراً ادامه دارد. در واقع به نحوی دلخوری‌هایی از بعضی گروه‌های اصلاح طلب دارند که در این تحلیل‌ها خودش را نشان می‌دهد.» او که مقاله‌اش را ذیل عنوان «نه چک سفید امضاء، نه طلبکاری» نوشته بود، ادامه می‌دهد: «با واکاوی دسته‌بندی اصلاح طلبان توسط آقای تاجیک ظاهراً هیچ اصلاح طلب درست و حسابی ای پیدانمی‌شود عموماً یا کسانی هستند که فرصت طلب بودند یا دنبال کسب قدرت یا کسانی که دست‌شان به هیچ جانی‌رسد و بیشتر غری می‌زنند یا کسانی که تماشاگر بازی اند! اما یک بازنگری ساده به ما می‌گوید که مهم‌ترین تحول شاید ۴۰ ساله اخیر و بعد از انقلاب تاکنون به دست اصلاح طلبان رقم خورده است. پس از وقایع دولت اصلاحات و مجلس اصلاحات و حتی بعداً که جریان اصولگرایی آمد و دولت احمدی نژاد را روی کار آورد، طبق اعتراف همگان، آقای روحانی به‌شخصه نه جناحی پشت سر خود داشت، نه حزبی داشت و نه گروه متشکل سیاسی. در واقع این مجموعه گرایش اصلاح طلبی بود که اوضاع را عوض کرد و ما را از آن وضعیت هولناکی که از سال ۸۴ پدید آمد و عمق آن در سال‌های ۸۸ و ۸۹ به بیشترین حد خود رسید، بیرون آورد.» شیرزاد ضمن انتقاد به تاجیک خواستار صراحت و واضح‌گویی بیشتر از سوی او شده و می‌نویسد: «فکر می‌کنم این رویکرد درست و صحیح باشد و همین رویکرد را هم باید ادامه دهند. نه می‌توان چک سفید امضاء دست دولت آقای روحانی داد و نه می‌شود بی جهت هر روز ریز طلب‌ها را به دفتر ایشان ارسال کرد.» اصلاح طلبان اخیراً به خاطر آنکه از سوی روحانی در چنین کابینه مورد بی‌توجهی قرار گرفتند انتقادات صریحی را مطرح می‌کنند.

ظریف، امیرکبیر ناکام است



روزنامه قانون در گزارشی با عنوان «ظریف، امیرکبیری ناکام!» نوشت: «پیش‌بینی مقام معظم رهبری مبنی بر اینکه آمریکا به هیچ عهده پایبند نیست، اینک در حالی به حقیقت می‌پیوندد که تیم مذاکره‌کننده ظریف می‌پنداشتند همه راه‌ها را برای تقلب و عهدشکنی بسته‌اند و به اصطلاح، مو لای درز برجام نمی‌رود. به زودی موضع آمریکا درباره پایبندی ایران به برجام اعلام خواهد شد. موضعی که تا حدودی از پیش مشخص شده و نیازی به منتظر ماندن برای انتشار آن نیست. حال، در چنین شرایطی چه باید کرد؟ آیا همان گونه که ظریف می‌گفت ایران دوباره و بسیار سریع می‌تواند در صورت خلف وعده طرف مقابل به غنی‌سازی برگردد؟ چگونه می‌توان راکتورهای مملو از سیمن و برنامه‌های راه‌شده هسته‌ای را دوباره به کار انداخت؟» این روزنامه اصلاح طلب در بخش دیگری از گزارشش نوشت: «ظریف می‌رفت تا به اسطوره‌زمانه ما بدل شود. او را امیرکبیر لقب دادند و برای رئیس‌جمهوری آینده کاندیدایش کردند. روحانی که از این دستاورد وزارت خارجه دولتش سرمست و خرسند بود، وعده داد همه تحریم‌ها به زودی رفع خواهد شد و روابط ایران با دنیا به سطح عادی بر خواهد گشت.» این روزها با اقدامات واشنگتن و اعتراضات مقامات ارشد دولت، نقد برجام کاری سهل است. حالا دیگر روزنامه‌های اصلاح طلب که تا دیروز برجام را فتح الفتوح! می‌نامیدند و انتقادهای کارشناسی را با فحاشی پاسخ می‌دادند، نیز به جمع منتقدان این توافق پیوسته‌اند.

جهانی شدن؟!

برگزاری همه پرسی استقلال در کاتالونیای اسپانیا درست بعد از فاصله زمانی کوتاهی از همه پرسی در اقلیم کردستان عراق، این پرسش را مطرح می کند که چنین اتفاقاتی در جهان از کشورهای بحران زده تا کشورهای توسعه یافته چه نسبیتی با جهانی شدن دارد و آیا باز هم شاهد چنین تحولاتی در سطح جهان خواهیم بود؟!

فعال شدن هویت های نهفته

اصطکاک میان جوامع مرکزی و پیرامونی افزایش خواهد یافت



مهدی مطهرنیا

دکترای آینده پژوهی



کاتالونیا بخش خودمختار در شمال شرقی کشور اسپانیا است و با ناحیه ای که از منظر تاریخی پیشینه طولانی دارد و به همین نام نیز خوانده شده، منطبق است. کاتالونیا به لحاظ مالی، بانکی و امور بندری از مهمترین بخش های اسپانیا به شمار می آید. همچنین از یک سو به آب های آزاد دسترسی دارد و از سوی دیگر مرز قابل توجهی با فرانسه دارد. به این نکته نیز باید توجه داشت که مرکز کاتالونیا یعنی شهر بارسلون از قدمتی بسیار زیاد برخوردار است؛ چنان که در ادبیات بخش قابل توجهی از مردم جهان، اسپانیا با بارسلون و نمادهایی چون تیم فوتبال آن شناخته می شود. این منطقه مورد توجه کشورهای مختلف جهان است و عموماً اسپانیا را با نام بارسلون می شناسند. بنابراین کاتالونیا و مرکزش بارسلون از اهمیت ویژه ای در ادبیات محاوره ای و رسانه ای جهان برخوردار هستند. با بررسی پیشینه کاتالونیا درمی یابیم که این منطقه به واسطه ویژگی هایش در تاریخ اسپانیا از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است. به عنوان مثال در جنگ های اسپانیا که به جنگ های جانشینی اسپانیا معروف است، کاتالان ها متحد دودمان هابسبورگ بودند و در این جنگ از ارتش مادرید شکست خوردند. این مساله تا حدود زیادی می تواند یکی از مقدمه های اساسی

جدایی طلبی در دیرینه کاتالونیا محسوب شود. به همین خاطر جشن ملی کاتالونیا هر سال در تاریخ ۱۱ سپتامبر برای یادبود کشته شدگان جنگ مذکور در سال ۱۷۱۴ میلادی برگزار می شود. همچنین می توان نقش پارلمان مادرید را در سال های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹ در دادن عنوان خودمختاری به کاتالونیا مورد توجه قرار داد. در واقع اهمیت کاتالونیا موجب شد در ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۲ نخستین عنوان خودمختاری به کاتالونیا داده شود. بدین ترتیب می توان به اهمیت کاتالونیا در درون اسپانیا به دلیل جغرافیای استراتژیک و کد ژئوپلیتیکی اش پی برد. کاتالان ها همواره خواهان این بوده اند که بتوانند با تکیه بر دروندا های منطقه ای خودشان از موقعیت بهتری در اسپانیا برخوردار باشند. به همین خاطر است که همواره گرایش های استقلال طلبانه در کاتالونیا به نمایش گذاشته می شود. بنابراین این وضعیت را باید در بافت متن آن چیزی که فرایند جهانی شدن می نامند مورد توجه قرار داد. در ادامه نیز باید به این پرسش پاسخ داد که در فرایند همگرایی به واسطه برداشته شدن مرزهای ملی و کم رنگ شدن این مرزها که در نتیجه درهم تنیده شدن عناصر زمان و مکان وجود دارد، چگونه و چرا منطقه ای به نام کاتالونیا با ویژگی هایش خواستار ایجاد استقلال و جدایی در این زمینه است. همچنین باید توجه کرد که جنبش های کاتالونیا و امواجی مانند استقلال خواهی در شمال عراق، نوعی مقاومت درونی در برابر موج فزاینده بیرونی است که هویت های ملی را تحت تاثیر قرار داده است. در واقع آنچه که در جهان کنونی شاهد هستیم

از پهلوی پدیده و نزدیک بودن سه مفهوم جهانی شدن، جهانی سازی و جهانی پروری یا جهانی گرایی ناشی دارد. هم اکنون در جامعه بین المللی تقابل دو دیدگاه، در باب درهم تنیدگی عناصر زمان و مکان در یکدیگر و نزدیک شدن جوامع گوناگون با همدیگر در باند پیرپهنا یا ارتباطات بین المللی وجود دارد.

یک دیدگاه این مفهوم را پروسه می داند و معتقد است جهانی شدن محصول سیر تکامل طبیعی ناشی از پیشرفت فناوری های ارتباطی است که موجب شده مرزهای ملی کم رنگ و جهان با مرگ فاصله ها به تدریج همگرایی بیشتری را میان گونه های مختلف تجمع های ملی بشری باز یابد. بدین ترتیب مرزهای ملی خود به خود در اثر پیامدها و خروجی های ناشی از این فناوری ها کم رنگ می شود. به تبع آن تحولات پرشتاب اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی امنیتی جوامع گوناگون را چنان به یکدیگر پیوند می دهند که جامعه ای جهانی را بر ساخته می گردانند.

از طرف دیگر جهانی سازی به عنوان یک پروژه مطرح است؛ گروهی که به این پروژه باور دارند، معتقدند جهانی شدن معنایی ذاتی برای این فرایند و ناشی از تکامل طبیعی جریان تاریخ نیست، بلکه دستکاری قدرت های بزرگ جهانی در تاریخ تکامل طبیعی بشر با استفاده از فناوری های ارتباطی با هدف غالب کردن و چیره ساختن قدرت هژمونیک خود در گستر بین المللی و جهانی است. بنابراین برای پوشش دادن به این تحرک خود، این پروژه را جهانی شدن نام گذاری کرده و در واقع با جهانی سازی،

خودآگاهی هویتی

در آینده شاهد تولد کشورهای جدید خواهیم بود

است. به این معنا که هویت‌یابی‌های جدید و خودآگاهی‌های جدید منجر به تشکیل واحدهای سیاسی تازه و تفسیری بدیع از حق تعیین سرنوشت را ارائه می‌دهد که لزوماً با نظم بین‌المللی مورد انتظار قدرت‌های بزرگ هماهنگ نیست. امکان دارد عده‌ای در ایالات متحده آمریکا و غرب به دلیل نارضایتی از این وضعیت، این مساله را پایان جهانی شدن تلقی کنند. اما اشتباه آنها در تفسیر نادرست از جهانی شدن است که اروپا و آمریکا در دهه نود ارائه دادند. اگرچه ممکن است جدایی کاتالونیا از اسپانیا و یک از کانادا به تجزیه منجر شود، اما به واقع این قسم هویت‌یابی در درون کشور ملت‌ها در همه جهان وجود دارد که منجر به پویایی‌های تازه‌ای شده است که جهت‌آن‌هنوز مشخص نیست. به عنوان مثال همین شکل از هویت‌یابی در آمریکا منجر به یک نوع اعتراض ساختاری نسبت به رویه‌ها و سنت‌های سیاسی در واشنگتن شد و دونالد ترامپ در فراسوی این ساختارها را متولد کرد. بدین ترتیب اشکال متفاوت پوپولیسم در جهان در واقع اعتراضی است به ساختارهای از پیش موجود و اجرای سیاست‌هایی که خواست حقیقی مردم را بازتاب می‌دهد. بنابراین می‌توان ادعا کرد آنچه در حال رخ دادن است، حقیقت واقعی جهانی شدن است و آنچه پیش از این و انودمی شد نسخه جعلی مورد پسند نظم بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ از جهانی شدن بود. در واقع این قدرت‌ها در تلاش بودند تا مفهوم جهانی شدن را با یکی شدن برابر ساخته و یک امپراتوری جهانی را رقم بزنند. اما به رغم تمام تلاش‌ها آن ایده شکست خورد و امروز این ایده جدید و خودجوش است که معنای جهانی شدن را پیش می‌برد. اما باید اذعان داشت که کاتالونیا در این زمینه دارای پیشینه طولانی است. آنها در سال ۲۰۰۶ نیز رفاندوم برگزار کردند و بیشتر از ۹۸ درصد از مردم رای مثبت به جدایی دادند. باید در نظر داشت که امروزه در گذر زمان شناس اقلیت‌های مختلف برای پیش بردن اهداف جدایی خواهانه و هویت‌طلبانه تقویت و بیشتر خواهد شد. زیرا استفاده از زور و قدرت برای سرکوب این قسم مطالبات با پرنگ شدن ارزش‌هایی مانند حقوق بشر و نظارت‌های بین‌المللی و پوشش‌های رسانه‌ای، برای دولت‌ها سخت‌تر خواهد شد. ضمن اینکه مفهوم دولت، کارکردش را تا اندازه‌ای از دست داده و شکل و بری دولت که توانایی اعمال انحصاری خشونت بود از بین رفته است. در نتیجه بسیاری از دولت‌ها قادر نیستند که مطالبات شهروندان عادی را برآورده کنند، به همین علت امکان شکل‌گیری دولت‌های جدید برای هویت‌های مستقل بسیار بیشتر از گذشته است. اکنون کاتالان‌ها بسیار بیشتر از قرن بیستم شانس دستیابی به استقلال را دارند. این موضوع در مورد کردهای اقلیم نیز مصداق پیدای می‌کند. اما لازم به ذکر است که نهضت جدایی‌طلبی در کردستان و کاتالونیا دارای اشتراکات و تمایزاتی از هم است. ماهیت هر دو نهضت یکسان است، کاتالان‌ها و کردها در جست‌وجوی هویت، حق تعیین سرنوشت و در نظر گرفتن یک کشور ملت مستقل به معنای عدالت سیاسی و جغرافیایی هستند. اما خودآگاهی هویتی در کاتالونیا در یک پروسه صلح‌آمیز و دموکراتیک به تدریج شکل گرفت. ولی در ارتباط با کردستان عراق عوامل گوناگونی وجود دارد که نمی‌توان این مساله را ناشی از خودآگاهی عالمانه یا تهدیدها و عوام‌فریبی‌های رهبران در افکار عمومی مردم اقلیم دانست. آنچه مسلم است اینکه ما در یکی از پیچیده‌ترین دوران امواج هویت‌یابی در پیماد جهانی شدن خودآگاهی قرار داریم که نه تنها سال‌ها به طول خواهند انجامید بلکه طیف متنوعی از گروه‌های افراطی فرقه‌ای، سکولار و ناسیونالیست‌ها را در رانگه‌ای غیرقابل پیش‌بینی به حرکت و خواهد داشت. ►

دیاکو حسینی

عضو ارشد مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری



بدون تردید یکی از رویدادهای دهه‌های اخیر جهانی شدن است؛ تفاسیر گوناگونی از جهانی شدن وجود دارد. در ابتدای دهه نود، دو تفسیر از جهانی شدن وجود داشت. تفسیر نخست، جهانی شدن را معادل با جهان بدون مرز و یکی شدن هویت‌های محلی در یک قالب و قاموس جهانی در نظر می‌گرفتند. این تفسیر در دهه نود بسیار رواج داشت و کتاب‌های مختلف و متعددی نوشته شده که پرخواننده‌ترین آنها کتاب جهان بدون مرز در همین ارتباط نگاشته شد. این نکته را باید یادآور شد که درون‌مایه این تفسیرها اقتصادی بود و عمدتاً اقتصاد جهانی را موتور محرکه یکی شدن‌های جهانی در نظر می‌گرفت. تفسیر دیگری که افراد تیزبین‌تر در همان دهه پیش کشیدند جهانی شدن به منزله خودآگاهی بود. به این معنا که هم‌زمان با پیشرفت اقتصاد جهانی و عوامل پیونددهنده مردم در گوشه و کنار جهان مانند اینترنت و شکل‌های گوناگون ارتباط مجازی، تکنولوژی، حمل و نقل و ارتباطات، در عین پیشبرد اقتصاد جهانی باعث خودآگاهی هویت‌ها نیز می‌شود. در واقع افراد مختلف در مناطق گوناگون در گستره جهان متوجه اشتراکات یکدیگر می‌شوند؛ اشتراکاتی که از آن‌ها برخوردار می‌شوند. بالا رفتن سطح سواد نیز در جوامع مختلف در سراسر جهان کمک کرده مردم اشتراکات همدیگر را پیدا کنند و خودشان را با هویت‌های رقیب مقایسه کنند. این وضعیت همان گونه که انتظار می‌رفت منجر به تقویت واحدهای سیاسی موسوم به کشورهای ملت پایه شده است. در آن مقطع گروهی از ناظران انتظار داشتند که ممکن است در پایان قرن بیستم تعداد کشورهای به دو برابر افزایش پیدا کند. اگرچه این اتفاق رخ نداد اما نشانه‌هایی وجود دارد که در آینده باید شاهد تولد کشورهای جدیدتری براساس هویت‌هایی تازه کشف شده یا صداهای فروخته‌ای باشیم که امروز قادرند پژواک خودشان را به هم‌کیشان و همه مردم جهان برسانند. استقلال خواهی کاتالونیا یکی از جدیدترین حرکت‌های ملی است که در پیوند نزدیک با عوامل فوق، دینامیزم جدیدی را به بازنگری در مرزهای اروپایی تحمیل کرده است. این منطقه با جمعیت ۷/۵۲۳ میلیون نفر، بخشی کم جمعیت محسوب می‌شود که در عین حال موقعیت استراتژیک مناسبی دارد. تولید ناخالص داخلی این استان حدود ۲۲۰ میلیارد یورو در سال و بیشتر از سایر استان‌های اسپانیا است. کاتالان‌ها همواره از سایر هویت‌های اسپانیایی متفاوت بودند و این احساس همگرایی کاتالان‌ها همیشه بوده؛ چنان‌که در مقاطع گوناگون نیز شورش‌های مختلفی به هدف کسب استقلال صورت گرفته است. اما به دلیل جمعیت کم این منطقه نسبت به سایر بخش‌های اسپانیا و درون امپراتوری‌های گذشته اروپا (رم و آراگون) نتوانستند به هدف‌شان دست یابند. آنچه امروز رخ می‌دهد این است که صدای مردم این منطقه از طریق رسانه‌ها شنیده می‌شود و آنها بیشتر از گذشته متوجه پیوندهای خودشان و تمایزشان از دیگر اسپانیایی‌ها شدند. کاتالان‌ها دارای زبان، آداب و رسوم و فرهنگ مستقل هستند. این عوامل سبب گشته تا آنها هویت خودشان را زمانی که شناس بیشتری در مقایسه با گذشته دارند آزمایش کنند. لازم به ذکر است که هویت‌یابی‌های جدید، شکل‌گیری حکومت‌ها و ملت‌های جدید به معنای رد یا پایان جهانی شدن نیست، بلکه معنای درست، غیرایدئولوژیک و غیر آمریکایی جهانی شدن

خواهان گسترش باند پرپیچانی قدرت هژمون خود در نظام بین‌الملل هستند. در فضای مابین این دو دیدگاه نیز، به عقیده من جهانی‌پروری یا جهان‌گرایی وجود دارد.

به هر تقدیر گسترش همگرایی در نظام بین‌الملل از چشمان تیز نظام جامعه شناخت یا دیده‌بانی کشورهای پیشرفته پنهان نمانده است. از یک سوی جوامع گوناگون در سیر تکامل تاریخ طبیعی بشر به واسطه رشد فناوری‌های ارتباطی، آرام آرام شاهد ایجاد یک نوع همگرایی مدنی در گستره جهانی هستند؛ از سوی دیگر رسانه‌ها دیگر یکسویه نیستند، بلکه چندسویه شده‌اند؛ مخاطبان آنها به تولیدکنندگان پیام‌های انبوه تبدیل شده و نوعی رابطه جانشینی میان گیرنده و فرستنده در ارتباطات بین‌المللی ایجاد شده است. چندی دیگر نیز با فروریزش بزرگ ناشی از برداشتن عاملیت‌های انسانی در حوزه ترجمه زبان‌ها به زبان‌های دیگر! در زمانی بسیار کوتاه، اتاق شیشه‌ای که چند سال پیش مطرح کردم به سمت «گوی بلورین» در نظام ارتباطات جهانی تبدیل خواهد شد. بدین ترتیب شکل‌گیری یک انقلاب جدید فکری، در مدرنیته دوم جهانی و به تبع آن مدرنیسم جدید به وجود می‌آید.

بنابراین این فرآیند به طور طبیعی در حال گذار است اما دولت‌های پیشرفته جهان، با شناخت این روند و آثار و پیامدهای آن، تلاش دارند در درون این روند مضحمل نشوند؛ بلکه با پیش‌بینی و پیش‌نگری‌ها و پیش‌نگاری‌های مورد نظر خود زمینه‌های مدیریت تحولات آینده را به نفع خود فراهم کنند. اینجاست که مفهوم جهان‌گرایی و جهانی‌پروری مطرح می‌شود. از این رو در این فرآیند نیز به طور طبیعی در هر سه وجه جهانی شدن، جهان‌سازی و جهان‌گرایی ما شاهد نوعی مقاومت در درون این روند رو به رشد هستیم. چرا که با گسترش فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی یک نوع «نهضت تطبیقی مدرن» در جامعه بین‌المللی در حال شکل‌گیری است. نژادها، اقوام، فرقه‌ها، مذاهب و دیگر جماعت‌های دارای هویت غیرفعال در این محیط فاکتورهای مساعد و زمینه‌های مناسبی را برای رشد مجدد پیدا می‌کنند و تلاش دارند از این فرصت به نفع خود استفاده کرده و زمینه‌های فعال کردن هویت‌های نهفته، پنهان و غیرفعال خود را مجدداً آشکار سازند. باید گفت اکنون این هویت‌ها بیدار شده‌اند و در مناطق گوناگون جهان در پی ایجاد یک فضای مناسب برای رشد و بالندگی هستند. کاتالونیا یکی از نمونه‌های استفاده از همین فرصت تاریخی محسوب می‌شود.

در انتها نیز باید به این نکته توجه داشت که در فرآیند جهانی شدن و جهان‌گرایی، دولت‌ها باید زمینه‌های کرامت اقوام و اقلیت‌ها را در درون جامعه ملی خود بیش از گذشته فراهم آورند. جهان آماده پذیرش یک دموکراسی مستقیم در سطح بین‌المللی می‌شود و با گسترش فناوری‌های ارتباطی نهضت تطبیقی چهره نشان می‌دهد.

نهضتی که در آن جماعت‌ها خود را با گذشته خویش و اکنون جوامع دیگر مقایسه کرده و بار دیگر این پرسش را مطرح می‌کنند که چرا نسبت به گذشته یا اکنون جوامع دیگر به رغم داشتن استعدادها و توانمندی‌های متفاوت موفقیت به دست نیاورده‌اند؟ بنابراین این نهضت بزرگ تطبیقی در گستره بین‌المللی می‌تواند نوعی مقاومت درونی را در درون ملیت‌ها و جوامع ملی در برابر فشارهای اقتدارگرایی دولت‌های مرکزی به وجود آورد و اصطلاحاً میان جوامع مرکزی و پیرامونی در درون جامعه‌های ملی افزایش بیشتری پیدا کند. ►

جریان واهمگرایی

کاتالان‌ها درددند همگام با جهانی شدن حرکت کنند

نوذر شفیعی

استاد دانشگاه و تحلیلگر مسائل سیاسی

۳ در دنیایی که کشورها و سازمان‌ها مرزها را کنار گذاشته‌اند و به دنبال ایجاد یک فرهنگ و حکومت جهانی فارغ از برتری و غلبه یک قومیت و هویت خاص هستند، شاهد برخی حرکت‌های ملی‌گرایی و تجزیه‌طلبی هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم در حال توسعه هستیم. این در حالی است که منطقه‌ای چون کاتالونیا در اسپانیا که

اول خواهان اثبات هویت فرهنگی خودشان و نیز قرار دادن این هویت فرهنگی و قومی تحت لوای یک ساختار سیاسی به نام حکومت کاتالونیا هستند و در قدم بعدی حکومت را به سمت جهانی شدن پیش ببرند. درواقع آنها می‌خواهند کاتالونیا را متحد و مستقل را به سمت دموکراسی لیبرالیسم و حقوق بشر به عنوان یکی از ارزش‌های جهانی شدن سوق دهند.

بنابراین برخی از واگرایی‌ها به علت تعارض و تقابل با همگرایی و جهانی شدن نیست، بلکه در درجه اول نوعی تعیین هویت، در درجه دوم شناسایی و معرفی این هویت و در نهایت ورود به دنیای جهانی شدن است. لازم به ذکر

سوئیس، فرانسه و آلمان. در فرهنگ مکانیکی مانند کشورهای جهان سوم، قومیت بر ملیت ارجح است که می‌توان نتیجه گرفت در این کشورها ظرفیت تجزیه‌طلبی بیشتر است. اما امروزه ما شاهد این استقلال طلبی هم در کردستان عراق با فرهنگ مکانیکی و هم در اسپانیا توسعه‌یافته با فرهنگ ارگانیکی هستیم. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که در کشورهایی که دارای حاکمیت سرزمینی هستند و حاکمیت از عناصر مهم به شمار می‌آید، روند تجزیه‌طلبی خطرناک و منجر به واگرایی خواهد شد. اما در کشورهای توسعه‌یافته که برای ارزش‌های حقوق بشری و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها احترام قائلند، این امر متفاوت است و منجر به واهمگرایی خواهد شد.

دیدگاه دیگری که در این خصوص مطرح است، بحث پروژه یا پروسه بودن تجزیه‌طلبی است. اگر اقدامات استقلال طلبی بخشی از یک پروژه تخریبگر باشد، به ضرر کشور و آن منطقه است و باید حاکمیت در مقابل آن ایستادگی کند. اما اگر این تجزیه‌طلبی در یک فرآیند و به صورت خودجوش و طبیعی رخ دهد باید مورد حمایت حاکمیت قرار گیرد.

نهضت کاتالونیا برخلاف عراق یک پروسه و فرآیند است. زیرا برخی کشورها خواهان فروپاشی عراق و ایجاد تنش در منطقه و تضعیف حکومت مرکزی عراق هستند اما کشورهای غربی مخالف جدایی کاتالونیا از اسپانیا هستند و در سرکوب کاتالونیا همراه حکومت مرکزی هستند. به هر جهت این پدیده چه پروژه باشد یا پروسه، زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی طبیعی در موفقیت یا ناکامی اش موثر است. در کاتالونیا عده‌ای از مردم که به لحاظ تاریخی متعلق به بخشی از اسپانیا هستند و دارای هویت‌های مجزا و جداگانه هستند برای استقلال این منطقه تلاش می‌کنند. درواقع بستر مناسب اجتماعی و فرهنگی این امر در کاتالونیا به دلیل پیشینه طولانی این نوع گرایش‌ها که از قضا در جهت جهانی شدن هم است، فراهم آمده است.

در اینجا لازم است به مفهوم صحیح جهانی شدن نیز اشاره‌ای داشته باشیم. یک تفسیر از جهانی شدن وجود دارد و در آن جهانی شدن معادل یکسان‌سازی است. به این معنا که تمامی فرهنگ‌ها، قومیت‌ها و هویت‌ها در یک فرهنگ غالب هضم و جذب شوند. این تعریف با آمریکایی شدن برابر است. زیرا آنها در پی غالب کردن ارزش‌های آمریکایی و بدین ترتیب همسان کردن دیگر ارزش‌ها با ارزش‌های خودشان هستند.

تفسیر دیگر از جهانی شدن اشاره به یکپارچگی دارد. به این صورت که باید فرهنگ‌های مختلف، متنوع و گوناگون ارزش‌های برجسته قومیت‌ها و ملیت‌های گوناگون را بپذیرا باشیم. در واقع این تعریف از جهانی شدن که مدنظر ما نیز قرار دارد، عبارت است از اخذ ویژگی‌ها و ارزش‌های برجسته ملیت‌های مختلف. در چارچوب این تفسیر کاتالان‌ها نیز درددند تا به عنوان بخشی از یک ملت و قومیت همگام با جهانی شدن حرکت کنند.

به عنوان جمع‌بندی مطالب فوق باید گفت که هر تجزیه‌طلبی و هویت‌یابی در تضاد با جهانی شدن نیست. اگر جهانی شدن را به معنای پذیرش عناصر برتر فرهنگ‌ها و ملت‌های گوناگون در تمامی ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در نظر داشته باشیم، یک ملت و قومیت می‌تواند با حفظ ارزش‌های برجسته خود در مسیر جهانی شدن گام بردارد. ►



است دنیای جهانی شده، جهان ارزش‌های مشترک است. به عنوان مثال فرهنگ جهانی برگرفته شده از ویژگی‌های مثبت تمامی فرهنگ‌های موجود در سطح جهان است، یا اقتصاد جهانی آمیزه‌ای از فاکتورها و خصایص مثبت مکاتب اقتصادی گوناگون است. بنابراین باید گفت آنچه در کاتالونیا و کردستان اتفاق افتاده و این حرکت‌های استقلال طلبانه که پیش از این در بالکان نیز رخ داده بود، در جهت واهمگرایی است.

درحقیقت غیر از کشورهایی چون ژاپن و ایتالیا که دارای نژاد و قومیت یکسان هستند، در کشورهایی که دارای چندپارچگی فرهنگی و اجتماعی هستند، تمایلات واگرایی دیده می‌شود. در این رابطه می‌توان فرهنگ ارگانیکی و مکانیکی را نیز مطرح کرد. در فرهنگ ارگانیکی فرهنگ‌های مختلف در درون هم هضم شده‌اند، مانند

از مزایای جهانی شدن بهره فراوانی برده است، همچون کردهای اقلیم در کردستان عراق پر تنش به دنبال استقلال و تجزیه‌طلبی است. بنابراین با مبنای قرار دادن آنچه در کاتالونیا یا کردستان عراق اتفاق افتاد، می‌توان گفت در جهانی قرار داریم که با واهمگرایی یا عام‌گرایی و خاص‌گرایی فرهنگی روبه‌رو است. به عبارت دیگر دو رویکرد در این ارتباط وجود دارد. در یک رویکرد ملت‌ها به سمت عام‌گرایی، همگرایی و جهانی شدن حرکت می‌کنند. در این دیدگاه مرزهای ملی را درنور دیده و به دنبال ارتباطات فرامرزی، شهروندی جهانی و هویت فرامرزی هستند. جریان‌های فکری، صنعتی، اقتصادی و نظامی فراتر از دولت-ملت‌ها حرکت می‌کنند. به عنوان مثال در حوزه اقتصاد بازارهای جهانی سرمایه، کار و صنعت شکل گرفته‌اند. در سمت مخالف این رویکرد، دیدگاه واگرایی و خاص‌گرایی قرار دارد. این جریان به سمت ناسیونالیسم، حمایت‌گرایی و تجزیه حرکت می‌کند. مجموع این دو رویکرد واهمگرایی نامیده می‌شود، یعنی جهانی که برخی به سمت واگرایی حرکت کرده و برخی دیگر به سمت همگرایی حرکت می‌کنند.

برخی معتقدند گرایش عمومی و غالب به سمت همگرایی و جهانی شدن است. اما ملت‌ها تمایل دارند در ابتدا مرزها و هویت خودشان را مشخص کنند و سپس به سمت جهانی شدن بروند. به این معنا که کاتالان‌ها در وهله

هر تجزیه‌طلبی و هویت‌یابی در تضاد با جهانی شدن نیست. اگر جهانی شدن را به معنای پذیرش عناصر برتر فرهنگ‌ها و ملت‌های گوناگون در نظر داشته باشیم، یک ملت و قومیت می‌تواند با حفظ ارزش‌های برجسته خود در مسیر جهانی شدن گام بردارد

دومینوی جدایی طلبی در اروپا

جهانی شدن به توسعه بیشتر بخش هایی از کشورها کمک کرده است



عبدالرضا فرحی راد

استاد ژئوپلیتیک و کارشناس مسائل بین الملل

۴

هفته گذشته شاهد برگزاری همه پرسی استقلال در منطقه خودمختار کاتالونیا و بارسلون بودیم. این همه پرسی که به رغم مخالفت گسترده دولت مرکزی اسپانیا و کشورهای اروپایی برگزار شد به درگیری میان نیروهای پلیس با مردم منجر شد. اما باید گفت در شرایطی که کاتالان ها تمام تلاششان را برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت، استقلال کاتالونیا و تعیین مرزهایش به کار گرفته اند، دنیا به سمت جهانی شدن و از میان برداشتن مرزها حرکت می کند. اگرچه برخی بر این عقیده اند که کاتالان ها برخلاف جهت جهانی شدن گام بر می دارند، اما باید این نکته را یادآور شد که استقلال طلبی کاتالونیا در نتیجه جهانی شدن صورت می گیرد.

نهضت استقلال طلبی کاتالان ها دارای پیشینه ای طولانی به قدمت یک قرن است. درواقع تازمان به قدرت رسیدن ژنرال فرانسیسکو فرانکو، کاتالونیا منطقه ای خودمختار در اسپانیا بود. اما فرانکو خودمختاری کاتالونیا را به رسمیت نمی شناسد و تهدید و نظامی گری به سرکوب مردم این منطقه پرداخت. بعد از مرگ فرانکو، اسپانیا به امپراتوری اروپا می پیوندد و کاتالان ها درمی یابند که با استفاده از دموکراسی اروپا می توانند اهدافشان را در دل اسپانیا با کسب امتیازاتی دنبال کنند. طی یک دهه اخیر دولت مرکزی اسپانیا امتیازاتی را به کاتالونیا می دهد. اما بعد از ۴ سال این قانون نیز ملغی شده و موجب بالا رفتن حساسیت مردم این منطقه می گردد. هم زمان با این مساله بحران رکود اقتصادی در اروپا آغاز شده و به اسپانیا نیز سرایت کرد. کاتالونیا که به وسیله توریزم، تکنولوژی و صنعت بخش عمده ای از درآمد اسپانیا را تأمین می کرد خواهان امتیازات بیشتری بود که از جانب دولت پذیرفته نمی شد. یکی از این امتیازات کاهش مالیات کاتالونیا نسبت به دیگر مناطق اسپانیا با توجه به درآمدزایی این منطقه بود. بنابراین شدت گرفتن این مساله همراه شد با

اوج گرفتن جریان راست گرایی در اروپا و مساله مهاجرت و پناهندگان به اروپا که بر اسپانیا نیز اثر گذاشته بود. همچنین انتخابات فرانسه، خروج بریتانیا از اتحادیه و بحث استقلال اسکاتلند موجب شد تا کاتالان ها بیشتر از گذشته برای کسب استقلال و توجه به باتوجه به منابع درآمدزایی که دارند، تحریک شوند. از طرف دیگر دولت اسپانیا قاطعانه در مقابل این خواسته کاتالان ها ایستادگی کرد و برگزاری referendum با خشونت غیر قابل باری مواجه شد. در نتیجه جمعیت اکثریتی به جدایی کاتالونیا از اسپانیا رای مثبت دادند. موضوعی که در این میان وجود دارد این است که اکثریت مردم اروپا از کاتالان ها حمایت نکردند. زیرا از طرفی اروپا بحران ناامنی را پشت سر می گذارد و گروه هایی مانند داعش مشکلات حل نشدنی امنیتی و تروریستی برای آنها به وجود می آورند. از طرف دیگر اگر یک قسمت از اروپا از یکی از اعضای اتحادیه اروپا جدا شود، طبیعتاً کشورهای دیگر نیز اثر می گذارد. در این مقطع اسکاتلند خواهان جدایی است، در جنوب آلمان و ایتالیا، در شمال رومانی مجارها، خواسته های قومی و هویت یابی را مطرح کرده اند. در این شرایط اگر کاتالونیا از اسپانیا جدا شود، این گرایش در کشورهای دیگر نیز تقویت شده و اروپا با بحران مواجه خواهد شد. اما نمی توان گفت این تمایلات حرکت هایی افراطی یا نژادپرستی است، بلکه جهانی شدن کمک کرده بخش هایی از کشورها توسعه بیشتری پیدا کنند. بنابراین مردم این مناطق احساس می کنند باتوجه به اینکه از نظر فرهنگی، تاریخی و زبانی تمایزهایی با حکومت مرکزی دارند، اگر مستقل شوند، زندگی بهتری را در این شرایط نامساعد اقتصادی خواهند داشت. همچنین باتوجه به اینکه کاتالونیا سرزمینی غنی با قدرت درآمدزایی است، کاتالان ها ترجیح می دهند با حذف مالیات به دولت مرکزی و اختصاص این بودجه به موارد دیگر، بیکاری را در منطقه خودشان کاهش دهند. بنابراین می توان گفت جهانی شدن یک بعد مثبت و یک بعد منفی داشته است. بعد مثبت آن اینکه مناطقی که ظرفیت های بالایی داشتند از اقتصاد بهتری برخوردار شدند. زیرا ظرفیت این مناطق از نظر جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی با کشور مادری که در آن زندگی می کنند تفاوت هایی دارد. از طرفی جهانی شدن باعث شده مناطقی که ثروت بیشتری تولید می کنند هزینه

بیکاری مناطقی را که بحران اقتصادی دارند بپردازند. اما این مناطق هم تمایل دارند مستقل باشند و درآمدی که تولید می کنند صرف مردم منطقه خودشان شود. بنابراین در فرآیند جهانی شدن، منطقه ای مانند کاتالونیا ثروت اندوزی می کند اما تمام این ثروت به همان منطقه اختصاص نمی یابد. از طرف دیگر از پیامدهای جهانی شدن افزایش بیکاری است. هنگامی که بحران مالی و بانکی به وجود می آید اروپا درگیر رکود می شود و درآمد حاصل از توریزم و سرمایه گذاری نیز کاهش می یابد. به همین دلیل درآمدی که کاتالونیا از صنعت توریزم و سرمایه گذاری کسب کرده می بایست در بخش های دیگر اسپانیا توزیع شود.

بنابراین جهانی شدن سبب گردیده مناطق جغرافیایی مانند کاتالونیا حق ویژه ای برای استقلال خودشان قائل شوند. اما باید یادآور شد این حق ویژه و ادعا به سرزمین هایی که ریشه تاریخی دارند تعلق می گیرد. به عنوان مثال کاتالان ها معتقدند جدایی شان لطمه ای به اسپانیا نمی زند و کاتالونیا به عنوان یک کشور مستقل به اتحادیه اروپا می پیوندد و در بستر جهانی شدن با اسپانیا همکاری می کند. اما این پدیده هم در داخل اسپانیا هم در اروپا بحران زا است زیرا ممکن است موجب تحریک سرزمین های دیگر شود. در نتیجه جهانی شدن ظرفیت های مثبتی را ایجاد می کند اما پیامدهای منفی نیز دارد. لازم به ذکر است استقلال طلبی در اروپا در چارچوب دموکراسی است، اما آنچه در کردستان رخ می دهد به عوامل تاثیرگذار بیرونی وابسته است. جنبش استقلال طلبی در کردستان به این دلیل رخ داد که مسعود بارزانی رهبر اقلیم کردستان عراق شرایط ژئوپلیتیکی را برای رفاندوم مناسب دید. اما از طرف دیگر تحریک بیرونی اسرائیل، بارزانی را وادار کرد به سرعت و به رغم نظر همسایگان و متحدان غربی به این کار دست بزند. همان گونه که در تظاهرات و رفاندوم پرچم اقلیم در کنار پرچم اسرائیل بود. بنابراین استقلال طلبی کردها ارتباطی با جهانی شدن ندارد. کردهای اقلیم از گذشته مطالباتی داشتند که در دوران حکومت صدام در عراق سرکوب شد و آنها همواره بعد از سرنگونی صدام درصدد رفع خواسته هایشان بودند و امروز شرایط را برای این مساله مناسب دیدند. ▶



استیون پداک؛ داعشی است یا دیوانه؟

یگانگی شخصیتی ترامپ و پداک

ابراهیم متقی

استاد دانشگاه تهران



فضای جدیدی در دومین دهه قرن ۲۱ به وجود آمده که افراط گرایی، ماجراجویی و کنش های فراقدرت را مجاز می شمارد. ترامپ فردی است که از پیشینه حرفه ای خود در حوزه رسانه، تبلیغات و حوزه هایی که با فرهنگ پاپ جامعه آمریکایی پیوند یافته بهره گرفت و توانست موقعیت خود را در فضای شخصیت خردی و معطوف به قدرت بازسازی کند. اگر ترامپ در انتخابات نوامبر ۲۰۱۶ به پیروزی رسید باید علت آن را براساس قالب های اسطوره ای فرهنگ آمریکایی تحلیل کرد که جلوه هایی از فراقدرت را منعکس می سازد. چنین تحلیلی را می توان در ارتباط با حادثه مرگبار اول سپتامبر ۲۰۱۷ به انجام رساند. حادثه ای که براساس آن، استیون پداک کارمند سابق اف.بی.آی و دولت فدرال آمریکا در اقدامی مبتنی بر کنش فراقدرت، گروه های اجتماعی را نشانه گرفت. به همان گونه ای که ترامپ بی محابا تلاش دارد تا در ادبیات سیاسی و الگوی تصمیم گیری خود شهروندان و دولت های دیگر را در فضای فراقانون هدف قرار دهد، استیون پداک چنین اقدامی را علیه شهروندان آمریکایی به انجام رساند.

۱. عوامل حقوقی و اجتماعی شکل گیری حوادث مرگبار در آمریکا

حوادث مرگبار در آمریکا به عنوان موضوع اجتماعی غیرقابل کنترل تلقی می شود. در تمامی روزهای سال شاهد درگیری های مسلحانه افرادی هستیم که برای تحقق اهداف اقتصادی یا اجتماعی خود ابزاری جز اسلحه در دسترس خود نمی بینند. در ایالات متحده اسلحه در دسترس تر از عدالت، قانون و روابط سازمان یافته اجتماعی است. به همین دلیل است که به رغم کنترل همه جانبه پلیس امنیتی و انتظامی در حوزه های عمومی شهروندی، همواره امکان شکل گیری حوادث مرگبار وجود دارد.

هرگاه حوادث مرگبار شکل می گیرد، برخی از کارگزاران سیاسی و زمامداران درصدد برمی آیند تا قانون



بسیاری از الگوهای رفتاری ترامپ در فضای سیاست بین الملل با نشانه های کنش شخصیتی و رفتاری استیون پداک در حادثه مرگبار اول سپتامبر ۲۰۱۷ لاس وگاس شباهت دارد

تهیه اسلحه را مورد بازبینی قرار دهند. هرگاه موضوع ماهیت تاریخی پیدا می کند و یا اینکه دغدغه های جدیدی ذهنیت سیاسی زمامداران آمریکا را در برمی گیرد، اصلاح قانون حمل اسلحه به فراموشی سپرده می شود. علت چنین فرآیندی را باید در ذات اندیشه تاریخی و اجتماعی آمریکا جست و جو کرد. در آمریکا همواره اسلحه بخشی از زندگی اجتماعی شهروندان بوده است.

در اولین و دومین دهه قرن ۲۱ شهروندان آمریکایی با تراژدی ناشی از کشتار جمعی توسط شهروندان ماجراجو روبه رو گردیده اند. واکنش رسانه ها به چنین حوادثی همواره این ذهنیت را به وجود آورده است که آیا امکان ملغی سازی متمم دوم قانون اساسی در ایالات متحده درباره آزادی حمل سلاح وجود دارد؟ در پاسخ به چنین پرسشی، رویکردهای مختلفی ارائه گردیده است. برخی اعتقاد دارند که براساس ضرورت های تاریخی و ساختاری، هیچ مرجعی نمی تواند زمینه محروم سازی گروه های اجتماعی از حمل سلاح را به وجود آورد. آمار منتشر شده درباره قتل با اسلحه نشان می دهد که در سال های ۲۰۱۶-۲۰۱۲ به طور متوسط ۱۵ هزار نفر در هر سال و در روند درگیری های خیابانی بر اثر شلیک گلوله کشته شده اند. آمار یادشده بیانگر آن است که تعداد کشته شدگان ناشی از قتل با اسلحه در ایالات متحده آمریکا کمتر از ۵ در ۱۰۰ هزار نفر بوده است. طبیعی است که در چنین شرایطی امکان ایجاد فشارهای سیاسی برای نادیده گرفتن ماده دوم متمم قانون اساسی ایالات متحده کار دشواری خواهد بود.

۲. زمینه های سیاسی و کارگزاری حوادث مرگبار در آمریکا

حوادث مرگبار لاس وگاس توسط استیون پداک در حالی انجام گرفت که نامبرده به لحاظ شخصیتی و الگوی رفتاری مشابهت های زیادی با ترامپ دارد. به همان گونه ای که ترامپ شخصیتی ناآرام داشته و الگوهای حقارت دوران کودکی خود را در تحقیر و نابودی دیگران جست و جو می کند، استیون پداک نیز در اولین روز سپتامبر ۲۰۱۷ براساس عقده های روانی مشابهی، شهروندان آمریکایی را به عنوان «دیگری» و «دشمن» تلقی کرد و بر این اساس روی مردم عادی در فضای کسرت عمومی آتش گشود. بسبب آری از الگوهای رفتاری ترامپ در فضای سیاست بین الملل با نشانه های کنش شخصیتی و رفتاری استیون پداک در حادثه مرگبار اول سپتامبر ۲۰۱۷ لاس وگاس شباهت دارد. چنین نشانه هایی در ساختار اجتماعی آمریکای تنوع بیشتری در مقایسه با سایر کشورها دارد. علت آن را باید در انگیزه افراد ماجراجو، جسور، باهوش و ناراضی دانست که همواره در حال کنش انتقامی هستند. کنش انتقامی این افراد فاقد منطق حقوقی، قانونی و عدالت است. به همین دلیل است که با جسات پیوند یافته و به فاجعه انسانی و اجتماعی منجر می شود.

اگر افرادی همانند استیون پداک ظهور پیدا می کنند که به فجاجع انسانی و اقدامات مرگبار مبادرت نمایند، علت آن را باید در ویژگی های شخصیت فراقانونی آمریکایی و قواعد اجتماعی دانست که هنوز انگاره انارشی را در ذهن شهروند آمریکایی برجسته می سازد. چنین انگاره ای منجر به بازتولید دیگری و دشمن در ذهنیت انسان ماجراجوی ناکام آمریکایی می شود. اگر به قدرت برسد همانند دونالد

ترامپ در حوزه سیاست بین الملل ایفای نقش می کند، اگر حاشیه ای شود همانند استیون پداک علیه شهروندان فاجعه انسانی و اجتماعی می آفریند. یکی از دلایل اصلی رای انتخاباتی ترامپ را می توان در ارتباط با حمایت وی از آزادی حمل اسلحه دانست. به طور کلی محافظه کارها و گروه های پوپولیستی آمریکایی حامی اصلی قانون آزادی حمل اسلحه در آمریکا هستند. هرگاه نئولیبرال ها تلاش دارند تا محدودیت های قانونی در برابر آزادی بی حد و حصر حمل و نگهداری اسلحه را در دستور کار قرار دهند، گروه های ذی نفوذی وجود دارند که در مقابله با چنین رویکردی واکنش نشان داده و تلاش دارند تا زمینه لازم برای تداوم سنت های مربوط به نقش اسلحه در زندگی اجتماعی مردم آمریکا را حفظ نمایند. موضوع قانون اسلحه و فرآیندهایی که منجر به شکل گیری حوادث مرگبار در آمریکا می شود را می توان بخشی از واقعیت های اجتماعی جامعه آمریکا دانست. ظهور افرادی همانند «استیون پداک» در ایالات متحده امری عادی و تکرار شونده است. در سال ۱۹۹۴ یکی از مأمورین اف.بی.آی توانست زمینه انفجار در ساختمان مرکزی دولت فدرال در فیلادلفیا را شکل دهد. اقدام استیون پداک در اولین روز اکتبر ۲۰۱۷ بیانگر این واقعیت است که همواره افراد ناراضی دولت فدرال به ویژه آنانی که در ساخت های امنیتی فعالیت دارند، می توانند عامل اصلی بحران های اجتماعی محسوب شود.

۳. اندیشه فراقانون جسارت های حاشیه ای شده در آمریکا

افرادی همانند استیون پداک از این جهت در ساختار سیاسی و اجتماعی ایالات متحده بازتولید می شوند که الگوهای رفتاری برخی از زمامداران همانند ترامپ بر نشانه هایی از «کنش فراقدرت» قرار دارد. رویکرد مبتنی بر کنش فراقدرت منجر به جایگزینی فرد به جای سازمان در نقش گروه های اجتماعی برای تولید قدرت و امنیت می شود. پدیده ترامپ نشان داد که نیروهای سیاسی جدید در قرن ۲۱ می توانند از فضای حاشیه وارد روند رقابت های سیاسی شوند. شکل گیری چنین فرآیندهایی به گونه ای اجتناب ناپذیر تأثیر خود را بر سیاست اجتماعی و الگوی رفتار افرادی ماجراجو همانند استیون پداک به جا می گذارد. افرادی همانند ترامپ و استیون پداک عموماً دارای ویژگی های شخصیتی منحصربه فردی هستند. آنان از جسارت، اعتماد به نفس، تحرک و انگیزه کنش در شرایط رقابتی و فراقابتی برخوردارند. پوپولیسم فراقدرت را می توان به عنوان زیرساخت های ظهور پدیده هایی همانند ترامپ و استیون پداک در جامعه و ساختار سیاسی ایالات متحده دانست. واقعیت آن است که افرادی همانند استیون پداک و ترامپ از تیزهوشی لازم برای نقش یابی سیاسی و جلب افکار عمومی برخوردار هستند. این گونه افراد به دلیل تیزهوشی اجتماعی عموماً در زمره افرادی قرار دارند که تخیل آنان بسط یافته و نسبت به موقعیت خود رضایت ندارند. به همین دلیل است که از سازوکارهای انتحاری و ریسک پذیر استفاده می کنند. ظهور افرادی همانند ترامپ و استیون پداک بیانگر این واقعیت است که نشانه های منسپهودی از افول اخلاق سیاسی و اجتماعی در آمریکا شکل گرفته است. آزادی حمل اسلحه در جامعه آمریکا به مفهوم آن است که شهروندان آمریکایی ساختار داخلی را مبتنی بر نشانه هایی از انارشی تلقی می کنند و رگه هیچ گونه مشابیهتی بین «لوپاتان هابزی» با «ساخت اجتماعی» آمریکا وجود ندارد. ساخت دولت در هر جامعه ای باید عامل کنترل جنگ همه علیه همه باشد. در حالی که الگوی رفتاری ترامپ در سیاست بین الملل و الگوی رفتاری استیون پداک در حوزه اجتماعی آمریکا

فرا تر از یک رئیس جمهور

طالبانی، عراق را تنها گذاشت

همايون بشارت

استاد دانشگاه تهران

جلال طالبانی در سن ۸۳ سالگی در آلمان درگذشت. طالبانی سیاستمداری کهنه کار بود که نامش با مبارزات برای ایجاد عراق فدرال رقم خورد. وی در زمانی که کشور عراق در بحران ناشی از اشغال تروریست‌های بر بخش‌های زیادی گرفتار بود، با بیماری دست و پنجه نرم می‌کرد.

طالبانی که در سال ۱۹۹۳ در یک خانواده ایرانی مهاجرت کرده به عراق متولد شد، هنوز نوجوان بود که پس از یک دوره کوتاه روزنامه‌نگاری به سیاست و جنبش کردها علیه دولت مرکزی در عراق پیوست و در حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری ملا «مصطفی بارزانی» به سرعت راه ارتقاء به شورای رهبری این حزب را پیمود. رویدادهای منتهی به سال ۱۹۷۵ که به پایان حمایت دولت ایران از جنبش ملا مصطفی و فروپاشی نهضت او انجامید، در زندگی سیاسی جلال طالبانی نیز یک نقطه عطف بود. وی مبارزاتش را در سال ۱۹۶۱ ضد دولت وقت آن زمان شروع کرد. در سال ۱۹۶۴ میان وی و مصطفی بارزانی اختلاف به وجود آمد و بعدها طالبانی جدا شد و در سال ۱۹۷۵ حزب اتحادیه میهنی را تشکیل داد. اتحادیه میهنی در سال ۱۹۹۶ با حزب دموکرات به ریاست مسعود بارزانی درگیر جنگ شد. دوشاخه شدن جنبش کردها در عراق و رقابت‌های سیاسی بین دو حزب دموکرات و جبهه میهنی که تا خصومت و نبرد بین دو حزب نیز پیش رفت، موجب تضعیف جنبش کردهای عراق تا اواسط دهه ۹۰ میلادی شد. با این حال جلال طالبانی به سهم خود و با وساطت آمریکا نقش برجسته‌ای در نزدیکی مجدد دوشاخه این جنبش در سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ ایفا کرد. پس از ۲۰۰۳ دو حزب اختلافات را کنار گذاشتند.

پس از حمله آمریکا به عراق و سقوط حکومت صدام حسین، حکومت محلی اقلیم کردستان عراق با هماهنگی و اتحاد دو حزب تحت رهبری مسعود بارزانی و جلال طالبانی شکل گرفت و انتخاب آقای طالبانی به ریاست جمهوری عراق، اوج موفقیت سیاسی در طول ۶۰ سال مبارزه او بود. اگرچه در دوران پس از صدام و با تصویب قانون اساسی جدید، سمت ریاست‌جمهوری در عراق تا حدود زیادی تشریفاتی است، اما اعتبار و نفوذ سیاسی مستقل جلال طالبانی در حل و فصل بسیاری از مسائل عراق چه در مقیاس کشوری و چه در چارچوب اقلیم کردستان، تا بیماری وی و کنار رفتن از عرصه سیاست بسیار تأثیر گذار بود. در سال ۲۰۰۵ به عنوان رئیس دولت انتقالی عراق و در آوریل ۲۰۰۶ از سوی پارلمان عراق به عنوان رئیس جمهور انتخاب و در سال ۲۰۱۰ دوباره رئیس جمهور شد. اگرچه حزبی که آقای طالبانی پایه گذار آن بود یعنی جبهه میهنی کردستان عراق، در تازه‌ترین رویداد سیاسی مهم این کشور یعنی برگزاری همه‌پرسی استقلال نیز شرکت کرد، اما با درگذشت این شخصیت سیاسی، جبهه میهنی و جنبش عمومی کردها در عراق از تأثیرگذاری او بر آینده پرتلاطم مسیر طی شده محروم ماند. جلال طالبانی که شخصیتی کاریزماتیک در بین کردهای عراق محسوب می‌شود، بیشتر عمر خود را به عنوان پیشمرکه در مبارزه با رژیم بعث عراق گذراند و رهبری جنبش‌های مسلحانه

نشانه‌های جنگ همه علیه همه را منعکس می‌سازد.

نتیجه گیری

حادثه اول سپتامبر ۲۰۱۷ لاس وگاس را می‌توان نمادی از خشونت، جسارت و کنش گروه‌های حاشیه‌ای شده آمریکا برای بازیابی حقارت‌های شکل گرفته دانست. همواره شخصیت اقتدارگرا به کنش‌های فراقانونی متوسل می‌شود. در این فرآیند هر چهره اجتماعی، گروه شهروندی، نیروی سیاسی و یا کشوری می‌تواند به عنوان سوژه امنیتی تلقی شده و در فضای انتقام قرار گیرد. استیون پداک از سازوکارهای مشابهی همانند جسارت‌های فروریخته یا برافراشته آمریکایی بهره گرفت و زمینه لازم برای شکل گیری فاجعه انسانی جدیدی را به وجود آورد. اگرچه چنین اقداماتی همواره در آمریکا اتفاق می‌افتد اما حادثه مرگبار اول سپتامبر ۲۰۱۷ را باید نماد ویژه‌ای از جسارت، خشونت و کنش علیه شهروندانی دانست که استیون پداک با الهام از فضای عمومی کنش فراقانونی سیاست و قدرت در آمریکا به آن مبادرت کرده است. اگرچه تاکنون برخی از ایالت‌های آمریکا همانند شیکاگو بیشترین میزان قتل را در آمریکا دارا می‌باشند. به طور مثال، قتل در دیترویت ۲ برابر کالیفرنیا و ۵ برابر نیویورک می‌باشد. در چنین مناطقی، ضرورت دفاع از خود در شرایط تهدیدات فردی، اجتماعی و گروهی افزایش پیدا می‌کند. به همین دلیل است که جامعه آمریکایی تمایل چندانی به نادیده گرفتن قانون مربوط به آزادی‌های فردی برای حمل سلاح را نخواهد داشت. اندیشه حفظ حقوق حمل اسلحه در آمریکا بر اساس این اندیشه شکل گرفته و ادامه می‌یابد که اسلحه می‌تواند روح سلحشوری و اسطوره‌ای را در جامعه حفظ نماید. بر اساس چنین نگرشی، هر شهروند بخشی از ساختار دفاعی و امنیتی آمریکا خواهد شد. جامعه‌ای که بدون نمادهای قدرت باشد، در کوتاه‌مدت اصالت خود را از دست خواهد داد. بسیاری از لابی‌های آمریکایی بر این اعتقادند که انسجام اجتماعی و امنیت ملی آمریکا در شرایطی حفظ می‌شود که نیروهای اجتماعی نمادی از اقتدار دولت تلقی شوند. نتیجه طبیعی چنین شرایطی را باید اعاده حوادث مرگباری دانست که در جامعه آمریکا تکرار خواهد شد. اگر نقش‌یابی گروه‌های جسور، تیزهوش و ناراضی در فضای ساختاری آمریکا منجر به ظهور افرادی همانند دونالد ترامپ می‌شود، طبیعی است که افراد تیزهوش و جسوری که در وضعیت ناگامی قرار گرفته‌اند، به اقدامات خشونت‌آمیز مبادرت می‌کنند. اگر ترامپ به خود اجازه می‌دهد که در مجمع عمومی سازمان ملل به هويت ساختاری سایر کشورها توهین کند و آنان را تهدید به کاربرد خشونت نماید، طبیعی است که ۱۰ روز بعد از چنین تاریخی استیون پداک نمادهای خشونت فراقانونی را علیه شهروندان آمریکایی به کار می‌گیرد. الگوی خشونت و سیاست تهاجمی آمریکا ماهیت معماگونه پیدا کرده است. تازمانی که رهبران سیاسی آمریکا علیه سایر کشورها به اقدامات فراقانونی مبادرت می‌کنند، طبیعی است که افرادی همانند استیون پداک از چنین سازوکارهایی برای خشونت و ایجاد حوادث مرگبار علیه شهروندان آمریکایی بهره خواهند گرفت. الگوی کنش اجتماعی، سیاسی و راهبردی یکسان است. صرفاً سوژه‌ها تفاوت پیدا می‌کنند. تازمانی که رهبران سیاسی آمریکا همانند ترامپ از سازوکارهای کنش فراقانونی و الگوی تهاجم گفتاری علیه سایر کشورها بهره می‌گیرند، واکنش طبیعی چنین وضعیتی را باید در داخل آمریکا و اقدام افرادی همانند استیون پداک جست‌وجو کرد که شهروندان و گروه‌های اجتماعی را در فضای کنش غیرقانونی هدف مقده‌های درونی و جسارت کنش تهاجمی خود قرار خواهند داد. ▶

مختلفی را ضد حکومت دیکتاتوری صدام بر عهده داشت. حزب میهنی کردستان تحت فرمان این رهبر کهنه کار کردها که به دلیل محبوبیتش «مام جلال» خطاب می‌شد حزبی مدرن، سوسیال دموکرات و تأثیرگذار در اقلیم کردستان به حساب می‌آید. این حزب دارای ۱۵۰ هزار عضو و ۲۰ هزار نیروی نظامی است.

عراق متحد و نقش طالبانی

دوران طلایی نقش آفرینی جلال طالبانی، پس از سقوط رژیم صدام، هرگز از خاطره‌ها فراموش نخواهد شد. او با نقش کاریزماتیک که داشت همه جریان‌های عراقی را زیر پرچم «عراق متحد و یک پارچه» گرد هم آورد. در همین چارچوب، در مواقعی که «مسعود بارزانی»، رئیس منطقه کردستان عراق در دوران ریاست جمهوری جلال طالبانی از همه‌پرسی سخن می‌گفت، «مام جلال» به خوبی پاسخ می‌داد و می‌گفت کردها به قانون اساسی عراق رای دادند و تصمیم گرفتند تابع آن باشند؛ نود و پنج درصد کردها به قانون اساسی عراق رای مثبت داده‌اند که بر نظام فدرال با تبعیت از دولت مرکزی در بغداد تأکید کرده است. «مام جلال» به عنوان نخستین رئیس جمهوری کرد عراق، توانست در سمت تشریفاتی، از منافع ملی عراق به خوبی دفاع کند. نقش کدخدامنشی جلال طالبانی در سپهر سیاست عراق جدید، هرگز فراموش نخواهد شد و با گفت و گو، همواره کشتی پرتلاطم سیاست را در دوران پس از سرنگونی رژیم صدام، با آرامش هدایت و مدیریت می‌کرد.

توانمندی‌های شخصی چریک پیر و مبارز کردمانند قدرت بیان، تسلط داشتن بر زبان‌های عربی و انگلیسی و به ویژه خصلت کدخدامنشی، جلال طالبانی را به یکی از معروف و تأثیرگذارترین سیاستمداران عراق جدید تبدیل کرد که پس از سال ۲۰۰۳ نظام جدید دموکراتیک را تجربه کرده است. دوست داران مام جلال معتقدند وی علاقمند به حل مسائل سیاسی از رهگذر گفت‌وگو و اصلاح بود. عراق پس از سرنگونی رژیم صدام، دوران جدیدی را تجربه می‌کرد و در چنین شرایطی، شنیدن همه صداها و مخالفت و به نوعی سنگ‌صبور بودن، عراق را از گذرگاه‌های سخت عبور می‌داد که در این میان، جلال طالبانی به خوبی نقش آفرینی کرد.

در مجموع طالبانی از جمله چهره‌های تأثیرگذار کرد بوده است که همواره بر اتحاد رویکردی منطقی و عقلانی توسط افراد تأکید داشته است. او همواره کردها را از دنبال کردن رویاهای شاعرانه کشور کردستان یا جمهوری آرارات و رفتارهای وهم‌آلود تشکیل کردستان بزرگ و... بر حذر می‌دارد. در عراقی که ملو از تضادهای هویتی و نزاع‌های قومی و مذهبی است و بر اثر جنگ و بحران‌های داخلی مستهلک گشته است، طالبانی تنها چهره ممتاز کرد بود که سعی در ترمیم رشته‌های پیوند میان کردها با جامعه عراق و بالخصوص شیعیان این جامعه داشت. به طور کلی باید اذعان داشت که شخصیتی فراگیر همچون طالبانی به این زودی در عرصه سیاسی عراق پدید نخواهد آمد و این کشور بدون طالبانی به جز افزایش درگیری‌های قومی، فرقه‌ای و گسترش بحران‌های قومیتی و چالش‌های امنیتی صحنه‌ای جدید نخواهد دید. ▶

مادر این صفحات سعی خواهیم کرد موضوعات مختلف را از دریچه علوم انسانی بنگریم و در عین حال به برخی از حوزه‌ها مانند محیط زیست، دانشگاه، حوزه‌های علمی، فرهنگ و هنر نگاهی داشته باشیم. در واقع این صفحات، صفحات فکر و ایده و اندیشه مجله است. نوعی عقلانیت ارزش مدار برعکس علوم انسانی غربی که ابزار مدار هستند.

تقدم ملت بر قومیت

انتشار کتاب کردها، عرب‌ها و انگلیسی‌ها



جعبه ابزار نظریه

«همه چیز محل تردید است»؛ از زمان‌های کهن تا امروز این گزاره شکاکانه را کم‌نشنیده‌ایم. به تازگی کتابی تحت عنوان جعبه ابزار نظریه از سوی نشر ققنوس به قلم جفری نیلون و سوزان سرلر ژیرو با ترجمه عباس لطفی زاده و مرتضی خوش‌آمدی منتشر شده که گزاره حاضر ترجیح‌بند آن است. این جمله در کنار حیات فرهنگی انسان معاصر محتوای کتاب «جعبه ابزار نظریه» را شکل می‌دهند که مفاهیمی اساسی را در علوم انسانی، علوم اجتماعی و هنر مطرح می‌کند. عنوان گویای کتاب بیان موجزی است از آنچه در آن می‌گذرد. این کتاب «جعبه ابزاری است نظری برای مداخله در فرهنگ‌های معاصر» و فرصتی برای آزمون آن در متن پرهیاهوی زندگی امروز. جفری نیلون و سوزان سرلر ژیرو نویسندگان کتاب، کوشیده‌اند مفاهیم بغرنجی را بررسی کنند که به صورت طبیعی در زندگی روزمره تجربه می‌شوند. در نظر آنان واکاوی و ساخت‌زدایی از این مفاهیم ضمن شناخت عمیق‌تر پیچیدگی‌های فرهنگی، انسان را در مواجهه با نظام‌های قدرت توانا تر می‌سازد. از این‌رو، کتاب حاضر پر است از ارجاعات انضمامی به حیات فرهنگی و اجتماعی جامعه معاصر. فرهنگ عامه‌پسند یکی از این مقولات مساله‌دار فراگیر است. نویسندگان ضمن اخذ رویکرد انتقادی، بر اهمیت امر عامه‌پسند و روزمره در بر ساخت سوزهای مدرن صحنه می‌گذارند و بر اهمیت آن اصرار دارند. انتقاد دقیق از روابط قدرت در پس و درون فرهنگ عامه‌پسند، نیازمند شناخت دقیق ظرایف و مناسبات پیچیده آن است. نویسندگان ضمن بررسی مفاهیم بگرنج و انتزاعی چون مؤلف، خوانش، سوژگی، تاریخ، ایدئولوژی، فرهنگ، فضا/مکان، تاریخ، زندگی، طبیعت و عاملیت، مناسبات انضمامی این مضامین را نیز به اقتضای «خرد جامعه‌شناختی» نقد و بررسی می‌کنند. از این‌رو، برای توضیح ایده‌های پیچیده به مثال‌های روزمره و ملموس می‌پردازند. این امر درک مفاهیم را آسان‌تر و کارآمدتر می‌کند. بیشتر آثار نظری منتشرشده در زبان فارسی به بررسی فنی و انتزاعی نظریه‌ها و مکاتب نظری بسنده می‌کنند و به نظریه‌پردازی و تفکر انتقادی در بافت‌های انضمامی توجه کمتری دارند. بنابراین نشر و مطالعه آثاری که به ترویج تفکر انتقادی می‌پردازند در خروج از فضای کلی‌گویی، غیرانضمامی و مبهم و غنای نظریه‌پردازی در باب امور فرهنگی و اجتماعی جامعه خودمان نیز بسیار مؤثر است.

شرق ترکیه سهم روسیه تزاری می‌شد، قسمت اعظم عراق به انگلیس رسید و شمال غرب عراق و کشور سوریه کنونی زیر پرچم فرانسه رفت. دلیل چشم‌پوشی انگلیسی‌ها از نفت موصل و واگذاری آن به فرانسه در قرارداد مذکور این بود که نمی‌خواستند با روسیه تزاری مرز مشترک داشته باشند. پس از دگرگونی اوضاع روسیه تزاری در اکتبر ۱۹۱۷ میلادی، انگلیس آن پیمان را بی اعتبار خواند و پس از بازی‌های سیاسی بسیار، در سال ۱۹۱۸، انگلستان و فرانسه به توافق رسیدند که ولایت موصل و توابع آن را انگلیسی‌ها اداره کنند و در مقابل، سهمی از نفت عایدی آنجا را به فرانسه بدهند. در سال ۱۹۱۸ میلادی جنگ جهانی اول با شکست امپراتوری عثمانی پایان یافت و دولت انگلیس خود را در کشور عراق فعلی یک‌ه‌تاز دید و به روش‌هایی روی آورد که به کمک آنها اقتدار و نفوذش را در منطقه خاورمیانه، مستحکم‌تر کند. انگلیسی‌ها برای تیل به این هدف از کارگزاری بسیار ورزیده سود جستند. کارگزاری که هر یک تحت پوششی، سال‌ها در آن مناطق زیسته بودند و با جزئیات ساختارهای اجتماعی، اعتقادی و اخلاقی مردم آن مناطق آشنا بودند. در مورد سیاست‌های استعماری تأسیس و تشکیل دولت عراق در ربع نخست قرن و نیز درباره کردها به عنوان یک اقلیت قومی و یک مساله سیاسی نوشته‌های زیادی وجود دارد اما کتاب «کردها، عرب‌ها و انگلیسی‌ها» که از سوی نشر مرکز منتشر شده است، در مورد دوره‌ای خاص بحث می‌کند که انگلیسی‌ها منطقه کردنشین شمال عراق را در دوره قیمومیت تا سال ۱۹۳۲ چگونه اداره می‌کردند یا به خدمت می‌گرفتند.

همه‌پرسی اخیر در کردستان عراق آخرین نمونه از جنبش استقلال کردستان است که از ابتدای قرن بیستم تا کنون تحت عناوینی همچون حق تعیین سرنوشت، فدرالیسم، خودمختاری و... همواره بین کردها وجود داشته است. هیچ‌یک از دواژه کرد یا کردستان معنای دقیقی ندارند. هرگز کشوری به نام کردستان در تاریخ نبوده و کردستان به منطقه وسیعی بین ترکیه و عراق و ایران و سوریه اطلاق می‌شود که اهالی آن خود را کرد می‌دانند. پیش از ۱۹۱۴ اکثریت عظیمی از کردها در داخل امپراتوری واحد عثمانی قرار داشتند که خود مرکب از تعداد زیادی از گروه‌های قومی و مذهبی بودند. عثمانی‌ها غالب اقلیت نامسلمان را «ملت» می‌شناختند و حقوق ویژه‌ای برای آنها قائل بودند ولی کردها مسلمان بودند و اکثریت آنها نیز مانند سلطان و خلیفه در استانبول، سنی‌مذهب بودند. باین حال از پیش از ۱۹۱۴ به‌طور روزافزونی انجمن‌های قومی بین اقلیتی از کردها که بیشتر آنها در بیرون از کردستان به سر می‌بردند در حال شکل‌گیری بود. در سال ۱۹۰۹ شیخ سعید برزنجی در سلیمانیه سر به شورش برداشت. هنگامی که برای مذاکره با حکومت به موصل رفت، کشته شد و پسرش شیخ محمود جای او را گرفت. جنگ اول جهانی شاید بیشتر از هر جای دیگر کردستان را دچار فقر و گرسنگی و بیماری کرد. با شروع جنگ جهانی اول، استخراج نفت موصل متوقف شد و پیشرفت متفقین در جنگ موجب انعقاد قرارداد سایکس پیکو در سال ۱۹۱۶ میلادی شد. در این قرارداد که توافق‌نامه‌ای بر سر تقسیم سرزمین‌های عثمانی بود،

معجزه اشک

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی



برای دشمنی با استکبار بیرونی است.» این مرجع تقلید با تأکید بر اینکه هدف اصلی و مهم قیام حسینی (ع) زنده نگه داشتن اسلام بوده، گفت: «هر برنامه و موضوعی غیر از اسلام وسیله‌ای بیش نیست.» آیت‌الله جوادی آملی با اشاره به اینکه خداوند به مومنان خاص صلوات می‌فرستد، اظهار داشت: «نورانیت و معرفتی که حاصل از صلوات خداوند است در کدام مکتب علمی قابل احصا و تدریس است.» او با بیان اینکه مرگ برای یک مومن لذیذترین و بهترین لذت نیست، ادامه داد: «در این لحظه زیبا همه اولیا و ائمه اطهار (ع) از مومن واقعی استقبال می‌کنند.» این مفسر قرآن کریم با اشاره به اینکه در رابطه بین عاطفه و عقل باید مدیریت عقل بر احساس باشد، گفت: «قرآن کریم می‌فرماید برای اداره نظام داشتن عقل کافی نیست و باید قائل به عقل و عدل به همراه هم باشیم.» آیت‌الله جوادی آملی با تأکید بر اینکه امام امت هم به دلیل قائل بودن به عقل و عدل توانست رهبری نظام اسلامی را بر عهده بگیرد، گفت: «پیروزی و جاودانگی انقلاب اسلامی ثمره همراهی عدل و عقل است.»

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، مرجع تقلید شیعیان در مراسم عزاداری شب عاشورای حسینی (ع) که در موسسه علوم و حیاتی اسرا برگزار شد، با بیان اینکه محتوای زیارات و ادعیه الهی نیایش و خواهش از درگاه ربوبی است، اظهار داشت: «زیارت جامعه کبیره دارای علم خاصی است که نمی‌توان آن را از دروس دانشگاه و حوزه کسب کرد.» او با بیان اینکه امام حسین (ع) شهادت را به زیباترین شکل ترسیم می‌کنند، گفت: «از دیدگاه ائمه طاهرين (ع) شهید کارش طیب و طاهر کردن جامعه است.» استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم با بیان اینکه جامعه طیب و طاهر ثمرات پاک و میرا دارد، ادامه داد: «این ثمرات به دست آوردن عقل، عدل، قداست و انسانیت و ایمان به الله است.» او با تأکید بر اینکه اشک و شهادت هدف نیست، گفت: «گریه زمانی کارساز است که سلاخی برای حفظ دین، عفاف و امنیت جامعه باشد.» آیت‌الله جوادی آملی با اشاره به اینکه گریه دو جنبه بیرونی و درونی دارد، ادامه داد: «بندگی و نیایش شبانه برای مبارزه با دشمن درون و گریه برای مظلومیت امام حسین (ع) ابزاری



ضعف مدنیت

قبیله گرایی چگونه پدید می آید؟

موسی نجفی در پنجمین نشست از سلسه جلسات بررسی کتاب «حیات فکری-سیاسی امامان شیعه» اظهار داشت: «مدنیت ضعیف طبیعتا طایفه و قبیله گرایی را به همراه دارد.» بررسی فصل دوم کتاب حیات فکری سیاسی امامان شیعه به حیات فکری و سیاسی حضرت علی (علیه السلام) اشاره دارد. رئیس خانه بیداری اسلامی اصفهان، در خصوص تشریح این فصل از کتاب با بیان اینکه بحران ها بروز اندیشه های افراطی را در پی دارد، گفت: «هرچند در کشور مشکلاتی وجود دارد اما بحران نداریم و به همین دلیل در ایران شاهد بروز و رشد اندیشه های افراطی نیستیم.» موسی نجفی به پیدایش خوارج اشاره کرد و ادامه داد: «پیدایش خوارج در جبهه حضرت علی (ع) به دلیل آزاداندیشی حضرت علی (ع) شکل گرفت؛ درحالی که معاویه در اردوگاه خود به هیچ عنوان به آزاداندیشی اعتقادی نداشت و هر اندیشه ای را سرکوب می کرد.» نجفی با بیان اینکه خوارج در تعریف کفر و گناه سختگیری و افراط داشتند، تاکید کرد: «خوارج در تعریف و مصداق گناه و کفر نیز به شدت افراط داشتند.» این استاد دانشگاه با بیان اینکه خوارج به خوارج نظامی محدود نمی شود، گفت: «برای خوارج در آن زمان می توان خوارج فکری، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

نیز در نظر گرفت.» نجفی به ظاهربینی خوارج نسبت به قرآن نیز اشاره و خاطرنشان کرد: «برخاستن خوارج از قبایل بدوی نیز یکی از دلایل بروز و گسترش خوارج در آن دوران بوده است.» رئیس پژوهشگاه اندیشه سیاسی انقلاب و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ادامه تاکید کرد: «مدنیت ضعیف طبیعتا طایفه و قبیله گرایی را به همراه دارد.» رئیس خانه بیداری اسلامی اصفهان در همین باره گفت: «در عراق به دلیل ضعف مدنیت، قبیله گرایی پررنگ بوده است.» او با اشاره به اینکه همچنان قبیله گرایی در عراق به دلیل ضعف مدنیت وجود دارد، اظهار داشت: «در کشور ما به دلیل قوت مدنیت و ملیت قبیله گرایی موضوعیت ندارد.» عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تاکید کرد: «تفاوت کنونی کردهای ایرانی با کردهای عراق به بحث هویت ایرانی بازمی گردد که کردهای کشور هویت ایرانی دارند.» نجفی یادآور شد: «برای مثال کردهای ایرانی عزاداری عاشورا برگزار می کنند؛ درحالی که این اتفاق در میان کردهای عراق موضوعیت ندارد.» رئیس پژوهشگاه اندیشه سیاسی انقلاب و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، عنوان کرد: «قدرت تمدن حداکثری در این است که فرهنگ آزاد باشد.»

اقتصاد سیاسی

زنگ خطر فقر

بیکاری به عنوان یکی از ابرچالش های اقتصاد که بارها از سوی کارشناسان و مسئولان اعلام شده بود و آخرین بار نیز از زبان دستیار ویژه رئیس جمهور در امور اقتصادی و دبیر ستاد هماهنگی اقتصادی شنیده شد، دولت را متقاعد کرد تا علاوه بر تغییر نگاه در برنامه پنج ساله ششم، تغییر رویکردی اساسی در برنامه یک ساله بودجه نیز داشته باشد. آن گونه که پیداست دستگاه های اجرایی بنا به مأموریت ویژه ریاست جمهوری، موظف شده اند اشتغال و فقرزدایی را به عنوان محوره های برنامه خود در نظر بگیرند. وجه تمایز بخشنامه بودجه ۹۷ با بخشنامه بودجه ۹۶ را باید در تغییر رویکرد رئیس جمهور در بخشنامه ابلاغی به دستگاه های اجرایی دانست. درحالی که رویکردهای اصلی بخشنامه بودجه ۹۶ رشد درونزا و برون گرا، دانش بنیان، عدالت محور و مردمی در سیاست های اقتصاد مقاومتی بود، این رویکردها در بودجه ۹۷ به رشد اقتصادی فراگیر، اشتغال زا و ضد فقر با محوریت اقتصاد مقاومتی تغییر کرده است؛ به این معنا که تمام دستگاه ها باید در نظام بودجه ریزی خود، اشتغال را در کنار رشد اقتصادی سیاست های فقرزدا در دستور کار قرار دهند. براین اساس، ۲۷ شهرپورماه، سیاست ها و خطی مشی های تنظیم لایحه بودجه ۹۷ کل کشور در شورای اقتصاد تعیین و تصویب و با امضای رئیس جمهور به تمام دستگاه های اجرایی ابلاغ شد تا دستگاه ها با رعایت این بخشنامه نسبت به ارائه پیشنهاد های لازم برای بودجه سال آینده خود اقدام کنند. براساس بخشنامه بودجه سال ۹۷، دولت مطابق بخشی از ضوابط مالی ناظر بر تنظیم بودجه سال ۱۳۹۷ کل کشور میزان افزایش حقوق کارمندان را پیش بینی کرد. اگر بخشنامه حقوق کارمندان دولت را در کنار افزایش حدود ۱۴/۵ درصدی حقوق کارگران در انتهای سال قبل قرار دهیم و این دورا با رویکرد «رشد اقتصادی فراگیر، اشتغال زا و ضد فقر» در بودجه ۹۷ قیاس کنیم، می توان این گونه نتیجه گرفت که سیاست جاری دولت توجه به وضعیت معیشت مردم نسبت به سال های پیش است. اگر در حداقل ۱۰ سال گذشته، به وضعیت بیکاری و شاخص فلاکت مردم نگاهی داشته باشیم، روند نزولی رفاه مردم را به خوبی شاهد خواهیم بود. طبق بررسی ها از سال ۸۵ تا کنون نرخ بیکاری از ۱۱/۳ درصد به ۱۲/۴ درصد در سال ۹۵ رسیده و شاخص فلاکت از ۳۰/۶ درصد به ۲۸/۴ درصد رسیده است. هرچند طبق این آمار، روند روبه ثبات یا کمی بهبود را شاهد هستیم، اما نباید نادیده گرفت که عدم بهبود وضعیت یا رشد اندک آن، می تواند زنگ خطری جدی برای کشور باشد. علاوه بر آنکه در حال حاضر، همان گونه که دولت در گزارش های خود ارائه داده است، طبق آمار بهار امسال، سه میلیون و ۳۶۶ هزار نفر جمعیت بیکار در کشور وجود دارد که به این تعداد روز به روز افزوده می شود، درحالی که ظرفیت اقتصاد کشور باتوجه به تک محصولی بودن آن، قفل شده و این اقتصاد یارای افزایش اشتغال بیش از ۷۰۰ هزار نفر را نخواهد داشت.

دی کاپریو، روزولت می شود

پروژه جدید اسکورسیزی کلید خورد



لئوناردو دی کاپریو در فیلمی زندگینامه ای که مارتین اسکورسیزی از زندگی روزولت می سازد، در نقش این سیاستمدار ظاهر می شود. آن گونه که وراثتی گزارش داده است، پارامونت پیکچرز در حال مذاکره است تا فیلمی درباره روزولت، رئیس جمهوری اسبق آمریکا با حضور لئوناردو دی کاپریو در نقش این رئیس جمهوری و مارتین اسکورسیزی در مقام کارگردان بسازد. قرار است لئوناردو دی کاپریو از طریق کمپانی خودش یعنی «اپین وی» در کنار اسکورسیزی و اما کاسکوف تهیه کننده این فیلم باشد. فیلمنامه این فیلم را اسکات بلوم می نویسد. روزولت نقش مهمی در دوران خود در آمریکا ایفا کرد و استراتژی های وی هنوز در ارتش آمریکا تدریس می شود. او با فرمانداری نیویورک کار سیاسی اش را شروع کرد و بعد دستیار ویلیام مک کینلی بیست و پنجمین رئیس جمهوری آمریکا شد و سرانجام به ریاست جمهوری رسید.

از مهمترین تلاش های وی تلاش برای حفظ محیط زیست آمریکا از طریق ایجاد پارک های ملی و حفاظت شده بزرگ است که به عنوان یکی از بزرگترین دستاوردهای این رئیس جمهوری آمریکا به جای مانده است. همین امر دی کاپریو را که تلاش زیادی برای تغییرات آب و هوایی و حمایت از محیط زیست انجام

می دهد مناسب ترین چهره برای این نقش می کند. دی کاپریو و اسکورسیزی همین حالا هم چند فیلم در دست تولید با هم دارند که شامل «شیطان در شهر سفید» و «قاتلان گل ماه» می شود. آخرین پروژه مشترک آنها «گرگ وال استریت» بود و پیش از آن نیز در آثاری همچون «دار و دسته های نیویورکی»، «هوانورد»، «شاترآیلند» و «جدا افتاده» همکاری کرده اند. هنوز تاریخ دقیقی برای آغاز فیلمبرداری یا اکران این اثر از سوی پارامونت اعلام نشده است. دی کاپریو که پس از چهار بار نامزدی سرانجام در سال ۲۰۱۵ برای بازی در فیلم «از گور بازگشته» موفق به کسب جایزه اسکار بهترین بازیگر مرد شد، قرار است در فیلم جنایی «سیاه دست» محصول کمپانی پارامونت نیز بازی کند و اخباری نیز پیرامون احتمال بازی وی در نقش «لئوناردو داوینچی» و «جوکر» در دو فیلم مجزا نیز منتشر شده است. این نخستین پروژه ای است که دی کاپریو پس از کسب جایزه اسکار می پذیرد. مارتین اسکورسیزی ۷۴ ساله که ساخت فیلم های مطرحی چون «خیابان های پاپین شهر»، «راننده تاکسی»، «گاو خشمگین» و «رفقای خوب» را در کارنامه سینمایی دارد، هم اکنون مشغول کارگردانی فیلم «مرد ایرلندی» با بازی دو چهره نامدار «رابرت دنیرو» و «آل پاچینو» است.



حیات قدسی

نقش ادیان در تبیین ارزش‌های اخلاقی بررسی شد



را خوانده بود، این طور نمی شد. «محقق داماد خاطر نشان کرد: «براساس گفته‌های این فیلسوفان، بین خدا و جهان اتصال وجود دارد و ما اگر آن را نفهمیم، نمی‌توانیم جهان را بشناسیم. براساس این دیدگاه، حیات، جان و جهان مقدس می‌شود و ما به اندازه‌ای ارزش داریم که معرفت و علم الهی بر ما تجلی پیدا کرده است. اگر حیات، علم، معرفت و رحمت حق بر ما بتابد، ما مهربان می‌شویم و هر چقدر مهربان‌تر باشیم، همان قدر خدا بر ما تاییده است.» رئیس انجمن بین‌المللی اخلاق زیستی اسلام گفت: «بر این اساس اگر جهان حیاتش مقدس است، ما چگونه می‌توانیم آن را به فساد بکشانیم، کسی را بکشیم یا درختی را سربیریم؟ اگر حیات را قدسی بدانیم، همه مشکلات ما حل می‌شود. بنده در کتابی که با عنوان «الهیات محیط زیست» نگاشته‌ام، مطرح کردم که برای مساله اخلاق زیستی، راهی جز پناه بردن به ادیان نداریم، باید به خدا قائل باشیم و به مقدس بودن حیات پی ببریم، آن گاه اخلاق زیستی پیدا می‌کنیم. مشکل اصلی محیط زیست امروز ما تأسیس انجمن، NGO و امثال اینها درست نمی‌شود؛ اگرچه هر کدام در نوع خود تاثیرگذارند ولی پیش از اینها لازم است که ما نگاه‌مان را عوض کنیم. اگر جهان را تجلی خدا بدانیم، آنگاه دیگر به راحتی درخت را نمی‌بریم و به محیط زیست آسیب نمی‌زنیم.»

نشست تخصصی «نقش ادیان در تبیین ارزش‌های اخلاقی» سه‌شنبه گذشته در سالن همایش‌های کتابخانه ملی برگزار شد. آیت‌الله سیدمصطفی محقق داماد، رئیس این نشست و رئیس انجمن بین‌المللی اخلاق زیستی اسلام در سخنرانی خود گفت: «فکر می‌کنم از متفکران اولیه‌ای که در تعریف علم کلام سخن گفته، غزالی است. او کلام را علمی می‌داند که از اثبات و صفات صانع و لزوم نبوت، نشانه‌های نبی و علم معاد سخن

می‌گوید و الحق که تعریف کامل و جامعی است. فرق علم کلام با فلسفه هم در همین است که فیلسوف می‌گوید من در راه خودم جلو می‌روم؛ یا به خدا می‌رسم یا نمی‌رسم. اما در علم کلام، از اول اصل وجود خدا مسلم است و متکلم از آن دفاع می‌کند.» او ادامه داد: «در علم کلام صفات خدا دو بخش است؛ ذاتی و فعلی. اولین صفت ذاتی خدا هم حیات است. فرد دیندار معتقد است که این جهان به حیات خدا زنده است و دنیا تجلی حیات الهی است، ولی فرد بی‌دین این گونه فکر نمی‌کند. اشعریون در گفته‌های خود معتقدند که خدا دارای حیات است ولی معتزله می‌گویند خدا خود حیات است. فلاسفه اسلامی نظیر ابن سینا که هر کدام سرمایه ادبیات اسلامی هستند هم می‌گویند صفات خدا عین ذات خدا است؛ یعنی خدا، قدرت، حیات و رحمت. هر کدام از این فلاسفه مثل ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا نبودند، الان ما هم مثل داعش شده بودیم. داعش اگر نظریات این بزرگان

تغییرات اقلیمی افغانستان علیه مادران و کودکان

تغییرات اقلیمی با اثرگذاری بر منابع غذایی و کاهش آب آشامیدنی، تأثیرات منفی جدی بر سلامت انسان‌ها دارد اما جدی‌تر از آن این مساله است که این تغییرات با فعال سازی عوامل بیماری‌زای کشنده‌ای چون مالاریا، اسهال و سوء تغذیه باعث تلفات سنگین می‌شود. بیشتر از همه مادران و کودکان در افغانستان در معرض خطر این بیماری‌ها قرار دارند؛ به‌ویژه در مناطق فقیرنشین و روستاها که ظرفیت برای به وجود آمدن بیماری‌های حساس به آب و هوا در آن بیشتر است و نیز در این مناطق از نظر بهداشتی سیستم منظم و کارایی وجود ندارد. باتوجه به گزارش سازمان جهانی بهداشت (WHO) افغانستان از ۲۰۱۰ تا ۲۰۳۰ میلادی از نظر سرعت رشد پیامدهای تغییرات اقلیمی بر سلامت افراد در رده اول کشورهای جهان قرار دارد. به دلیل حساسیت بالای مزارع کشاورزی به تغییرات اقلیمی چون بی‌ثباتی آب و هوا، برهم خوردن نظم باران‌ها و تغییرات فصلی دما، این تغییرات باعث می‌شود منابع غذایی محلی کاهش پیدا کند و نتیجه سبب بروز سوء تغذیه در میان افراد می‌شود که افراد فقیر و روستائین قربانی آن خواهند بود. بنابر اعلام وزارت بهداشت افغانستان، ارقامی که در این کشور در مورد وضعیت تغذیه مردم آن موجود است، نشان می‌دهد بیش از نیمی از کودکان زیر پنج سال با کمبود املاح معدنی و ویتامین‌ها مواجه هستند. کمبود آهن نیز در حدود ۷۰ درصد از زنانی که در سن بارداری هستند به چشم می‌خورد. بانک جهانی نیز گزارش داده است که طی پنج سال گذشته با وجود اینکه پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در برخی بخش‌های سلامتی مربوط به کودکان در افغانستان به وجود آمده اما تغذیه اطفال و مادران در این کشور پایین‌ترین شاخص‌ها را در جهان دارد. نتایج یک نظرسنجی ملی سوء تغذیه در افغانستان نشان داده است که ۵۴ درصد کودکان زیر پنج سال مبتلا به سوء تغذیه بوده‌اند؛ به‌طوری که مانع رشد آنها شده و حدود ۳۹ درصد آنها هم باتوجه به سن‌شان زیر وزن استاندارد هستند و تقریباً ۷ درصد آنها از سوء تغذیه شدید رنج می‌برند. گمان می‌رود که میزان سوء تغذیه در اثر افزایش قیمت مواد غذایی، خشکسالی مداوم و زمستان‌های شدید افزایش پیدا کرده باشد. سوء تغذیه در افغانستان مانند برخی دیگر از کشورهای آسیایی، محدوده به کودکان و اطفال نوجوان نیست، بلکه میان زنان باردار نیز در سطح بالایی وجود دارد. بیش از ۲۱ درصد مادران بین سنین ۱۵ تا ۴۹ ساله افغان دچار سوء تغذیه هستند. با افزایش درجه حرارت ناشی از تغییرات اقلیمی زمینه‌رشد باکتری‌ها، تکثیر بیش از حد حشرات و ناقلان بیماری‌ها فراهم می‌شود که سبب رشد و شیوع بیشتر بیماری‌ها می‌شود. در مناطق آسیب‌پذیر هم در اثر به وجود آمدن تغییر و تفاوت بیش از حد در گرما و سرما، نرخ ابتلا به بیماری‌های تنفسی و قلبی میان افراد بیشتر می‌شود. در گزارش سازمان جهانی بهداشت آمده است که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۵۰ میلادی تعداد بزرگسالانی که در اثر گرمایش هواناشی از تغییرات اقلیمی در کشورهای آسیایی جان خود را از دست می‌دهند، به ۵۲ هزار نفر برسد.

صدای ماندگار

بازگشت ژاله علو به رادیو



حضور افرادی با سطح تجربه خانم علو امکان داشت به سرانجام برسد. بنابراین حضور ایشان در کنار من و دیگر عوامل نه تنها موجب دلگرمی است، بلکه آموزه‌های زیادی به همراه دارد.»

ژاله علو پس از مدت‌ها با نقش «توران» در نمایش رادیویی پنج قسمتی «خانه سه طبقه» حضور خواهد یافت. توران، بزرگ یک خانواده است که با محبت و دلسوزی بسیار اهالی یک ساختمان قدیمی را دور هم جمع کرده و بین آنان تفاهم و همدلی برقرار می‌کند. شونده اینجا با ماجراهای خانه‌ای کلنگی مواجه خواهد شد که یکی از ساکنانش قصد دارد دیگر همسایه‌ها را برای فروش کل زمین بنا مجاب کند؛ چون سود بیشتری به جیب همه می‌رود و توران به همراه پسرش بین موافقان و مخالفان فروش زمین را آشتی می‌دهد. خانه سه طبقه به نویسندگی الهام رفیعی، تهیه‌کنندگی اشرف السادات اشرف‌نژاد، صدابرداری رضا طاهری، افکت محمدرضا قبادی فر و با هنرمندی ژاله علو، صفا آقاجانی، شهین دخت نجف‌زاده، شمس‌صادقی، نازنین مهیمنی، شیوا رفیعیان، احمد گنجی، رامین پورایمان، مهدی نمینی مقدم، مهرداد میهمان‌دوست و محمد آقامحمدی این روزها مراحل تولید را در اداره کل هنرهای نمایشی رادیو سپری می‌کند.

ژاله علو، هنرمند پیشکسوت رادیو، تئاتر، سینما و تلویزیون سه‌شنبه گذشته بعد از مدت‌ها برای ایفای نقش در یک نمایش رادیویی به قدیمی‌ترین استودیوی رادیویی کشور (استودیو ۸) رفت و در جمع هنرمندان اداره کل هنرهای نمایشی رادیو حضور یافت. این هنرمند پیشکسوت قرار است در یکی از تولیدات جدید رادیو به نام «خانه سه طبقه» به ایفای نقش بپردازد. حضور این هنرمند پیشکسوت در رادیو بار دیگر یادآور خاطره خوش نمایش‌های با کیفیت دهه‌های گذشته است که با حضور چهره‌های شناخته‌شده‌ای همچون احمد آقالو، اکبر زنجاپور، بهزاد فرهانی، میکایل شهرستانی و بسیاری دیگر از هنرمندان نامدار از رادیو بخش می‌شد. از سرگیری همکاری ژاله علو با رادیو در شرایطی رخ می‌دهد که رادیو نمایش در سال‌های گذشته به دلیل کاهش بودجه تولیدی رسانه ملی، تحولات زیادی را تجربه کرده است. مجید حمزه کارگردان نمایش «خانه سه طبقه» درباره حضور این هنرمند صاحب‌سبک در کنار دیگر بازیگران نمایش می‌گوید: «خانم ژاله علو در واقع یکی از سرمایه‌های بزرگ ما به‌خصوص در زمینه تئاتر رادیویی است. تجربه سالیان سال ایشان که در اختیار بچه‌ها قرار می‌گیرد فوق العاده غنی است. مادر گذشته تجربه نمایش‌های بزرگ رادیویی را داشتیم که فقط به‌واسطه

نقش ادیان در تبیین ارزش‌های اخلاقی بررسی شد

آیت‌الله مجتبی‌ی تهرانی
نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳



رُؤْيُ عَنْ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ مِنَ
الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَكْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ
وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ
أَكْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ
الْعِيَانِ السَّمَاعُ وَ مِنَ الْغَيْبِ الْخَبَرُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا
نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَ زَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ
الْآخِرَةِ وَ زَادَ فِي الدُّنْيَا، فَكَمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رَاجِعٍ وَ مَزِيدٍ
خَاسِرٍ.

ترجمه روایت این است که حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند: شنیدن هر چیزی از امور دنیایی بزرگتر از دیدن آن است و هر چیزی از امور اخروی، دیدنش بسیار بزرگتر از شنیدنش است. پس شنیدن شما را کفایت از دیدن کند و اینکه خبر غیب را می‌شنوید برای شما کافی باشد. بدانید آنچه از دنیای شما کاسته شده و به آخرت شما اضافه گردد، بسیار بهتر از آن است که از آخرت شما کاسته شده و به دنیای شما اضافه گردد. پس چه بسا کسی که چیزهایی را (از دنیا) از دست داده است ولی سود فراوان (در آخرت) برده است و چه بسا کسی که چیزهای زیادی (در دنیا) به او رسیده است، ولی ضرر و زیان فراوان (در آخرت) کرده است.

در شرح روایت باید عرض کنم که انسان در امور دنیایی این‌طور است که وقتی چیزی را می‌شنود، خیال می‌کند خیلی بزرگ است؛ ولی وقتی به آن رسید، می‌بیند خبری نبوده و چنگی به دل نمی‌زند. ولی وقتی به گوش انسان رسید هوس او برانگیخته می‌شود و می‌رود تا به او برسد و نعوذ بالله ممکن است حتی خطا هم انجام دهد و چه‌بسا اگر نتیجه را می‌دانست، این همه خود را بی‌جهت به مشقت نمی‌انداخت. در مقابل، آنچه را درباره آخرت گفته‌اند چه بهشت و التذات آن و چه جهنم با آتش و درد و الم آن، قابل لمس و درک نیست.

شنیدن کی بود مانند دیدن؟! پس خبر غیب که انبیا و اولیا علیهم السلام به انسان رسانده‌اند که گناه باعث عذاب جهنم و گرفتاری شده و در مقابل، اعمال خیر و صالح نعمت‌هایی را در بهشت و رضوان الهی نصیب او می‌کند کافی است و می‌پذیرد. در روایت مقایسه زیبایی بین دو مطلب است: دنیا این‌طور است که شنیدن آن بهتر از دیدنش است و مخالف آن آخرت است که دیدنش بهتر از شنیدن آن است.

پس اگر از دنیای انسان کم شود و به آخرت او افزوده شود، بهتر از این است که از آخرت او کم و به دنیایش افزوده شود. چه‌بسا چیزهایی که از کسی کم می‌شود و انسان سود می‌برد و چیزهایی که برای او افزوده می‌شود و ضرر می‌برد؛ مانند مرض و بیماری که بالاترین بیماری برای انسان تعلقات دنیایی است، اگر کم شود سود و اگر افزوده شود، ضرر و زیان می‌بیند.



ایده کنترل

ترجمان چهارم منتشر شد

قوام آنتونی آریا وجود تمدن غرب را به چالش می‌کشد و کترینا نوایس به واکاوی مفهوم منطق می‌پردازد. استیون کیو از سیاسی‌بودن هوش سخن می‌گوید و نوه آنتونیو گرامشی معتقد است که زندگی‌نامه پدر بزرگش دستخوش افسانه‌پردازی شده است. پی‌یر بایار در «چطور درباره جاهایی که هرگز نرفته‌ایم حرف بزنیم» می‌گوید که در حرف از سفر همیشه داستان‌پردازی و تخیل جای مهمی دارد. مایکل هریس به جنبه‌های مثبت انزوا و گریختن از جامعه می‌پردازد و طارِق علی از نقش ادبیات در انقلاب اکتبر می‌گوید. همچنین بخش پرونده ترجمان به توثیتر اختصاص یافته است. گفت‌وگو با جفری وست درباره نظریه پیچیدگی، گفت‌وگو با استیون اسلومان درباره توهم معرفت و گفت‌وگو با الیور استون درباره سینمای جنگ از دیگر مطالب خواندنی ترجمان چهارم است.



چهارمین شماره فصلنامه ترجمان علوم انسانی، در ۳۶۰ صفحه و با قیمت ۱۵ هزار تومان منتشر شد. این شماره از فصلنامه ترجمان شامل مطالب و وب‌سایت ترجمان علوم انسانی در بهار ۱۳۹۶ به‌علاوه ۱۲ مطلب جدید است که در چهار بخش منتشر شده است. در این شماره نوشتارها و گفتارهایی را از دیوید هیکی، پی‌یر بایار، گری گاتینگ، مایکل والتسر، دنیل دنت، طارِق علی، الیور استون و دیگران می‌خوانید. شماره جدید فصلنامه ترجمان همچون دو شماره قبلی با حمایت پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده است. چهارمین شماره فصلنامه ترجمان شامل ۴۸ مطلب است که از ۲۳ منبع مختلف گردآوری شده‌اند. بخش بررسی کتاب با ۱۷ مطلب پرتعدادترین بخش فصلنامه است و بعد از آن بخش نوشتار با ۱۳ مطلب، پرونده ویژه با عنوان «واقعیت چیست؟ در گوگل سرچ کن» با ۱۲ مطلب و گفت‌وگو با شش مطلب در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند. سرمقاله شماره جدید ترجمان به قلم مرتضی منتظری مقدم و با عنوان «ایده کنترل همچنان اطراف اینترنت پرسه می‌زند» منتشر شده است. نویسنده در تلاش برای پاسخ به این پرسش است که آیا می‌شود بدون پای گذاشتن به فضای مجازی از توهم دور ماند؟ «بسکتبال؛ پرتاب به‌سوی تمدن» نوشتاری از دیو هیکی است که این ورزش پرطرفدار را استعاره‌ای می‌داند از تلاش برای به‌چنگ آوردن آزادی در حصار قانون. کولین کوپمن در نوشتار «متفکر قدرت» اندیشه‌های میشل فوکو درباره قدرت را بیش از هر زمان دیگری مهم خوانده است.

راز تیم

روایتی از آلمان بحران‌زده

زیادی روبه‌رو شدند. اووه تیم به‌واسطه آثارش جوایز ادبی زیادی به‌دست آورده و داستان‌هایش تاکنون به زبان‌های زیادی ترجمه شده‌اند. رمان «کشف سوسیس کاری» را شاهکار اووه تیم دانسته‌اند؛ اثری که تاکنون به بیست زبان ترجمه شده است.

در این رمان، ما با روایتی از فضای جامعه آلمان در خلال سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۴۵ روبه‌رو هستیم. روایتی با ریزبینی و نکته‌سنجی خاص که جزئیات در آن به‌طرز دقیقی تصویر شده‌اند. هر یک از شخصیت‌های این رمان را می‌توان نماینده قشر یا لایه‌ای از مردم و تفکر حاکم بر جامعه آلمان در دهه چهل میلادی دانست. زندگی یک زن تنها که دو فرزندش از او دور هستند، یک سرباز فراری، جنگ، کشتار یهودیان بی‌گناه، جیره‌بندی مواد غذایی، ویرانی‌های جنگ، شهرهای نابودشده، طرفداران هیتلر، مخالفانش، شکست، تسلیم، اشغال شهرها، عشق و خیانت از جمله مضامین و فضاهایی است که در این رمان به تصویر درآمده‌اند. «کشف سوسیس کاری» از سال ۱۹۶۶ همواره در شهرهای مختلف آلمان روی صحنه تئاتر رفته و همین‌طور به‌عنوان اثر ادبی در مدارس تدریس شده است. در سال ۲۰۰۷ نیز با اقتباس از این رمان فیلمی سینمایی ساخته شد. «دوست و بیگانه» و «تیم‌سایه» از آثار جدیدتر اووه تیم هستند که اینها نیز با استقبال خوانندگان روبه‌رو شده‌اند.

«تقریباً دوازده سال و اندی پیش، آخرین بار در دهه خانم بروکر یک سوسیس کاری خوردم. دهه ساندویچ‌فروشی در گروس‌نوی‌مارکت، میدانی در محدوده بندر بود؛ یادخیز، کیف و سنگفرش شده. چندین درخت بی‌قواره و نامرتب در آن حوالی است، یک توال‌ت عمومی و سه دهک که محل ملاقات التعمایی است که از دهه‌های پلاستیکی... می‌نوشند.

سمت غرب، نمای شیشه‌ای سبز-خاکستری یک شرکت بیمه دیده می‌شود و پشت آن، کلیسای میسایل است که برج آن بعد از ظهرها بر این میدان سایه می‌اندازد.» «کشف سوسیس کاری» این‌طور آغاز می‌شود، رمانی از اووه تیم که به‌تازگی با ترجمه حسین تهرانی توسط نشر چشمه منتشر شده است. اووه تیم از نویسندگان شناخته‌شده امروز ادبیات آلمان است که در سال ۱۹۴۰ در هامبورگ متولد شد. او تحصیلاتش را در رشته‌های زبان و ادبیات آلمانی و فلسفه در مونیخ و پاریس گذراند و سال ۱۹۷۱ مدرک دکتری فلسفه‌اش را از دانشگاه سوربن گرفت.

تیم از همین سال به نویسندگی روی آورد و در دهه هفتاد با انتشار آثاری چون «تابستان داغ» و «مورنگا» مورد توجه قرار گرفت. اما شاید موفقیت اصلی او در دهه نود اتفاق افتاد چرا که در این دهه دو اثر او با نام‌های «شکارچی انسان» و «کشف سوسیس کاری» با اقبال



پشت پرده یک طرح

پرداختن به نظام پارلمانی یکباره از جانب خبرگزاری ملت در دستور کار قرار گرفته است. طرح این بحث در شرایط کنونی کشور و به ویژه در دوره‌ای که روابط به نسبت مساعدی میان دولت و مجلس در جریان بوده، تعجب برانگیز است. با این حال باید دید روندهای پیگیری این مساله در بهارستان و از جانب نمایندگان طراح این ایده به کجا ختم می‌شود.

سیاست

احیای نخست‌وزیری؟

این روزها بحث نظام پارلمانی در سیاست ایران داغ شده است



آیا نمایندگان مجلس از نظام پارلمانی حمایت می‌کنند؟



شود» روی خروجی خبرگزاری خانه ملت قرار گرفت. خبری که در آن عزت‌الله یوسفیان مال رئیس کمیسیون تدوین آیین‌نامه داخلی مجلس اعلام کرده بود نمایندگان قصد دارند برای بازنگری در قانون اساسی نامه‌ای را به مقام معظم رهبری تقدیم کنند یا اینکه معظم له، دستور بازنگری قانون اساسی را به رئیس جمهور ابلاغ کنند. خبری که بار دیگر در مرکز توجه محافل رسانه‌ای قرار گرفت.

یوسفیان‌مال در گفت‌وگوی خود تأکید کرده بود: «ایجاد نظام پارلمانی نتایج خوبی را به دنبال دارد، اما برای رسیدن به آن به بازنگری قانون اساسی نیاز داریم، به همین جهت نمایندگان مجلس در این فکر هستند که برای بازنگری در قانون اساسی چه اقدامی انجام دهند، آیا نامه‌ای را به مقام معظم رهبری برای بازنگری در قانون اساسی تقدیم کنند یا اینکه معظم له، دستور بازنگری قانون اساسی را به رئیس جمهور ابلاغ کنند.»

پس از سخنان یوسفیان‌مال چند تن دیگر از اهالی پارلمان هم از لزوم تغییر قانون اساسی برای ایجاد نظام پارلمانی سخن گفتند. جلیل رحیمی جهان‌آبادی، عضو کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس از جمله این نمایندگان بود. به اعتقاد او اگر انتخابات پارلمانی داشته باشیم، سیستم نخست‌وزیری و پارلمانی احیا می‌شود که به نفع کشور و لازمه آن تغییر قانون اساسی است.

چرا بی مخالفت زبیا کلام با تغییر نظام ریاستی به نظام پارلمانی

اما صادق زیباکلام، استاد دانشگاهی، در یادداشتی برای روزنامه «قانون» نوشته است: «گذشته از صحبت نمایندگان درباره ارسال نامه به مقام معظم رهبری و درخواست تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی و نیز تغییر نظام ریاستی به پارلمانی و اینکه نیت و هدف دوستان از تبدیل پست ریاست جمهوری به انتخاب نخست‌وزیر از سوی مجلس چیست، بنده فوق‌العاده به این بحث بدبین هستم.» وی در ادامه نوشته است: «این موضوع به تازگی مطرح نشده و چند سال پیش نیز بحث تغییر به نظام پارلمانی شنیده شد. انتخابات ریاست جمهوری آخرین جزیره از مردم‌سالاری و رای مستقیم مردم است که باقی مانده. ترس از این موضوع باعث شده برخی به دنبال حذف مقام ریاست جمهوری و تشکیل مجدد پست نخست‌وزیری برآیند. به نظر نباید راه دور برویم و مباحث پیچیده آکادمیک را مطرح کنیم. همین مجلس دهم که بیش از صد نماینده فراکسیون امید دارد و از نمایندگان مستقل و اصولگرایان معتدل و میانه‌رو تشکیل شده است را در نظر بگیرید و فرض

۱ نظام ریاستی یا پارلمانی؛ این حالا مهمترین بحث این روزهای محافل سیاسی شده است. بحث درباره این موضوع به ۶ سال پیش برمی‌گردد. مهرماه سال ۹۰ بود که مقام معظم رهبری برای نخستین بار در سفر به کرمانشاه در جمع دانشجویان از تغییر نظام ریاستی به نظام پارلمانی سخن گفتند. ایشان فرمودند: «... امروز نظام ما نظام ریاستی است؛ یعنی مردم با رای مستقیم خودشان رئیس جمهور را انتخاب می‌کنند؛ تا الان هم شیوه بسیار خوب و تجربه‌شده‌ای است. اگر یک روز در آینده‌های دور یا نزدیک - که احتمالاً در آینده‌های نزدیک، چنین چیزی پیش نمی‌آید - احساس بشود که به جای نظام ریاستی مثلاً نظام پارلمانی مطلوب است - مثل اینکه در بعضی از کشورهای دنیا معمول است - هیچ اشکالی ندارد؛ نظام جمهوری اسلامی می‌تواند این خط هندسی را به این خط دیگر هندسی تبدیل کند؛ تفاوتی نمی‌کند و از این قبیل. البته همین تغییر هم باید متکی به اصول باشد. همین نگاه دوباره و نوسازی و بازسازی هم باید ناظر به اصول باشد؛ برگرفته و برخاسته از اصول اسلامی باشد. مثلاً فرض بفرمایید شایسته‌سالاری. احساس بشود که شایسته‌سالاری، به این شکل، بهتر تحقق پیدا می‌کند؛ یا عدالت، به این شکل، بهتر تحقق پیدا می‌کند.»

مقام معظم رهبری البته زمان تحقق این موضوع را منوط به صلاح کشور و زمان آن را احتمالاً در آینده دور دانستند.

حامیان و منتقدان تغییر نظام ریاست چه می‌گویند؟

حامیان تغییر نظام ریاستی به پارلمانی با استناد به سخنان رهبری از نظریه و طرح خود دفاع کردند اما در سوی مقابل منتقدان اعلام کردند که صحبت رهبر انقلاب درباره استقرار نظام پارلمانی متوجه آینده دور است و نیازمند آماده‌سازی «پرساخت‌ها» است.

حدود شش ماه پس از سخنان مقام معظم رهبری، آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی هم در گفت‌وگو با شماره نوزدهم هفته‌نامه آسمان در پاسخ به این پرسش که «حضرتعالی در سال‌های متناوبی هم ریاست مجلس و نظام پارلمانی و هم نظام ریاستی را تجربه کرده‌اید؟ شما کدام یک را توصیه می‌کنید؟» به دیدارش با مقام معظم رهبری اشاره کرد و گفت: «رهبری معظم در کرمانشاه جمله‌ای گفتند که از آن تفسیر سوء شد. منظور ایشان مطلب دیگری بود. بحث ایشان این بود که در نظام ما بن بست نیست. یعنی کسی نباید فکر کند که بن بست داریم و اگر ماحتی بخواهیم نظام اداره کشور را تغییر دهیم، قانون اساسی را اصلاح و تغییر می‌دهیم. اصل نظرشان این بود.»

اما موضوع به همین جا ختم نشد؛ این بار نوبت علی لاریجانی، رئیس مجلس بود که نظر خود را بدون پرده‌پوشی در این باره بیان کند. علی لاریجانی با دفاع صریح از تبدیل نظام ریاستی کشور به نظم پارلمانی، حرکت از نظام ریاستی به سوی نظام پارلمانی را منظم‌تر شدن ساختار کشور دانست. او نظام پارلمانی را «ضد دیکتاتوری» خواند و انتخاب رئیس جمهور به وسیله نخبگان منتخب مردم را تحت نظر گرفتن رئیس جمهور توسط نمایندگان مردم عنوان کرد.

مجلس دهمی‌ها به دنبال یک تغییر در نظام سیاسی

حالا پس از گذشت حدود شش سال از طرح چنین موضوعی، مجلس دهم در پی بررسی و مقدمه‌چینی‌های لازم برای اجرای تغییر نظام ریاستی به پارلمانی است. چند روز پیش بود که خبری با عنوان «احتمال ارسال نامه نمایندگان به مقام معظم رهبری جهت بازنگری در قانون اساسی/ ایجاد نظام پارلمانی باید در پایان دوره دولت انجام

کنید این مجلس قصد داشته باشد از بین آقایان رئیسی، قالیباف و روحانی یک نفر را به عنوان رئیس قوه مجریه انتخاب کند. آیا غیر از این بود که مجلس دهم غیر از آقای رئیسی را انتخاب می‌کرد؟ بی‌شک گزینه مجلس آقای رئیسی بود. با تمام احترامی که برای نمایندگان مجلس دهم قائل هستیم، متأسفانه این موضوع را تلاش ترسانک و حرکت مخوفی می‌دانم که قصد دارند آخرین بقایای مردم‌سالاری و انتخاب رئیس جمهور با رای مستقیم مردم را تعطیل کنند تا شاهد این باشیم که تمامی مقام‌ها به صورت مستقیم و غیر مستقیم انتصابی باشند. بنابراین با تمام وجود با این برنامه مخالف هستم. بنده امیدوار بودم که نمایندگان مجلس دهم و فراکسیون امید طرحی را انتخاب کنند که نظام، انتخابی‌تر و مردم‌سالاری‌پررنگ‌تر شود نه اینکه باعث کم‌رنگ‌تر شدن این ویژگی نظام مردم‌سالاری شویم. طرحی باید مطرح می‌شد که شورای نگهبان را ملزم می‌کرد تا در چارچوب قانون فردی را رد صلاحیت کند و مانع از این روند می‌شد که افراد به صورت غیر قانونی رد صلاحیت شوند. نباید جایگاه شورای نگهبان را نیز نادیده گرفت. به نظر من موضوع اصلی، در چارچوب قانون عمل کردن است. شورای نگهبان طبق قانون ملزم است که برای رد صلاحیت افراد دلیلی قانونی بیاورد. چه زمانی این شورا رد قبال رد صلاحیت افراد دلیلی قانونی بیان کرده است؟

رد پای لاریجانی در طرح «حذف» پست ریاست جمهوری؟

در این میان برخی از نمایندگان مجلس از الزامات تغییر نظام ریاستی به پارلمانی و شرایط آن سخن گفته‌اند. محمد جواد فتاحی، عضو فراکسیون امید مجلس معتقد است تغییر نظام ریاستی به پارلمانی چیزی از مشکلات کشور کم نکرده و حاکمیت مردم را نیز نسبت به آنچه که در حال حاضر وجود دارد محدودتر خواهد کرد. او می‌گوید: «طرحی که آقای یوسفیان‌مال مدعی آن است برای نظام دموکراتیک کشور مضر است. در حال حاضر رئیس جمهور و دولت به مجلس پاسخگو هستند و مجلس می‌تواند بر اعمال قوه مجریه نظارت کند؛ در نظام پارلمانی نیز وضع به همین صورت خواهد بود و مجلس در خصوص رئیس کابینه یا همان نخست‌وزیر و هیات وزیران همین میزان حق اختیار دارد و در میزان حق اختیار مجلس تفاوتی ایجاد نخواهد شد.» نماینده اصلاح‌طلب مردم تهران معتقد است آنچه که از قانون اساسی باید اصلاح شود حاکمیت چند گانه در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که به کشور آسیب می‌زند. عضو کمیسیون قضایی و حقوقی در مجلس شورای اسلامی می‌گوید: «اگر بنا بر این است که قانون اساسی اصلاح شود مقام معظم رهبری باید طبق اصل ۱۷۷ هیاتی را تشکیل دهند و بعد از اینکه پیش‌نویس تهیه شد به رای مردم گذاشته شود. نهایتاً ایشان می‌توانند تصمیم بگیرند که هیات را تشکیل دهند یا درخواست نمایندگان را نپذیرند.» فتاحی در پاسخ به این سوال که آیا این ایده می‌تواند آغاز فعالیت‌های کمیونی و رسانه‌ای رئیس مجلس برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ باشد یا خیر اینگونه گفت: «تا چهار سال آینده هیچ چیزی قابل پیش‌بینی نیست و اینها ظن و گمان‌هایی است که آقای لاریجانی در آن نقش و تأثیری ندارد. عده‌ای با خیالات خود طرح‌ها، کمپین‌ها و ایده‌هایی را مطرح می‌کنند اما به نظر من تا چهار سال آینده هیچ چیزی قابل پیش‌بینی نیست.»

حسن بیگی: طرح ایده تغییر نظام در شرایط کنونی مناسب نیست

ابوالفضل حسن‌بیگی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نیز معتقد است در حال حاضر

مشکلی در کشور وجود ندارد و طرح چنین ایده‌ای مناسب نیست. او می‌گوید: «الان مشکلی در کشور دیده نمی‌شود و دولت کار خود را انجام می‌دهد و مجلس نیز بر عملکرد دولت نظارت کامل دارد. در قانون اساسی هم مراحل خوبی دیده شده به این صورت که مردم به دولت رای می‌دهند و دولت وزیرایش را به مجلس معرفی می‌کند. معتقدم اگر مجلس به وظایف خود به درستی عمل کند در قانون اساسی از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است. اما در حال حاضر مجلس ضعیف برخورد کرده و وقت برای تحقیق، تخصص، سوال و استیضاح نمی‌گذارد.» حسن بیگی معتقد است مجلس باید یک بازنگری در درون خود داشته باشد. او می‌گوید: «در حال حاضر سه فراکسیون مستقلین، ولایی‌ها و اصلاح طلبان در مجلس وجود دارند که جایگاه و چارچوب مشخصی دارند. اما الان برای هر موضوعی یک فراکسیون ایجاد شده که هم وقت نمایندگان را گرفته و هم زمینه سوءاستفاده برخی را ایجاد کرده است که تحت عنوان فراکسیون به دولت لابی می‌کنند.» نماینده مردم دامغان معتقد است در حال حاضر جایگاه کمیسیون‌ها تضعیف شده است.

پور مختار: نظام پارلمانی با وضع موجود جوابگو نخواهد بود

محمد علی پور مختار، عضو کمیسیون قضایی مجلس هم در این باره می‌گوید: «مقام معظم رهبری موضوع تغییر نظام ریاستی به پارلمانی را چند سال پیش مطرح کردند اما بر اساس شرایطی، به این معنی که اگر قانون اساسی را اصلاح کنیم نظام پارلمانی با این وضع موجود جوابگو نخواهد بود. علت نیز این است که احزاب ما غیرفعال و ناکارآمد است. بر این اساس حتی اگر این اتفاق نیز بیفتد چون نظام ما نظام حزبی نیست و احزاب کمترین نقش را در مسائل سیاسی و اجتماعی دارند کارایی لازم را نخواهد داشت.»

به گفته نماینده مردم بهار و کیودر آهنگ در مجلس، مقام معظم رهبری در سخنان خود به کارکرد احزاب اشاره داشتند. او می‌گوید: «احزاب باید اصل را بر فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی گذاشته تا جایگاهی بین مردم پیدا کنند؛ وقتی مردم اعتماد پیدا کرده و بتوانند به آنها به چشم یک حزب نگاه کنند طبیعتاً در مسائل سیاسی نیز از احزاب تبعیت خواهند کرد. اما در شرایط امروز احزاب نه شناخته شده‌اند و نه کارکرد لازم را دارند و مردم نیز به آنها روی خوش نشان نمی‌دهند. در چنین شرایطی زمینه‌ی ایجاد چنین نظامی در جامعه فراهم نیست.» پور مختار می‌گوید: «بعد از اینکه مقام معظم رهبری چنین موضوعی را مطرح کردند برخی از اشخاص به دنبال این بودند که این طرح را اجرایی کنند اما احزاب کمترین نقش را داشتند. در حال حاضر نیز آقای یوسفیان ملا به عنوان یک شخص به این موضوع ورود کرده است نه به عنوان یک حزب! که نشان دهنده ضعف این موضوع است.»

عباس عبدی، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی اصلاح طلب در گفت‌وگویی پیرامون مساله مطرح درباره احتمال بازنگری در قانون اساسی و تبدیل نظام ریاستی به نظام پارلمانی اظهار نظر و در این گفت‌وگو به معایب قانون اساسی فعلی جمهوری اسلامی اشاره کرد. آنچه برخی نمایندگان مبنی بر احتمال تغییر نظام ریاستی به نظام پارلمانی دنبال می‌کنند، نیاز فعلی جامعه نمی‌داند و بر این عقیده است که موضوعات دیگری وجود دارد که در صورت بازنگری در قانون اساسی، می‌توان نسبت به اصلاح آن اقدام کرد. عبدی البته بر این نظر است که اگر نظام حزبی در کشور استقرار پیدا کند، طبیعتاً او هم خواستار شکل‌گیری نظام پارلمانی است، اما اگر در این شرایط و بدون ایجاد زیر ساخت‌ها نسبت به تغییر نظام

ریاستی به نظام پارلمانی اقدامات لازم انجام شود، اولاً مردم به آن رای نخواهند داد، در ثانی به فرض هم اگر رای بیاورد، یک فساد تمام عیار ایجاد خواهد کرد، «او افزوده است: «واقعیت این است که باتوجه به تغییراتی که در این سال‌ها در ایران انجام شده و تجربه‌ای که از این چهار دهه در ایران داریم، اشکالات قانون اساسی زیاد است، ولی این اشکالات آن موردی نیست که آقایان در صدد اصلاح آن هستند و اصلاً مساله این نیست. بنده بعید می‌دانم آنهایی که این را پیشنهاد کرده‌اند، به دنبال رفع این مشکل باشند. به علاوه لازمه نظام پارلمانی و نخست‌وزیری شدن سیستم، وجود یک نظام حزبی هماهنگ و قوی است که در ایران اصلاً وجود ندارد. وضعیت موجود مجلس ایران، دو ویژگی مهم دارد. اول اینکه به شدت غیر حزبی است و دوم آنکه تحت یک نظارت استصوابی گسترده قرار دارد که اخیراً بنده دیدم بعضی نیروهای اصولگرا هم شاکي شده‌اند که این چه مجلسی است که درست می‌کنید. نخست‌وزیر در شرایط فعلی باز چیه دست نمایندگان می‌شود. شما مجلس الان و مجلس سال‌های اخیر را با مجلس سال‌های اول انقلاب مقایسه کنید. اصلاً به لحاظ کارایی، سلامت و خیلی مسائل دیگر قابل مقایسه نیستند. در هر مجلسی که افراد متنوع از احزاب و با فیلتر وارد آن شوند، مسئولیت‌پذیری کمی خواهند داشت و در چنین سیستمی نخست‌وزیر و وزیران باز چیه دست تک‌تک نمایندگان آن مجلس خواهند شد. در حال حاضر حداقل یک رئیس‌جمهوری سر کار می‌آید که از تک‌تک مردم رای خود را گرفته است، اما اگر نظام ریاستی فعلی تبدیل به نظام پارلمانی بشود، همین شرایط فعلی هم از بین می‌رود و من فکر می‌کنم در این صورت با یک فاجعه جدی مواجه خواهیم شد، هر چند معتقد نیستم که مردم به این مساله رای بدهند. در واقع برداشت من این است که مردم این را علیه رای خودشان تصور خواهند کرد و با فاصله زیاد رای منفی خواهند داد و بعید است که حکومت هم چنین ریسکی کند. این مجالس استصوابی مشکل در کارایی خودشان است والا کسی جلوی آنان را نگرفته بود که با مثلاً احمدی‌نژاد برخورد کنند. بنده بر اساس این توضیحات فکر می‌کنم مساله ربطی به ریاستی یا پارلمانی بودن نظام ندارد. در دوره‌های آقایان هاشمی و خاتمی این نظام ریاستی موفقیتش بیشتر از نظام پارلمانی بود؛ ولی مساله کلیدی این است که پارلمان ایران به معنای واقعی کلمه معرف جامعه ایران نیست، بلکه مشکل از یک قشر بخصوص از اصولگراها و نیروهای میانه و کم هویت هستند که با چنین افرادی ما نمی‌توانیم یک نظام پارلمانی کارآمد داشته باشیم؛ چون در نظام پارلمانی کارآمد باید برجسته‌ترین شخصیت‌ها حضور داشته باشند، نه اینکه با وضعیت فعلی باشند. در چنین اوضاعی، شرایط همینی می‌شود که می‌بینید. در واقع فقط آقای مطهری کمی صحبت می‌کند. ایشان هم به صورت مثبت از انتساب خانوادگی به مرحوم مطهری استفاده کرده والا از همان

صادق زیبا کلام، در یادداشتی برای روزنامه «قانون» نوشته است: «گذشته از صحبت نمایندگان درباره ارسال نامه به مقام معظم رهبری و درخواست تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی و نیز تغییر نظام ریاستی به پارلمانی و اینکه نیت و هدف دوستان از تبدیل پست ریاست جمهوری به انتخاب نخست‌وزیر از سوی مجلس چیست، بنده فوق العاده به این بحث بدبین هستم.»

مجلس قبلی رد صلاحیت می‌شد. عبدی در عین حال افزوده است: «اگر نظام حزبی باشد، من به شخصه نظام پارلمانی را ترجیح می‌دهم.» البته یک موضوع دیگر در نظام پارلمانی وجود دارد که فوق العاده مهم و رکن اساسی است، آن هم استقلال و قدرتمندی دستگاه قضایی است که بسیار شرط مهمی برای موفقیت نظام پارلمانی به شمار می‌رود. طبعاً با وجود این دیدگاه در شورای نگهبان و این نگاه بسیار بسته در تایید صلاحیت‌ها و در مواردی نظرات غیر قابل قبولی که ارائه می‌کنند و مضاف بر عدم پاسخگویی آن، معتقد نیستم که نظام پارلمانی می‌تواند کمکی به شرایط ایران بکند. باتوجه به مجموعه شرایطی که به آن اشاره کردم، نظام پارلمانی در شرایط فعلی به نفع جامعه ما نیست؛ چون زیرساخت‌های آن نظیر رسانه‌های خوب و فقدان نظام حزبی و نظام قضایی با ویژگی‌های لازم که به آن اشاره کردم را نداریم. البته فقدان این شرایط در نظام ریاستی هم مشکل آفرین خواهد شد. ولی خطری که نظام پارلمانی برای ایران دارد، این است که مردم به کلی از صحنه سیاست کلان کشور بیرون بروند و این بسیار برای نظام خطرناک است.

در تعامل با دولت باید چشم‌پوشی‌های فراوانی کرد

هادی شوشتری، عضو کمیسیون امنیت مجلس نیز بر حوزه توسعه احزاب در ایران تاکید داشته و می‌گوید: «توسعه احزاب بدون تردید به کمک توسعه دموکراسی می‌آید و به همین خاطر باید از تجربه جهانی در این زمینه استقبال کرد و نسبت به توسعه حزبی کشور تلاش کنیم که اگر چنین شود، شاید لازم نباشد به مساله نظام پارلمانی وارد شویم. مساله‌ای که بدون تردید نیازمند تغییر قانون اساسی بوده و زمان و انرژی زیادی را به خود اختصاص خواهد داد.» یوسفیان ملا در توضیح اینکه چرا باید امروز به فکر نظام پارلمانی در کشور باشیم، گفته «مقام معظم رهبری در سال ۹۰ در سفر به کرمانشاه موضوع ایجاد نظام پارلمانی در کشور را مطرح کردند و فرمودند نه در آینده دور و نزدیک، اما ایجاد نظام پارلمانی مساله‌ای قابل بحث است. مجلس اگر بخواهد با دولت تعامل داشته باشد، باید چشم‌پوشی‌های فراوانی را انجام دهد، در حال حاضر مجلس مسائل فراوانی را می‌بیند ولی به خاطر تعامل صحبتی نمی‌کند». کاظمی دلایل مطرح شده از جانب یوسفیان را کافی نمی‌داند، «خب اگر ما الان با رئیس‌جمهوری نتوانیم تعامل کنیم و به قول ایشان چشم‌پوشی‌هایی در کار باشد، آن وقت با رئیس‌جمهور منتخب مجلس چه خواهیم کرد. آیا با او هم از در رودریستی و چشم‌پوشی در خواهیم آمد؟ ما اختیار کافی و وافی برای توضیح خواستن و سوال و حتی ارائه عدم کفایت رئیس‌جمهوری در اختیار داریم و قانون اساسی این حق را به ما داده و الان هیچ مشکلی نیست.»

به جای نظام پارلمانی، به فکر توسعه حزبی باشیم

نایب رئیس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس درباره ضرورت طرح این مساله در شرایط سیاسی کنونی کشور نیز می‌گوید: «در حال حاضر خیلی ضرورتی برای طرح موضوع نمی‌بینم. حالا شاید برخی ضرورتی دیده‌اند و خودشان باید توضیح دهند اما موقع طرح این مباحث نیست. ما الان در بحث نظام سیاسی خودمان که مبتنی بر انتخاب مستقیم توسط مردم است، مشکل خاصی نداریم. ایراد ما فعال نبودن احزاب است. دوستان دلسوز تا جایی که می‌توانند سراغ تاکید بر توسعه احزاب سیاسی بروند. نظام پارلمانی زمانی کارگشا خواهد بود که احزاب فراگیر و قدرتمند داشته باشیم.»

او در جواب این سوال که آیا فکر می‌کنید طرح این خبر از جانب خبرگزاری مجلس می‌تواند معنای



خاصی داشته باشد؟ گفت: «نظرم را گفتم. تحلیل خاصی ندارد. یک نماینده این را گفته و احساس کرده که تلاشی کند. نمی شود گفت این مساله از جایی نشأت می گیرد. می دانم نکته پنهان سوال شما چیست اما بعید می دانم».

وزرا و استانداران با مجلس هماهنگ نیستند

حسن نوروزی، سخنگوی کمیسیون قضائی مجلس موافق نظام پارلمانی است. دلایلش هم این است که «نظام پارلمانی خوب است. برخی استانداران و حتی وزرا چون یک نفر رای آورده و رئیس جمهور شده و آنها از این فرد حکم گرفته اند، خودشان را همه کاره می دانند و اصلا با مجلس هماهنگ نیستند. در نظام پارلمانی ما از این مشکلات نخواهیم داشت. رئیس جمهور بعد از رای آوردن و کابینه به ویژه خودشان را مجموعه ای مستقل از پارلمان تعریف می کنند و معتقد هستند یک نفر چون رای گرفته هر کار می تواند بکند. راه نجات مملکت بازگشت به قانون و احیای نظام پارلمانی است. او در پاسخ به اینکه چرا در دوره احمدی نژاد ایده نظام پارلمانی چندان مورد تاکید نمایندگان و چهره های سیاسی قرار نگرفت نیز گفته «روحانی و احمدی نژاد ندارند. همین الان هم درست است که بین دولت و مجلس به ظاهر به نظر می رسد که تنش نیست اما راه عدم پابندی به قانون خیلی گسترده است. دولت صدها آیین نامه را اجرا نکرده، خیلی ها به قوانین عمل نکرده اند. نظام پارلمانی این وضعیت را حل خواهد کرد».

کشورهای دموکراتیک مدام به رای مستقیم مردم ار جاع می دهند

اما عبدالرضا هاشم زایی، رئیس سنی مجلس دهم برخلاف نوروزی و یوسفیان طرح نظام پارلمانی را بازگشت به عقب و بازگشت از دموکراسی می داند. به گفته او «اصولا اگر رئیس جمهور ما به طور مستقیم با رای مردم انتخاب می شود، اتفاقا بیشتر به دموکراسی نزدیک هستیم. در دنیای مدرن امروز و در کشورهایی که سابقه بیشتری در انتخابات دارند، حتی به رئیس جمهوری که با رای مردم انتخاب می شود هم چک سفید امضا نمی دهند و برخی موضوعات مهم را با ارجاع به آرای عمومی بازنگری می کنند. دیگر اینطور نیست که چهار سال اختیار کشور را دست نماینده و آقای رئیس جمهوری بدهند. در موضوع ارائه یارانه، دولت سوئیس به آرای عمومی مراجعه کرد. بازگشت به رای مستقیم مردم روزه روز در نظام های دموکراتیک بیشتر می شود. طرح بحث نظام پارلمانی با این توضیح در دموکراسی یک عقب نشینی بوده و به هیچ روی حامی منافع ملی ما نیست. همچنین باید دید چه جناح هایی طرفدار نظام پارلمانی هستند. بدون شک جناح هایی این مساله را مطرح می کنند که شاید در چند سال اخیر انتخابات ریاست جمهوری شکست خورده اند». او همچنین به نمونه دیگری اشاره دارد: «در کشورهایی که سوابق رای و دموکراسی قوی دارند، کاندیدای ریاست جمهوری برای نمونه باید به تایید شهرداران هم برسد. شهردار هم با رای مستقیم مردم انتخاب می شود. این یعنی اهمیت رای مستقیم مردم و تلاش مداوم نظام های دموکراتیک برای نزدیک تر شدن به این آرای مستقیم». پرداختن به نظام پارلمانی یکباره از جانب خبرگزاری ملت در دستور کار قرار گرفته است. طرح این بحث در شرایط کنونی کشور و به ویژه در دوره ای که روابط به نسبت مساعدی میان دولت و مجلس در جریان بوده، تعجب برانگیز است. با این حال باید دید روندهای پیگیری این مساله در بهارستان و از جانب نمایندگان طراح این ایده به کجا ختم می شود. ►



نظام پارلمانی، عبور از دموکراسی مستقیم

بحث درباره نظام پارلمانی نیازمند سعه صدر و آگاهی کامل جامعه است

نجات‌الله ابراهیمیان

عضو حقوقدان شورای نگهبان

همه می‌دانند در این سال‌های اخیر چند بخش از قانون اساسی ایجاد سوال کرده و مشکلات اجرای اصول فعلی قانون اساسی در چند جا برجسته شده است. از جمله مساله روابط بین قوا، حدود اختیارات رئیس‌جمهور، مجلس و ارتباط آنها با سایر ارکان نظام ما را به تامل بیشتر وامی‌دارد. این مسائل باعث شده که در مورد تغییر نظام از ریاستی - که کاملاً هم ریاستی نیست - به نظام پارلمانی مباحثی مطرح شود. در این مدل برخی معتقدند که رئیس دولت به جای انتخاب از طریق مراجع مستقیم به آرای مردم، توسط پارلمان انتخاب شود. در واقع شاه‌بیت اصلاح و تغییری که احتمال می‌دهم در ذهن برخی از دست‌اندرکاران کشور و فعالان سیاسی باشد این است.

دو مساله «آیین، فرایند و متدولوژی اصلاح» و «محتوای اصلاحات» درباره بازنگری در قانون اساسی باید به طور جداگانه مدنظر قرار بگیرد والا این کار نمی‌تواند به نتیجه مورد نظر خودش برسد. مدل حقوقی اصلاح قانون اساسی در اصل یکصد و هفتاد و هفتم ذیل عنوان بازنگری در قانون اساسی آمده است. در این اصل مقرر شده که رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس‌جمهور موارد اصلاح یا تغییر قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب خاص پیشنهاد می‌نماید. شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط را قانون معین می‌کند. یعنی ما باید یک قانون عادی داشته باشیم که این شیوه را معلوم کند. مصوبات شورا پس از تأیید امضای رهبری از طریق مراجع به آرای عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه‌پرسی باید برسد. بعد هم تعیین شده که کدام اصول تغییرناپذیر است. شاید گفته شود متد و شیوه کار را اصل یکصد و هفتاد قانون اساسی معلوم کرده است، بنابراین شما چرا می‌گویید شیوه باید مدنظر قرار بگیرد و حائز اهمیت است؟ مراد من از شیوه، فقط روش حقوقی بازنگری در قانون اساسی نیست. هر تصمیمی که نظام سیاسی می‌خواهد بگیرد برای آنکه

انتخاب اساسی در مورد سرنوشت‌شان کند؟ گرچه طبق قانون اساسی، سه نفر از دانشگاهیان و چند نفر به انتخاب رهبری در شورای بازنگری حضور دارند اما واقعیت این است که بیشتر اعضای این شورا مسئولان هستند. نباید عدم تمهید مقدمات و قصور در بستر سازی توأم با طمانینه این تصور را ایجاد می‌کند که قرار است انتخاب و راه‌حل مورد توجه برخی مسئولان در یک بازه زمانی کوتاه به مردم ارائه شود و آنها نیز بگویند بله یا خیر. برای اجتناب از این فضا بهتر است ما از طریق رسانه‌ها، احزاب، دانشگاه‌ها، صاحبان تریبون‌های اصلی به آسیب‌شناسی قانون اساسی فعلی بپردازیم. این آسیب‌شناسی باید با سعه صدر و انعطاف مسئولان نظام هم همراه باشد و آنها خودشان را مهیای گفت و شنود کنند. البته همیشه عده‌ای مترصد فرصت‌هایی هستند تا عقده‌های خود را نسبت به نظام جمهوری اسلامی ایران خالی کنند، آنها ممکن است این مباحث و بازنگری را بهانه‌ای برای حمله کردن به پایه‌های نظام جمهوری اسلامی قرار دهند. ما به آنها کاری نداریم. قطعاً مردم و متفکران جواب آنها را می‌دهند اما مردم و احزاب باید اول ببینند و به این باور برسند که کجاها به طور روشن مشکلاتی وجود دارد. من به عنوان حقوقدان بعضی اصلاحات بازنگری قبلی را به علت اینکه در شرایط ویژه رخ داد، خیلی کارآمد نمی‌بینم. معتمد پارامی مشکلات مقطعی در ایجاد هماهنگی بین اجزای نظام، عدم تربیت سیاسی کافی برای کار شورایی و برخی موضوعات دیگر باعث شد که به سرعت اصلاحاتی در قانون اساسی انجام شود که امروز من شخصا علیرغم التزام به قانون اساسی به عنوان یک منتقد، نظر خوبی نسبت به بخش‌هایی از آن ندارم. طراحی همین فرمول بازنگری اصل ۱۷۷ شاید می‌توانست بهتر باشد. چون اینجا شروع با مقام معظم رهبری است که با مجمع تشخیص مشورت می‌کنند اما بقیه عوامل، عوامل حقوقی الزام‌کننده در شروع فرایند بازنگری نیستند. یا مثلاً شورای عالی قضایی یک نهاد بسیار پیشرفته بود و نقاط قوتی داشت ولی ما آن را کنار گذاشتیم، در حالی که در شورای عالی قضایی عضو منتخب توسط قضاات هم وجود داشت. اگر بر فرض اعضای شورای عالی قضایی با کارکرد شورایی مشکل داشتند، راه این بود کسانی را بیاوریم که بتوانند شورایی کار کنند نه اینکه شورا را حذف کنیم. حذف جایگاه نخست‌وزیری شاید با نگاه به وضعیت فعلی راه‌حل مناسبی نبود. به نظر من این فرمول، چه بسا یکی از فرمول‌هایی باشد که دوباره باید

همراهی ملت را به دنبال داشته باشد اقتضائاتی خواهد داشت. حکمرانی خوب اقتضا می‌کند که اتباع آن کشور با درک صحیح موضوعات در خصوص نیاز و ضرورت چنین تحولی در سند بنیادین نظام به باور روشنی برسند و این باور که در طول زمان معقولی شکل گرفته در قالب نتیجه همه‌پرسی خود را نشان دهد. ممکن است این سوال مطرح شود که وقتی برای تغییر نظام به جمهوری اسلامی همه‌پرسی شد و اکثریت قریب به اتفاق مردم رأی «آری» دادند، یا وقتی قانون اساسی اول همه‌پرسی شد، اکثریت قریب به اتفاق «بله» گفتند، آیا آن زمان همه مردم فهمیدند که به چه چیز بله می‌گویند؟ جواب می‌دهم بله، زیرا آنچه در تعیین نظام جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی اول اتفاق افتاد، ثمره حداقل ۱۵-۱۶ سال مبارزه سیاسی بود؛ جمهوری، اسلام، ولایت فقیه، مراجع به آرای عمومی و آزادی ایده‌هایی بودند که ایران ۳۵ میلیونی از طریق قشر تحصیلکرده و منابر و علما با آن انس گرفته بود و حاصل یک کمپین پرسر و صدا و کوتاه نبود. یعنی ما یک تربیت ۱۶-۱۵ ساله مقدم بر همه‌پرسی‌های نظام جمهوری اسلامی ایران داشتیم. در نتیجه یک فرایند دروزه و سریع کیسولی نبود که فقط به صورت تشریفات از مردم یک بله یا خیر گرفته شود. موضوع دیگر آن است که وقتی کل اصلاح قانون اساسی را به همه‌پرسی می‌گذارند، رأی به کلیت حساب می‌شود، در صورتی که ممکن است اکثریت با کلیت اصلاحات موافق باشند اما در جزئیات نظرها فرق کند و مردم با بعضی موضوعات اصلاحی مخالف باشند. درباره این مساله شاید یک قانون عادی که کیفیت کار را تعریف می‌کند و بین مسائل متجانس و غیر آن فرق قائل است بتواند این مسائل را حل کند.

ظاهراً هنوز قانون عادی راجع به بازنگری برای قانون اساسی نداریم و این خود یکی از موانع است. حالا ما می‌خواهیم بر فرض در قانون اساسی بازنگری کنیم. اصل ۱۷۷ قانون اساسی نیز گفته مقام معظم رهبری حکم می‌دهد. آیا واقعا فرایند سیاسی مورد نیاز فقط صدور حکم رهبری است یا نیاز داریم گفتگویی در جامعه قبل از هر اقدامی صورت بگیرد تا مردم و جامعه را مهیای یک

قوه مجریه و هم رئیس کشور است. ما رئیس کشور بودن به معنای اینکه یک سمت اجرایی داشته باشد را نمی توانیم از رهبری جامعه توقع داشته باشیم به این معنا که همیشه در جزئیات مربوط به اجرا دخالت کنند؛ اگر هم چنین چیزی پیش بینی شود باید ابزار، مسئولیت و وظایفش نیز به روشنی در قانون اساسی معلوم و قید شود و آیین و رابطه اش با مجلس قانونگذاری و دستگاه اجرایی بیاید. آیا شورای حل اختلاف نتوانست این خلاء را پر کند؟ معتمد شورای حل اختلاف بین قوا با نظر رهبری شکل شد منتها این شورا را یک نهاد تکامل یافته و مبتنی بر ریش سفیدی می دانم. اگر می خواهیم این را یک سازمان و نهاد کنیم شاید بتوان یک نهاد پیشرفته تری طراحی کنیم مثل یک دادگاه. به هر حال در ادامه عرایض قبلی تاکید دارم که به هر حال حتما ما نیاز به مجلس دوم و یک چیزی شبیه مجلس سنا در ایران داریم. در واقع نظام دو مجلسی نظام مناسب تری در ایران است.

برخی می گویند مجمع تشخیص مصلحت نظام آمد که این مجلس دوم باشد اما من معتقدم مجمع تشخیص مصلحت نظام از ویژگی های لازم برای اینکه یک مجلس دوم شود، برخوردار نیست. وظایف محدودی دارد به اضافه اینکه اعضای آن خیلی هایشان انتخابی نیستند یا انتخاب در تعیین اعضای آن نقش برجسته ندارد چون یکسری اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام جزو مسئولین و اعضای هم انتصابی هستند. معتمد در وضعیتی که مصوبات مجلس با احکام شرعی مغایر باشد ولی اگر اجرا نشوند، اخلاص در نظام اتفاق می افتد، ایده خوبی است که ما مصلحت را به قدر ضرورت پاس بداریم اما سوال این است که اگر مصوبه ای با قانون اساسی مغایرت داشت، آیا آنجا هم همین شیوه باید پیش گرفته شود یا از طریق بازنگری باید اصل قانون اساسی تعدیل شود؟ من خیلی با یک مجمعی تحت عنوان مجمع تشخیص مصلحت نظام که بتواند موارد تخلف از قانون اساسی را در قوانین عادی به عنوان مصلحت تجویز کند و بگوید که موقتا اجرا شود، موافق نیستم و آن را ایده پخته شده ای نمی دانم. بنابراین خود مجمع تشخیص مصلحت نظام و جایگاه آن جزو مواردی است که باید در موردش فکر کنیم و این فکر ما را به سمت چند فرمول مشخص و معین سوق دهد. اما به فرض اصلاحات قانون اساسی در شورای بازنگری انجام شد حالا همه را باید یکجا رای گیری کرد یا موضوع به موضوع آنها را به همه پرسى گذاشت؟ در اصل ۱۷۷ گفته که شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط کار شورا را قانون معین می کند و مصوبات شورا پس از تأیید مقام معظم رهبری باید به رای عمومی گذاشته شود. ظاهراً این است که می توانیم یکجا رای گیری کنیم اما شاید بتوان از این ظاهر گذشت و بگوییم اینجا فقط در مقام این است که شما باید به رای عمومی مراجعه کنید. اما اگر اصلاحات، ارتباط تنگاتنگ و وثیقی با هم ندارند، چرا باید برای همه آن یک بله یا خیر گرفت؟ در حالی که بهتر است آنها را تفکیک کرد و موضوعاتی که با هم ارتباط وثیق و پیوستگی ندارند، جدا جدا موضوع همه پرسى قرار گیرند تا مثلاً بتوان بیشتر به نتیجه یک همه پرسى اعتماد کرد منتها همه اینها که عرض شد یک سیاه مشق است برای اینکه کمی جدی تر بحث مربوط به اصلاحات را پی بگیریم. من در مورد بعضی از اینها فقط طرح بحث کردم و نظری ندم. قرار نیست اصلاحات قانون اساسی رای دادن به پیشنهاد مدیران کشور باشد. قانون اساسی فرمول نهایی را گفته است اما به صورت غیررسمی باید مباحث کارشناسی در کشور شکل بگیرد تا بر اثر مباحثات و گفت و گوها بستر اجتماعی اش آماده شود و رای مردم آگاهانه باشد.

برخی انتقادات دارند و می گویند اصلاً عزمی وجود

مملکت را تعیین کنند. رهبری هم با آرای غیرمستقیم مردم اختیارات را به دست می گیرد. به نظرم می رسد اگر مشکلی داریم، این مشکل را باید با آموزش های مدنی، با تربیت مردان سیاسی کارآمد و با اصلاحات هوشمندانه حل کنیم. فوری سراغ تقلیل مشارکت مستقیم مردم در تعیین سرنوشت نرویم. من شخصاً نسبت به اصلاحاتی که هدفشان کم کردن مراجعه مستقیم به آرای مردم است، چندان خوش بین نیستم. مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری یک هیجان و حیاتی بعد از هر چهار سال در زندگی سیاسی مردم برای تعیین سرنوشت ایجاد می کند، ما این دستاورد را داریم و می توانیم با آن همه جا پز دهیم. این سرمایه را نباید به یک شیوه منفعل تبدیل کنیم که در آن شیوه منفعل رئیس مملکت به طور غیرمستقیم انتخاب شود. به نظر در هر اصلاحاتی هر چه بیشتر به سمت مراجعه مستقیم به آرای مردم برویم، ما به اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران نزدیکتر می شویم. بنابراین اگر برخی از مشکلات هست که هست و من آن را انکار نمی کنم، بهتر است عالمانه یک بار دیگر همه عوامل را در نظر بگیریم چون برخی از عوامل شخصی است. شاید مردم گاهی دقت کافی در انتخاب رئیس جمهور یا نماینده نکردند ولی اگر یک انسان تواناتری در یک سمت ها قرار بگیرد، شاید این مشکل ایجاد نشود. یک جاهایی هم فرمول حقوقی خودش اصطکاک ایجاد می کند. برویم ببینیم که دقیقاً فرمول حقوقی در کجاها اصطکاک ایجاد کرده، شاید با بازگشت به مدل قبلی مان یعنی اینکه نخست وزیری داشته باشیم که طرف با مجلس شود و بتوان استیضاح و برکنارش کرد، این مشکل حل شود. یعنی رئیس جمهور و نخست وزیر داشتیم. بنابراین به شدت ابا دارم از اینکه یک سیستم مراجعه مستقیم به آرای که الان داریم را راه و از تعداد دموکراسی های مستقیم کم کنیم و مجلس را عهده دار انتخاب رئیس دولت کنیم یعنی به سراغ شیوه غیرمستقیم برویم. به نظرم می رسد که ما باید این بحث را در جامعه حقوقی و سیاسی طرح کنیم و به سمتی برویم که ببینیم واقعا این مشکلات به وجود آمده که ما را به فکر اصلاح واداشته، ریشه اش این است یا نه؟ تصور و تاکید می کنم تا جایی که ممکن است باید به سمت فرمولی رفت که مراجعه مستقیم به آرا در جمهوری اسلامی ایران از آنچه اول انقلاب اسلامی ایران کمتر نشود. ممکن است بگویند که من اجرایی نگاه نمی کنم. اتفاقاً اجرایی نگاه می کنم ولی باید تک تک مشکلات را ببینیم. مثلاً فرمول تفکیک قوا قطعاً مزایایی دارد و از زاویه دیگر وقتی نگاه افراطی به آن داشته باشیم اشکالاتی بر آن وارد است. مثلاً به نظرم فرمولی که در آن وزارت دادگستری کار پشتیبانی قوه قضائیه را انجام می داد و دولت در مقابل اعمال وزیر پاسخگو بود. یعنی در مقابل لجستیک و پشتیبانی از قوه قضائیه و دستگاه قضایی طرف سوال واقع می شد، این فرمول با تفکیک نسبی قوا مغایرت ندارد. یعنی اگر ما مثل برخی از کشورها یا ایران قبل از انقلاب، وزیر دادگستری با اختیارات بیشتر اداری و مالی داشته باشیم و از آن طرف مجلس بتواند از رئیس جمهور و وزیر سوال کند که چرا این امکانات را به قوه قضائیه نداده اید، فرمول مناسبی است. به نظرم شورای عالی قضایی یک فرمول بسیار پیشرفته تری از آن چیزی است که ما بعداً در بازنگری پذیرفتیم و باید یک بار دیگر به مدل شورای قضایی فکر کنیم. اصل ۱۱۳ قانون اساسی به نقش رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی اشاره دارد. ما اگر کشور را تقسیم به سه قوه بکنیم و یک جاهایی هر کدام از اینها اگر بخواهند جدا کار کنند، ایجاد هماهنگی میان آنها غیر از اینکه زیر نظر ولایت فقیه باشد، شاید یک نهاد واسط دیگری هم بخواهد. این نهاد واسطه در برخی از کشورها خود همان رئیس جمهور است که هم رئیس

به آن فکر کنیم. بنابراین باید از وقت استفاده کرد تا در یک زمان موسعی درباره همه ابعاد این مساله دیدگاه های کارشناسی طرح شود. نباید وضعیت مثل قانون انتخابات ریاست جمهوری باشد که نامزدها به خاطر فرصت کم تبلیغات و طرح دیدگاه ها به جای طرح برنامه های دقیق به دنبال فرمول های زودگذر و جذاب که فرصت به چالش کشیدن آن هم وجود ندارد، مبارزه ای را در اتاقی تاریک آغاز و به همه جای همدیگر بی محابا ضربه می زنند. در صورتی که در برخی کشورها ماه ها صرف مباحثات مربوط به برنامه های کاندیدا های ریاست جمهوری می شود اما ما می گوییم تبلیغات زودرس انتخاباتی است. بنابراین من فکر می کنم باید مجال شناسایی آسیب ها را نه فقط به جامعه مسئولان بلکه به فعالان سیاسی و حقوقدانان و احزاب مان بدهیم تا آنها موضوع را بحث کنند و ببینند که گیر کار از نگاه آنها کجاست و چرا بعضی از امور پیش نمی رود و بعضی وقت ها اصطکاک بین برخی اجزا ایجاد می شود؛ شایسته است که گفت و گو و نگاه نقادانه ضرورت بازنگری در قانون اساسی را نزد مردم مسلم و مسجل کند و بعد فرایند حقوقی اش شروع شود، یعنی اگر ضرورت احساس شود و راه حل های اصلی به قدر کافی حلاجی شد، رهبری دستور اصلاح قانون اساسی را به شورای بازنگری بدهند که مردم وقتی رای می دهند بدانند به چه مساله ای بله یا خیر می گویند. بنابراین توصیه من این است که قطعاً بحث مربوط به اصلاحات قانون اساسی، از یک مباحثه مربوط به جمعی از خواص نظام و محافل خاص، خارج و تبدیل به یک گفت و گو سازنده جامعه علمی، حقوقی، سیاسی و احزاب شود و ضمن مراقبت های لازم و جلوگیری از سوء استفاده های کسانی که همیشه پی فرصت هستند، سعی کنیم از آزادی هایی که قانون اساسی داده بهره گیریم تا مشخص شود مشکلات دقیقاً کجاست. آدم ها هستند یا سیستم طراحی شده؟ اگر مشکلات آدم ها هستند ما باید یک جور دیگر حل مساله کنیم و اگر مشکلات ناشی از طراحی سیستم است آن وقت طرحی نو دراندازیم. به نظرم متد و شیوه از خود محتوا کم اهمیت تر نیست. شاید بحث و تبادل نظر باعث شد که روزی این نتیجه حاصل شود که آن قدر هم که گفته می شود اصلاحات ضروری نیست. از رسانه ها توقع می رود که سعی کنند از طریق ارتباط گرفتن با جامعه علمی کشور مخصوصاً اساتید دانشگاه ها، حقوقدانان برجسته و همین طور مسئولین قبلی و فعلی به شناخت آسیب ها کمک و در راه شناخت آسیب ها یک مقدار مجرد از اوضاع و احوال و اشخاص فکر کنند. نمی شود هر وقت یک فرمولی را مناسب یک شخص بنویسیم بعد از او بخواهیم این فرمول را عوض کنیم. مثلاً شاید مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی زمانی که رئیس جمهور بود، به خاطر شیوه خاص مدیریتی شان خیلی با نظام شورایی و با حضور نخست وزیر موافق نبود. ما باید این ویژگی های مربوط به اشخاص را کنار بگذاریم و مجرد از این، دنبال فرمول کارآمد برای نظام سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی باشیم.

اما محتوای اصلاحات قانون اساسی باید چه باشد؟ اکنون پس از فراغت از شیوه بازنگری اندکی به محتوا می پردازیم. ما با انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی به یک نظامی رسیدیم که در آن نظام به موجب همین اصل ۱۷۷ یک سری ارزش ها، ارزش های بنیادین هستند. ابتدا تمامی مقررات و قوانین، پایه های ایمانی و اهداف نظام جمهوری اسلامی بر اساس موازین اسلام است. جمهوری بودن، ولایت امر، امامت امت، اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب تغییرناپذیر هستند. یکی از مواردی که دستاورد نظام جمهوری اسلامی بوده این است که بعد از ۲۵۰۰ سال پادشاهی، مردم ایران مجاز شدند با خون شان این را به دست آورند که خودشان رئیس



برای مدل پارلمانی باید به سمت نظام حزبی برویم

ناصر ایمانی در گفت‌وگو با مثلث

در مورد تغییر نظام از ریاستی به پارلمانی نیز تصمیم‌گیری می‌کند.

▲ در اصل آخر قانون اساسی آمده است که هیأت مشخص شده برای بازنگری، موارد اصلاح را مدون می‌کند و اگر مورد تأیید رهبری قرار بگیرد به رای مردم گذاشته می‌شود.

به نظر شما چنین تغییری ضرورت دارد؟ چرا نمایندگان مجلس به این فکر افتاده‌اند؟

▲ با توجه به نظام‌های سیاسی موجود در دنیا، نظام فعلی در کشور ما به تعبیر من نیمه پارلمانی است. یعنی نه کاملاً ریاستی است و نه پارلمانی. منظور آقایان از تغییر نظام به پارلمانی قاعدتاً فقط یک نکته است و آن این است که رئیس‌جمهور توسط مجلس انتخاب شود. نمی‌دانم نظر طراحان چیست اما قاعدتاً وقتی صحبت از نظام پارلمانی می‌کنند بخشی از منظور این است که رئیس‌جمهور توسط مردم انتخاب نشود.

آقای یوسفیان ملا این هفته از در دست تهیه بودن نامه‌ای خطاب به رهبری مبنی بر درخواست بازنگری در قانون اساسی و تغییر نظام ریاستی به پارلمانی خبر داده است، سازوکار انجام چنین تغییری چیست؟ مجلس می‌تواند خواستار پارلمانی شدن نظام باشد؟

▲ نمایندگان محترم می‌خواهند که درخواستی از رهبری داشته باشند. در قانون اساسی نیز سازوکار بازنگری پیش‌بینی نشده است. در قانون اساسی صرفاً این آمده است که رهبری هیاتی را با ترکیب مشخص برای این بازنگری مشخص می‌کنند. به این ترتیب قاعدتاً نمایندگان یا هر کسی دیگری می‌تواند از رهبری درخواست کند باشند. تا اینجا هیچ مشکلی نیست و رهبری اگر صلاح بداند به این امر توجه می‌کنند.

بنابراین اگر مقام معظم رهبری لازم بداند هیأت بازنگری در قانون اساسی تشکیل می‌شود و

ندارد. معتقدم فرمول‌های دست‌نوشته بشر همیشه ابهام دارد و قابل تفسیر هم هست. کلام خدا قابل تفسیر است. بنابراین ما هر چه بنویسیم یک جاهایی روشنی و وضوح دارد و یک جاهایی اگر هم ابهام نداشته باشد به مرور زمان در مواجهه با وقایع و پدیده‌های جدید ابهام پیدا می‌کند. این حرف را که نمی‌خواهند اصلاح قانون اساسی اتفاق بیفتد خیلی حرف عالمانه نمی‌دانم. برای اصلاح قانون اساسی باید زمینه اصلاح و تغییر فراهم شود، تا مردم قانع نشوند که یک تغییری ضروری است، همه این تشکیل شوراها و پیشنهاد تغییرات همه با یک «نه» یا یک بی‌تفاوتی از جانب اکثریت مردم، بی‌ثمر می‌شود. فراهم کردن بستر نیز فقط محدود به حکومت نیست بلکه جامعه، روشنفکران، احزاب سیاسی و اصحاب قلم همه دخیل‌اند. بنابراین هر جا ضروری است باید بحث کنیم و این بحث را نیز از کشمکش‌های فردی و سیاسی مقطعی جدا کنیم. ما نباید همچون کت و شلوار، هر قانون را مخصوص کسی که الان می‌خواهد آن را به اجرا درآورد مصوب کنیم. بلکه می‌خواهیم یک قالب درست کنیم که هر کسی در آن قالب قرار گرفت، تابع قواعد و مقررات باشد. بنابراین باید مقداری از برخی حساسیت‌ها دور شد. دعوای اصلاح طلبی و اصولگرایی که در بسیاری موارد از عمق تئوریک برخوردار نیست کنار گذاشت و دید چه چیزی باعث شد که ما در نیل برخی از اهدافمان پیشرفت لازم‌راند داشته‌باشیم. ما باید واقع‌گرا باشیم و سراغ آدم‌های وطن‌دوست و اسلام‌خواه برویم که توان ارائه پیشنهادات موثر و ایستادن پای حرف‌هایشان را دارند و منافع زودگذر خود، حزب، گروه و جناحشان را بر منافع ملی ترجیح نمی‌دهند. همه باید مواظب باشیم که این پیشنهادات به سمت تضعیف مبانی‌ای که غیرقابل تغییر هستند، پیش نرود. یکی از آن مبانی جمهوریت نظام است. به نظر هر چقدر بتوانیم نقش مردم را از طریق مراجعه مستقیم به آراء در طول زمان پررنگ کنیم بهتر است. یعنی اگر جاهای دیگر هم می‌توانیم مراجعه مستقیم به آراء را تعبیه کنیم، این کار را انجام دهیم. اگر احزاب و گروه‌ها با آن تعبیری که ما در تعالیم اسلامی داریم در کشور پا نگینند و در وضعیت فعلی باشند، شاید ما حتی از تاسیسات و نهادهای فعلی قانون اساسی مان هم نتوانیم بهره ببریم. مقام معظم رهبری در سیاست‌های کلی انتخابات سرنوشت احزاب و مسأله انتخابات را به هم گره زدند که این گره باید در نظام جمهوری اسلامی ایران بخورد تا ما کاندیداهای خلق الساعه نداشته باشیم. یعنی این طور نباشد که آقایان چند هفته قبل از انتخابات تصمیم بگیرند که رئیس‌جمهور یا نماینده شوند. بلکه سازوکاری باشد و از یک جایی شروع شود. در این راه، کارهای زیادی باید بکنیم.

موضوع دیگر آن است که طبق اصل ۱۱۳ رئیس‌جمهور مسئول اجرای قانون اساسی محسوب می‌شود اما اصل ۱۱۳ خودش فرمول روشنی در این مورد ارائه نداده است. گفته رئیس‌جمهور، مسئول اجرای قانون اساسی است ولی این مسئول اجرا بودن با وظایفی که برای هر کدام از قوا در حیطه خودشان تعریف کردیم، باید تعریف شود. لذا در تفسیری هم که شورای نگهبان داد، گفت این اصل به معنای این نیست که مسئولیتی از ناحیه رئیس‌جمهور متوجه سران قوای دیگر باشد چون آنها هر کدامشان طبق قواعد خودشان مسئولند. به نظر باید فرمول روشن‌تری در اصل ۱۱۳ بیاوریم. اشکالی نمی‌بینم در اینکه رئیس‌جمهور علاوه بر ریاست قوه مجریه به موجب فرمول صریحی در قانون اساسی در آینده اختیار فرافقه‌ای نظارت بر اجرای قانون اساسی را داشته باشد. ►

کلیت پارلمانی شدن نظام سیاسی در کشور موافق نیست. به اضافه اینکه تا کیدمی کنم ساختار کنونی مجلس به هیچ وجه مناسب تغییر نظام سیاسی کشور نیست.

تخرب یکی از ضروریات در موفق بودن نظام‌های پارلمانی است. از آنجایی که مادر کار حزبی چندان موفق نیستیم، تصور می‌کنید که توانایی برپایی یک نظام پارلمانی قدرتمند داریم؟

▲ شترسواری دولادولا نمی‌شود. اگر کشوری می‌خواهد پارلمان داشته و متکی به آرای مردم باشد لاجرم باید به طرف نظام حزبی برود و هیچ شکی در این خصوص وجود ندارد. نمی‌توان در یک کشوری با نظام جمهوری به نوعی از تخرب تن در داد. این دورانی توان از هم جدا کرد. اجازه ندهید اول صحبت شما را اصلاح کنم. ما اصلا نظام حزبی نداریم نه اینکه در نظام حزبی موفق نباشیم. وقتی از نظام حزبی صحبت می‌کنیم به معنی این نیست که یک‌سری حزب در کشور داشته باشیم. ممکن است ۵۰ هزار حزب در یک کشور ثبت‌نام کرده و مراحل قانونی فعالیت را طی کرده باشند اما وجود آنها کافی و مفید نیست زیرا در ساختار قدرت نقشی ندارند. در مقابل کشوری مثل ایالات متحده آمریکا داریم که بیش از یک قرن است با دو حزب کار می‌کند. از دو حزبی بودن دفاع نمی‌کنم اما منظور این است که تعداد احزاب موجود در کشور اهمیت ندارد بلکه نقش آفرینی احزاب در ساختار قدرت مهم است. بر این اساس ما در کشور اساسا نظام حزبی نداریم پس نگوئید که ما نظام حزبی چندان موافق نداریم.

وضعیت تخرب در کشور ما به شکست نظام پارلمانی یا ایجاد ملی پارلمانی شدن نظام می‌تواند تقویت تخرب را به همراه داشته باشد؟

▲ نظام حزبی باعث تقویت نظام پارلمانی می‌شود. **و این یعنی ما هنوز آمادگی برپایی یک نظام پارلمانی را نداریم؟**

▲ بله، ما به اصلاح ساختار پارلمان نیاز داریم و گذشته از موضوع اصلاح قانون اساسی که در مورد آن صحبت کردم به اصلاح نظام انتخاباتی نیز نیازمند هستیم. باید به سمت تخرب حرکت کنیم. این حرکت باید به صورت گام به گام باشد و به ایجاد نظام پارلمانی به صورت یکباره. راه‌های بسیاری وجود دارد و در دنیا تجربه شده است که می‌توان به صورت گام به گام تخرب را در کشور تقویت کرد.

این راه‌ها چیست؟

▲ نظامی‌های اصطلاحا لیستی یکی از نمونه‌های آن است. شاید پروسه تقویت تخرب و رسیدن به نظام حزبی بیش از دو دهه زمان به باشد اما ایرادی ندارد و باید حتما این مسیر را طی کرد. این به اصلاح قانون اساسی و نامه‌نوشتن نمایندگان خطاب به رهبری نیز نیاز ندارد. این به قانون انتخابات مربوط است و باید مورد بازنگری قرار گیرد تا احزاب ولودر یک فرآیند طولانی بتوانند به شکل قانونی در انتخابات مجلس، شوراهای شهر و ریاست جمهوری نقش آفرین باشند. تاکید می‌کنم که انتخابات مجلس باید در اولویت باشد تا در نتیجه آن نظام پارلمانی آرام آرام اصلاح شود. بعد از رفع نواقص فعلی در مجلس شاهد اصلاح و رفع نواقص قوه مجریه به صورت طبیعی خواهیم بود. ابتدای صحبت اشاره کردم که عملکرد نامناسب در حوزه نظارت به ضعف‌های خود مجلس مربوط است. رفع این ضعف‌ها به واسطه تقویت نظام حزبی و ورود نمایندگان صاحب صلاحیت بیشتر به مجلس، عملکرد بهتری در حوزه وظایف نظارتی مجلس مشاهده می‌شود. حضور نمایندگان ضعیف در مجلس دلیل وجود دولت ضعیف است و این دو مدام یکدیگر را تضعیف می‌کنند بنابراین نیازمند اصلاح این رویه هستیم. یکی از طرق این کار نیز تقویت نظام حزبی است. تقویت احزاب به طور قطع نقش مؤثری در تقویت پارلمان و به تبع آن قوه مجریه ایفا خواهد کرد. ▶

۳ هنوز تخرب را خوب مشق نکرده‌ایم اما برخی هوای نظام پارلمانی کرده‌اند. رای اعتماد دادن به وزرا و قواعد نظارت بر قوه مجریه را کافی نمی‌دانند و ترجیح می‌دهند که اداره کشور را به نخست‌وزیر منتخب مجلس بسپارند. از همین رو است که عزت‌الله یوسفیان ملا، دبیر فراکسیون لوایح مجلس از نامه‌ای خطاب به رهبری برای بازنگری در قانون اساسی و درخواست ایجاد نظام پارلمانی خبر داده است. این موضوع اما مخالفان بسیاری دارد. افزایش اختیارات مجلس در شرايطی که انتقادات بسیاری به سطح نمایندگان آن وارد است، موضوعی نیست که ساده مورد وفاق قرار گیرد. برخی از سیاسیون معتقد هستند که اگرچه بازنگری در قانون اساسی بعد از ۲۸ سال ضروری است اما موضوعات واجب‌تر از ایجاد نظام پارلمانی وجود دارد و باید به فکر اصلاح آن بود. ناصر ایمانی، فعال سیاسی اصولگرا یکی از این افراد است که اصلاح ساختار مجلس را بر هر تغییری ارجح می‌داند. او همچنین معتقد است که اصلاح قانون انتخابات و حرکت گام به گام برای تقویت تخرب از مقدمات موفقیت یک نظام پارلمانی است بنابراین باید به فکر این گونه تغییرات و اصلاح کردن‌ها باشیم.

طرفداران نظام ریاستی معتقد هستند که در کشورهای دارای قومیت‌های مختلف بهترین راه برای حفظ ثبات و انسجام حاکمیت استفاده از نظام ریاستی است. از آنجایی که کشور ما نیز چنین وضعیتی دارد، پارلمانی شدن نظام موجب تهدیدات جدید خواهد شد؟

▲ این بحث را علمای علم حقوق اساسی که زیر مجموعه علوم سیاسی است، مفصلا در کتاب‌های مختلف انجام داده‌اند. فواید و معایب هر کدام از این دو نظام به طور کامل بررسی شده است اما در مجموع هیچ کس نمی‌تواند یکی از آنها را بر دیگری برتری داده و به طور قاطع بگوید که حتما نظام‌های پارلمانی مفید است و یا حتما نظام‌های ریاستی مفید است. هر کدام از این نظام محاسن و معایبی دارد و به نظر من با توجه به شرایط کشور و... باید از ترکیبی از این دو نظام بهره برد. در ایران نیز تصور می‌کنم نظام ترکیبی پارلمانی و ریاستی بیشتر مفید باشد.

یعنی همین نظامی که الان است؟

▲ همین نظام ما نه به شکل موجود.

با اصلاح در ساختار مجلس؟

▲ در اینکه قانون اساسی نیاز به بازنگری دارد و یکی از موارد این بازنگری ساختار مجلس شورای اسلامی است، تردیدی نداریم. بعد از حدود سی سال از آخرین بازنگری در قانون اساسی به این امر نیاز داریم اما اینکه کدام بخش‌ها باید مورد بازنگری قرار گیرد، بحث دیگری است. ساختار پارلمان و برخی از کاستی‌ها در حوزه قوه مجریه و ریاست جمهوری حتما به بازنگری نیاز دارد اما با

با توجه به نظام‌های سیاسی موجود در دنیا، نظام فعلی در کشور ما به تعبیر من نیمه پارلمانی است. یعنی نه کاملاً ریاستی است و نه پارلمانی. منظور آقایان از تغییر نظام به پارلمانی قاعده فقط یک نکته است و آن این است که رئیس جمهور توسط مجلس انتخاب شود. نمی‌دانم نظر طراحان چیست اما قاعده تا وقتی صحبت از نظام پارلمانی می‌کنند بخشی از منظور این است که رئیس جمهور توسط مردم انتخاب نشود.

در توضیحات خود گفته‌اند که مجلس در انجام وظایف نظارتی خود با مشکلاتی مواجه است و بعضا به خاطر تعامل با دولت ناگزیر می‌شود که برخی اشکالات را نادیده بگیرد. فکر می‌کنید جمع شدن نظارت و اجرا در یک نهاد می‌تواند این مساله را حل کند؟

▲ جمع شدن نظارت و اجرا در یکجا می‌تواند مفید باشد اما مجلس ما (مجلس به طور کلی نه مجلس دهم یا مجلس‌های دیگر) تاکنون به دلایل دیگری موفق به عملکرد نظارتی درست نبوده است بنابراین اکنون برای بهبود عملکرد در این بخش نمی‌توانند درخواست دیگری داشته باشند.

منظوران از دلایل دیگر این است که وظایف نظارتی به دلیل کوتاهی مجلسی خوب انجام نشده است؟

▲ قصور مجلس که به خاطر دلایل ساختاری دیگری صورت گرفته است. می‌خواهم بگویم که مشکل مجلس در عدم نظارت کافی، انتخاب نشدن ریاست جمهور توسط مجلس نیست. زیرا در نظام‌های دیگری در دنیا شاهدیم که رئیس جمهور توسط مردم انتخاب می‌شود اما مجلس نظارت درست و کافی بر اجرای امور دارد. ایالات متحده آمریکا نمونه خوبی است که در آن هم پارلمان و هم رئیس جمهور توسط مردم انتخاب می‌شود، مشکلی نیز از بابت نظارت بر دولت و رئیس جمهور ندارند. به اعتقاد من بحث نظارت درست و انتخاب کردن خیلی ارتباط ندارد. مگر وزرا از مجلس رای اعتماد نمی‌گیرند، پس چرا نظارت دقیق در بر عملکرد آنها انجام نمی‌شود؟ پس مشکلات دیگری وجود دارد.

پس فکر نمی‌کنید که پارلمانی کردن نظام مشکلی را حل کند.

▲ اگر در جمهوری اسلامی و با ساختار فعلی مجلس از نظام پارلمانی صحبت کنیم یک گره به گره‌های موجود اضافه می‌کنیم. به اعتقاد من ساختار کنونی مجلس یکی از مشکلات نظام جمهوری اسلامی است و پارلمانی کردن نظام وضعیت را بسیار پیچیده‌تر می‌کند. این مجلس، مجلسی نیست که بتواند در اداره نظام حکومتی کارایی مؤثری داشته باشد. این موضوع ربطی به این مجلس و آن مجلس یا نمایندگان محترم ندارد بلکه به ساختار مجلس مربوط است. اگر ساختار مجلس را اصلاح کنیم از پارلمانی کردن نظام نیز بی‌نیاز خواهیم بود.

منظوران از اصلاح ساختار مجلس چیست؟ به عبارتی مشکل ساختار فعلی چیست؟

▲ مشکل اصلی این است که ما یک مجلس داریم. این مجلس نیز مجلسی است که نمایندگان آن توسط آحاد مردم انتخاب می‌شود. این مجلس قطعا مورد اعتماد همه مردم است اما کارایی آن به عنوان مجلسی که مردم روستاها و شهرستان و... بدون شناخت کافی و دقیق نمایندگان آن انتخاب کرده‌اند؛ برای اتخاذ تصمیمات ملی کافی نیست. منظور این نیست که مجلس شورای اسلامی با ساختار فعلی اصلا کارآمد نیست بلکه به اعتقاد ملی کارآمدی لازم را ندارد و ضعیف است. در بسیاری از کشورهای دنیا دو مجلس دارند. یکی مجلس عوام که شبیه همین مجلس ما است و یکی هم مجلس نخبگان است که نمایندگان آن با ساز و کار دیگری انتخاب می‌شوند. کارکرد مجلس نخبگان این است که مصوبات مجلس عوام را بررسی کند تا اطمینان حاصل شود که قوانین تصویب شده برای اداره کشور مناسب است. در شرایطی که ما یک مجلس عوام داریم و آن مجلس نیز به قدر کافی کارآمد نیست صحبت از پارلمانی کردن نظام سیاسی درست به نظر نمی‌رسد. به اعتقاد من در شرایط فعلی اگر صحبت از بازنگری قانون اساسی می‌کنیم، قبل از همه باید ساختار مجلس را مورد بازنگری قرار داد. این درست نیست که یک وظیفه دیگر به دوش مجلس فعلی قرار دهیم زیرا در این صورت حتما مشکل را دو برابر کرده‌ایم.



نخست‌وزیری قدرت دموکراتیک را کم می‌کند

گفت‌وگو با نجفقلی حبیبی

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

که وقتی نخست‌وزیر هست و مجلس هم هست جایگاه رئیس‌جمهور حذف شود و نخست‌وزیر بماند چون جایگاه رئیس‌جمهور تا حدودی جنبه تشریفات داشت. اما وقتی نخست‌وزیر است، جایگاه انتخابی‌اش چگونه باید باشد؟ الان در انگلیس و دیگر کشورهایی که نظام پارلمانی دارند نخست‌وزیر همه کاره است و پارلمان با انتخاب نخست‌وزیر موقعیت خاصی دارد اما گاهی نخست‌وزیر پارلمان را منحل می‌کند. اینها از جمله مواردی بود که سال ۶۸ مورد بررسی قرار گرفت و نظر جمع این بود که نباید چنین اتفاقی بیفتد یعنی کسی قادر باشد که بتواند پارلمان را منحل کند، این خیلی مهم بود. بر همین اساس بعد گفتند چرا واسطه‌ها را برداریم؟ رهبری هست، رئیس‌جمهور هم قدرتمند شود، دولت تشکیل دهد و نخست‌وزیر نباشد. در عین حال اینکه رئیس‌جمهور، رئیس دولت شود می‌توانست مقداری از ظهور دیکتاتوری جلوگیری کند چون دوره ریاست‌جمهوری چهار ساله بود. هدف این بود که مجلس را باید مقتدر نگه داشت چون نمایندگان مستقیم با رای ملت انتخاب می‌شوند، رئیس‌جمهور را هم باید مقتدر نگه داشت چون باری مستقیم مردم انتخاب می‌شود بنابراین بسیاری کارها را به او سپردند. البته وقتی جایگاه معاون اول برای رئیس‌جمهور در نظر گرفته شد عملاً او کار نخست‌وزیر را انجام می‌دهد.

شمار سال ۶۸ به تجربه‌های جهانی رجوع کردید تا ببینید برای اصلاح قانون اساسی مدل پارلمانی بهتر است یا مدل ریاستی؟

▲ بله بررسی‌هایی انجام شد. بحث این بود که ما نمی‌خواهیم مجلس را که مستقیم با رای مردم انتخاب می‌شود، تضعیف کنیم و نباید رئیس دولت اجازه انحلال مجلس را داشته باشد بنابراین حفظ جایگاه و اقتدار مجلس برای کشور مهم بود.

آیا قبول دارید بعد از آنکه نظام از مدل پارلمانی به سمت ریاستی آمد، جایگاه مجلس خودبه‌خود تنزل یافت. چون اصلاً دیگر رئیس‌جمهور دولت را انتخاب نمی‌کرد.

▲ خیر، این نمایندگان مجلس بودند که جایگاه خود را تضعیف کردند. ما از اول گرفتار این بودیم که نمایندگان مجلس چنان که باید کار نمایندگی خود را انجام نمی‌دادند بلکه در مناطق و حوزه انتخابیه‌شان دنبال مدرسه، آب، تلفن، برق و جاده بودند، در حالی که این کار نماینده مجلس نیست و کار نماینده مجلس قانونگذاری است و نظارت بر مسئولان عالی کشور است تا آنها کار خود را درست انجام دهند اما اصل وظیفه نمایندگی از اول در درجه چندم قرار گرفت. البته از قبل انقلاب مردم عادت کرده بودند که امکانات را از نماینده‌شان بخواهند. در جاده‌ها مدرسه نداریم، دانشگاه نداریم، می‌گفتند «ما آب نداریم، مدرسه نداریم، دانشگاه نداریم، جاده نداریم، پل نداریم...» در واقع پیگیری کارهای جزئی اجرایی را برای نماینده تراشیدند و از کار اصلی خودش بازماند. در نتیجه جایگاه تنزل یافت و اصلاح قانون اساسی این اتفاق را رقم زد. در قانون اساسی اختیارات نمایندگان کلان است. درواقع من نمی‌دانم امروز آقایان نماینده‌ای که بازگشت به نظام پارلمانی را مطرح می‌کنند، دنبال چه هستند.

به نظر شما مزایای ساخت‌های نظام پارلمانی را داریم؟

▲ قطعاً نداریم. ما به نظام حزبی در کشور احتیاج داریم. همانطور که تجربه‌های بشری نشان می‌دهد. نظام حزبی قدرتمند و سراسری باید باشد که وقتی حزبی اکثریت آرا را به دست آورد، بتواند آنچه وظیفه‌اش است انجام دهد. الان شش نفر دور هم جمع می‌شوند و حزب تشکیل می‌دهند در حالی که به این حزب نمی‌گویند. من ده‌ها بار در ۵۰ سال گذشته عرض کردم که ما به چند حزب بزرگ در کشور احتیاج داریم، اما متأسفانه هیچ علاقه‌ای نشان داده نمی‌شود. حتی

۴ نجفقلی حبیبی معتقد است: ما به نظام حزبی در کشور احتیاج داریم. همانطور که تجربه‌های بشری نشان می‌دهد. نظام حزبی قدرتمند و سراسری باید باشد که وقتی حزبی اکثریت آرا را به دست آورد، بتواند آنچه وظیفه‌اش است انجام دهد. الان شش نفر دور هم جمع می‌شوند و حزب تشکیل می‌دهند در حالی که به این حزب نمی‌گویند. در باره مباحثی که برای نظام پارلمانی مطرح شده با او صحبت کردیم.

جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است. اصل یکصد و هفتاد و هفتم به موجب اصلاحاتی که در سال ۱۳۶۸ نسبت به قانون اساسی صورت گرفته، به این قانون الحاق شده است. «در قانون اساسی اول اصلاً هیچ اصلی وجود نداشت که به استناد آن بتوان تغییر قانون اساسی را انجام داد

حالا لابد آقایان نماینده می‌خواهند با رعایت اصل ۱۷۷ قانون اساسی نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب بنویسند و تقاضا کنند این اصل قانون اساسی به اجرا در آید. خیلی خوب، اشکالی ندارد. مقام معظم رهبری هم فرمودند: «بر اساس آنچه در قانون اساسی تعیین شده، می‌توان نسبت به تغییر نظام از ریاستی به پارلمانی فکر کرد». پس اینکه بخواهند بازنگری در قانون اساسی انجام شود، مطابق خود قانون اساسی هیچ اشکالی ندارد. منتها نمایندگان مجلس سال ۶۸ را یک‌بار به یاد بیاورند و ببینند که الان چه اتفاقی افتاد که دوباره عده‌ای دنبال این هستند که نظام جمهوری اسلامی از ریاستی به پارلمانی برگردند. پیشگامان اداره سیاست کشور در اوایل انقلاب اسلامی تصمیم گرفتند قدرت حاکمیت را به نحوی تقسیم کنند که از بازگشت دیکتاتوری به کشور جلوگیری شود. اداره امور کشور در بسیاری نهادها به صورت شورایی بود. در مجموع سال ۶۸ توافق بر این شد که نظام اینطوری باشد که الان هست.

مشکل جایگاه نخست‌وزیر چه بود که از قوه مجریه حذف شد. چرا آن موقع جایگاه رئیس‌جمهور را برنداشتند؟

▲ یک راه پیشنهادی همین بود و عده‌ای می‌گفتند

اخیراً بحث تبدیل نظام جمهوری اسلامی از ریاستی به پارلمانی مطرح شده است. سال ۹۰ مقام معظم رهبری در سفرشان به کرمانشاه فرمودند: «اگر یک روزی در آینده‌های دور احساس بشود که به جای نظام ریاستی مثلاً نظام پارلمانی مطلوب است هیچ اشکالی ندارد.» اخیراً آقای یوسفیان ملارئیس کمیسیون آیین‌نامه داخلی مجلس گفت «نمایندگان می‌خواهند نامه‌ای را خدمت مقام معظم رهبری بنویسند و تغییر نظام از ریاستی به پارلمانی را تقاضا کنند.» البته سه، چهار ماه پیش هم آقای لاریجانی مطرح کرد که اداره کشور با نظام پارلمانی بهتر انجام می‌پذیرد. شما سال ۶۸ عضو شورای بازنگری در قانون اساسی بودید آن زمان چه اتفاقی افتاد که تصمیم‌گیری شد نظام جمهوری اسلامی از پارلمانی به نظام ریاستی تغییر کند؟

▲ طبق قانون اساسی اصل ۱۷۷، «بازنگری در قانون اساسی ایران به این ترتیب است که رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس‌جمهور موارد اصلاح و متمم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب اعضای شورای نگهبان، روسای قوای سه‌گانه، اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۵ نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۰ نفر به انتخاب رهبری، سه نفر از هیأت وزیران، سه نفر از قوه قضائیه، ۱۰ نفر از نمایندگان مجلس، سه نفر از دانشگاهیان پیشنهاد می‌کند. شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می‌کند. مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجع به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد. رعایت ذیل اصل پنجاه و نهم در مورد همه‌پرسی «بازنگری در قانون اساسی» لازم نیست. محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای تمامی قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و

نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور، جوابگوی حل مشکلات موجود کشور نیست؟

▲ من اصلا اینها را یک جور داستان سیاسی می‌دانم چون ما یک مرتبه نظام پارلمانی را تجربه کردیم دوباره می‌خواهیم به آن روال برگردیم.

شما اگر به آن سال برگردید این کار را می‌کنید؟

یعنی نخست‌وزیر را دوباره برمی‌دارید؟

▲ خیر، برای چه دوباره به عقب برگردیم؟ آن موقع به این نتیجه رسیدند جایگاه واسطه را در حاکمیت برای جلوگیری از تشریفات اداری حذف کنند.

پس به نظر شما نمایندگان مجلس به جای آنکه بخواهند به سمت تغییر نظام از ریاستی به پارلمانی بروند، باید برای تقویت جایگاه مجلس تلاش کنند؟

▲ بله، من عرض می‌کنم خود مجلس را تقویت کنند. یعنی کوشش کنند به عنوان نماینده، وظایف نمایندگی‌شان را انجام دهند، یعنی قانون‌گذاری و نظارت بر اجرای آن در همه شئون کشور، نه اینکه دنبال درست کردن راه و جاده باشند. این کار شورای شهر و ده است. نمایندگان باید به مردم عادت دهند که چه مواردی را از شوراها و چه مواردی را از نمایندگان مجلس بخواهند. اگر قوانین شورای شهر و شورای روستا کم‌ضعف دارد، نمایندگان بزرگوار بنشینند و آن قوانین را تکمیل کنند. ما نباید راهی را برویم که خدای ناکرده دوباره ما را به استبداد بکشاند.

یعنی شما می‌گویید برگرداندن نظام ریاستی به پارلمانی از قدرت دموکراتیک نظام کم می‌کند.

▲ بله، دقیقه به این سادگی نیست در جریان عمل اتفاقاتی می‌افتد که قدرت دموکراتیک نظام را کم می‌کند.

یعنی جمهوریت نظام را نسبت به اول انقلاب کاهش می‌دهد؟

بله، کاهش می‌دهد. چون الان وضع ما با اول انقلاب فرق کرده است. الان مسائل دیگری آمده است. الحمدلله این همه سال تجربه کردیم و ۱۲ تا دولت و چند تا مجلس تشکیل دادیم. بعد هم ما امکاناتی که الان داریم خیلی بالاست. ما الان شورای شهر و روستا و سایر شوراها را در اختیار داریم که می‌توانیم از طریق آنها وارد عمل شویم. نماینده بزرگوار باید وظیفه اصلی‌اش را در مجلس دنبال کند، آن وقت مساله حل است. آقای احمدی‌نژاد آمد و گفت برنامه چهارم را قبول ندارم چرا سکوت کردند؟ مشکل اینجا است برویم این مشکل را حل کنیم. به نظر قانون اساسی ما الان خیلی محکم است و برای مردم ما هم جا افتاده یعنی الان تکلیف روشن است.

معتمد الان همین را باید مراقبت کرد تا خوب انجام شود. یعنی اختیارات هر نهادی را یک بار دیگر گوشزد و تکلیف را برایشان روشن کنیم که به آن تکلیف عمل کنند و بدانند در صورت عمل نکردن به تکلیف طبق قانون اساسی بازخواست می‌شوند. نوع برخورد با مسئولان همه دستگاه‌ها نیز اگر تخلفی کنند در قانون اساسی آمده است بنابراین مجلس باید نظارت و کنترل داشته باشد.

تمام اتفاقاتی که زمان احمدی‌نژاد در کشور افتاد را مرور کنند آیا یک بار آقایان نماینده مجلس خواستند از دیوان محاسبات که پیگیری کند و تفریغ بودجه را دهد، اگر داد و دیدند از قانون انحراف دارد چرا برخورد نکردند. آیا از طریق وزیر دادگستری پیگیری کردند تا ببینند نظر سازمان بازرسی کل کشور چیست؟ حالا بعد از سال‌ها آمده‌اند و از تخلفات آن زمان سخن می‌گویند. من می‌گویم نمایندگان بزرگوار هر چقدر توان دارند، مصروف آن کنند تا وظیفه‌شان را به عنوان نماینده انجام دهند و هر مسئولی تخلفی از قانون مرتکب شد طبق قانون اساسی با متخلف برخورد کنند. تغییر نظام از ریاستی به پارلمانی مشکلی را حل نمی‌کند. ►

شهر کم است، نمایندگان محترم مجلس می‌توانند قانون را اصلاح کنند به شوراها و شهر و روستا اختیارات بیشتری بدهند. هم اکنون بسیاری از زمان و وقت نمایندگان صرف مسائلی می‌شود که مردم باید از شورای شهر یا شورای روستا پیگیری کنند. حالا آقایان نماینده توجه به این را رها کردند دنبال کار دیگری هستند. بالاخره رئیس‌جمهور وظایفی دارد و کارهایی می‌کند. نباید او را تضعیف کرد. وقتی حزب قوی و سراسری نداریم، اگر رئیس‌جمهور نباشد ۲۹۰ نماینده مجلس هر کدام برای خود رئیس‌جمهور می‌شوند، یعنی با ۲۹۰ رئیس‌جمهور مواجه خواهیم بود. آخرش این مسیر چه می‌شود؟ مگر اینکه مثل سایر کشورهای دنیا باید مجلس حزبی داشته باشیم تا حزب اکثریت دولت را در دست گیرد و اداره کند یا اگر حزبی نتوانست اکثریت کرسی‌ها را به دست آورد با احزاب دیگر ائتلاف کند و دولت ائتلافی تشکیل دهد. آقایانی که از نظام پارلمانی صحبت می‌کنند هیچ کدام حاضر نیستند حزب بزرگ تشکیل دهند. هرکسی می‌خواهد برای خودش یک حزب تأسیس کند یک دیدیضایی داشته باشد. اگر واقعا نظام پارلمانی را می‌خواهند نخست احزاب بزرگ تشکیل دهند و دوم شوراها و شهر و روستا را بسیار تقویت کنند تا مردم مسائل خود را از طریق شوراها پیگیری کنند چون نماینده مجلس نباید مدرسه و جاده بسازد. این کارها، کار شورای شهر است.

به نظر شما به مصلحت کشور است که به نظام پارلمانی برگردیم یعنی نخست‌وزیر رئیس دولت شود؟

▲ دوباره چند تا واسطه در حکومت می‌شود یعنی مثل همان اول که داشتیم.

اما برخی معتقدند اداره کشور در قالب نظام پارلمانی کمی راحت‌تر است. الان هیچ کس سوی استیضاح رئیس‌جمهور نمی‌رود چون می‌گویند به مصلحت نیست.

▲ وقتی قانون ملاک باشد دیگر مصلحت مطرح نیست. اگر دیدن رئیس‌جمهور وظایفش را انجام نمی‌دهد از او سوال کنند. ما این موضوع را شخصی می‌کنیم، درحالی که شخصی نیست. رئیس‌جمهور وظایفی دارد و اگر وظایفش را به خوبی انجام نداد، قانون اساسی اجازه طرح سوال داده است.

مثلا از آقای احمدی‌نژاد سوال شد اما هیچ فایده‌ای نداشت.

▲ خود نمایندگان آن زمان شأن نمایندگی‌شان را از دست دادند که احمدی‌نژاد بیاید و بر آنها حکومت کند. احمدی‌نژاد صاف آمد و جلوی نمایندگان گفت برنامه چهارم را قبول ندارم. اما هیچ کس چیزی به او نگفت. همه ساکت شدند.

اما اگر نخست‌وزیر بگوید برنامه توسعه را قبول ندارم یا اجرا نمی‌کنم، راحت‌تر می‌شود استیضاحش کرد.

▲ چه فرقی می‌کند؟ وقتی شما قدرت را به هر کسی دادید، اسم و عنوانش مهم نیست. همین جمله مصلحت نیست استیضاحش کنیم بیان می‌شود فرقی نمی‌کند رئیس‌جمهور باشد یا نخست‌وزیر. اگر بگویند رئیس‌جمهور است و مردم او را مستقیم انتخاب کرده‌اند، بنابراین صحیح نیست که شأنش را پایین بیاوریم، نخست‌وزیر هم با همان جایگاه همان وضعیت را دارد. گرچه نخست‌وزیر منتخب مردم نیست ولی مردم نمایندگان را انتخاب کردند یعنی با واسطه در انتخاب نخست‌وزیر نیز نقش داشتند. اتفاقا شاید این استدلال آنجا بیشتر پذیرفته شود چون ممکن است استدلال کنند که خدومان انتخاب کرده‌ایم درست نیست رای خدومان را زیر پا بگذاریم

در مجموع به نظر شما تغییر نظام از ریاستی به پارلمانی چه فقط نخست‌وزیر باشد و چه

وقتی حزب‌های سراسری شروع به فعالیت می‌کنند، هزار نوع دردسر برایشان درست می‌شود.

بین اعضای خودشان بعد از یک مدت چنددستگی به وجود می‌آید، اتفاقی که در حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در دهه شصت افتاد و تعطیل شدند.

▲ آدم‌هایی که قبل از انقلاب رنج‌ها را چشیده بودند، بعد از انقلاب می‌فهمیدند که بدون حزب قدرتمند نمی‌توان کشور را اداره کرد اما بعدا دیگران آمدند، دخالت کردند و کار خراب شد و الا تا زمانی مسئولان حزب جمهوری اسلامی دید کلان ملی داشتند وضعیت خوب بود اما بعد عده‌ای به میدان آمدند و شروع به کشمکش‌های اقتصادی کردند، امام هم فرمودند حالا که اینطوری است فتنه حزب را پایین بکشید. ما باید تفکرمان را عوض کنیم. عده‌ای وارد شوند که واقعا سیاستمدار هستند و می‌خواهند مملکت را اداره کنند نه اینکه خودشان را مطرح کنند. بالاخره اگر حزب‌های بزرگ به مسائل کلان پردازند نه به مسائل محلی، اختلافات کم می‌شود. ما الان خدومان را به اختلافات محلی گرفتار کرده‌ایم که مثلاً این می‌گوید دانشگاه باید در شهر ما باشد و دیگری هم همین خواسته را دارد.

یک ایده برای طرح نظام پارلمانی، ضد دیکتاتوری بودن آن است.

▲ آن رفتارها برای این بود که پارلمان وظیفه‌اش را انجام نداد. مجلس در قانون اساسی ما اختیارات زیادی دارد. نماینده مجلس وقتی خودش را به مسائل کوچکی نظیر مدرسه‌سازی در فلان روستای کوچک گرفتار می‌کند، مجبور است که از دولت درخواست کمک کند تا برایش کارهایی انجام دهد. در واقع مدیون دولت می‌شود، وقتی مدیون شد دیگر نمی‌تواند کار اصلی خودش را پیگیری کند. آقایان نماینده به جای اینکه تلاش کنند تا نظام را از ریاستی به پارلمانی تغییر دهند که البته خیلی کار سختی است و معلوم نیست عاقبتش هم چه بشود چون شاید اصلا ما را بیشتر به سمت دیکتاتوری ببرد، تلاش کنند به وظایف اصلی خودشان که در قانون اساسی آمده است، بپردازند.

آیا این مجلس می‌تواند کارکردهای نظام پارلمانی را به اجرا درآورد یا باید به سمت دومجلسی برویم چون مجمع تشخیص مصلحت نظام تشکیل شد تا مجلس دوم باشد اما هیچ‌گاه نتوانست آن نقش را ایفا کند.

▲ خیر، اساسا در قانون اساسی این بود که مجمع تشخیص مصلحت نظام علاوه بر تشخیص مصلحت در موارد اختلاف مجلس و شورای نگهبان، به رهبری در اموری که به آن برای مشورت ارجاع می‌دهند نظر مشورتی بدهد و کمک کند. قانون اساسی برای رهبری اختیاراتی قائل است، برای اینکه رهبری بتواند آن اختیارات را درست به اجرا درآورد، مجمع تشخیص مصلحت نظام تشکیل شد تا رهبری در مسائل کلان از آن نظر مشورتی بخواهند.

یعنی در کل نظام پارلمانی نیاز به دو مجلس دارد یا خیر؟

▲ من فکر نمی‌کنم لازم داشته باشد. عقیده‌ام این است که ما یک مجلس داشته باشیم که کارش را خوب انجام بدهد کافی است. طبق قانون اساسی ما مجلسی می‌خواهیم که هم قانون‌گذاری و هم نظارت کند پس همین کافی است اما باید کارش را درست انجام دهد. وقتی مجلس درست به وظایفش عمل نمی‌کند سر مسائل صوری و جزئی دعوا پیش می‌آید. مطابق قانون اساسی که الحمدلله امروزه به مرحله عمل رسیده است ما شورای شهر و روستا ... داریم باید کارهای محلی از طریق آن شوراها پیگیری و انجام شود مردم باید یاد بگیرند و از اعضای شورای شهر یا دهیاری امور خود را پیگیری کنند. اگر اختیارات شورای



بازگشت به نظام پارلمانی نوآوری نیست

گفت‌وگوی مثلث با عباس سلیمی نمین

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

عباس سلیمی نمین معتقد است: «اصلاً زبیر ساخت‌های نظام پارلمانی در کشور وجود ندارد. اگر مجلس را بدون آنکه صلاحیت لازم داشته باشد تقویت کنیم، برای کشور مشکل‌زا می‌شود.» این تحلیل‌گر مسائل سیاسی می‌گوید: «چرا ذهن خودمان را به دو مدل نظام ریاستی و نظام پارلمانی محدود می‌کنیم؟ رهبری وقتی این بحث را مطرح کردند، منظورشان در واقع نظام پارلمانی نبود، بلکه منظورشان این بود که صاحب نظران روی این قضیه فکر کنند و نوآوری داشته باشند. بازگشت به نظام پارلمانی که نوآوری نیست.»

بودجه کامل را در اختیار آنها قرار نداد که این مساله باعث شد حقوق آن بخش‌ها به‌طور ناقص پرداخت شود و این مساله مشکلاتی را به وجود آورد. وقتی هم مجلس توضیح خواست، اعلام کردند ما کامل پرداخت کردیم. بعد که مجلس جلسه مشترک گذاشت، ثابت شد که سازمان برنامه و بودجه در این زمینه کوتاهی کرده و مشکلاتی را برای کشور به وجود آورده است.

اما مطابق قانون اساسی مجلس می‌تواند رئیس‌جمهور را به علت تخلفاتی که در قانون انجام می‌دهد مورد سؤال قرار دهد یا حتی استیضاح کند.

▲ استیضاح رئیس‌جمهور تبعات زیادی دارد و هیچ‌گاه کار به آنجا نمی‌رسد. یعنی نمایندگان نمی‌توانند به راحتی وارد این عرصه استیضاح رئیس‌جمهور شوند به خاطر آنکه بودجه فلان دستگاه پرداخت نشده است چون استیضاح رئیس‌جمهور هزینه و تبعات برای کشور دارد و درگیری بین دو قوه اصلی کشور را به نمایش می‌گذارد. استیضاح رئیس‌جمهور فقط در یک شرایط کاملاً اضطرار می‌تواند اتفاق بیفتد. نظام پارلمانی این حسن را دارد که قدرت قوه مجریه توزیع می‌شود. با وجود آنکه رئیس‌قوه مجریه هیچ‌کسوری چنین حوزه اختیاراتی ندارد اما در گذشته شاهد بودیم که رئیس‌قوه مجریه به این حدود اختیارات قانع نبود و خواستار قدرت بیشتر می‌شد. این مساله در دولت‌های آقای هاشمی، آقای خاتمی و آقای احمدی‌نژاد رخ داد که اینها خواهان اختیارات بیشتر بودند. **خب، اگر نخست‌وزیر هم رئیس‌دولت باشد همین اتفاق می‌افتد چون وقتی طرح استیضاح نخست‌وزیر مطرح شود، همین مصلحت‌اندیشی‌ها را شاهد خواهیم بود.**

▲ خبر، نخست‌وزیر اگر رئیس‌دولت باشد چنین مساله‌ای رخ نمی‌دهد چون نخست‌وزیر پشتوانه مستقیم رای مردم را ندارد و نمی‌تواند متکی به یک رای چشمگیر باشد و براساس این بخواهد زیاده‌طلبی کند. نخست‌وزیر با رای پارلمان انتخاب می‌شود، طبیعتاً این بحث یک عامل بازدارنده برای زیاده‌خواهی اوست. اما نظام پارلمانی یک پیش‌نیازهایی دارد و آن پیش‌نیازها داشتن احزاب قوی است تا احزاب قوی مسئولیت نمایندگانی را که به مجلس

را ایجاد می‌کند. در گذشته هم شاهد بودیم یعنی قوه مجریه هم می‌تواند در نظام اداری یک تغییرات گسترده ایجاد کند و هیچ‌کس جلودارش نیست. یعنی می‌تواند صدر تا ذیل همه مدیران را تغییر دهد، در حالی که در هیچ نظام چرخشی دنیا شاهد این اتفاق نیستیم که رئیس‌قوه مجریه بتواند این میزان تغییر را در نظام اداری کشور ایجاد کند. غالباً محدودیت‌های فراوانی برای رئیس‌قوه مجریه می‌گذارند تا دستش در تغییر مدیران باز نباشد، با این هدف چنین محدودیت‌گذاری انجام می‌شود که رشد‌ها در نظام اداری براساس سلسله مراتب انجام شود، یعنی احزابی که بر سر قدرت می‌آیند و می‌روند، این مساله در سلسله مراتب نظام اداری نقش و اثری به جای نگذارد. در واقع تغییر مدیران خارج از حدود اختیارات رئیس‌قوه مجریه انجام می‌شود. نخست‌وزیر برآمده از حزب غالب وقتی قدرت را در اختیار می‌گیرد، قادر نخواهد بود تغییراتی را در معاونان و وزارتخانه‌ها ایجاد کند چون فقط می‌تواند یک معاون حزبی را جابه‌جا کند و سایر معاونان و وزارتخانه‌ها کاملاً ثابت هستند و با تغییر حزب حاکم، عوض نمی‌شوند. امروز می‌بینیم در ایران دست‌قوه مجریه برای توزیع بودجه کاملاً باز است، یعنی می‌تواند کاملاً برخلاف نظر مجلس عمل کند و آنچه را مجلس مصوب کرده، انجام ندهد یا بهانه‌هایی را بیاورد تا به قانون مصوب مجلس تن ندهد. کم‌اینکه شاهد بودیم درباره حقوق برخی بخش‌های ارتش این کار را رئیس‌سازمان برنامه و بودجه انجام داد و

مهرماه سال ۹۰ بود که مقام معظم رهبری برای نخستین بار در سفر به کرمانشاه در جمع دانشجویان سخن گفتند. ایشان فرمودند: «... امروز نظام ما نظام ریاستی است؛ یعنی مردم برای مستقیم خودشان رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کنند؛ تا الان هم شیوه بسیار خوب و تجربه‌شده‌ای است. اگر یک روزی در آینده‌های دور یا نزدیک - که احتمالاً در آینده‌های نزدیک، چنین چیزی پیش نمی‌آید - احساس بشود که به جای نظام ریاستی مثلاً نظام پارلمانی مطلوب است - مثل اینکه در بعضی از کشورهای دنیا معمول است - هیچ اشکالی ندارد؛ نظام جمهوری اسلامی می‌تواند این خط‌هندسی را به این خط دیگر هندسی تبدیل کند؛ تفاوتی نمی‌کند.» چند روز پیش نیز عزت‌الله یوسفیان ملارئیس کمیسیون تدوین آیین‌نامه داخلی مجلس اعلام کرد «نمایندگان قصد دارند برای بازنگری در قانون اساسی نامه‌ای را به مقام معظم رهبری تقدیم کنند تا اینکه معظم‌له، دستور بازنگری قانون اساسی را برای تبدیل نظام از ریاستی به پارلمانی به رئیس‌جمهور ابلاغ کنند.» با این مقدمه بفرمایید فرق بین نظام پارلمانی و نظام ریاستی در چیست؟ به نظر شما رجعت به نظام پارلمانی چه معایب و مزایایی خواهد داشت؟

▲ تفاوت نظام پارلمانی با ریاستی در تعریف نسبت قوه مجریه با قوه مقننه است. به عبارت دیگر در نظام پارلمانی نسبت به نظام ریاستی شاهد افزایش حدود اختیارات قوه مقننه و توزیع قدرت رئیس‌دولت بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر هستیم، نخست‌وزیری که علاوه بر پاسخگویی به رئیس‌جمهور باید زیر نظر مجلس نیز کار کند. این توزیع قدرت در واقع از برخی مشکلات می‌کاهد. در قانون اساسی فعلی قوه مجریه حدود اختیاراتش بسیار وسیع است و این مساله یک‌سری تبعات و مشکلاتی

مشکلات کشور خواهد افزود؟

▲ به قطعاً به مشکلات افزوده می‌شود و این تبعات دارد. درست است یکسری مزایا خواهد داشت اما تبعات جدی هم دارد. معتقدم این بحث در میزگردهای کارشناسی باید دنبال شود یعنی رسانه‌ها از همه افراد باسابقه‌ای که در نظام اداری قبلاً کار کرده‌اند و افرادی وزین و اهل فکر هستند دعوت کنند و میزگرد بگذارند تا آنها بحث کنند و نواقص و ایرادها را در بیاورند، ماحصل صحبت‌ها و طرح دیدگاه‌های مختلف می‌تواند مدلی را ارائه دهد که ایرادها را به نوعی مهار کند.

یعنی بیشتر برآوردها و احصا کردن مشکلات باید به مردم هم منتقل شود تا مردم براساس اشراف بر مسائل در همه‌پرسی رای به اصلاح قانون اساسی بدهند؟

▲ این مرحله ثانویه است.

چون شما می‌گویید رسانه‌ها میزگرد بگذارند.

▲ به، وقتی یک کار کارشناسی انجام شود، حاصل کار کارشناسی نیز در اختیار مردم قرار می‌گیرد. یعنی اگر ما این مساله را در رسانه‌ها مطرح کنیم، همه استعدادها و توانمندی‌های جامعه در این مساله درگیر می‌شود یعنی مردم می‌فهمند ما در نظام اداری چه مشکلی داریم، حدود اختیارات قوه مجریه الان مشکل گشاست یا مشکل زاست، که به نظر من مشکل زاست. اینکه هیچ موقع قوه مجریه قانع به حدود اختیارات خود نبود و این حدود اختیارات بسیار بسیار بالاست معیاش این است که دستش باز است که هر کاری خواست انجام دهد؛ حتی با این وجود باز تمایل دارد اختیاراتش بیشتر باشد. یعنی می‌تواند تمام نظام اداری کشور را به هم بریزد، جهت گیری‌ها را عوض کند، حال آنکه هیچ کشوری نمی‌گذارد این اتفاق در نظام اداری‌اش بیفتد. بنابراین می‌توان این بحث‌ها را در جامعه مطرح و الزام کرد که ما همه استعدادها را به کار بگیریم برای اینکه به یک نتیجه جامع برسیم. نه آنکه مدلی در گذشته تجربه شده و دوباره بخوایم به همان تجربه قبل برگردیم، این خیلی عاقلانه نیست.

شما معتقدید اگر بخواهد تغییر نظام از ریاستی به پارلمانی یا مدل دیگری اتفاق بیفتد باید در یک پروسه زمانی انجام شود نه آنکه یک مرتبه رخ دهد؟

▲ به حتماً این قضیه را باید به اهل نظر ارائه داد، دیدگاه‌های اهل نظر را به کار گرفت و روی آنها بحث کرد بنابراین این یک پروسه طولانی را می‌طلبد. قطعاً این طور نیست که نمایندگان مجلس بخواهند یک مرتبه تغییر قانون اساسی بدهند و دوباره به نظام پارلمانی برگردیم، این کار عاقلانه‌ای نیست.

در باره نظام پارلمانی دو دیدگاه وجود دارد، برخی معتقدند چنین قالبی ویژگی دموکراتیک جمهوری اسلامی را کاهش می‌دهد اما در مقابل هستند کسانی همچون علی لاریجانی که می‌گویند نظام پارلمانی «ضد دیکتاتوری» است و انتخاب رئیس دولت به وسیله نخبگان منتخب مردم در پارلمان، نظارت بر عملکرد نفر اول دستگاه اجرایی را بیشتر می‌کند، بنابراین حرکت از نظام ریاستی به سوی نظام پارلمانی، ساختار اداره کشور را منظم‌تر می‌کند، نظر شما چیست؟

▲ همان‌طور که گفتیم نظام پارلمانی مزایایی دارد و از جهاتی به نفع جامعه است اما از جهاتی نیز می‌توان گفت به نفع جامعه نیست. اما بعد دموکراتیک نظام فرقی نمی‌کند، ما امروز رئیس‌جمهور داریم که اختیارات نخست‌وزیر به او واگذار شده است، حالا می‌توان این مسئولیت انتخاب نخست‌وزیر را به پارلمان داد که آن هم منتخب مردم است. ►

که نمایندگان مجلس در دهه ۶۰ از پشتوانه حزب جمهوری اسلامی نیز برخوردار بودند.

▲ به، آنها از پشتوانه قوی حزبی برخوردار و دارای یک عملکرد روشنی در جامعه بودند. حتی نمایندگان شهرستان‌ها بسیار قوی ظاهر می‌شدند و عملکرد قابل قبولی در مجلس داشتند اما الان از حوزه انتخابیه تهران، ری، شمیرانات و اسلامشهر نمایندگانی به مجلس راه یافتند که هیچ کس آنها را نمی‌شناسد. یعنی حتی تهرانی‌های باسابقه سیاسی هم شناختی نسبت به آنها ندارند، بنابراین هیچ کسی مسئولیت عملکرد آنها را نمی‌پذیرد. این حالت شأن مجلس را پایین می‌آورد. حالا اگر مجلسی که شأش تنزل یافته، مسئولیت دیگری هم متوجه‌اش شود، از این مسئولیت نه تنها حسن استفاده را نخواهد کرد بلکه دچار مشکلات مضاعفی خواهد شد. دادوستد در آن افزایش خواهد یافت و مسائل اینچنینی به وجود خواهد آمد. به نظر من یکسری الزاماتی در ارتباط با رویکرد به نظام پارلمانی وجود دارد که باید به این الزامات توجه شود. ضمن آنکه می‌خواهم بگویم چرا ذهن خودمان را به دو مدل محدود می‌کنیم. رهبری وقتی این بحث را مطرح کردند، منظورشان این بود که صاحب‌نظران روی این قضیه فکر کنند و نوآوری داشته باشند. بازگشت به نظام پارلمانی که نوآوری نیست. ما یک تجربه‌ای را در نظام پارلمانی داشتیم، تازه در آن شرایط که مجلس شورای اسلامی بسیار قوی بود، حتی نظام پارلمانی همان زمان هم مشکلاتی را برای اداره کشور ایجاد کرد و اختلافاتی به وجود آمد. در واقع وقتی قدرت قوه مجریه بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر تقسیم می‌شود، خود این موجب اختلافاتی خواهد شد و هماهنگی‌ها را در قوه مجریه مقداری سخت می‌کند. قطعاً وقتی بخشی از اختیارات اداره قوه مجریه با رئیس‌جمهور و بخشی با نخست‌وزیر باشد خود این منشأ اختلاف می‌شود. رئیس‌جمهور پشتوانه‌ای مردم را در اختیار دارد و نخست‌وزیر هم پشتوانه‌ای مجلس را؛ این مساله می‌تواند تقابل قوه مقننه و قوه مجریه را زیاد کند. همان‌طور که این اتفاق در دهه ۶۰ رخ داد.

آیا می‌شود در نظام پارلمانی فقط نخست‌وزیر رئیس دولت باشد و جایگاه رئیس‌جمهور از قوه مجریه حذف شود؟

▲ این هم می‌تواند، باید روی این مطلب فکر کرد. شرایط کنونی ما در قوه مجریه با نظام‌های اداری دیگر کشورها فرق می‌کند. من درباره سیستم اداری فرانسه و انگلیس مطالعه کردم، در این دو کشور اصلاً به قوه مجریه اجازه نمی‌دهند که اینقدر در جابه‌جایی مدیران دستش باز باشد. الان نحوه رشد در قوه مجریه ما اصلاً براساس تجربه و تخصص نیست. در حالی که کشورهایی با نظام پارلمانی قوی اصلاً نمی‌گذارند قوه مجریه دستش باز باشد و هر کسی با هر میزان صلاحیت به یک‌باره به معاونت وزیر منصوب شود، نخست‌وزیر می‌تواند فردی را به عنوان وزیر را انتخاب کند اما وزیر وقتی امور وزارتخانه‌ای را برعهده گرفت فقط می‌تواند یک معاون امور هماهنگی را منصوب کند. بقیه معاونان همه براساس رشد منطقی در نظام اداری بالا می‌آیند یعنی باید کارمند باشند، رشد کنند، رئیس اداره، معاون مدیرکل، مدیرکل و بعد در جایگاه معاون وزیر قرار بگیرند. در واقع پیشرفت در نظام اداری انگلیس و فرانسه براساس طی کردن سلسله مراتب است. مثل ایران نیست که وزیر کسی را از خارج وزارتخانه به جایگاه مدیرکلی منصوب کند. بدون آنکه آن فرد سابقه‌ای در آن حوزه داشته باشد. چنین اتفاقی در نظام اداری انگلیس رخ نمی‌دهد.

در واقع شما می‌فرمایید اگر همین الان بخواهیم بدون توجه به زیرساخت‌ها، نظام جمهوری اسلامی از ریاستی به پارلمانی تبدیل شود، نه تنها مشکلات حل نمی‌شود بلکه این مساله به

گسیل می‌دارند به عهده بگیرند. یعنی در واقع این احزاب مسئولیت عملکرد نمایندگان خود را در پارلمان بپذیرند که الان چنین وضعیتی را شاهد نیستیم. درست است که عمدتاً جریانات سیاسی و احزاب نمایندگانی را به مجلس گسیل می‌دارند اما نمایندگان موقعیت پررنگی در نظام حزبی ندارند. حال آنکه در نظام پارلمانی کاندیداهایی که برای نمایندگی مجلس به جامعه معرفی می‌شوند باید سابقه‌ای در نظام حزبی داشته باشند.

باین توضیحاتی که می‌دهید، در واقع می‌گویید الان زیرساخت نظام پارلمانی در کشور وجود ندارد؟

▲ خیر، اصلاً زیرساخت‌های نظام پارلمانی در کشور وجود ندارد. اگر مجلس را بدون آنکه صلاحیت لازم داشته باشد تقویت کنیم، برای کشور مشکل‌زای می‌شود. در نظام پارلمانی احزاب مسئولیت عملکرد نمایندگان خود را در مجلس می‌پذیرند و آنها را به نوعی اداره می‌کنند اما امروز در مجلس شورای اسلامی نمی‌توان یک کنترل درون‌ساختاری داشت چون ریاست مجلس و هیأت رئیسه توسط نمایندگان انتخاب می‌شوند و به درستی هم باید همین‌طور انتخاب شوند اما اینها نمی‌توانند نمایندگان را کنترل کنند. یعنی هیأت رئیسه مجلس خودش را محتاج آرای نمایندگان می‌داند، طبیعتاً در تقابل با نمایندگان قرار نمی‌گیرد و همین امر موجب می‌شود که نتواند نمایندگان را کنترل کند.

رفتن به سمت نظام پارلمانی صرفاً نیازمند وجود

احزاب قوی و فراگیر در کشور است یا آنکه

خود مجلس نیز باید تغییر ساختار دهد؟ برخی

حقوق‌دان‌ها معتقدند ما در نظام پارلمانی باید دو

مجلس داشته باشیم که یک مجلس همچون

کنگره قانونگذاری و مجلس دیگر همچون

مجلس سنا بر مصوبات مجلس قانونگذار

نظارت کند. به عبارت دیگر طرفداران این دیدگاه

می‌گویند نظام پارلمانی کشور برای کارآمدی

بیشتر باید از حالت تک‌مجلسی خارج شود،

نظر شما چیست؟ آیا این اتفاق هم جزو الزامات

تبدیل نظام جمهوری اسلامی از ریاستی به

پارلمانی است؟

▲ این دیدگاه قابل بحث است. منتها می‌خواهم بگویم الان ما سیستم رسمی نظارت بر نمایندگان را نداریم و نمی‌توانیم داشته باشیم و قطعاً نگرانی رهبر معظم انقلاب در این زمینه مدت‌هاست که زمین مانده، بارها به مجلس تاکید کردند که مجلس برای حفظ جایگاه خود یک جایگاه نظارتی ایجاد کند.

اما جایگاه نظارت بر مجلس تعریف شد و بر

همین اساس هیأت نظارت بر رفتار نمایندگان

شکل گرفت.

▲ اصلاً به نظر من هیچ تاثیری نداشته است الان نمایندگان تخلفات متعددی دارند اما ظرف چند سال گذشته یک مورد برخورد با تخلف را شاهد نبودیم که اعلام شود یا مطلع شویم که با تخلف فلان نماینده متخلف برخورد شده است.

اما مجلس شورای اسلامی امروز با همان

اختیارات مجلس شورای اسلامی در دهه ۶۰

است. آن زمان نظام جمهوری اسلامی ایران،

پارلمانی بود الان ریاستی است، آیا مجلس

شورای اسلامی امروز نمی‌تواند کارکرد مجلس

شورای اسلامی دهه ۶۰ را داشته باشد؟

▲ خیر، قطعاً نمی‌تواند. در دهه ۶۰ نمایندگان مجلس شاخص و شناخته شده بین مردم بودند و سابقه مبارزاتی با رژیم شاه داشتند. یک نکته در تکمیل صحبت‌های شما این است

بازی در زمین دشمن

اظهارنظرهای چند چهره اصلاح طلب درباره استقلال اقلیم کردستان، واکنش های زیادی داشته است. اعلام این مواضع از سوی اساتید دانشگاه اصلاح طلب درحالی که همه سیاسیون ایران بر وحدت سرزمینی ایران تاکید کردند و تجزیه عراق را یک نقشه استعماری می دانند قابل تأمل است.

سیاست

سرنخ فتنه

مواضع برخی چهره های اصلاح طلب درباره همه پرسی اقلیم تامل برانگیز است



درست در میانه ای که منطقه آبستن یک فتنه پیچیده شده و طرح اسراییلی-آمریکایی برای تغییر نقشه جغرافیایی است، واکنش های برخی چهره های اصلاح طلب به این ماجرا بسیار عجیب و تامل برانگیز بود. رخدادی شاید غیرمنتظره آن هم از جانب کسانی که همیشه داعیه ملی گرایی داشته اند. ماجرا از این قرار است که همزمان با برگزاری همه پرسی در اقلیم کردستان برای جدایی از عراق مصاحبه ای از صادق زیباکلام، با تلویزیون کرد زبان و تجزیه طلب «روز هلا» منتشر شد. او در این مصاحبه گفت: «تصور می کنم شاید رهبران کردستان عراق، طرح مساله همه پرسی را به عنوان یک وسیله برای گرفتن امتیازات بیشتر از بغداد مطرح کردند و احتمالا ته دل شان این نبوده که این رفتارندوم جدی جدی برگزار شود اما الان برگزاری این رفتارندوم به صورت یک مطالبه خیلی جدی و یک حق درآمده، چون اگر برای رهبران کردستان برگزاری رفتارندوم یک تاکتیک بوده، برای میلیون ها نفر از مردم کردستان عراق یک آرزو بوده که حدود یک قرن در سر داشته اند. اسراییل می تواند یک متحد، یک شریک سیاسی، نظامی، اقتصادی و... در خاورمیانه پیدا کند. پس کاملا قابل فهم است که نه تنها مخالف استقلال کردستان عراق نیستند، بلکه استقبال هم می کنند. همین الان هم روابط خوبی با کردستان عراق دارند، در حالی که ما در ایران دوست نداریم خیلی این موضوع را مطرح کنیم اما همین الان هم اسراییلی ها در کردستان عراق سرمایه گذاری کرده اند و روابط بسیار دوستانه ای دارند.

بعید می دانم ایران، عراق و ترکیه هم متحد شوند و به اقلیم کردستان حمله کنند. یادمان باشد که اگر جمهوری کردستان به وجود بیاید چیزی نیست که ایران و عراق و ترکیه اگر با همه توان هم به آن حمله کنند، بتوانند نابودش کنند. جمهوری کردستان از حمایت همه مردم کردستان برخوردار خواهد بود. راه حل مناسب راه حل نظامی نیست، چون فقط بحران هایی را که وجود دارد عمیق تر می کند. متعقد به رغم اعتراضاتی که ترکیه، عراق و ایران خواهند کرد در نهایت مجبور می شوند به دلیل ملاحظات ژئوپلیتیک یک رابطه حداقلی داشته باشند. اما نکته آخر اینکه هیچ کس جز کردها حق دخالت در سرنوشت مردم کردستان عراق را ندارند. نه ایران، نه ترکیه و نه حتی عراق. اما یک روز قبل تر از آن، یعنی پنجشنبه ۳۰ شهریور، احمد نقیب زاده، استاد سیاست در دانشگاه تهران، در مقاله ای با عنوان «استقلال اقلیم کردستان؛ یعنی تولد ایران دوم» نوشت: «هرکس با استقلال کردها مخالفت می کند بکند ولسی ایران نباید پشت کردها را خالی کند. چرا که کردها و دیگر ایرانیان دارای پیوندهای عمیق و ناگسستنی تاریخی و فرهنگی هستند. از سه خانواده ای که امپراتوری ایران را تشکیل می دادند یعنی مادها، پارس ها و پارت ها، گام اول را مادها یا کردها برداشتند. تنها قسمتی از آنها در سرزمین پدری خود باقی مانده اند و البته در اینجا هم بی مهری ها دیده اند که از چهل و نادانی ناشی می شده است. فرق اینجا (ایران) با آنجا یعنی با عراق و ترکیه و سوریه و لبنان در این است که اینجا از خود اوست. سه هزار سال است خون ایران در رگ هایش جوشیده و سخن ایران بر زبانش خروشیده. به کجا برود؟ از که روی برتابد هر چند برادرش بعضا نامهربان بوده باشد!»

او این گونه تجزیه طلبی و فروپاشی کشور همسایه را تئوریزه می کند: «اینک که می خواهد حق خود را بگیرد تادیوانه تبهکاری کودکانش را بار دیگر در حلبچه، انفال و

شنگال به خاک و خون نکشد، از که چشم یاری دارد؟ اگر ترکیه و سوریه از سرافرازی کردها می ترسند بگذار بترسند اما من شاخه همخون خودم را رها نخواهم کرد. عراق هیچ وقت یک دولت ملی نبوده است.

مرزهایش استعماری است و ترکیب جمعیتیش مصنوعی است. نه تنها کردها هیچ ربطی به اعراب ندارند، بلکه اعراب سنی هم با شیعیان بیگانه اند. تمام کشورهایی که به این صورت بعد از جنگ جهانی اول از وصله پینه های متضاد تشکیل شدند مانند یوگسلاوی و چکسلواکی فروپاشیدند. بنابراین سرنوشت محتوم عراق هم همین است.» و بعد جان کلام خود را که کاملا هم راستا و هم جهت با خواست طراح اصلی سناریوی همه پرسی، یعنی رژیم صهیونیستی است، فاش می گوید: «یک ملت پراکنده و سرگردان در صورتی آرام می گیرد که در گوشه ای از دنیا یک وطن مخصوص خود داشته باشد. فلسفه وجودی اسرئیل از دید غربی ها هم همین بود که گفتند تا کشور خاص خود را نداشته باشند آرام نمی گیرند. الان یهودیان زیادی هستند که از دولت اسرئیل بیزارند ولی از هم پاشیدن اسرئیل را بر نمی تابند. زیرا در آن صورت کابوس هولوکاست خواب شان را خواهد ربود.» او ادامه داده است: «به باور من دولت کردستان به مرکزیت اربیل هیچ گاه علیه ایران شمشیر نخواهد کشید و دوستی اش با دشمنان ما از جمله اسرئیل را به ضرر ایران توسعه نخواهد داد. همه ویژگی ها و خصوصیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که در این منطقه وجود دارد باعث می شود تا من از تولد دشمنم «ایران دوم» از آن یاد کنم ایران دومی که ان شاء الله بدین سان شکل خواهد گرفت هیچ گاه خاک خود را در اختیار معاندان ایران قرار نخواهد داد. البته آنها رفتار امروز ما را در خاطره جمعی نگه خواهند داشت. آنها باید بدانند که ما در همه جا پشتیبان آنها خواهیم بود. ما هرگز در کنار کسانی که ننگ نسل کشی در پیشانی شان نقش بسته به جنگ کردها نخواهیم رفت بلکه به صدای داف آنها تا سپیده دم استقلال کردستان عراق خواهیم رقصید.» اما در این میان سعید حجاریان هم تحلیل قابل تاملی در این مورد داشت. سعید حجاریان در ماهنامه سازندگی، شماره ۱۱ (دوم مهرماه) در مقاله ای با عنوان «گمشده ما» که طبق معمول ادبیات او در لافاخی از لافاخی های تئوریک پیچیده شده بود، تلویحا از همه پرسی کردستان حمایت کرد. او نوشت: «مادامی که یک جمعیت طایفه باشند، شیخ می خواهند مانند طوایف عرب جنوب کشور که هر

کدام شیخی دارند و به آن «شیخ الطائفه» می گویند. وقتی جمعیت رشد کند و ویژگی قومی (ethnic) پیدا کند افراد به دنبال رهبر همزمن یا با قول عرب ها سیادت می گردند و به دنبال یافتن «سید القوم» می روند.

در مرحله بعد زمانی که تکامل جمعیت بیشتر شد و به مرحله ملت رسید، دولتخواهی مطرح می شود و ملت در پی برقراری دولت خود برمی آید چرا که گمشده اش دولت خودش است. برای مثال در نمونه کردستان عراق شاهد هستیم که از دوره ملامصطفی بارزانی تا امروز پرچم، سرود، کنسولگری، پیشمرگه و ارتش اختصاصی پدید آمده و دولتمردان هر آن ممکن است واحد پول منطقه ای مشخص کنند و به چاپ اسکناس نیز دست بزنند. کردهای عراق فی الواقع فقط دولت ندارند و اگر دولت شان برقرار شود، nation-state تشکیل می شود. این جمعیت قبلا زبان، مذهب، نژاد، پیشینه فرهنگی و تاریخی مشترکی داشتند اما قوم بودند و این پارامترها هنوز برای اطلاق واژه ملت کفایت نمی کرد، چرا که یک قوم زمانی ملت می شود و قوام (STABILITY) پیدا می کند که دستگاه حاکمه (ESTABLISHMENT) داشته باشد.»

در ادامه این اظهارنظرها «داود هرمیداس باوند»، در مقاله ای برای روزنامه اصلاح طلب شرق نوشته است: «قبل از انقلاب هم استقلال کردها مخالفانی جدی داشت؛ ترکیه از کردها استفاده ابزاری می کرد و شاه هم با استقلال کردها مخالف بود. ولی ایران باید سیاست متفاوتی از ترکیه نسبت به کردها در پیش بگیرد. سیاست ایران در قبال کردها نصیحت پدرا نه توام با شفقت باشد؛ اقدامی فراتر از آن به نفع ایران نیست. استقلال کردها در درازمدت به نفع ایران است.

کردستان عراق جزئی از ایران بوده؛ بخشی از این سرزمین ها - از جمله دیاربکر و سلیمانیه - در زمان شاه اسماعیل صفوی در جنگ چالدران از ایران جدا شد؛ اما این قرابت فرهنگ تا امروز ادامه دارد. البته الان هم کردستان در خودمختاری مطلق به سر می برد. ما باید ملجا کردستان باشیم. البته کردستان تصمیم خود را گرفته است و ما نمی توانیم جلوی این تصمیم را بگیریم. خرد سیاسی! ایجاب می کند که ما اگر از تصمیم آنها حمایت نمی کنیم، مخالفت جدی و تهدید هم نداشته باشیم.» اعلام این مواضع از سوی اساتید دانشگاه اصلاح طلب در حالی که همه سیاستورین ایران بر وحدت سرزمینی ایران تاکید کردند و تجزیه عراق را یک نقشه استعماری می دانند قابل تامل است. ▶



احمد نقیب زاده، استاد سیاست در دانشگاه تهران، در مقاله ای با عنوان «استقلال اقلیم کردستان؛ یعنی تولد ایران دوم» نوشت: هرکس با استقلال کردها مخالفت می کند بکند ولی ایران نباید پشت کردها را خالی کند. چرا که کردها و دیگر ایرانیان دارای پیوندهای عمیق و ناگسستنی تاریخی و فرهنگی هستند.

اصلاح طلبان با همه پرسى اقليم مخالفند

گفت‌وگوى مثلث با مهدى فضائلى

اخيرا با وجود همه توصيه‌ها، هشدارها و تذكريهاى همه‌پرسى استقلال در اقليم كردستان عراق برگزار شد، اگر بخواهيم ريشه‌يابی كنيم، اين موضوع اقليم كردستان عراق به چه زمانى بر مى‌گردد و به نظر شما چقدر توانست فضای داخل کشور را متأثر کند؟

▲ موضوع استقلال اقليم كردستان عراق يكی از آرمان‌هاى اكراد در طول ساليان دراز بود و كردها در مناطقی كه هستند اين را به عنوان يك نکته آرمانی در ذهن خود داشتند كه بتوانند دولت مستقلى را برای خودشان تشكيل دهند منتها آنچه در عراق اتفاق افتاد، به اعتقاد من سوء استفاده از اين آرمان بود نه اعتنای واقعی به اين آرمان. اگر بخواهم توضيح بدهم يك راهبرد كلانی را كشورهای نظام سلطه طراحی كردند و ساليانی است كه اجرامی كند و همچنان پيگيری طراحی شان ادامه دارد. آن طراحی بی ثبات سازی منطقه خاورميانه است و اينكه منطقه همچنان بی ثبات نگه داشته شود. حالا الان وارد تشریح اهداف شان نمی شوم اما در راستای تحقق اين راهبرد هر از چندی اقداماتی را انجام می دهند و از زمینه‌هایی كه موجب بی ثباتی می شود بهره‌برداری می كنند. درباره شخص آقای مسعود بارزانی اين نکته قابل ذكر است كه او خیلی علاقه و انگیزه‌های وافر به رئيس جمهور شدن داشت و اين را در جاهای مختلف ابراز كرده است اما در ظاهر می خواهد به قهرمانی بين اكراد تبديل شود اين ذهنيت در او به طور جدی بوده و هست. از آن طرف حمايت‌ها و برنامه‌ريزی‌هایی كه آمریکا، رژيم صهيونيستی و به احتمال خیلی زياد دولت انگليس در پشت صحنه ماجرا داشتند تا از اين آرمان واقعی كردها بهره‌برداری كنند بنابراین اين طرح را در اين مقطع به اجرا درآوردند بنابراین بايد بين واقعيت پشت صحنه ماجرا و بهادادن به آرمان واقعی درون اكراد تفكيك جدی قائل

۲ مهدى فضائلى معتقد است: «نگاه جريانى اصلاح طلبان را بايد از اين اظهارنظرهای شخصی كسانی همچون آقای زيبا كلام در موضوع همه‌پرسى اقليم كردستان عراق جدا دانست.» اين تحليلگر مسائل سياسی می‌گويد: «خوشبختانه ديديم در ذهن خود دوستان اصلاح طلب نيز مخالفت‌های جدی با اين مساله شد، يعنی گمان نمی‌كنم كسانی كه بحث امنيت و منافع ملی کشور برايشان اهميت داشته، بخواهند چنين خيانتی را مرتكب شوند، يعنی قصد داشته باشند برای كسب يكسری منافع جناحی کوتاه مدت، منافع و امنيت کشور را به مخاطره بيندازند.»

شويم و اين را خیلی روشن دريايم كه اين سوء استفاده‌ای آشكار است.

مساله ديگری كه بايد مورد توجه قرار بگيرد و به تحليل اين مساله كمك می‌كند، اين است كه درست زمانی بحث همه‌پرسى استقلال اقليم كردستان عراق مطرح شد كه داعش در عراق دارد شكست‌های سنگینی را متحمل می‌شود و در شرف نابودی كامل در عراق است. عراق كشوری است كه مدتها در اشغال آمريكا بود بعد يكسری درگیری‌های داخلی پيدا كرد و ناگهان با بروز و ظهور داعش مواجه شد، عراق بعد از پشت سر گذاشتن اين وضعيت‌ها می‌رفت تا مقداری شاهد آرامش باشد اما می‌بينيم اين حرکت در اقليم كردستان عراق انجام می‌شود تا كمك به داعش باشد و فشار را از روی اين تروريست‌های تكفیری كم كند. البته اين اقدام دو هدف داشت، در وهله اول می‌خواهد اوضاع عراق را همچنان ناآرام نگه دارد و در وهله دوم آثار و پيامدهای اين ناآرامی به ساير کشورهای منطقه تسری يابد. بنابراین توجه به زمانی كه اين مساله

اجرا شد كمك می‌كند ما اهداف پشت اين ماجرا را به طور آشكار متوجه شويم.

در ابتدای پيروزی انقلاب، غائله‌ای در كردستان و مناطق كردنشين اتفاق افتاد كه خیلی‌ها ريشه آن را به سفارت آمريكا منتسب می‌كردند و می‌گفتند آمريكايی‌ها دنبال ايجاد ناراضيتی‌های قومی در ايران هستند، نگاه مناطق كردنشين به نظام جمهوری اسلامی از همان ابتدای پيروزی انقلاب اسلامی تا به امروز چطور بوده است؟

▲ اكراد يك سابقه بسيار تاريخی طولانی مدتی در وابستگی و چسبندگی به ايران دارند. يعنی كردهای ایرانی بيشتر از آنكه كرد باشند ایرانی هستند منتها همان طور كه اشاره شد بعد از پيروزی انقلاب باتوجه به شرايطی كه در آن زمان بود با استفاده از همين زمينه‌هایی كه اشاره كردم آمريكايی‌ها در موضوع آرمان كردی تحريك و تلاش كردند كه كردستان را از ايران جدا كنند كه بحمدالله با رشادت‌هایی كه نيروهای انقلاب و سپاه انجام دادند، شاهد بوديم خود اكراد با تشكيل پيشمرگه‌های كرد و پيوستن به نيروهای انقلاب نقش بسيار جدی و تعيين كننده‌ای را در مقابله و مبارزه با كسانی داشتند كه با تحريك آمريكا و بعضی كشورها در صدد سوء استفاده از آرمان كردی برآمده بودند و می‌خواستند در آن مناطق آشوب به پا كنند. در سال‌های اول انقلاب حوادث بسيار تلخ و روزهای بسيار دشواری را در كردستان شاهد بوديم كه واقعا مرور دشمنی‌ها و رفتارهای به شدت ضد انسانی و وحشیگری، گروهك‌های كومه و دموكرات، خاطر خیلی از مردم آن مناطق را ناراحت می‌كند اما بعد از هزينه‌های زیادی كه تحمیل شد بحمدالله نهايتا همه آنها شكست خوردند و مجدداً كردستان در كنار بقيه مناطق کشور باقی ماند. ما هم در آن دوران و هم در دوران جنگ تحمیلی شاهد رشادت‌های خوب مردم كردستان



هشت سال دفاع مقدس آزمون مهمی برای کردها بود چون ارتش بعث عراق از غرب کشور هم وارد ایران شد، کردها در آن دوره چگونه عمل کردند و فکر می‌کنند امروز در قبال این توطئه‌ای که از طرف آمریکا و اسرائیل دارد هدایت می‌شود چگونه عمل کنند؟

▲ توقع می‌رود باتوجه به تجربیات دوران دفاع مقدس و هم تجربیاتی که در همان غائله کردستان در همان اول انقلاب بود، مجدد مردم کردستان خودشان مراقبت‌های لازم را داشته باشند و اجازه ندهند که این ترفندها و طراحی‌های پشت صحنه دامن آنها را بگیرد ولی این حتما نیازمند به مراقبت است. من خیلی کوتاه خاطره‌ای را اشاره می‌کنم، سال ۷۵ صدام وقتی که به اکراد اقلیم کردستان عراق حمله کرد مجموعه طالبانی‌ها به شدت صدمه دیدند و مهمترین پناهگاه‌شان ایران بود. من اتفاقا همان ایام کردستان بودم. اخیرا آقای طالبانی هم به رحمت خدا رفت. به همراه شهید احمد کاظمی رفتیم پیرانشهر، پشت ارتفاعات پیرانشهر آقای طالبانی را دیدم که در خرابه‌ای در حالت خیلی غریبانه و شرایط سختی بود و مردها، زنان و بچه‌های کرد هم در آن منطقه آواره بودند. صدام حمله کرده و به طالبانی‌ها صدمه زده بود، آنها پناهگاه خود را جمهوری اسلامی ایران دیدند. من آنجا شرایط آقای طالبانی را با چشم دیدم که چه روزگار سختی را می‌گذراند. خدا شهید احمد کاظمی را رحمت کند که آمد خیلی صمیمی با مرحوم طالبانی صحبت کرد و از او سؤال کرد که الان چه احتیاجاتی دارید؟ بعد دستور داد برای آنها پتو، غذا و کسرو آوردند تا نیازشان تأمین شود. شهید کاظمی نجف آبادی بود اما همان طور که گفتیم یک پیوند خیلی جدی بین مردم کردستان عراق و مردم ایران در آن شرایط سخت به وجود آمد. نباید اجازه داد که این تجربیات و این نقاط ارزشمندی که وجود داشت بر اثر منویاتی ضد منافع مردم کردستان و ضد منافع مردم ایران فراموش شود. این امیدواری است که ان شاء الله با هوشیاری مردم کردستان و مراقبت‌هایی که مسئولان می‌کنند، ادامه خدمت‌رسانی به مناطق کردستان انجام شود و ما شاهد تکرار آن وقایع نباشیم.

از نمایندگان کرد مجلس چه انتظاری دارید؟

▲ نمایندگان مردم مناطق کردنشین هم مسئولیت جدی دارند، براساس سوگندی که در مجلس خوردند باید پاسدار قانون اساسی و استقلال، تمامیت و امنیت کشور باشند و تحت تأثیر بعضی از جوسازی‌ها و فشارهایی که برخی جریان‌ها و برخی رسانه‌های بیگانه می‌خواهند وارد کنند قرار نگیرند، گرچه در مجموع همین طور بوده و در آینده هم همین طور خواهد بود. ▶



درباره شخص آقای مسعود بارزانی این نکته قابل ذکر است که او خیلی علاقه و انگیزه‌های وافر به رئیس‌جمهور شدن داشت و این را در جاهای مختلف ابراز کرده است اما در ظاهر می‌خواهد به قهرمانی بین اکراد تبدیل شود

اکراد یک سابقه بسیار تاریخی طولانی مدتی در وابستگی و چسبندگی به ایران دارند. یعنی کردهای ایرانی بیشتر از آنکه کرد باشند ایرانی هستند منتها همان طور که اشاره شد بعد از پیروزی انقلاب باتوجه به شرایطی که در آن زمان بود با استفاده از همین زمینه‌هایی که اشاره کردم آمریکایی‌ها در موضوع آرمان‌کردی تحریک و تلاش کردند که کردستان را از ایران جدا کنند که بحمدالله بارشادات‌هایی که نیروهای انقلاب و سپاه انجام دادند.

جریان‌ها داشته که برخی باز طمع داشته باشند بخواهند از این حربه برای رقابت سیاسی استفاده کنند؟

▲ نمی‌توانم بگویم نداشته، بالاخره به صراحت می‌بینیم در همین ایام آقای مولوی عبدالحمید آشکار آرای خودش را به رخ چهره‌های جریان‌های سیاسی می‌کشد و از آن به عنوان یک حربه برای تهدید سیاسی استفاده می‌کند مثلاً می‌گوید اگر آقای روحانی خواسته‌های ما را اجرا نکند، در انتخابات بعدی سراغ فلان جریان می‌رویم. این مساله بوده و متعلق به همین رفتارهای نادرست و نگاه‌های مقطعی است. ما شاهدیم که بالاخره منافع بلندمدت کشور به نفع همه مردم ایران است. بیرون ادیان و اقوام مختلف هم در این امنیت سهیم هستند یعنی اگر این شرایط به هم بخورد، آنها خودشان اولین کسانی هستند که بیشترین خسارت را خواهند دید و البته کشور هم متضرر خواهد شد. بنابراین در مقاطع انتخابات به بحث‌های قومیتی و مذهبی متأسفانه توجه شد و برخی جریان‌ها منافع کوتاه‌مدتی را داشتند و آن را بر منافع بلندمدت ملی ترجیح دادند.

بی‌بی‌سی و برخی شبکه‌های مجازی خیلی تلاش کردند تا انعکاس همه‌پرسی اقلیم کردستان عراق را در ایران بزرگنمایی و آن را یک چالش داخلی توصیف و تحلیل کنند، نظر شما چیست؟

▲ بستگی دارد، قطعاً یکی از اهداف توطئه‌گران خارجی پیگیری این مساله و تسری آن به جمهوری اسلامی و کردستان ایران است. یعنی اتفاقی که در اقلیم کردستان عراق افتاد، محدود به آنجا نشود. در واقع دست‌های پشت‌پرده‌ای که این ماجرا را طراحی کردند حتماً یک نظر جدی به کردستان ایران هم داشتند و دارند. در صورتی که بتوانند این طرح را به طور کامل در اقلیم کردستان عراق اجرا کنند. سراغ کردستان ما هم خواهند آمد. بنابراین باید هم خود مردم کردستان ما و هم مردم کردستان عراق به این مساله توجه داشته باشند که از خواسته‌های آنها سوءاستفاده و بهره‌برداری‌های ناروا نکنند و هم این طرف باید مسئولان مجموعه کسانی که در این مساله دخیل هستند و مسئولیت دارند مراقبت‌های لازم و جدی را داشته باشند. همین‌طور جریان‌های سیاسی هم خیلی جدی باید مراقبت کنند منافع کوتاه‌مدت حزبی و جناحی‌شان سایه نیندازد روی این بحثی که به امنیت ملی کشور برمی‌گردد.

رویکرد دولت آقای روحانی را چطور دیدید؟

▲ نکته منفی الان به ذهنم نمی‌رسد. دولت موضع‌گیری‌های درست و صحیحی تا الان داشت. کسی که واقعا به منافع ملی کشور و مولفه‌های امنیت ملی توجه داشته باشد حتماً نمی‌تواند غیر از این رفتار دیگری را داشته باشد و اجازه دهد این تحریک‌ها صورت بگیرد و دنبال شود.

بودیم و توطئه‌گران خارجی نتوانستند آن هدفی را که داشتند انجام دهند. البته تحریک قومیتی اختصاص به کردستان نداشت، ما در گنبد، خوزستان، آذربایجان و سیستان و بلوچستان این مساله را شاهد بودیم یعنی هر جایی که زمینه‌ای برای تحریک اقوام وجود داشت. سرویس‌های کشورهای توطئه‌گر و کسانی که از همان ابتدا در دشمنی با انقلاب حرکت و سعی کردند قومیت‌ها را تحریک کنند با حضور خود مردم آن مناطق با این حرکت‌ها مقابله شد و هیچ کدام اینها آن هدفی را که مدنظر آمریکا و کشورهای سلطه دیگر بود، محقق نکرد.

آقای زیبا کلام در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی نماینده دولت بازرگان در کردستان بود و برای حل مناقشه و جلوگیری از تجزیه ایران به آنجا رفت، امروز آقای زیبا کلام صحبت‌های دیگری مطرح می‌کند و می‌گوید این حق کردهاست که همه پرسی در اقلیم کردستان عراق داشته باشند، فکر می‌کنید این صحبت‌ها از سر چه مساله‌ای باشد یعنی کسی که خودش برای حل مشکل رفته بود تا از تجزیه طلبی جلوگیری کند چرا خودش از اقدام اقلیم کردستان عراق استقبال می‌کند. البته این مساله محدود به آقای زیبا کلام نیست و از دیگر شخصیت‌های اصلاح طلب نیز شاهد چنین موضع‌گیری‌هایی بودیم؟

▲ من مایل نیستم که درباره افراد صحبت کنم ولی بعضی‌ها هستند که برای هر آهنگ کلانی که وجود دارد ساز مخالفی را کوب کنند. این را در مجموعه رفتار ایشان و برخی افراد دیگر مشاهده می‌کنیم. در واقع این یک قاعده در رفتار او است. در این مورد هم بیشتر می‌خواهد متفاوت باشد موضوع آرمان کردی یک بحث است اما اینکه افرادی در این مقطع زمانی به طرح این صحبت‌ها اقدام کردند چه انگیزه‌ای داشتند و نتایج چنین رفتاری چه خواهد بود و منافش برای چه کسانی و کدام جریان‌ها خواهد بود؟ موضوع دیگری است که پاسخ به این سئوالات خیلی مهم است. اینکه چشم‌مان را روی همه اینها بندیم و صرفاً به یک موضوع آرمانی توجه کنیم این مقداری به نظرم بی‌دقتی و بی‌توجهی نسبت به حرکت کلانی است که دارد صورت می‌گیرد. در واقع جزئی‌نگری در این ماجرای کلان محسوب می‌شود.

آیا می‌شود این مساله به یک موضوعی تبدیل شود که جریان‌های سیاسی بخواهند از آن بهره‌برداری انتخاباتی داشته باشند؟

▲ خوشبختانه دیدم در ذهن خود دوستان اصلاح طلب نیز مخالفت‌های جدی با این مساله شد یعنی گمان نمی‌کنم کسانی که بحث امنیت و منافع ملی کشور برای‌شان اهمیت داشته، بخواهند چنین اشتباهی را مرتکب شوند، یعنی قصد داشته باشند برای کسب یکسری منافع جناحی کوتاه‌مدت، منافع و امنیت کشور را به مخاطره بیندازند. همان طور که عرض کردم در بین نیروهای اصلاح طلب نیز ما می‌بینیم نیروهایی به شدت مخالف این ماجرا هستند و اعلام نظر کردند که با آقای زیبا کلام مخالفت کردند بنابراین بعید می‌دانم که جریان کلی اصلاحات حاضر باشد چنین اشتباهی را مرتکب شود.

پس معتقدید اصلاح طلبان را باید از این اظهارنظرهای شخصی جدا دانست. یعنی اینها را یک نوع اظهارنظر شخصی می‌دانید تا موضع‌گیری جریانی و جناحی؟

▲ بله تا الان این طور بوده است.

اگر جریان یا هر سلیقه سیاسی بخواهد با تحریک قومیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی به تحریکات سیاسی ورود کند فکر می‌کنید عاقبتش چیست؟ تجربه ۳۹ گذشته آیا موفقیتی را برای این نوع

دوگانگی اصلاح طلبانه

گفت و گوی مثلث با حمیدرضا ترقی



تمام خواهد شد و تنها کسی که از این مساله سوء استفاده خواهد کرد اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها هستند چون تجزیه کشورهای اسلامی در منطقه را دنبال می‌کنند و می‌خواهند بعد از نابودی داعش یک مساله جدیدی را در منطقه برای هرز دادن انرژی و توان کشورهای اسلامی به وجود بیاورند، بنابراین من امیدوارم این افراد اصلاح طلب که چنین صحبت‌هایی می‌کنند اولاً مقداری نگاه‌شان را عمیق‌تر کنند، از برخوردهای سطحی و کاملاً عوامانه نسبت به این نوع تحولات در منطقه دست بردارند.

این موضع برخی از چهره‌های اصلاح طلب را می‌توان به پای کل جریان اصلاحات نوشت؟ یعنی بگوییم این یک موضع جریانی است؟

▲ قطعاً این موضع در زیرساخت‌ها و رسوبات فکری اصلاح طلبان است. این طور نیست که بدون ریشه باشد. ریشه‌های لیبرالیسم دارد که در عرصه سیاسی در واقع اینها باید همگرا با غرب عمل کنند. خود این همگرایی با غرب ایجاد می‌کند که چیزی را که غرب می‌پسندد آنها هم بپسندند، بنابراین اگر غرب این را در باطن به عنوان یک پروژه دنبال می‌کند، آنها هم از این سیاست باید به شکلی تبعیت کنند، پس این در ذات جریان غرب‌گرا در کشور ایران است.

تا آن حد خواهد رفت که بخواهند بهره‌برداری سیاسی یا انتخاباتی از آن انجام دهند؟

▲ قطعاً همین طور است. کسانی که در شهرهای کردنشین مثل سنندج و مهاباد چراغ‌های ماشین روشن کردند یا خوشحالی نشان دادند در انتخابات به چه کسانی رای می‌دهند؟ دقیقاً وقتی آنها را در آن محل‌ها شناسایی کنیم می‌بینیم همان کسانی هستند که به اصلاح طلبان رای می‌دهند. این نشان می‌دهد که اینها بی‌رابطه نیست. در بحث انتخابات این طور موضع گیری‌ها در یک طیفی طرفدار دارد و اینها برای جذب آرا چنین خودعزیزی‌هایی را انجام می‌دهند. ►

۳ حمیدرضا ترقی معتقد است: اولاً کسی که این همه‌پرسی را در اقلیم کردستان عراق برگزار کرد، کسی است که از دو سال گذشته تاکنون جایگاه قانونی در آن منطقه ندارد و اجازه تشکیل مجلس را نمی‌دهد. کسی که اجازه تشکیل مجلس منتخب مردم را در کردستان عراق نمی‌دهد و به طور غیرقانونی حاکم بر اقلیم کردستان است. از نظر آقای زیبا کلام آیا اقدامات بارزانی مصداق استبداد نیست؟

کند. قوانین بین‌المللی می‌گوید اگر همه‌پرسی در جایی می‌خواهد برای استقلال صورت بگیرد اول باید کشور مادر با آن موافقت کند. وقتی طبق قواعد بین‌المللی موافقت کشور مادر در این همه‌پرسی نبود پس برگزاری‌اش چه معنایی دارد؟ اگر قرار به این مشی باشد تمام سیاست‌های منطقه‌ای و خاورمیانه‌ای آمریکا هم در طرح خاورمیانه بزرگ و هم در طرح خاورمیانه جدید به راحتی باید انجام شود و آقای زیبا کلام باید همه این تجزیه‌ها را تأیید کند. اگر کسی بداند پشت پرده این همه‌پرسی‌ها استراتژی تجزیه منطقه توسط آمریکا و حامی اصلی‌اش اسرائیل است دیگر چنین مواضعی نمی‌گیرد. در مجموع طبیعی است که این نوع تجزیه در عراق تأثیر قابل توجهی بر وضعیت اجتماعی ایران و ترکیه و عراق دارد و یک اسرائیل دومی در منطقه به وجود می‌آید که انرژی و توان نیروهای این سه کشور را برای آینده به خودش مشغول خواهد کرد و مانع توسعه کردستان خواهد شد. موقعیت کردها را در این کشور تضعیف می‌کند. کردها در سه کشور ایران، عراق و ترکیه از موقعیت خوبی برخوردار هستند، از آزادی و امکانات بهره می‌برند، تلاش‌های تجزیه طلبان به موقعیت کردها آسیب خواهد زد و نگاه این کشورها را به کردها تغییر خواهد داد. این تغییر نگاه به ضرر کردها

وقتی همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان عراق برگزار شد، برخی چهره‌های اصلاح طلب همچون آقای زیبا کلام و نقیب زاده این اقدام را حق مردم آن منطقه خواندند، به نظر شما مساله یادشده روی سیاست داخلی ایران نیز تأثیر خواهد داشت؟

▲ اصولاً این نوع همه‌پرسی‌ها اگر در قالب روابط و قوانین بین‌المللی باشد، برای کشورهای دیگر هم که عضو جامعه بین‌الملل هستند، قابل قبول است. متأسفانه یک دوگانگی در موضع گیری‌های برخی اصلاح طلبان همچون آقای زیبا کلام مشاهده می‌شود چون از یک طرف می‌گویند ما باید پایبند به قواعد بین‌المللی و دیپلماسی جهانی باشیم اما از طرف دیگر کاری را که در کردستان خلاف قوانین بین‌المللی انجام شده تأیید می‌کنند. عین کاری که الان آمریکا می‌کند و نگاهش به دموکراسی در واقع دوگانه است. دموکراسی در عربستان را نمی‌پذیرد اما می‌خواهد به زور سرنیزه دموکراسی را بر دیگر کشورها تحمیل کند. این نوع سیاست‌های دوگانه اصولاً در مشی، مرام و ذات لیبرال‌ها است که این اصلاح طلبان لیبرال داخل کشور نیز از همین مشرب استفاده می‌کنند. آنچه مسلم است اولاً کسی که این همه‌پرسی را در اقلیم کردستان عراق برگزار کرد، کسی است که از دو سال گذشته تاکنون جایگاه قانونی در آن منطقه ندارد و اجازه تشکیل مجلس را نمی‌دهد. کسی که اجازه تشکیل مجلس منتخب مردم را در کردستان عراق نمی‌دهد و به طور غیرقانونی حاکم بر اقلیم کردستان است. از نظر آقای زیبا کلام آیا اقدامات بارزانی مصداق استبداد نیست؟ آیا این براساس یک روند دموکراسی چنین کاری را کرد؟ چطور اینجا دموکراسی نفی می‌شود اما از آن طرف می‌گویند دموکراسی حق مردم است؟

نکته دیگر آنکه چه کسی بر این همه‌پرسی نظارت کرد که مشخص شود نتیجه‌اش درست است یا غلط؟ به چه کسی از بیرون اجازه دادند که بیاید و نظارت

کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان

نام مؤلف: آدل فابر، الین مازلیش / مترجم: زهرا جعفری

ناشر: مؤسسه انتشارات صابرین

تعداد صفحات: ۲۷۳



پیش از تألیف این کتاب، خانم فابر و خانم مازلیش در حوزه ارتباط میان بزرگسالان و کودکان، فعالیت‌های بسیاری داشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به کارگاه‌هایی اشاره کرد که ویدئوهای آن‌ها هزاران مخاطب داشته است. طبیعتاً مخاطب برنامه‌های او، در درجه‌ی نخست، والدین و معلمان هستند که برقرار ساختن یک ارتباط سالم با کودکان و نوجوانان، بیش از هر چیز دیگر، برایشان از اهمیت برخوردار است. این کتاب، حاصل سال‌ها کار و تجربه حرفه‌ای این دو نویسنده است و می‌تواند در خصوص درگیری‌های والدین با فرزندانشان، برای آن‌ها بسیار راهگشا باشد. پدر و مادرهایی که در میان حجم انبوه اطلاعات در دنیای امروز، گاهی سردرگم می‌شوند؛ این کتاب از مجموعه کتاب‌های «کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان» است که مخاطب اصلی آن‌ها والدین هستند و سعی دارند تا یک سلسله راهبردهای عملیاتی را در اختیار پدر و مادرهای امروزی قرار دهد.

مؤسسه انتشارات صابرین کتاب حاضر را با عنوان «کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان» به چاپ رسانیده؛ اما این کتاب، پیش از این هم با عنوان‌هایی مانند «به بچه‌ها گفتن، از بچه‌ها شنیدن» و «چگونه به کودکمان گوش کنیم و چگونه با او صحبت کنیم؟» توسط ناشران دیگری به چاپ رسیده بود.

این کتاب شامل هفت فصل است که در فصل اول، بحث کنار آمدن کودک با احساساتش مطرح می‌شود. در این فصل احساسات مختلف کودک، اعم از خشم، ترس و ... و نحوه‌ی مقابله‌ی با آن، بررسی می‌شود. از فصل دوم تا ششم، به ترتیب، مباحث مربوط به جلب همکاری، جایگزین‌های تنبیه، تشویق به استقلال، تحسین و تمجید، و آزاد کردن کودکان از نقش بازی کردن، طرح‌شده و به‌صورت بسیار کاربردی، با مثال‌ها و تمرین‌های متنوع، راهکارهایی در این زمینه‌ها ارائه می‌شود. در نهایت، در فصل هفتم، مؤلفان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و بیان اهداف خود از این کتاب، می‌پردازند.



نقشه ترامپ

به رغم هشدارهایی که در این خصوص به ترامپ مخابره شده است، تلاش مقامات کاخ سفید برای اعلام عدم پایبندی ایران به برجام ادامه دارد. منابع آگاه آمریکایی از مذاکراتی در کاخ سفید درباره عبارت پردازی های دولت آمریکا برای اعلام عدم پایبندی ایران به توافق هسته ای خبر داده اند.

سیاست خارجی

تیتریک

این نفس های آخر برجام است؟

ظریف از شانس ۵۰ درصدی ماندن توافق هسته ای می گوید



چرا آمانو
به یاد بند (T) افتاد؟
نیرنگ



ایران آغازگر نقض برجام
نخواهد بود
هادی شوشتری در گفت و گو با مثلث



خیز ترامپ برای
نقض رسمی برجام
روی اروپا حساب نکنیم



۱ طی روزهای اخیر، حمله‌های سیاسی، رسانه‌ای و تبلیغاتی مقامات آمریکایی علیه توافق هسته‌ای به شدت افزایش یافته است. در حالی که حدود یک هفته دیگر، ترامپ گزارش خود را به کنگره در خصوص پایبندی ایران به برجام ارائه می‌کند، اکثر تحلیلگران معتقدند که رئیس‌جمهور آمریکا در این گزارش قصد دارد از عدم پایبندی ایران نسبت به توافق هسته‌ای سخن بگوید و عملاً زمینه‌سازی لازم را برای خروج یکجانبه ایالات متحده از برجام صورت دهد.

❖ شانس بقای توافق هسته‌ای؛ بیش از ۵۰ درصد!

وزیر امور خارجه کشورمان در مصاحبه با نشریه پولیتیکو با اشاره به این موضوع که در جریان مجمع عمومی سازمان ملل جامعه جهانی بر ارزش توافق هسته‌ای ایران تأکید کرده است، گفت: «حتی با توجه به تهدیدهای اخیر ترامپ علیه برجام شانس باقی ماندن این توافق بیش از ۵۰ درصد است.» محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان در مصاحبه با برنامه جهان نشریه پولیتیکو، گفت: «من معتقدم که جامعه جهانی ارزش توافق هسته‌ای ایران را درک می‌کند و این مساله

حتی کسانی که با اعلام عدم پایبندی ایران به برجام مخالفند نیز اکنون اظهار می‌کنند که این اتفاق می‌افتد و نمی‌توان جلوی آن را گرفت. همچنین این منبع آگاه اعلام کرد که اکنون کاخ سفید در حال یافتن جمله درستی است که ترامپ بتواند با آن عدم پایبندی ایران به برجام را اعلام کند. این نشریه مدعی شد قرار است این اقدام در چارچوب استراتژی جدید آمریکا تحت عنوان آنچه «مقابله با اقدامات خصمانه و نقوذ ایران در خاورمیانه» می‌خواند گنجانده شود.

در نشست مجمع عمومی سازمان ملل مشخص شد، «وی افزود: «من پیش از این مصاحبه با رئیس مجمع عمومی بودم و او به من گفت که شش موضوع وجود دارد که تقریباً همه به آنها در طول این نشست اشاره کرده‌اند که یکی از آنها برجام است و تقریباً همه افراد ضمن حمایت از توافق بر لزوم احترام همه طرف‌ها به آن تأکید کرده‌اند. من تصور می‌کنم اگر ترامپ می‌خواست دلایل لازم برای ماندن در توافق هسته‌ای را به دلیل آنکه در راستای امنیت ملی آمریکا است، داشته باشد یکی از آن دلایل آن است که او یک موضوع (عدم پایبندی ایران به برجام) خیلی جدی را مطرح کرده و جامعه جهانی این موضوع را قبول نمی‌کند از طرفی آمریکا به عنوان یک بازیگر جهانی نمی‌خواهد منزوی شود. بنا بر این اگر او به این نتیجه برسد که توافق هسته‌ای در راستای منافع ملی آمریکا نیست، از توافق خارج خواهد شد.»

❖ تیلرسون احساس خطر می‌کند

یکی از کسانی که نسبت به رویکرد سلبی ترامپ در قبال توافق هسته‌ای و گزارش ماه اکتبر احساس خطر می‌کند، رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه این کشور است. تیلرسون به دستور ترامپ، از کمیته بررسی برجام

در آمریکا کنار گذاشته شده و عملانیکی هیلی، نماینده ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد، این وظیفه را بر عهده گرفته است. یک نشریه آمریکایی به نقل از یک منبع آگاه کاخ سفید نوشت که تیلرسون همچنان در تلاش برای متقاعد کردن ترامپ برای اعلام پایبندی ایران به برجام در ۱۵ اکتبر است. نشریه پولیتیکو به نقل از یک منبع آگاه گزارش داد که تیلرسون هم‌اکنون در حال تلاش برای متقاعد کردن ترامپ است. این منبع آگاه گفت که وزیر خارجه آمریکا در پنتاگون و وزارت خارجه حامیانی دارد اما در کاخ سفید هیچ فردی نیست که با او تلاش کند تا ترامپ برجام را لغو نکند.

حتی کسانی که با اعلام عدم پایبندی ایران به برجام مخالفند نیز اکنون اظهار می‌کنند که این اتفاق می‌افتد و نمی‌توان جلوی آن را گرفت. همچنین این منبع آگاه اعلام کرد که اکنون کاخ سفید در حال یافتن جمله درستی است که ترامپ بتواند با آن عدم پایبندی ایران به برجام را اعلام کند. این نشریه مدعی شد قرار است این اقدام در چارچوب استراتژی جدید آمریکا تحت عنوان آنچه «مقابله با اقدامات خصمانه و نقوذ ایران در خاورمیانه» می‌خواند گنجانده شود.

❖ رایزنی‌ها در کاخ سفید ادامه دارد

به‌رغم هشدارهایی که در این خصوص به ترامپ مخابره شده است، تلاش مقامات کاخ سفید برای اعلام عدم پایبندی ایران به برجام ادامه دارد. منابع آگاه آمریکایی از مذاکراتی در کاخ سفید درباره عبارت‌پردازی‌های دولت آمریکا برای اعلام عدم پایبندی ایران به توافق هسته‌ای خبر داده‌اند. وبگاه نشریه «پولیتیکو» این خبر را در خلال گزارشی درباره مصاحبه محمدجواد ظریف، وزیر خارجه ایران با این نشریه منتشر کرده است. یک منبع دیگر که از رایزنی‌ها در وزارت خارجه و دفاع آمریکا درباره برجام آگاه است به پولیتیکو گفت دیدگاه تیلرسون در کاخ سفید با مخالفت روبه‌رو است، هر چند که او در این دو وزارتخانه مورد حمایت است. این منبع آگاه گفت: «حتی کسانی که با تصمیم ترامپ برای اعلام عدم پایبندی ایران مخالفند، حالا دارند خودشان را با این واقعیتی که اتفاق خواهد افتاد، وفق می‌دهند.» این منبع گفت که آنها در حال مذاکره درباره عبارت‌پردازی‌هایی هستند که ترامپ برای اعلام عدم پایبندی ایران استفاده خواهد کرد. به گفته این منبع، این مذاکرات همچنین قرار است به تعیین چارچوب مربوط به تصمیم ترامپ بپردازند. پولیتیکو نوشته انتظار می‌رود تصمیم ترامپ برای اعلام عدم پایبندی به برجام به‌عنوان بخشی از آنچه کاخ سفید آن را «راهبرد جدید» درباره ایران اعلام می‌کند معرفی شود.

❖ توصیه فارین پالیسی به ترامپ

از سوی دیگر، نشریه آمریکایی فارین پالیسی در گزارشی به تلاش دولت «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا برای لغو برجام اشاره کرد و گفت که از بین بردن توافق هسته‌ای، یک گام بزرگ رو به عقب در مبارزه با تهران است. این گزارش سپس توصیه کرد که آمریکا به جای از بین بردن توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱ (آمریکا، انگلیس، فرانسه، روسیه، چین به علاوه آلمان) می‌بایست

گام‌های دیگری برای بررسی افزایش نفوذ ایران بردارد. نویسنده این گزارش تصریح کرد که عقب‌نشینی از برجام در حال حاضر، به منزوی شدن ایران منجر نمی‌شود بلکه آمریکا را منزوی می‌کند. طبق این گزارش، اگر دولت ترامپ به سادگی بدون وضع مجدد تحریم‌های مؤثر علیه ایران، از برجام خارج شود، تاثیر این کار کاملاً نامدین است و نتیجه آن این است که آمریکا تنها می‌ماند. فارین پالیسی این گونه توضیح داد، خروج از برجام بدون اعمال در پیش گرفتن یک اقدام تحریک‌آمیز معقول، تنها موجب برانگیخته شدن حس همدردی جامعه بین‌الملل برای ایران می‌شود و به احتمال خیلی زیاد توافق را بر جای خود حفظ می‌کند. طبق این گزارش، در صورت عقب‌نشینی ترامپ از برجام، کنگره می‌تواند تحریم‌های واشنگتن را علیه ایران وضع کند اما آمریکا تجارت چندان با ایران ندارد و تنها راه تنبیه ایران، متقاعد کردن کشورهای اروپایی و آسیایی به قطع روابط تجاری با تهران است و بعید است تا زمانی که ایران به برجام پایبند باشد، آنها حاضر به انجام چنین کاری شوند. فارین پالیسی ادامه داد شاید دولت ترامپ بتواند با گزینه‌های هسته‌ای خود، کشورهای اروپایی را تهدید کند و به آنها هشدار دهد در صورت ورود به بازار تجارت ایران، از بازار آمریکا به بیرون رانده می‌شوند اما تهدید بزرگ‌ترین شریک تجاری آمریکا دشوار خواهد بود و ممکن است موجب یک بحران بزرگ در این برهه از زمان شود که روابط ترانس-آتلانتیک از قبل تیره است.

فارین پالیسی با اشاره به این موارد نوشت که دولت ترامپ می‌تواند بدون پاره کردن برجام، درباره یک معاهده جدید با ایران وارد مذاکره شده یا اینکه علیه آنها وارد جنگ شود. این گزارش توصیه کرد که علاوه بر تحریم‌هایی که اخیراً علیه برنامه موشکی ایران وضع شده است، دولت ترامپ می‌تواند علیه نفوذ ایران در سوریه و عراق اقداماتی را انجام دهد.

ادعای تازه نیکو هیلی علیه ایران

موضوع دیگر در این خصوص، به ادعای نیکو هیلی در خصوص برنامه هسته‌ای ایران باز می‌گردد. سفیر آمریکا در سازمان ملل با وجود اینکه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همواره پایبندی ایران به برجام را اعلام کرده است، گفت که بدون بازرسی‌ها برجام یک

و عده پوچ است. نیکو هیلی، سفیر آمریکا در سازمان ملل در گزاره‌گویی جدید خود گفت: «ایران باید اجازه بازرسی از سایت‌های نظامی خود را تحت توافق برجام به آژانس بدهد.» نیکو هیلی افزود: «ایران اجازه بازرسی از سایت‌های نظامی را نمی‌دهد؛ در حالی که آژانس می‌گوید نباید تفاوتی میان سایت‌های نظامی و غیرنظامی باشد.»

نماینده آمریکا در سازمان ملل همچنین با اشاره به بند «تی» برجام (برنامه جامع اقدام مشترک)، اظهار کرد: «همه طرف‌ها باید درک مشترکی از تمام مفاد برجام داشته باشند. به نظر می‌رسد برخی کشورها (اشاره به روسیه) می‌خواهند از ایران در برابر بازرسی‌های بیشتر محافظت کنند.» او همچنین افزود: «اگر بازرسی‌ها نباشد، توافق هسته‌ای ایران یک «و عده پوچ» است.»

واکنش روسیه به ادعاهای نیکو هیلی

در مقابل اظهارات نماینده ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد، وزارت خارجه روسیه اعلام کرد: «هیچ دلیلی وجود ندارد، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درخواست بازرسی از اماکن نظامی ایران را صادر کند.» این وزارتخانه در واکنش به سخنان نیکو هیلی افزود: «واشنگتن این گونه برداشت می‌کند که روسیه از ایران حمایت می‌کند و نمی‌گذارد که آژانس به خصوص از اماکن نظامی بازرسی‌های بیشتری انجام دهد. لازم است که این دوستان آمریکایی دوباره از اول مفاد برجام را بخوانند تا با تعهدات ذکر شده در برجام آشنا شوند و همچنین لازم است وظایف آژانس را هم بهتر بدانند.»

اعلام حمایت اروپا از برجام

مقامات اروپایی، همچنان حمایت کلی خود را از توافق هسته‌ای با ایران اعلام می‌کنند. در تازه‌ترین این موارد، رئیس مجلس سنای ایرلند تاکید کرد که دولت‌های اروپایی معتقدند برجام تعهد بین‌المللی به نفع ایران، اتحادیه اروپا و صلح جهانی است، بنابراین از تمامی ظرفیت‌های سیاسی و دیپلماتیک خود برای ادامه برجام استفاده می‌کند. دبیس اولونوان در نشست خبری بعد از دیدار با علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی ضمن قدردانی از میهمان‌نوازی ایران، گفت: «از جانب

خودم و هیات ایرلند خرسندی خودمان را برای سفر به ایران اعلام می‌کنم.

این اولین گام در ارتقای روابط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با کشور بزرگ ایران است، رئیس مجلس سنای ایرلند گفت: «ایرلند به عنوان بخشی از اتحادیه اروپا معتقد است تعهدات طرفین در برجام باید ادامه پیدا کند و این معاهده بین‌المللی به این صورت باقی بماند. دولت‌های اروپایی معتقدند برجام یک تعهد بین‌المللی مثبت به نفع ایران، اتحادیه اروپا و صلح جهانی است، پس از تمامی ظرفیت‌های سیاسی و دیپلماتیک خود برای ادامه برجام استفاده می‌کنند.»

هشدار گری سیمور به ترامپ

یکی از هشدارهایی که اخیراً در خصوص تقابل ترامپ با برجام به رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا مخابره شده، از سوی گری سیمور بوده است. تحلیلگر سرشناس آمریکایی و از مقام‌های دولت سابق این کشور در اظهارنظری گفت: «آزمایش موشک‌های بالستیک ایران نقض توافق نیست و این سلاح قابلیت حملات متعارف برد بلند را فراهم می‌کند.»

سیمور در این گفت‌وگو خطاب به مخالفان برجام و آنهایی که مدعی اند تنش هسته‌ای با ایران برای طولانی مدت برطرف نشده است، گفت: «موافقم که توافق هسته‌ای ایران تهدید این کشور برای دستیابی به سلاح‌های اتمی را در طولانی مدت حل نمی‌کند. با این حال، این قرارداد ۱۵ تا ۱۰ سال محدودیت بسیار مهمی را در توانایی ایران در ساخت بمب اتمی و همچنین مقررات بازرسی فراهم می‌کند. این دستاوردی بزرگ است اما مشکل را حل نمی‌کند. به نظر من، هیچ توافق دیپلماتیک نمی‌تواند تا زمانی که حکومت کنونی این کشور در راس کار است این مشکل را حل کند.»

وی در پاسخ به سوال دیگری درباره تعبیر خود از رویکرد «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا درباره برجام از یک سو با تأیید پایبندی ایران به توافق و از سوی دیگر نگرش آن گفت: «ترامپ نگرش منفی بسیار شخصی نسبت به توافق هسته‌ای ایران ایجاد کرده و می‌خواهد آن را از بین ببرد. با این حال، رکن تیلرسون وزیر خارجه و تیم سیاست خارجی او می‌دانند که برای آمریکا دبه درآوردن در مذاکره هسته‌ای آن هم بدون دلیل حماقت عجیب و غریبی خواهد بود.»

توافق هسته‌ای به کدام سو می‌رود؟

شواهد و مستندات موجود نشان می‌دهد که رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا به رغم توصیه افرادی مانند رکن تیلرسون، وزیر امور خارجه خود قصد دارد در گزارش بعدی خود خطاب به کنگره، از عدم پایبندی ایران نسبت به توافق هسته‌ای سخن به میان آورد. پس از این گزارش، بسیاری از کارشناسان معتقدند که ترامپ پروژه خروج از توافق هسته‌ای را کلید خواهد زد. بدون شک، در این صورت ایران فعالیت‌های هسته‌ای خود را با سرعت بیشتری از سر خواهد گرفت. از سوی دیگر، چنین اقدامی از سوی ایالات متحده آمریکا با استقبال جامعه جهانی روبه‌رو نخواهد شد و روند بی‌اعتمادی نسبت به واشنگتن را در نظام بین‌الملل تقویت خواهد کرد. در هر حال، پس از انتشار گزارش ماه اکتبر (این ماه) از سوی ترامپ شاهد ظهور و بروز بحران‌های تازه‌ای در قبال توافق هسته‌ای خواهیم بود؛ بحران‌هایی که لازم است دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان آنها را مورد شناسایی قرار داده و در قبال آنها قاطع‌ترین واکنش‌ها را اتخاذ کند. ▶



سفیر آمریکا در سازمان ملل با وجود اینکه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همواره پایبندی ایران به برجام را اعلام کرده است، گفت که بدون بازرسی‌ها برجام یک و عده پوچ است.

نیرنگ

چرا آمانو به یاد بند (T) افتاد؟

سعید سبحانی

روزنامه نگار

۲

طی روزهای اخیر، شاهد جنجال آفرینی مشترک مقامات آمریکایی و مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی بر سر بند موسوم به بند «T» توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ هستیم. یوکیو آمانو اعلام کرده است که بر سر تفسیر این بند و نحوه فعالیت‌های آژانس بین المللی انرژی اتمی بر سر راستی آزمایی این بند، میان ایران و روسیه از یک سو و کشورهای غربی از سوی دیگر اختلاف نظر وجود دارد. مدیرکل آژانس معتقد است که در بخش‌های دیگر توافقی هسته‌ای، ایران به ارائه بیانیه، قرارداد و فعالیت‌های خود تحت پادمان‌های آژانس یا اعطای دسترسی به ما متعهد شده است. اما در بند «T» چنین تعهداتی وجود ندارد. طبق بند «T» ضمیمه اول برجام، «فعالیت‌هایی که می‌تواند در طراحی و توسعه یک وسیله انفجاری هسته‌ای نقش داشته باشد» ممنوع شده‌اند. این فعالیت‌ها طبق متن برجام موارد ذیل را شامل می‌شوند:

- طراحی، توسعه، ساخت، دستیابی و یا استفاده از مدل‌های کامپیوتری برای شبیه‌سازی وسایل انفجاری هسته‌ای.
- طراحی، توسعه، ساخت، دستیابی و یا استفاده از چاشنی‌های انفجاری چند نقطه که برای توسعه یک وسیله انفجاری هسته‌ای مناسب هستند مگر اینکه مقاصد غیرهسته‌ای بودن آن توسط کمیسیون مشترک تایید شده باشد و موضوع پایش باشد.
- طراحی، توسعه، ساخت، دستیابی و یا استفاده از سیستم‌های تشخیص انفجار (دوربین‌های Streak، دوربین‌های سرعت بالا و یا دوربین‌های Flash x-ray) مناسب برای توسعه تجهیزات انفجار هسته‌ای مگر اینکه مقاصد غیرهسته‌ای بودن آن توسط کمیسیون مشترک تایید شده باشد و موضوع پایش باشد.

نکته دیگر اینکه آمانو به صورت همزمان، پایبندی جمهوری اسلامی ایران نسبت به توافق هسته‌ای را مورد تایید قرار داده است. در این خصوص نکاتی وجود دارد که لازم است نسبت به آنها توجه داشته باشیم:

۱- بدیهی است که بازرسی آژانس از اماکن نظامی ایران، مغایر با اقتضائات عقلانی، نظامی و امنیتی بوده و از این رو هرگز به بازرسان آژانس اجازه این اقدام داده نخواهد شد. با این حال، اظهارات آمانو نشان می‌دهد که وی از یک سو در صدد اعلام پایبندی ایران به برجام و از سوی دیگر، در صدد کسب رضایت مقام‌های آمریکایی (به خصوص پس از سفر نیکی هیلی به وین) بوده است. این رویکرد دوگانه مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی نشان‌دهنده تأثیرپذیری وی از لابی‌های قدرت و استقلال‌ناشدن وی در مواجهه با ایالات متحده آمریکا است. به راستی چرا آمانو تاکنون (به خصوص در دو سال اخیر) سخنی در خصوص بازدید اماکن نظامی در ایران و بازرسی از آن‌ها به میان نیاورده بود؟ واقعیت امر این است که آژانس بین المللی انرژی اتمی از زمان تأسیس خود تاکنون، رویکرد مستقلی در مواجهه با اعمال فشار و لابی‌گری کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا نداشته است.

۲- تجربه تلخ سال‌های اخیر نشان داده است «سکون» یا «حرکت» آمانو در مناسبات آژانس - تهران متغیری وابسته به رویکرد سیاسی غرب نسبت به ایران است. نباید تصور کرد که آمانو بر غرب و اعضای ۵+۱ تأثیرگذار است، بلکه وی از آنها تأثیرپذیر است. در اینجا به جای آنکه آژانس بر اعضای ۵+۱ و در راس آنها آمریکا محیط باشد، آنها بر آمانو و آژانس احاطه دارند! به عنوان مثال زمانی که در جریان امضای توافق موقت ژنو (آذرماه ۱۳۹۲) مقامات آمریکایی صراحتاً اساس نامه آژانس و ان پی تی را زیر سوال برده و حق ذاتی غنی‌سازی اعضا (از جمله ایران) را منکر شدند، آمانو حاضر نشد در دفاع از متن صریح ان پی تی وارد کارزار شود. حتی کار به آنجا کشید که هانس بلیکس، مدیرکل اسبق آژانس پس از مشاهده سکوت آمانو خود به میدان آمد و مطابق بند ۴ ان پی تی، استدلال مقامات آمریکایی در خصوص ذاتی نبودن حق غنی‌سازی برای اعضا را به صورت مطلق رد کرد.

چه بی‌خبریم یا خیر، آمانو وظیفه دارد فضای دوگانگی و ابهام و پارادوکس را در قبال برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز کشورمان حفظ کند. اگر بخواهیم آمانو را در محاسبات خود به عنوان شخصیتی مستقل و فردی با دغدغه‌های

فنی و حقوقی فرض کنیم، اشتباه بزرگی کرده‌ایم. از این رو هرگونه همکاری با آژانس باید با این پیش فرض صورت گیرد که این سازمان و مدیرکل و بازرسان آن غیرقابل اعتماد است. در صورتی که این پیش فرض را رد ذهن خود ملکه سازیم، در مناسبات خود با آژانس راه و روش معقولی اتخاذ خواهیم کرد و اخم و لیخنده‌های آمانو منجر به سردرگمی ما نخواهد شد. آژانس بین المللی انرژی اتمی ماهیتی کاملاً رئالیستی دارد و در بستر بازی قدرت‌های بزرگ به فعالیت خود ادامه می‌دهد و حتی انتخاب مدیرکل این مجموعه نیز با اراده و نظر واشنگتن و متحدانش صورت می‌گیرد. از این رو نباید با پدیده‌ای رئالیستی برخوردی ایده‌آلیستی کرد!

۳- نکته آخر، به وظیفه مهمی بازمی‌گردد که دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان در قبال آژانس بین المللی انرژی اتمی بر عهده دارد. آنچه مسلم است اینکه دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان نباید در مقابل اظهارات آمانو مبنی بر امکان بازرسی از اماکن نظامی کشورمان سکوت کند. لازم به ذکر است که یکی از دلایل طرح این مسئله، زمینه‌سازی دولت دونالد ترامپ برای برهم زدن توافق هسته‌ای و خروج از برجام است. چنانچه منابع آمریکایی خبر داده‌اند، ترامپ در صدد است در گزارش ماه اکتبر خود به کنگره، پایبندی جمهوری اسلامی ایران نسبت به برجام را مورد تأیید قرار ندهد. سفر اخیر نیکی هیلی به وین و دیدار وی با آمانو نیز در همین راستا صورت گرفت. بدیهی است که آمانو در این معادله باید در سکوت يك «شخصیت حقوقی» ایفای نقش کند، نه يك «شخصیت حقیقی و سیاسی»! «این قاعده‌ای است که مدیرکل ژاپنی آژانس بین المللی انرژی اتمی تاکنون به خوبی آن را رعایت نکرده است! هنوز گزارش‌های دوهپلو و پارادوکسیکال آمانو در دوران قبل از امضای توافق هسته‌ای از یادها نرفته است.

در نهایت اینکه مناقشه آژانس بین المللی انرژی اتمی بر سر بند T برجام، مناقشه‌ای غیرمنطقی و دیرهنگام محسوب می‌شود زیرا هم اکنون که دو سال از توافق هسته‌ای سپری گردیده است، ضرورتی برای بیان این موضوع از سوی آمانو و همراهانش وجود ندارد. ▶





روی اروپا حساب نکنیم

خیز ترامپ برای نقض رسمی برجام

علی گنجی

روزنامه نگار

۳

مقامات کاخ سفید برای نقض رسمی توافق هسته‌ای آماده می‌شوند. بسیاری از رسانه‌ها و منابع خبری در ایالات متحده آمریکا اعلام کرده‌اند که گام بعدی ترامپ پس از اعلام عدم پایبندی ایران به توافق هسته‌ای، خروج از این توافق خواهد بود. این در حالی است که افرادی مانند رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه آمریکا معتقدند هنوز پیش شرط‌ها و زیرساخت‌های لازم برای خروج آمریکا از برجام فراهم نیست. طی روزهای اخیر، اخبار متعددی در خصوص افزایش احتمال لغو برجام از سوی ایالات متحده آمریکا منتشر شده است. بر این اساس، احتمالاً ترامپ در گزارشی که کمتر از دو هفته بعد به کنگره ارائه می‌کند، پایبندی جمهوری اسلامی ایران به توافق هسته‌ای را تایید نخواهد کرد! این در حالی است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در هشت گزارش پیاپی خود، پایبندی جمهوری اسلامی ایران به برجام را مورد تایید قرار داده است.

محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان در گفت‌وگو با روزنامه گاردین در این خصوص عنوان کرده است: «فرض و حدس من این است که ترامپ [پایبندی ایران به برجام را] تایید نخواهد کرد و خواهد گذاشت کنگره در این باره تصمیم بگیرد. فکر می‌کنم که ترامپ سیاست غیرقابل پیش‌بینی بودن را پیش گرفته است که البته نشان داده او یک فرد غیرقابل اطمینان نیز هست. اگر اروپا دنباله‌رو واشنگتن برای خروج از برجام باشد، ایران تکنولوژی

هسته‌ای بسیار پیشرفته‌تر از قبل از برجام را دنبال خواهد کرد.»

واقعیت امر این است که عدم پایبندی ایالات متحده آمریکا نسبت به توافق هسته‌ای، از همان ابتدا قابل پیش‌بینی بود. رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در این خصوص بارها هشدار داده و عدم خوشبینی خود نسبت به مذاکرات هسته‌ای را اعلام کردند. از سوی دیگر، برجام هم در دوران ریاست جمهوری اوپاما و هم در دوران ریاست جمهوری ترامپ بارها به صورت علنی نقض شد. با این حال، واکنش دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان نسبت به این نقض وعده‌های آشکار، محکم نبود. هم‌اکنون رئیس‌جمهوری در ایالات متحده آمریکا بر سر کار آمده است که از اصلی‌ترین مخالفان برجام است و توافق هسته‌ای را یکی از بدترین توافقات تاریخ آمریکا می‌داند.

سوال اصلی اینجاست که وزارت امور خارجه و سازمان انرژی اتمی کشورمان در مقابله با نقض عهد رسمی ایالات متحده آمریکا (که به زودی صورت خواهد گرفت)، چه اقدامی صورت خواهند داد؟ آنچه مسلم است اینکه دیگر نمی‌توان با دیپلماسی لیخنه و مذاکره کار را با ایالات متحده آمریکا پیش برد. این حقیقتی بود که بارها منتقدان رویکرد سیاست خارجی دولت یازدهم و دوازدهم نسبت به آن تاکید داشتند. در هر حال، هم‌اکنون معادله تغییر یافته است. ترامپ در جریان برگزاری نشست اخیر مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، لابی‌های زیادی بر سر ابطال یا تغییر توافق هسته‌ای صورت داد و حتی در این خصوص، به همفکری با مقامات صهیونیستی و اروپایی پرداخت.

بدیهی است که در این معادله، روی رفتار مستقل تروییکای اروپایی نیز نمی‌توان حساب باز کرد زیرا اتحادیه اروپا نشان داده است که منافع خود را نسبت به هر موضوع دیگری ترجیح می‌دهد. در این خصوص، اساساً اهمیتی برای اروپا ندارد که نسبت به مقولات حقوقی در نظام بین‌الملل پایبندی مطلق داشته باشد. رفتارهای سه کشور اروپایی، یعنی انگلیس، آلمان و فرانسه نیز طی دو سال اخیر موید همین حقیقت است.

در نهایت اینکه دیگر تاریخ مصرف دیپلماسی لیخنه به پایان رسیده است. این موضوعی است که باید از سوی دستگاه سیاست خارجی کشورمان مورد توجه قرار گیرد. در صورتی که بخواهیم با همان روال چهار سال اخیر، رویکرد خود را در مقابل طرف‌های عهدشکن برجام حفظ کنیم، شاهد گستاخی‌های بیشتری از سوی آنها مخصوصاً ایالات متحده آمریکا خواهیم بود.

نکته مهم دیگر اینکه اخیراً رئیس‌جمهوری آمریکا با صدور فرمان مهاجرتی، ورود اتباع هشت کشور از جمله ایران را به خاک کشورش ممنوع اعلام کرد. بر اساس دستور جدید دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا شهروندان هشت کشور چاد، ایران، لیبی، کره شمالی، سومالی، سوریه، ونزوئلا و یمین با محدودیت‌های جدیدی برای ورود به آمریکا روبه‌رو خواهند بود. این قوانین جدید از ۱۸ اکتبر (۲۶ مهرماه) عملی خواهد شد. بر این اساس، شهروندان ایرانی برای تجارت، واجد شرایط دریافت روادید نخواهند بود!

این اقدام ترامپ مانند اقدام دولت اوپاما در محدودیت صدور ویزا برای کسانی که به ایران سفر می‌کنند، خلاف بند ۲۹ توافق هسته‌ای محسوب می‌شود. بر این اساس، ایالات متحده آمریکا حق ندارد اقدامی را صورت دهد که منجر به مانع‌تراشی در رفع محدودیت‌های پیش‌بینی شده در برجام شود. اما این اقدام ایالات متحده آمریکا، به‌طور طبیعی میان سرمایه‌گذاران و صاحبان موسسات مالی در خصوص سرمایه‌گذاری در ایران ایجاد هراس می‌کند.

فراتر از آن، اعمال جرایم سنگین از سوی مقامات آمریکایی علیه شرکت‌هایی که با ایران کار می‌کنند، همچنان ادامه دارد. در این میان، وزارت خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا بسیاری از شرکت‌های آمریکایی و حتی غیر آمریکایی را مشمول تحریم و جریمه قرار می‌دهد. همچنین وزارت خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا همچنان مانع از عادی‌سازی روابط بانک‌های بزرگ با ایران می‌شود. مجموع این موارد نشان می‌دهد که نقض برجام، نه به صورت موردی، بلکه به صورتی نظام‌مند و سازمان‌یافته از سوی آمریکا انجام می‌شود. در این میان، تروییکای اروپایی ترجیح داده‌اند در مقابل نقض برجام از سوی ایالات متحده آمریکا سکوت کنند. شکاف‌های حقوقی موجود در متن برجام نیز در این خصوص به کمک مقامات آمریکایی و اروپایی آمده است.

طی دو سال اخیر، شاهد استمرار نقض برجام از سوی ایالات متحده آمریکا هستیم. این موضوع دیگر به یک عادت تبدیل شده و مقامات واشنگتن نیز در این خصوص اساساً پاسخگو نیستند! به نظر می‌رسد، دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی ما در این حوزه توانسته است مقامات آمریکایی را بابت نقض مکرر و پیوسته توافق هسته‌ای به چالش بکشد. بدیهی است که مقامات اروپایی نشان داده‌اند که نه تنها در صدد مهار اقدامات ضد برجامی ایالات متحده نیستند، بلکه در مواردی نیز خود با این موضوع همراه می‌شوند. بنابراین، دستگاه دیپلماسی ما در اجرای پروژه «مهار آمریکا» نباید روی اتحادیه اروپا و خصوصاً سه کشور اروپایی یعنی انگلیس، آلمان و فرانسه حساب باز کند. ►



ایران آغازگر نقض برجام نخواهد بود

هادی شوشتری در گفت و گو با مثلث

رسمی منتشر شده از سوی آژانس بین المللی انرژی اتمی، موضوع برجام را رصد می کند و به هزینه های خروج یکجانبه ایالات متحده از توافق هسته ای آگاه است. وزارت امور خارجه آمریکا معتقد است از آنجا که مطابق گزارش های آژانس، ایران نسبت به برجام پایبند بوده است، جایی برای ارائه گزارشی مغایر با گزارش آژانس از سوی ترامپ باقی نمی ماند. در اینجا لازم است به نکته دیگری نیز اشاره کنیم. اینکه ترامپ تاکنون سابقه حضور در سنای آمریکا یا حتی فرمانداری یک ایالت را نداشته است. او بدون داشتن سابقه اجرایی و آگاهی نسبت به ملزومات حضور در عالم سیاست، در مسند ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا حاضر شده است. این در حالی است که کسانی که در صحنه سیاسی آمریکا حضور داشته اند، با نگاهی کارشناسانه به توافق هسته ای با ایران می نگرند.

به نظر شما در برهه فعلی و در صورتی که ترامپ پایبندی ایران را نسبت به برجام مورد تایید قرار ندهد، دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی

کشورمان باید چه رویکردی را در پیش گیرد؟

▲ چنانچه وزارت امور خارجه کشورمان اعلام کرده است، جمهوری اسلامی ایران آغازگر نقض برجام نخواهد بود. ما بر اساس مبانی ارزشی خود و قانون اساسی کشور، زمانی که با کشور، مجموعه ای از کشورها یا نهادها و سازمان های بین المللی به توافق دست پیدا می کنیم، نسبت به آن توافق پایبند هستیم. مطابق آنچه در قانون اساسی آمده است، ما نسبت به توافق، به مثابه قانون داخلی کشور می نگیریم. جمهوری اسلامی ایران بر اساس همین نگاه و رویکرد حکیمانه ای که دارد، آغازگر نقض برجام نخواهد بود. با این حال در صورتی که ایالات متحده آمریکا دست به نقض توافق هسته ای بزند، ما از موضع ابتکار عمل نسبت به این مساله واکنش نشان خواهیم داد. در اینجا بار دیگر تاکید می شود که برجام توافقی یکجانبه میان ایران و ایالات متحده آمریکا نیست و یک توافق چندجانبه و حتی فراتر از آن، توافقی بین المللی محسوب می شود که به تایید سازمان ملل متحد نیز رسیده است. ►



۴ شواهد و مستندات موجود نشان می دهد که دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا برای نقض توافق هسته ای خیز برداشته است. او قرار است

طی روزهای آتی، گزارش خود را به کنگره در خصوص پایبندی ایران به توافق هسته ای ارائه کند. بسیاری از منابع خبری اعلام کرده اند که ترامپ قصد دارد در این گزارش، این پایبندی را مورد تایید قرار ندهد. از سوی دیگر، میان اعضای دولت ترامپ بر سر نحوه مواجهه با توافق هسته ای، اختلافات عدیده ای وجود دارد که شاهد ظهور و بروز آن هستیم. در این خصوص گفت و گویی با هادی شوشتری، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی صورت داده ایم که از نظر تان می گذرد.

می شود که برجام به لحاظ حقوقی وفی از اصالت برخوردار است. از این رو حتی اگر ترامپ سخن از عدم پایبندی ایران به برجام به میان آورد، این موضع دارای اصالت نیست. در این صورت، ترامپ هزینه سنگینی را به کشور خود تحمیل خواهد کرد، زیرا آژانس بین المللی انرژی اتمی به عنوان تنها مرجع ذی صلاح، در گزارش های مکرر خود پایبندی ایران نسبت به توافق هسته ای را مورد تایید قرار داده است.

طی روزهای اخیر، رسانه های آمریکایی گزارش های متعددی در خصوص اختلاف میان اعضای دولت ترامپ بر سر نحوه مواجهه با برجام منتشر کرده اند. بر این اساس میان کاخ سفید و وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا اختلافی جدی وجود دارد. این اختلاف را چگونه تفسیر می کنید؟

▲ همان گونه که اشاره شد، حتی در داخل دولت آمریکا نیز بر سر تقابل با توافق هسته ای همتوایی وجود ندارد. در این میان، وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا با رویکردی فنی و حقوقی و بر اساس گزارش های

رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا همچنان رویکرد سلبی خود را در قبال توافق هسته ای با ایران ادامه می دهد. منابع خبری اعلام کرده اند که احتمال دارد ترامپ در گزارش بعدی خود به کنگره، پایبندی ایران به توافق هسته ای را مورد تایید قرار ندهد. نظر شما در این خصوص چیست؟

▲ دونالد ترامپ در ایام رقابت های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا بارها از توافق هسته ای با ایران به عنوان بدترین توافق ممکن یاد کرد. حتی او در آن زمان اعلام کرد که به محض ورود به کاخ سفید، برجام را پاره خواهد کرد. با این حال، در همان زمان بسیاری از تحلیلگران معتقد بودند که رفتار ترامپ به عنوان یک «کاندیدا» با رفتار وی در مسند یک «کارگزار» تفاوت خواهد داشت و او پس از حضور در کاخ سفید، از اظهارات خود عقب نشینی خواهد کرد. این اتفاق دقیقاً رخ داد. ترامپ پس از ورود به کاخ سفید از تهدیدات خود علیه برجام عقب نشینی کرد و حتی در دو گزارش خود خطاب به کنگره، پایبندی ایران نسبت به توافق هسته ای را مورد تایید قرار داد. با این حال، برخی شواهد موجود نشان می دهد که احتمالاً ترامپ قصد دارد در گزارش پیش رو، پایبندی ایران نسبت به برجام را مورد تایید قرار ندهد. باید این نکته را مدنظر قرار دهیم که توافق هسته ای، توافقی میان ایران و ایالات متحده آمریکا نیست که با خروج یکی از دو طرف از این معادله، ملغی شود. مطابق قواعد حقوقی رایج در نظام بین الملل، برجام توافقی بین المللی محسوب می شود. این توافق از یک سو غیر از آمریکا، با عضو دیگر (اعضای ۵+۱) بسته شده است. از سوی دیگر، این توافق از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد به تصویب رسیده و رسمیتی بین الملل و جهانی یافته است. از این رو برخی منابع خبری نیز تاکید دارند که ممکن است در نهایت، سیستم و ساختار حقوقی حاکم بر نظام بین الملل، الزامات خود را به ترامپ در این خصوص تحمیل کند و در گزارش جدید خود به کنگره نیز پایبندی جمهوری اسلامی ایران نسبت به توافق هسته ای را مورد تایید قرار دهد. در اینجا دوباره تاکید

همگرایی همسایگان

بعد از برگزاری استقلال همه پرسی کردستان عراق، کشورهای منطقه از جمله ایران و ترکیه وارد فاز جدیدی از همگرایی و همکاری ها شده اند تا بتوانند به راهکار مشترکی برای مواجهه با مساله کردستان عراق دست پیدا کنند. از جمله سناریوهای مطرح برای مواجهه با این موضوع نیز محاصره کردستان، دیپلماسی و مذاکره، همکاری نظامی و امنیتی همسایگان، تحریم مالی و اقتصادی و بازی در سیاست داخلی کردستان عراق است. البته گذر زمان مشخص می کند که کدام یک از این سناریوها باید به کار گرفته شود.

بین الملل

تیتریک



گام در کوره راه تاریکی

بارزانی موضوع استقلال را به گذر زمان می سپارد

عراق رو به فزونی گذاشته است. اکنون این سوال مطرح است که آیا این مثلث راه به جایی خواهد برد؟ هماهنگی و ایجاد نقشه راه و مشارکت راهبردی میان ایران و ترکیه تا چه اندازه ای خواهد توانست بر ایده آل طلبی و زیاده خواهی مسعود بارزانی تاثیر بگذارد؟

پیش از پرداختن به این قضیه باید گفت که ایده آل طلبی مسعود بارزانی در فرآیند همه پرسی ریشه در مسائل داخلی و طرح های خارجی دارد. بارزانی رهبر حزب دمکرات کردستان عراق به رغم صدارت طولانی مدت بر ریاست اقلیم کردستان تا سال ۲۰۱۳، سپری شدن مهلت قانونی و تمدید دو ساله پارلمان اقلیم، کناره گیری از صدارت را مردود دانسته و از دو سال پیش پارلمان عراق به ریاست یوسف محمد از حزب جنبش تغییر اقلیم کردستان

اقلیم کردستان عراق شده و رویای بی تعبیر آنان منجر به واکنش های تند سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی شده است. از یک سو پارلمان عراق غیرقانونی و نامشروع بودن همه پرسی را اعلام کرده و آسمان اقلیم کردستان عراق را منطقه پرواز ممنوع اعلام دانسته و از سوی دیگر نمایندگان کردی را که به استقلال کردستان تمایل داشته اند، از حق نمایندگی خلع کرده است.

در همین حال بر اساس مصوبه پارلمان عراق، نیروهای دولتی موظف به کنترل گذرگاه های مرزی، امکانات مربوط به ارتباطات هوایی و حتی حاکمیت بر چاه های نفت منطقه کرکوک شده اند. این در حالی است که ایران و ترکیه بیش از پیش با دولت مرکزی عراق در هماهنگی کامل بوده و مثلث فشار علیه اقلیم کردستان

دکتر قدیر گلکاریان

عضو هیات علمی دانشگاه نیپیرایست قبرس

همه پرسی در اقلیم کردستان عراق با هدف کسب استقلال کردستان با وجود مخالفت های بین المللی در تاریخی که مسعود بارزانی روی آن تاکید کرده بود، برگزار گردید. اما محصل این همه پرسی بیش از آنکه منافعی را برای اقلیم کردستان عراق به ارمغان بیاورد، نتیجه ای جز «تجربید سیاسی» در بر نداشته است؛ حالتی از تحریم سیاسی سخت و طاقت فرسا. اکنون بعد از همه پرسی، تمام توجه جهان سیاست در بررسی مسائل منطقه معطوف

ایران، نگران بالکانباز شدن منطقه کردستان مستقل نقش مزدوری صهیونیسم را ایفا خواهد کرد



تحریم یا گزینه نظامی همسایگان اقلیم کردستان عراق چه سیاستی را دنبال خواهند کرد؟



توطئه بزرگ همسایگان اقلیم کردستان عراق با معادله‌ای چندمجهولی مواجه هستند

را به حالت تعلیق در آورده است. لیکن در آستانه همه‌پرسی استقلال کردستان و تنها چند روز پیش از همه‌پرسی اقدام به تشکیل پارلمان برای تصمیم‌گیری و تصویب همه‌پرسی کرد. مع الوصف احزاب مخالف در اقلیم کردستان از جمله حزب اتحاد میهنی کردستان، حزب گوران، جنبش تغییر و اکثر اسلام‌گرایان بدون اینکه رای به برگزاری همه‌پرسی بدهند، بر لزوم افتتاح و آغاز به کار پارلمان تأکید کردند. در واقع مخالفت احزاب کرد در عراق علیه بارزانی به دلایل مختلف فساد سیاسی، عدم شفافیت در درآمدهای حاصل از فروش نفت به میزان روزانه ۶۰۰ هزار بشکه و فساد اداری روز افزون، مسعود بارزانی را در چمبره شدید فشار سیاسی قرار داده بود و وی برای گذار از این بحران در صدد اسطوره‌سازی در تاریخ سیاسی کردستان عراق برآمد. به طوری که بعد از عدم موفقیت در سرانجام همه‌پرسی و با وقوف به شرایط کنونی و افلاس سیاسی خود، دست به انتخابات زودرس پارلمانی و ریاستی مجدد زده است تا از حال و هوای حاصل از نتیجه همه‌پرسی بار دیگر به قدرت برسد.

اما دلیل خارجی در شکل‌گیری همه‌پرسی استقلال کردستان را باید در مرزهای خارج از اقلیم جست‌وجو کرد. با وجود اینکه جبهه‌گیری و واکنش‌ها علیه همه‌پرسی و تأسیس دولت کردی مستقل از سوی سازمان ملل، اتحادیه اروپا، روسیه، چین، کشورهای عربی و حتی ایران و ترکیه به طور رسمی بیان شده بود و چنین امری را منوط به کسب موافقت دولت مرکزی عراق می‌دانستند، ولی مسعود بارزانی اقدام به برگزاری همه‌پرسی کرده و به نوعی تلاش کرد که کشورهای مختلف را در برابر نتیجه حاصله بگذارد. آنچه در این میان باید بدان توجه داشت اینکه، برخی از قدرت‌های سیاسی جهان تمایل ضمنی به انجام همه‌پرسی داشته و مخالفت خود را به صورت تلویحی و در قالب اینکه به تعویق انداخته شود، اعلام کردند تا ریاست اقلیم کردستان عراق را متقاعد به تغییر نظر سازند. اما بدیهی است که آمریکا و برخی از کشورهای غربی-عربی و البته رژیم اسرائیل در طول سال‌های گذشته در خصوص حمایت از کردها و آموزش آنان در برابر توطئه داعش که زائید سیاست‌های خود آنان است، سعی دارند به هر نحوی فشارهای سیاسی را بر ایران و ترکیه که اکنون در کنار روسیه، موازنه قدرت و معادلات سیاسی-نظامی و امنیتی آنان را در خاور نزدیک و حتی مدیترانه شرقی به مخاطره انداخته، وارد آورند. فراموش نشود که به رغم ابراز عقیده رسمی ایالات متحده آمریکا در خصوص به رسمیت نشناختن همه‌پرسی اقلیم کردستان، هنوز لابی‌های صهیونیستی، بن سلمان و آل خلیفه در کاخ سفید تأثیر عمده‌ای دارند.

نباید از نظر دور داشت که رهبران سیاسی اقلیم کردستان عراق در قرائت حوادث، رخدادها و تحلیل سیاست روز منطقه تا حدود زیادی دچار خطای تحلیلی هستند که چنین ریسکی را مرتکب شده‌اند. اگر به طور خلاصه فاکتورهای خطاآمیز را بیان کنیم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) رقابت‌های سنتی و کنونی میان ایران و ترکیه و موضع‌گیری‌های بعضاً جنجالی میان دو کشور، اقلیم کردستان را بر آن داشته بود که از این فرصت بهره‌برد و با تصور اینکه دولت ترکیه نسبت به ایران بعد از نتیجه

همه‌پرسی حالت ارتجاعی نشان داده و سیاست ملایم را پیشه خواهد کرد تا بر ایران و دولت حیدر العبادی که بنا به تصور از سوی ایران حمایت می‌شود، فشار آورد و به نهایت همسو با اقلیم کردستان شود. (۲) با توجه به اینکه ترکیه-روسیه دارای همکاری مشترک استراتژیک نظامی، سیاسی و امنیتی بوده و همچنین این دو کشور عمده‌ترین خریداران نفت اقلیم کردستان عراق به حساب می‌آیند و در عین حال در قبال خرید نفت، مواد غذایی و دیگر نیازهای اقلیم را برآورده می‌سازند، مقامات کرد گمان می‌کردند که منافع اقتصادی بر منافع سیاسی خواهد چربید و در نتیجه حمایت لازم از ترکیه و روسیه را اخذ خواهند کرد.

(۳) با توجه به دیدارها و مذاکرات انجام شده میان رهبران اقلیم کردستان عراق با مسئولان امنیتی-سیاسی اسرائیل که به اثبات رسیده است، در کنار موضع‌گیری‌های چندین ساله آمریکا در خصوص لزوم منقسم شدن عراق و استقلال کردستان که جو بایدن، معاون رئیس‌جمهور سابق آمریکا و خانم کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه سابق آمریکا بارها بدان اشاره کرده بودند، این موضع‌گیری‌ها یکی از محورهای اصلی تشریفاتی در اجرای این همه‌پرسی بوده است. زیرا تشکیل دولت مستقل کردی در شمال عراق این امکان را به آمریکا می‌دهد که از آن به عنوان کارت بازی برنده در تضعیف جایگاه ویژه منطقه‌ای ایران و ترکیه استفاده کند. به خصوص در شرایطی که ترکیه از محور همگرایی مطلق با آمریکا دور شده و همسو با سیاست‌های روسیه عمل می‌کند. از سوی دیگر مثلث ایران-ترکیه-روسیه در حل بحران سوریه و تأثیر مذاکرات آستانه می‌روند تا ثبات سیاسی-امنیتی را در سوریه تأمین نمایند.

(۴) اسرائیل از موفقیت اقدامات مستشاری ایران در سوریه و مبارزه علیه تروریسم ناخرسند بوده و بنا به گفته رئیس مוסاد، ایران هیچ‌وقت تا این حد به مرزهای اسرائیل نزدیک نشده بوده است. از این رو فشار بر ایران به هر طریق ممکن و بستن راه حرکت افقی نفوذ ایران تا مدیترانه شرقی از اهم اهداف اسرائیل بوده و تشکیل منطقه‌ای مستقل می‌تواند اسرائیل را در دور ساختن ایران موفق سازد. اما در این بین آنچه حزب دموکرات کردها باعث شده است کنش مسعود بارزانی و سیاستون حزب دموکرات کردستان را بار دیگر توأم با خطای تحلیلی بنادیم این است که:

(۱) ترکیه در شرایطی که منطقه سنجار را در کنترل کردهای سوریه می‌بیند که این گروه از سوی آمریکا حمایت تسلیحاتی می‌شوند و به گمان و تصور آنکارا کردهای سوریه موسوم به پ.ی.د.ی. پ.ک. سوریه شاخه‌ای از پ.ک.ک هستند، طبیعی است که اجازه شکل‌گیری خط حائل کردی در جنوب کشور خود از شمال عراق تا شمال سوریه را نخواهد داد؛ ولو زبان‌های زیاد اقتصادی در بر هم خوردن مناسبات اقتصادی-سیاسی با اقلیم کردستان را محتمل شده باشد.

(۲) اعلان دولت مستقل کردستان در شمال عراق منجر به ایجاد گرایش‌های قومیتی میان کردهای ترکیه خواهد شد و به تبع آن کردهای ایران را نیز متهم خواهد ساخت. از این رو وجود همکاری امنیتی-سیاسی بین ایران و ترکیه اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. هر دو کشور دارای دموگرافی کثیر المله‌ای بوده و عدم توان در مدیریت

گرایشات قومی تفرقه برانگیزانه منجر به بر هم خوردن توان سیاسی-اقتصادی و حتی اهداف راهبردی دو کشور در میان مدت و دراز مدت خواهد شد.

(۳) اقلیم کردستان عراق منطقه‌ای محاط بین کشورهای سوریه، عراق، ترکیه و ایران است. در صورت دشمنی یا انگشت نهادن به رگ حساس سیاسی-امنیتی این کشورها، امکان دسترسی اقلیم با جهان اطراف از بین خواهد رفت، به طوری که اکنون قطع ارتباطات هوایی و عدم ارتباط اقتصادی و بستن مرزها باعث شده بحران جدی اقتصادی در اقلیم پدید آید. جایی که غیر از نفت، درآمد و امکانات تولیدی ندارد.

(۴) تشکیل دولت مستقل دارای مکانیزم و اصول مرتب بر حقوق بین‌المللی است. بدون به رسمیت شناخته شدن از سوی جامعه جهانی امکان حیات سیاسی برای کشور نوپا مقدور نیست. امروزه کشور کوزوو به رغم به رسمیت شناخته شدن از سوی ۱۰۸ کشور هنوز نتوانسته است از مسیر نوباوگی سیاسی خارج شود. زیرا کشورهای عمده عضو شورای امنیت مانند روسیه و چین آن را به رسمیت نشناخته‌اند و به همین جهت به عنوان عضو سازمان ملل به شمار نمی‌روند.

اما افقی که در برابر اقلیم کردستان عراق در همکاری بین ترکیه، عراق و ایران شکل گرفته، چه بازخوردی را برای اقلیم باقی می‌گذارد؟ طبیعی است که مسعود بارزانی با توجه به اینکه خطرات و شرایط تجرید سیاسی را درک می‌کند، سعی خواهد کرد موضوع استقلال را به گذر زمان بسپارد و در طول این مدت با کسب حمایت‌های بین‌المللی و میانجیگری برخی از کشورهای اروپایی باب مذاکرات را با دولت مرکزی عراق باز کند. در این میان دولت العبادی نیز چندان فاصله‌ای با انتخابات ندارد. به همین خاطر بارزانی نیز دست به کار شده و تمایل به برگزاری انتخابات زودرس در ماه آینده دارد تا ضمن تثبیت موقعیت احتمالی خود وارد نشست‌های مذاکره‌ای شود. در عین حال او بر این باور است که سرانجام شرکت «روس نفت» علاوه بر اینکه مشتری عمده منابع انرژی اقلیم کردستان عراق به عنوان عمده سرمایه‌گذار در منابع گازی این منطقه به شمار می‌رود، راه‌های هموار مذاکرات را فراهم خواهد آورد و شرایط تجریدی کنونی را از بین خواهد برد و حتی متفق خود، یعنی ترکیه را در باز گذاشتن راه‌های مواصلاتی نفتی متقاعد خواهد ساخت. همچنین با درک اینکه سه کشور ایران، ترکیه و عراق با وجود بحران و تنش‌های کنونی در منطقه حاضر به ایجاد شرایط انتهایی دیگری نخواهند بود، سرانجام به مذاکره تمایل نشان خواهند داد و شرایط سرد و قهری کنونی نرم‌تر خواهد شد و در صورت تحقق باب مذاکره با بغداد، امتیازات خاصی را ستانده و باب مذاکرات را بر محور استقلال کردستان ادامه خواهد داد.

اما ناگفته پیداست که سفر خلوصی آکار، رئیس ستاد نیروهای مسلح ترکیه به ایران و عزیمت یک روزه و هدفمند رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه به ایران در ۱۲ مهر ماه و اصرار بر ترسیم نقشه راه و تعیین اهداف مشترک راهبردی، همان اندازه که نشان از وقوف دولت‌های یادشده به مسائل منطقه دارد، به همان میزان از واقف بودن آنان به تصورات ذهنی و تحلیلی بارزانی و طراحان تشکیل دولت مستقل کردستان حکایت می‌کند. ►

انزوای بارزانی

سناریوهای تهران در مواجهه با نتایج همه‌پرسی اقلیم شمال عراق چیست؟



مسئله همه‌پرسی اقلیم کردستان عراق و برخورد با نتایج آن، یکی از مسائل بسیار پیچیده سیاسی در منطقه به خصوص از سوی همسایگان عراق است. کردهای عراق سابقه حدود یک قرن مبارزه برای رهایی از ظلم و تعدی حکومت‌های متعدد و تلاش برای تشکیل دولت مستقل را داشته‌اند.

تشکیل دولت مستقل کردی از آرزوهای دیرینه کردهای عراق است. آنها از سال ۱۹۷۰ دارای یک منطقه خودمختار بودند و از سال ۱۹۹۱ که منطقه پرواز ممنوع بر شمال و جنوب عراق حکمفرما شد، عملاً یک دولت مستقل را تجربه کردند. در روند تدوین قانون اساسی جدید عراق پس از سقوط صدام نیز نقشی بسیار جدی در مدل حکومتی جدید کشور یعنی فدرالیسم داشتند. حتی اگر بپذیریم که برخی مقامات و احزاب و جریان‌های کردی برای تحقق منافع و مصالح خود به دنبال مطرح کردن موضوع استقلال از طریق تهییج و تحریک احساسات شهروندان کرد هستند اما واقعیت این است که در هر صورت تهییج شدن احساسات کردها در مطرح شدن استقلال، یک واقعیت است که در زمان‌های مختلف ظهور و بروز خواهد داشت و حتی اگر در مقطعی کم‌رنگ شود اما بر اثر عواملی می‌تواند بار دیگر بروز یابد.

این قاعده و اساس باید در شیوه‌های برخورد همسایگان اقلیم و حتی دولت مرکزی عراق مدنظر باشد. هرگونه رفتار و برخوردی که منجر به القای این موضوع شود که همسایگان منطقه نیز مانند رژیم‌های سابق به دنبال سرکوب آرمان‌ها یا منافع کردها هستند می‌تواند نتایج نامطلوبی را به بار آورد.

از سوی دیگر واقعیت این است که کشورهای مجاور نیز نگرانی‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی مشروع خود را در قبال موضوع همه‌پرسی و استقلال کردستان عراق دارند. ایران و ترکیه هر دو جمعیت قابل توجهی از شهروندان کرد را دارند که تحولات منطقه می‌تواند به آن مناطق نیز کم و بیش سرایت کند. نکته دیگر اینکه تهران نیز به خوبی می‌داند که موضوع همه‌پرسی، لایه‌ها و تبعات امنیتی فراوانی برای آن دارد. هم ترکیه و هم ایران می‌دانند که اسرائیل نقش مهمی در تشویق بارزانی برای پیشبرد پرونده همه‌پرسی داشته است و همین موضوع و بازی اسرائیل در همه‌پرسی و حتی جایگاه و روابط آن با دولت احتمالی و فرضی کردی در عراق، معانی و پیامدهای خوبی به ویژه برای تهران و متحدان آن نخواهد داشت. بنابراین طبیعی است که ایران با ابزارهای متعدد مانع از تشکیل دولت کردی در عراق شود.

سناریوهای متعددی را می‌توان برای نقش آفرینی ایران در ممانعت از استقلال کردستان عراق در نظر داشت. در حال حاضر ایران از طریق افزایش رایزنی‌ها و همکاری‌های دیپلماتیک و نظامی خود با ترکیه در حال تلاش در این موضوع است. برگزاری مانور مشترک با عراق و ترکیه ارسال سیگنال به طرف کردی و یک پیام تهدید است. اما آیا این مانورها می‌تواند در نهایت به یک تهدید واقعی تبدیل شود. به نظر می‌رسد ایران در صورتی بتواند

تهدید خود را علیه کردها عملی کند که همراهی و همکاری مستقیم و مشترک آنکارا را داشته باشد تا عملاً با تقسیم وظایف، فشار یا انتقاد بین المللی علیه هر اقدام نظامی در عراق را خنثی یا کم‌اثر کند. هر چند در حال حاضر امکان چنین اتفاقی محتمل نیست و به نظر می‌رسد کردها نیز با علم به توان اقتصادی و نظامی خود، به دنبال ورود به چنین فازی نیستند.

بنابراین ورود یک سوئیه ایران به فاز نظامی علیه کردها محتمل به نظر نمی‌رسد. موضوع دوم افزایش فشار غیر مستقیم تهران بر اربیل از طریق ایجاد فشار بر بغداد است. اهرم‌های فشار بغداد بر اقلیم کردستان عراق به ویژه در حوزه‌های اقتصادی آن چنان بالاست که چنانچه ادامه یابد تحمل آن برای کردها بسیار سخت خواهد بود. بغداد، حاکمیت سیاسی یگانه و مورد پذیرش بین المللی است که اقدامات آن می‌تواند مورد تایید جامعه جهانی قرار بگیرد. بنابراین ایران برای جلوگیری از ورود بیشتر خود به یک مواجهه مستقیم با کردها، از طریق دولت هم‌پیمان خود در عراق، می‌تواند فشارهای داخلی بر اقلیم را افزایش دهد. در این میان همکاری بغداد، آنکارا و تهران به خصوص در حوزه کنترلهای مرزی موجود در اقلیم، مرزهای زمینی و هوایی و ممانعت از ورود و خروج کالا به اقلیم می‌تواند از ابزارهای در دست این سه کشور باشد.

علاوه بر موضوع فوق، موضوع گفت‌وگو و مذاکره با طرف‌های کرد نیز از سناریوهای مطرح است. با توجه به اصرار بارزانی و حزب دموکرات کردستان عراق بر برگزاری همه‌پرسی و شکست تلاش‌ها و مذاکرات دیپلماتیک بعید به نظر می‌رسد گفت‌وگو با این حزب چندان ثمربخش باشد. به خصوص آنکه پیش از این گفته شد که اعتقاد بر این است که اسرائیل نقش موثری در تحریک وی ایفا کرده و می‌کند. بنابراین توجه به ایجاد رابطه حسنه با سایر احزاب کردی مخالف مانند گوران یا حزب تازه تأسیس برهم صالح، نخست‌وزیر سابق اقلیم و دیگر جریان‌های مخالف موجود و حتی بخشی از بدنه اتحادیه میهنی که به ایران نزدیک‌تر هستند و تلاش برای ایجاد شکاف میان احزاب کردی از طریق اقناع منطقی مخالفان همه‌پرسی و تفهیم این نکته

به آنها که منافع‌شان چارچوب یک عراق فدرال محقق خواهد شد، مطلبی مهم است.

تلاش برای به انزوا کشاندن مسعود بارزانی از صحنه سیاسی کردستان بسیار مهم می‌نماید. در میان احزاب برجسته و موثر موجود در صحنه سیاسی کردستان عراق، حزب دموکرات کردستان، در مواضع متعلق به جدایی طلبی، دیدگاه‌های تندی نسبت به بقیه جریان‌ها دارد. بنابراین تلاش برای تضعیف بارزانی می‌تواند کمک جدی برای کم‌رنگ کردن یا حتی متوقف کردن موقت سیاست‌های تندروانه، جدایی طلبانه در اقلیم داشته باشد. سناریوهای دیگری برای برخورد با همه‌پرسی و استقلال کردستان موجود است. برخی در عراق از پذیرش این موضوع که همه‌پرسی در هر صورت انجام شده و در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته‌اند، سخن می‌گویند. به نظر نمی‌رسد این شیوه‌ای مناسب برای برخورد با موضوع باشد چرا که عملاً می‌تواند در آینده به گام‌های جدی‌تری در موضوع استقلال کردستان منتهی شود و اساساً این سناریو و شیوه برخورد که غالباً از سوی برخی شخصیت‌های سیاسی اهل سنت عراق مطرح می‌شود، در حقیقت قبول شکست در برابر یک اقدام غیر قانونی و مشروع دانستن آن از سر اجبار است. ایران نباید چنین سناریویی را بپذیرد و در مقابل عمل انجام شده قرار بگیرد.

سناریوی دیگر تحول وضعیت اقلیم کردستان از فدرالیسم به یک کنفدراسیون است. موضوعی که در عراق نیز پیرامون آن بحث‌هایی شده است اما عملاً تشکیل یک کنفدراسیون در عراق که کردستان عراق هم بخشی از آن است در تبعات سیاسی و امنیتی آن تفاوت چندانی با کردستان مستقل به عنوان یک کشور ندارد.

در هر صورت به نظر می‌رسد که اتخاذ شیوه‌های متعدد در برخورد با نتایج همه‌پرسی توسط تهران باید مدنظر مقامات آن باشد. مجازات‌های اقتصادی، همکاری مشترک با بغداد و آنکارا، فشار بر اربیل، تلاش برای ایجاد شکاف میان جریان‌های کرد عراقی و تقویت احزاب معارض، می‌تواند به طور همزمان، در این مرحله، مورد توجه ایران باشند. ▶



مذاکرات درون عراقی

نگاه راهبردی ایران و ترکیه به تحولات کردستان عراق باید چگونه باشد؟



سیامک کاکایی

کارشناس مسائل ترکیه

۳

تحولات اخیر در کردستان عراق و برگزاری همه‌پرسی جدایی این منطقه از عراق، واکنش‌های زیادی را در پی داشته که عمده این واکنش‌ها در خصوص نقد برگزاری این همه‌پرسی و مخالفت با آن بوده است. در این میان مواضع و رویکرد کشورهای همسایه عراق با مساله همه‌پرسی و تبعات و پیامدهای آن قابل توجه و تحلیل است. باید توجه داشت پیش از برگزاری همه‌پرسی، دیدگاه غالب در منطقه و عرصه بین‌المللی نسبت به این موضوع بیشتر جنبه توصیه‌ای داشت. حتی دولت عراق نیز به اقدام سختگیرانه‌ای در جلوگیری از برگزاری همه‌پرسی روی نیاورد. اما بعد از آنکه منطقه کردستان عراق به‌رغم مخالفت‌های بغداد همه‌پرسی استقلال را برگزار کرد، اقدامات سختگیرانه و تنبیهی علیه کردستان عراق هم از سوی دولت بغداد و هم از سوی همسایگان دنبال شد که این مساله موجب نگرانی‌های جدی داخل کردستان عراق نسبت به پیامدهای آتی شده است. شاید همین موضوع سبب شد تا مسئولان کرد عراقی از ضرورت گفت‌وگو با بغداد سخن به میان آورند.

درواقع همسایه شمالی عراق یعنی ترکیه که خود از مخالفان جدی جدایی کردستان از عراق محسوب می‌شود در ابتدا کوشید که با اتخاذ مواضعی نسبتاً ملایم مسئولان کرد عراقی را از برگزاری همه‌پرسی بازدارد. اما این تلاش و رایزنی‌ها به سرانجامی نرسید. پس از همه‌پرسی، مواضع ترکیه از جنبه توصیه‌ای خارج و به‌طور جدی‌تری مخالفت جویانه شد و بر ضرورت پرهیز از هرگونه تحولی که منجر به تنش، بحران و اقدامات جدایی‌ساز در عراق شود، تاکید دارد. تا آنجا که رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه حتی گفت که شیرهای نفت کردستان عراق در دستان ترکیه است.

اما برخی از منتقدان، از رویکرد پیشین ترکیه نسبت به نوع روابط با منطقه کردستان عراق و در مقابل آن، تضعیف دولت مرکزی انتقاد کرده‌اند و این نکته را مورد تاکید قرار داده‌اند که اندیشه‌های تجارت‌مآبانه ترکیه در قبال کردستان عراق موجب تقویت روابط آنکارا با این منطقه شده بود. اما با وجود این، اکنون دولت ترکیه از اتخاذ تدابیر و روش‌های سخت‌گیرانه‌تر و از جمله در تنگنا گذاشتن بیشتر منطقه کردستان عراق سخن می‌گوید. در همین چارچوب نیز رایزنی‌های ترکیه با برخی از کشورها و از جمله ایران قابل تامل و بررسی است. سفر رئیس ستاد مشترک ارتش ترکیه به ایران و پس از آن دیدار رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری این کشور از تهران و گفت‌وگو با مقامات ایرانی معطوف به تحولات اخیر در کردستان عراق بوده است. ترکیه به دلیل نگرانی‌هایی که نسبت به پیامدهای جدایی طلبی در کردستان عراق دارد بدنبال آن است که با استفاده از اهرم‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی مانع از هرگونه تحرک در تحقق چنین خواسته‌ای در کردستان عراق شود.

ایران و ترکیه دو همسایه و دو بازیگر مهم منطقه خاورمیانه، نقاط نسبتاً مشترکی در ارتباط با مساله کردستان عراق دارند و هر دو تاکید کرده‌اند که از عراق واحد و یکپارچه و حفظ تمامیت ارضی این کشور حمایت می‌کنند و مخالف هرگونه تغییر در جغرافیای منطقه هستند. مساله‌ای که از بعد ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی برای تهران و آنکارا اهمیت دارد. ترکیه هم درخصوص رویکردهای استقلال‌طلبی در کردستان عراق به شدت مخالف است و هم آنکه از تاثیر و پیامدهای آن در محیط درونی ترکیه و افزایش مطالبه کردی در این کشور و همچنین تاثیر آن بر وضعیت کردهای سوریه و تلاش و تحرکات آنها برای ایجاد اقلیم کردی نگرانی دارد. تا آنجا که پیش‌تر و حتی زمانی که بحثی از همه‌پرسی در کردستان عراق مطرح نبود، شخص اردوغان گفته بود که این کشور مخالف اقلیم‌سازی کردی در سوریه است. اکنون تحرک و تلاش‌ها برای تغییر در جغرافیای عراق در

نقطه تقابل با سیاست‌های ترکیه قرار دارد و همین مساله نیز برای ایران به‌عنوان یکی دیگر از همسایگان مهم عراق قابل توجه است. ایران صراحتاً بر حفظ وحدت عراق و حل مشکلات این کشور از طریق گفت‌وگو درون عراقی حمایت می‌کند.

به عبارت دیگر شاید یک نگاه راهبردی ایران و ترکیه به تحولات کردستان عراق، تاکید بر حل مشکلات بغداد و کردها از طریق گفت‌وگوها و مذاکرات درون عراقی است تا آنکه تلاش‌هایی برای جداسازی و تغییر جغرافیایی در عراق شکل بگیرد. از نگاه همسایگان عراق چنین تلاش‌هایی ممکن است پیامدهای نامطمئن و بحران‌سازی در منطقه در پی داشته باشد و به گسل‌های بحران‌ساز از جمله در عراق تبدیل شود. درواقع روند تحولات مربوط به شمال عراق و احتمال پیامدهای بروز تنش‌های منطقه‌ای در نتیجه همه‌پرسی کردستان عراق موجب همفکری و حتی همکاری‌های راهبردی و نظامی میان ایران و ترکیه شده است که در کنار آن چنین رایزنی‌ها و گفت‌وگوهای می‌تواند در شکل دادن به نگرانی‌ها و ملاحظات مرزی دو کشور نیز تاثیرگذار باشد. باید توجه داشت که عراق همچنان دستخوش بحران‌های امنیتی است و ایجاد اجماع ملی در این کشور به منظور حفظ ثبات و نظم سیاسی و یکپارچگی این کشور ضروری است. به‌خصوص که گروه‌های مختلف عراقی چه شیعه و چه کرد و اهل سنت، تجربه‌های مهم و گران‌سنگی در توافق مابین در سال‌های پس از سقوط رژیم بعث داشته‌اند که شاید بتوان به شکل‌گیری شرایط سیاسی پس از تغییر رژیم در عراق، تدوین قانون اساسی و چند دوره حکومت‌داری با مشارکت همه گروه‌ها اشاره کرد. این انتظار از سوی همسایگان عراق وجود دارد که چنین تجربه و آزمون‌هایی به محل رجوع گروه‌های عراق و انتفاع و بهره‌مندی آنها از هم‌اندیشی ملی و یکپارچگی آنها تبدیل شود. واضح است که ایران و ترکیه از طرفین عراق به‌خصوص دولت بغداد و کردها می‌خواهند که در مسیر آشتی ملی و گفت‌وگوهای درون عراقی حرکت کنند تا بتوان از این طریق مانع از خطاهای استراتژیکی در عراق و در عرصه منطقه شد. ▶



تحریم یا گزینه نظامی

همسایگان اقلیم کردستان عراق چه سیاستی را دنبال خواهند کرد؟

حسین پاشایی

کارشناس مسائل منطقه



۴ موضوع رفراندوم اخیر اقلیم کردستان عراق را باید در چهار سطح تحلیل فروملی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بررسی قرار داد. در سطح فروملی، شخص مسعود بارزانی و حزب دموکرات کردستان عراق به‌رغم تمام فشارها از طرف دولت عراق، کشورهای منطقه به‌خصوص ایران و ترکیه و همین‌طور قدرت‌های جهانی و البته مقامات سازمان ملل مصمم به برگزاری رفراندوم بودند، تمامی بسته‌های پیشنهادی جایگزین را رد و رفراندوم را با همه مشکلات آن برگزار کردند. سوالی که به ذهن می‌رسد این است که چه عاملی سبب شد که در این برهه زمانی که تمامی متحدان و دوستان منطقه‌ای و بین‌المللی مقامات اقلیم، آنها را از برگزاری رفراندوم برحذر می‌داشتند و به‌خصوص قدرت‌های جهانی زمان برگزاری رفراندوم را با توجه به حساسیت شرایط جنگ با داعش نامناسب می‌دیدند، مقامات اقلیم در برگزاری رفراندوم به خود تردیدی راه ندادند؟ به نظر می‌رسد که جواب این سوال درون خود آن نهفته است. از نظر مقامات اقلیم شرایط میدانی جنگ علیه داعش به‌گونه‌ای است که احتمال آن می‌رود در ماه‌های آینده این جنگ با شکست کامل سرزمینی داعش به اتمام برسد و کردها به عنوان گروهی که از پیش قراولان این جنگ چند ساله هستند تا تنور داغ است باید مزد شراکت خود در این ائتلاف جنگی را دریافت بکنند. همچنین تا زمانی که تمرکز دولت، ارتش و شبه‌نظامیان شیعی به محو کامل داعش مشغول است، این رفراندوم که آرزوی دیرینه کردها و همین‌طور میراث به‌جای‌مانده از خاندان بارزانی است، باید به ثمر برسد. این موضوع و افتخار به ثمر نشاندن آن از لحاظ شخصی نیز برای شخص بارزانی از اهمیت بسزایی برخوردار بود. به نظر می‌رسد که رهبران اقلیم اینگونه برآورد کرده‌اند که با توجه به دلگرمی‌ای که به حمایت ایالات متحده دارند و با توجه به شرایط میدانی جنگ با داعش، دولت عراق نمی‌تواند با توسل به گزینه نظامی مانع از برگزاری رفراندوم و تبعات بعد از آن باشد. بیشتر نگرانی آنها را واکنش دو همسایه قدرتمند خود خواهد بود که برگزاری رفراندوم و احتمالاً اعلان

استقلال کردستان عمق استراتژیک و امنیتی دو کشور را مورد هدف قرار خواهد داد. واکنش دو کشور نیز بعد از رفراندوم گویای اصالت این نگرانی آنها است. در روزهای اخیر سلسله نشست‌ها و دیدارهایی که مقامات کشوری و لشکری دو کشور ایران و ترکیه داشته‌اند در سال‌های اخیر کم‌نظیر بوده است. این دیدارها که با سفر غیرمنتظره رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح ایران سرلشکر باقری به ترکیه و دیدار او با رئیس‌جمهور و فرمانده ستاد ارتش ترکیه ارتشبد خلوصی آکار آغاز شد و با دیدار روسای جمهور دو کشور در نشست آستانه ادامه یافت این روزها با سفر متقابل خلوصی آکار و رجب طیب اردوغان به ایران پیگیری می‌شود. قطعاً این دیدارها موجبات نگرانی مقامات اقلیم را به همراه دارد. آنها پس از رفراندوم سعی در آرام کردن فضا و آمادگی برای انجام گفت‌وگوها با طرفین را اعلام کرده‌اند. احتمالاً برآورد کرده‌اند که با گذشت زمان و با توجه به ارتباط وسیع اقتصادی که با ایران و ترکیه داشته‌اند و مخصوصاً با علم به اینکه ترکیه نیاز زیادی به نفت ارزان اقلیم دارد و در کل با یادآوری ارتباطات گسترده اقتصادی و با خرید زمان می‌توانند از تبعات برخورد دو کشور بکاهند. البته همان‌طور که ذکر شد در تمامی مراحل، به‌رغم مخالفت لفظی مقامات ایالات متحده خود را پشت گرم به آنها می‌بینند. در بیانات رکس تیلرسون، وزیر خارجه آمریکا شاهد بودیم که ضمن محکوم کردن برگزاری رفراندوم و اعلان یابندگی آمریکا به حفظ تمامیت ارضی عراق، طرفین را به گفت‌وگو دعوت کرد و به مقامات بغداد هشدار داد که حتی فکر اقدام نظامی به ذهن‌شان خطور نکند.

از لحاظ ملی نیز باید کشور عراق را جزو دولت-ملت‌های نه‌چندان موفق محسوب کرد؛ کشوری که در طول دو دهه گذشته عملاً بر قسمت اعظمی از جغرافیای خود حاکمیت سرزمینی نداشته است. به جز مناطق کردستان که از جنگ اول خلیج فارس به صورت عملی حاکمیتش را در آن مناطق از دست داد. در سال‌های اخیر نیز با کمک مستشاری جمهوری اسلامی و نیروهای ائتلاف توانسته تا حدودی از شر داعش خلاص شود. به نظر می‌رسد که دولت عراق به تنهایی نمی‌تواند در مقابل اقلیم کاری از پیش ببرد و برای همین به‌رغم اختلافات زیادی که با ترکیه در سال‌های اخیر داشته است، این مساله بغداد و آنکارا را به اتخاذ مواضع مشترک واداشته است و در نهایت همراه ایران و ترکیه در قبال این مساله تصمیم‌گیری خواهد کرد.

در بعد منطقه‌ای همان‌طور که ذکر آن رفت دو کشور همسایه ایران و ترکیه با توجه به داشتن اقلیت کرد در مرزهای خود با عراق و اقلیم کردستان، مستقیماً از برگزاری این رفراندوم متأثر هستند.

به‌خصوص ترکیه که سالیان طولانی است درگیر نبرد با گروه‌های تروریستی است که مشارکتی دارد و از قضا پایگاه‌های نظامی و سیاسی‌شان در محدوده جغرافیایی اقلیم قرار دارد. در مورد ترکیه وضعیت کمی پیچیده‌تر از ایران است. در سال‌های اخیر دولت ترکیه روابط گسترده‌ای با مقامات اقلیم داشت و سعی می‌کردند با به وجود آوردن رقابت بین اقلیم و حزب کارگران کردستان و گروه‌زدن منافع بیشمار اقتصادی با اقلیم، بین اقلیم و پ.ک.ک دشمنی و نزاع به وجود آورند که تا حدودی نیز در این امر موفق بوده‌اند. این رقابت و دشمنی با توجه به ایدئولوژی و پایگاه فکری دو گروه مذکور نیز قابل مشاهده است؛ چه آنکه در نوروز ۲۰۱۴ در جشن اولین روز عید

در دیاربکر، اردوغان به همراه بارزانی و شیوان پور، خواننده محبوب و مبارز کردها حضور یافته بود. اردوغان قصد داشت با استفاده از محبوبیت بارزانی در قشرهای محافظه کار و سنتی عشیره‌های کردی از نفوذ و جایگیری پ.ک.ک در مناطق کردی بکاهد. اما به نظر می‌رسد که برگزاری رفراندوم حداقل در کوتاه‌مدت ماه عسل اقلیم با دولت ترکیه را به اتمام برساند.

ترکیه از طرف دیگر نگرانی شدیدی از سمت کردهای سوریه دارد که جنگ با داعش آنها را نیز به گسترش سرزمینی و ایجاد حاکمیت‌های کانتونی در مناطق تحت سیطره خویش سوق داده است. به نظر می‌رسد دغدغه و نگرانی اصلی ترکیه نه رفراندوم اقلیم بلکه وقایع کردستان سوریه است که از لحاظ تشکیلاتی، ایدئولوژیکی و رهبری ارتباط تنگاتنگی با حزب کارگران کردستان ترکیه دارند. این در حالی است که برگزاری رفراندوم و در نهایت اعلان استقلال کردستان عراق می‌تواند قبح تمامیت ارضی و اصل خدشه‌ناپذیری حاکمیتی را در منطقه در مقابل اصل تعیین سرنویشت خدشه‌دار کند و این برای دولت-ملت ترکیه و همین‌طور ایران غیر قابل قبول است. از طرف دیگر موضوع مهم دخیل در اتخاذ سیاست‌های تنبیهی و تقابلی ترکیه، اقلیت ترکمن ساکن در استان کرکوک و موصل هستند که ترکیه به نوعی خود را برادر بزرگتر آنها در منطقه می‌داند. البته لابی پرنفوذی که این اقلیت آنها در طول سالیان درازی که به ترکیه مهاجرت کرده‌اند توانسته‌اند به موقعیت‌های علمی، سیاسی و اقتصادی مهمی دست یابند. به‌عنوان مثال بنیانگذاران دو دانشگاه مهم بیلیکت و حاجت تپه از ترک‌های شمال عراق هستند. به وجود آورده‌اند نقش مهمی در اتخاذ تصمیم‌گیری ترکیه در قبال مساله کرکوک و ترکمن‌های آن دارند.

در مورد روابط جمهوری اسلامی ایران نیز باید به روابط زیگزاکی حزب دموکرات کردستان عراق با ایران در طول سالیان متمادی اشاره کرد که گاهی به‌عنوان دوست و گاهی مخصوصاً در سال‌های اخیر اختلافات گسترده‌ای داشته‌اند. البته جمهوری اسلامی در این سال‌ها روابط حسنه‌ای با مقامات حزب اتحاد میهنی کردستان به‌رهبری طالبانی و این اواخر حزب گوران داشته است. با همه این تفاسیر پیش‌بینی می‌شود پس از دیدار اخیر اردوغان از ایران، دو کشور به جمع‌بندی نهایی از نوع برخورد با اقلیم رسیده باشند که این اقدامات می‌تواند به صورت تحریم‌های اقتصادی و سیاسی، بستن مرزهای هوایی-زمینی و در نهایت هرچند دور از ذهن به نظر می‌رسد ولی همان‌طور که اردوغان در یکی از سخنرانی‌های اخیر ذکر کرد: «که ممکن است یک شب به صورت غافلگیرانه وارد شویم» منجر به دخالت نظامی به‌ویژه در مناطق ترکمن‌نشین شود.

در پایان سطح تحلیل منطقه‌ای نیز باید ذکر شود که اسرائیل تنها دولتی است که از ابتدا به صورت علنی از برگزاری رفراندوم و استقلال کردستان حمایت کرده است. در سطح بین‌المللی نیز ایالات متحده آمریکا به‌رغم اینکه به صورت اعلامی با برگزاری این رفراندوم مخالفت کرده ولی بیشتر انتقاد آمریکایی‌ها در خصوص برگزاری این رفراندوم در زمان نامناسب است؛ گویی آمریکایی‌ها به استقلال کردستان را به صورت دوافکتو قبول کرده‌اند و تهداد دغدغه آنها درباره زمان نامناسب آن است. مناسبات گسترده اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا با اقلیم نیز گویای این مساله است. در نهایت اینکه مقامات اقلیم ممکن است در برآوردهای خود به این نتیجه رسیده باشند که با توجه به حمایتی که از جانب ایالات متحده حس می‌کنند، می‌توانند خطراتی را که از سوی بغداد و کشورهای همسایه خواهند داشت خنثی کنند. ▶



پس از دیدار اخیر اردوغان از ایران، به نظر می‌رسد دو کشور به جمع‌بندی نهایی از نوع برخورد با اقلیم رسیده باشند

فشار بر بغداد نیز می‌تواند تهران را در تنگنا قرار دهد و خطوط لجستیک به سوریه را نیز با مشکل و محدودیت روبه‌رو کند زیرا آمریکا بر اساس طرح بزرگ Masterplan که با مشارکت اسرائیل و عربستان آغاز کرده است می‌خواهد از طریق مناطق جنوبی، ایران را تحت فشار قرار دهد.

سوریه: کردستان سوریه، پس از رفراندوم، برای دولت بشار اسد، می‌تواند هم فرصت و هم تهدید تلقی شود؛ اگر پس از بازگشت امنیت و ثبات به سوریه، پروژه خودمختاری یا کنفدرالی کردها در سوریه متوقف شود، دولت احتمالی کردستان جهت صدور نفت بیشتر به ترکیه وابسته‌تر می‌شود. ولی اگر پروژه حکومت محلی کردها در سوریه تثبیت شود به دولت کردستان این امکان را می‌دهد رقیبی جدی برای ترکیه جهت صدور نفت پیدا کند. چپ‌ساز اگر کماکان احزاب نزدیک به پ. ک. بر کردستان سوریه حکومت کنند، معادلات کاملاً عوض می‌شود و امکان چانه‌زنی دولت کردستان در قبال ترکیه را افزایش می‌دهد.

آمریکا: در حالی که ایالات متحده به رهبران کرد عراق توصیه کرده از اجرای همه‌پرسی استقلال در شرایط کنونی منطقه منصرف شوند، نخست‌وزیر اسرائیل صریحاً گفته است که از برگزاری این همه‌پرسی جانبداری می‌کند و کردهای عراق حق دارند از استقلال برخوردار شوند. البته واشنگتن به صورت اصولی مخالف استقلال کردستان نیست، بلکه زمان آن را مناسب نمی‌داند. اعمال کنترل کامل بر خلیج فارس، اعمال حاکمیت مطلق بر منابع و انتقال نفت منطقه، دور کردن چین-روسیه-ایران از مناطق نفت‌خیز و تغییر بافت جمعیتی (دموگرافی) منطقه از طریق انتقال و استقرار کردها، اهدافی است که واشنگتن برای منطقه دنبال می‌کند. در این میان احزاب کردی، فرصت تحقق اهداف آمریکا را فراهم آورده و می‌تواند مقاومت علیه آمریکا در این منطقه را بشکند. بدین سبب واشنگتن به کردها روی آورده است. این رویکرد، تاکتیکی نیست بلکه استراتژیک است. آمریکا در سال ۲۰۱۶ م. برای اولین بار توافق نامه نظامی با کردستان را امضا کرد. از سویی آمریکا با اختصاص کمک‌های مالی جهت تحویل سلاح‌های سنگین و نیمه‌سنگین به کردستان، موافقت کرده است. در آوریل ۲۰۱۷ م. آژانس همکاری‌های امنیتی-دفاعی آمریکا اعلام کرد که سلاح‌های لازم برای تجهیز دو تیپ پیاده نظام سبک و دو گردان پشتیبانی توپخانه را در اختیار کردستان قرار می‌دهد. همچنین نیروهای ائتلاف تاکنون ۱۸۰۰۰ نیروی پیشمرگه را آموزش داده و به اقلیم کردستان در زمینه پرداخت حقوق حدود ۳۶۰۰۰ پیشمرگه کمک کرده است. البته این رابطه نزدیک نظامی اقلیم با آمریکا به ایالات متحده این امکان را داده که در مواردی از کمک‌های نظامی خود به عنوان اهرمی برای فشار بر اقلیم کردستان استفاده کند.

روسیه: تحقق نظریه روسیه در راستای تبدیل شدن به قدرت جهانی و دور کردن آمریکا از منطقه، نیازمند زمان طولانی است. از این روی روسیه تأسیس ناوگان جنگی جدید و ایجاد پایگاه‌ها و اتحادها در جبهه خارجی برای برقراری موازنه با آمریکا را در اولویت اول خود قرار داده است. استقرار نیروی نظامی روسیه در سوریه در همین چارچوب اهمیت زیادی در بردارد. در واقع، روسیه نیز می‌خواهد که کردها را تحت کنترل خود قرار داده و آنها را علیه کشورهای منطقه به کار گیرد. ولی برقراری روابط نزدیک PYD با آمریکا باعث ناراحتی مسکو شود. روسیه برای پیشگیری از قهر کردن کردها و تداوم بخشیدن به نفوذ و تأثیرهای خود در نزد آنها، آشکارا با برگزاری رفراندوم مخالفت نکرد و به جای آن به سیاست چشم‌پوشی از تلاش‌های ایران و ترکیه برای رفع این مسأله ادامه داده است. در واقع مسکو تلاش می‌کند که در پشت‌صحنه باقی بماند و در آینده به روابط خود با کردها ادامه دهد. ▶



ایران، نگران بالکانیزه شدن منطقه

کردستان مستقل نقش کمک کننده صهیونیسم را ایفا خواهد کرد

تجزیه خاک خود و حتی اعلان جنگ، امری غیرمنتظره نخواهد بود.

ترکیه: تجزیه عراق و سوریه، باعث خواهد شد که ترکیه از لحاظ اقتصادی، امنیتی و اجتماعی، تحت فشار و تأثیر بسزایی قرار گیرد. آنکارا، نگران افزایش حملات حزب کارگران کردستان موسوم به «پ. ک. ک» است. اگر چه ترکیه تا امروز روابط حسنه‌ای با بارزانی برقرار کرده و در روزهای سخت از حکومت محلی کردستان عراق پشتیبانی کرده است، ولی اعلان استقلال را اقدامی بر خلاف منافعش می‌داند. پس از سقوط صدام و تشکیل حکومت اقلیم کردستان در عراق، ابتدا دولت ترکیه آماده نبود آن را به رسمیت بشناسد و تا مدتی مرزهایش را مسدود کرد و حتی تهدید به لشکرکشی کرد. اما پس از مدتی دیگر قادر بود از منافع اقتصادی حاصل از روابطش با اقلیم بگذرد؛ به طوری که حاضر شد پرچم کردستان را در کنار پرچم ترکیه در دیدارهای دیپلماتیک قرار دهد. اقلیم کردستان در طول چند سال گذشته بیشترین مبادلات اقتصادی را با ترکیه داشته است؛ روابط و مبادلاتی که منجر به تیرگی روابط پ. ک. ک. با حزب دموکرات کردستان عراق شده است. در سال‌های اخیر ارتش ترکیه اقدام به آموزش و آماده‌سازی نیروهای پیشمرگه «روژاوا» وابسته به حزب دموکرات کرده است. احتمال تلاش آمریکا با بهره‌برداری از پ. ک. ک. برای نظم‌دهی در منطقه و ایجاد کردیدر کردی برای جدا کردن ترکیه از جهان عرب نیز یک تهدید جدی برای آنکارا محسوب می‌گردد. ترکیه عضو ناتو و مورد حمایت سرمایه‌داران جهانی است؛ اگر چه اینک با اروپا و آمریکا دچار مشکل شده است اما این مشکلات از نوع مشکلات ایران با غرب نبوده و گذرا و تاکتیکی است.

جمهوری اسلامی ایران: در میان کردهای کشورهای همسایه، کردهای ایرانی در عرصه تمدنی، فرهنگی و اجتماعی، برجستگی و چیرگی بیشتری دارند. در عرصه هنر، موسیقی، نمادها و اسطوره‌های سیاسی و تاریخی اشتراکات چشمگیری میان کردهای ساکن عراق و ایران وجود دارد. اما منطقه کردستان ایران به لحاظ ژئوپلیتیک از اهمیت منطقه کردستان عراق برخوردار نیست. در این میان جمهوری اسلامی ایران نگران بالکانیزه شدن منطقه و دچار شدن عراق و سوریه به سرنوشت یوگسلاوی است و معتقد است که کردستان مستقل عراق، نقش کمک کننده صهیونیسم و آمریکا را ایفا خواهد کرد. آمریکا در شمال عراق تعداد زیادی پایگاه نظامی و نیروی نظامی مستقر کرده است و بدون چانه‌زنی با ترکیه و بغداد می‌تواند ایران را تهدید و حملات نظامی خود به ایران را آغاز کند. آمریکا با بهره‌برداری از دولت کردی می‌تواند راهبرد ایران در رسیدن به دریای مدیترانه را نیز با مشکلات و موانعی روبه‌رو کند. اعمال



احمد مر جانی نژاد

مترجم و پژوهشگر امور بین‌الملل

۵ برگزاری همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان عراق این روزها منطقه را با چالش‌های جدیدی مواجه کرده است و در صورت برقراری دولت کردستان، این دولت همچون شمشیر داموکلس، هم بر سر اکراد منطقه و هم حکومت‌های مرکزی کشورهای همسایه فرود خواهد آمد. باتوجه به مشکلاتی که بر سر راه برگزاری این همه‌پرسی و مسیر پیش‌روی آن وجود دارد، این پرسش مطرح است که چرا بارزانی در نقش رئیس عشیره، به رغم اعتراض‌های گسترده کشورهای همسایه، سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، اصرار بر برگزاری رفراندوم داشت؟ در پاسخ به این پرسش باید به نگاه بارزانی به شرایط منطقه و اقلیم اشاره کرد. وی معتقد است که ۱- اکنون بهترین شرایط زمانی برای استقلال کردستان فراهم شده است. ۲- ایالات متحده آمریکا، نگاه مثبتی بر حرکت کردی دارد و نیروهای نظامی خود را در منطقه مستقر کرده است. لایه مقتدر صهیونیست‌ها در غرب نیز حامی استقلال کردهای عراق در منطقه هستند. البته بارزانی از لحاظ حقوقی و سیاسی مشروعیت خود را در منطقه از دست داده است؛ زیرا در آگوست ۲۰۱۳ م، دوره ریاست وی به مدت دو سال تمدید شد و به سختی، ناچاراً بر صندلی ریاست نشست. بارزانی با بهره‌برداری از احساسات ملی‌گرایانه قصد دارد آرای ملی‌گرایان کرد را در اختیار گرفته، خود را رئیس منطقه اعلام کند و موقعیت خود را تحکیم بخشد. حال آنکه اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی در ماه مارس پرچم کردستان را در کرکوک برافراشت و تلاش کرد که آرای ملی‌گرایان را کسب کند. ولی بارزانی به بهای تنش با ترکیه، فتیله آتش رفراندوم را روشن کرد. رهبران و گروه‌های سیاسی به رهبری جریان «گوران» نیز اعلام کردند که زمان برگزاری رفراندوم مناسب نیست و موضوع باید در پارلمان حل و فصل شود.

فرصت‌ها و تهدیدات

عراق: استقلال احتمالی کردستان عراق، ارتباط عراق را با ترکیه و غرب قطع خواهد کرد. بنابراین عراق ناچار خواهد شد که نفت خود را از طریق خلیج فارس صادر کند. از نظر بغداد در این صورت سرنوشت عراق به تهران و کویت وابسته خواهد بود. علاوه بر آن، اغلب منابع آبی و رودخانه‌ها از مناطق کردنشین عبور می‌کند؛ نیروگاه‌های برق روی دجله و فرات تأسیس شده است و بنابراین مقاومت عراق در مقابل

نگاه‌هوشمندانه

ایران نباید پیش‌قدم سیاست‌های ترکیه باشد

سیده مسعوده میر مسعودی
سردبیر مجله ایرانی روابط بین‌الملل

مسعود بارزانی، رئیس اقلیم خودمختار کردستان عراق با تمام مخالفت‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مبنی بر انصراف از برگزاری همه‌پرسی استقلال، این referendum را انجام داد و با کسب بیش از ۹۲ درصد آرایه استقلال کردستان، توانست به پیروزی برسد. ریشه مخالفت با همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان عراق در سطح «دولت‌ها»، که تقریباً شامل اکثر «دولت‌های جهان» بود، بیشتر در مسائل داخلی هر کشوری نهفته است که موضوعاتی از این جنس دارند. مثال آن در بسیاری از کشورها نظیر موضوع کاتالونیا در اسپانیا یا اسکاتلند در بریتانیا و... دیده می‌شود. به نوعی می‌توان گفت موضوع هویت و استقلال خواهی، موضوع اصلی این مطالبات جدایی طلبانه نیست بلکه با تایید این همه‌پرسی، به نوعی رواج دادن این جنس از حرکت‌ها است که به نفع «دولت‌ها» نیست و از آن پرهیز می‌کنند. در ادامه بعضی از تحلیل‌گران برای توجیه همه‌پرسی‌هایی از این جنس، موضوع تعیین سرنوشت که مفهوم بین‌المللی و مندرج در منشور سازمان ملل است را مطرح می‌کنند. حق تعیین سرنوشت اولین بار در اعلامیه ۱۴ ماده‌ای ویلسون و سپس در میثاق جامعه ملل مطرح گردید. این اصل برای اولین بار در ۲ ماده ۱۴ منشور مورد اشاره قرار گرفت. حق تعیین سرنوشت به طور ویژه از زمان تدوین میثاق‌های حقوق بشر در سال ۱۹۶۶ به عنوان حق مردم برای تعیین نظام سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی که در چارچوب آن زندگی می‌کنند، تعریف شده است. اما حق تعیین سرنوشت به دو شکل است: درونی و بیرونی. «به‌طور کلی حق تعیین سرنوشت درونی یعنی حق بر داشتن حکومت دموکراتیک.» شکل بیرونی حق تعیین سرنوشت که در بدو امر درباره سرزمین‌های استعماری مورد توجه قرار گرفت و قطعنامه‌های ۱۵۴۴ مورخه ۱۹۶۰ و ۲۴۲۵ مورخ ۱۹۷۰ میلادی مصوب مجمع عمومی ملل متحد، در همین رابطه صادر شد؛ استقلال تیمور شرقی آخرین مورد از روند استعمارزدایی بوده است و از این رو، دیوان بین‌المللی دادگستری در دهه نود میلادی، referendum تیمور شرقی را از جهت ماهوی در ادامه روند استعمارزدایی دانسته بود، نه تجزیه طلبی. در واقع در حقوق بین‌الملل این اجماع وجود دارد که حق تعیین سرنوشت مطلقاً برابر با تجزیه طلبی نیست و اساساً

چیزی به نام حق بر جدایی در این ساختار وجود ندارد. این امر مربوط به حکومت هر کشور است تا اجازه بدهد که referendum جدایی برگزار بشود یا خیر. در مورد برگزاری referendum اسکاتلند، شاهد بودیم که این موضوع تنها پس از موافقت دولت و پارلمان بریتانیا تحقق یافت و پس از آن نیز دیگر هیچ الزامی برای چنین چیزی وجود نداشته است. در مورد ادعاهای جدایی طلبانه کاتالان‌ها در اسپانیا، دولت مادرید به رغم دادن امتیازات فراوان به دولت‌های محلی در اسپانیا، هرگز نپذیرفت که کاتالان‌ها referendum را سازماندهی نمایند. اتحادیه اروپا نیز آشکاراً موضع اسپانیا را به رسمیت شناخت.

در نتیجه نه تنها در نظام حقوق بین‌الملل چیزی به نام تجزیه طلبی مورد پذیرش قرار نگرفته بلکه در حوزه حقوق داخلی نیز تعیین تکلیف در این مورد تنها برعهده دولت مرکزی است. حفظ استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت سرزمینی کشورها یک «قاعده بنیادی بوده» و ستون نظم بین‌المللی است و اساساً شکل‌گیری سازمان ملل متحد بر این موضوع استوار گشته است. این قاعده ستون فقرات نظم بین‌المللی بوده و تخلف ناپذیر است. بنابراین حقوق بین‌الملل که استقلال ملی و تمامیت سرزمینی کشورها را شامل چنین امری می‌داند، هرگز با تجزیه طلبی موافقت نکرده است. پس نتیجه می‌گیریم که در وهله اول مسعود بارزانی برای این همه‌پرسی رضایت دولت مرکزی عراق را می‌گرفت. با این سیاست در دوران پساداعش می‌توانست از مخالفت‌هایی به این گستردگی در مورد همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان عراق جلوگیری کند و می‌توانست همه‌پرسی را بر اساس موازین حقوقی انجام می‌دهد. البته در چند روز اخیر همین اشتباه در میان کاتالان‌ها را هم شاهد بودیم که به خشونت تبدیل شد. به هر حال این همه‌پرسی بدون تدبیر و راه حل حقوقی معتبر و بدون رضایت دولت مرکزی عراق انجام شد و آرا نیز بر وفق مراد بارزانی و برگزارکنندگان این همه‌پرسی شد. هدف اصلی این تحلیل بررسی راهبردهای دولت‌های منطقه خصوصاً ایران و ترکیه در قبال این پیروزی کردها در referendum استقلال کردستان عراق است. از بین دولت‌های منطقه، ایران و ترکیه و البته خود عراق بیشترین حساسیت را به این موضوع ابراز کرده‌اند. سفر اخیر وزرای دفاع ایران و ترکیه، ناشی از این نگرانی است. البته من معتقدم که راه حل نظامی برای این مساله در شرایط فعلی به نفع ایران نیست. طرف ایرانی به دو دلیل احتیاجی به مواضع نظامی ندارد. اولاً:

مواضع نظامی بیشتر به دشمنان ایرانی، فرصت تبلیغات جدایی طلبی در جمعیت کردهای کشور را می‌دهد. البته به جرات می‌توان گفت که کردهای ایرانی بیش از کردهای هر سه کشور عراق، ترکیه و سوریه، پایبند دولت مرکزی خود هستند و ایرانی بودن را بر کرد بودن خود در اولویت قرار می‌دهند. همچنین اکثر تصمیم گیران کرد کردستان عراق، بزرگ شده ایران هستند و فرهنگ ایرانی دارند. موضوع دوم این است که ترکیه لزوماً احتیاج به نگاه نظامی برای مقابله با همه‌پرسی اقلیم دارد در حالی که همراهی ایران با این نگاه نظامی، الزامی ندارد. چون منافع ملی و نوع نگاه دو کشور به موضوع کردها متفاوت است. ترکیه می‌تواند بر اساس اولویت‌های خود عمل کند ولی با توجه به اینکه کشوری فرصت طلب و منفعت جو است در مواضع نظامی سعی دارد از ایران به عنوان پیششار این موضع استفاده کند. بدترین گزینه نیز برای ایران پیششاری در مواضع نظامی علیه نتیجه همه‌پرسی اقلیم کردستان عراق است. به دو دلیل عمده:

اول اینکه ایران در زیر ذره بین آمریکا و کشورهای جهان مخصوصاً متحدین آمریکا به خاطر مساله برجام قرار دارد. دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا با اینکه ایران در راست آزمایی سازمان ملل و امضا کنندگان برجام تأییدیه تهدید بر برجام را دریافت کرده است، کماکان مخالفت خود را با این توافق به صورت آشکارا اعلام می‌دارد. بنابراین ایران به خاطر مساله برجام باید استراتژی هوشمندانه‌ای در هر موضوع منطقه‌ای داشته باشد و از حرکت‌های هیجانی و غیراستراتژیکی پرهیزد. بنابراین بایسته است ایران در کنار ترکیه و خود دولت مرکزی عراق با حفظ اولویت‌های استراتژیکی خاص خود حرکت کند.

دوم مساله اسرائیل و دفاع منفعت طلبانه این کشور از این همه‌پرسی استقلال است. با اینکه آمریکا در موضوع استقلال کردستان مخالفت علنی خود را اعلام کرده است، اسرائیل نه تنها به حمایت از این همه‌پرسی پرداخته است، بلکه بعد از اعلام نتیجه referendum استقلال، قول حمایت‌های بلندمدت را نیز به کردستان عراق داده است. با نگاه استراتژیکی می‌توان این حمایت اسرائیل را حتی توطئه سیاسی علیه ایران تصور کرد که ترکیه مجری آن است. ایران در بیش استراتژیکی خود باید از حرکت نظامی در منطقه مطلقاً پرهیز نماید و ضمن اعلام همکاری با دولت عراق و ترکیه، منافع و شرایط خاص خود را لحاظ کند. موضوع بعدی اینکه دخالت کشورهای منطقه بر نتیجه این referendum از نگاه تصمیم‌گیری گراهام

توطئه بزرگ

همسایگان اقلیم کردستان عراق با معادله‌ای چند مجهولی مواجه هستند

دیگر همسایگان عراق یعنی سوریه و ترکیه، نیز از لوازم و ضروریات است. درواقع این اجماع کشورهای همسایه عراق، جهت حمایت از تمامیت ارضی این کشور است که می‌تواند در صحنه‌های جهانی و سازمان‌های بین‌المللی، به تدوین تدابیری قانونی جهت جلوگیری از اجرای توطئه‌های صهیونیستی در اقلیم کردستان بینجامد و اجماع منطقه‌ای بر سر این موضوع را به اجماع جهانی تبدیل نماید.

در این حال، در سطوح کارشناسی، گزینه‌های دیگری همانند تحریم اقتصادی و تجاری، محاصره زمینی و هوایی و مجموعه‌ای از شیوه‌های مسالمت‌جویانه و قهرآمیز مورد بحث قرار گرفته و امکان به کارگیری هریک و پیامدهای مثبت و منفی آن ارزیابی شده است؛ گزینه‌هایی که بنا به دیدگاه این کارشناسان، باز هم باید حول محور حمایت از دولت مرکزی عراق و حفظ تمامیت ارضی این کشور به کار گرفته شود، چراکه انتخاب و اجرای هریک از آنها توسط یک یا چند کشور، آن هم بدون هماهنگی با دولت عراق، به منزله ورود به عرصه‌های تنش آفرینی است که زمینه‌ار برای تحقق دیگر اغراض محافل جهانی صهیونیسم و رژیم اسرائیل فراهم می‌کند.

البته روشن است که در تمامی موارد یادشده، دیپلماسی فعال و ابتکاری حرف اول را می‌زند؛ بدین معنی که انتخاب هر گزینه در برخورد با غائله‌ای که در اقلیم کردستان برپا شده، باید با گزینه به کارگیری دیپلماسی و همسو و هم‌جهت با آن پیش برود. این در حالی است که حل این معمای چند مجهولی نباید تنها به عهده دستگاه دیپلماسی گذاشته شود و دیگر دستگاه‌ها و سازمان‌های غیر نظامی و نظامی‌ذی‌ربط، باید در حل آن نقش خود را ایفا کنند.

بنابراین در عرصه عمل، در وهله اول این دیپلماسی و همسویی و همکاری همسایگان عراق است که باید حرف اول را بزند و با حمایت همه‌جانبه از دولت مرکزی عراق و تلاش برای حفظ تمامیت ارضی این کشور، هشدارهای لازم را برای جلوگیری از عدول از قانون اساسی در اقلیم کردستان، به مخاطبان بدهد. اما ورود به مراحل بعدی یعنی انتخاب گزینه‌های تنبیهی و قهرآمیز زمانی جایز خواهد بود که در مرحله اول نتایج لازم حاصل نشود. ▶



از جمله گزینه‌های مناسبی که برای در پیش گرفتن سیاستی درست و مطلوب در برخورد با اقلیم کردستان به نظر می‌رسد، حمایت از دولت مرکزی عراق برای حفظ تمامیت ارضی این کشور است

جعفر قنادباشی

کارشناس مسائل خاورمیانه



با برگزاری همه‌پرسی استقلال در اقلیم کردستان عراق، سیگنال‌های متعددی از درون این اقلیم، به بیرون مخابره شد که نه تنها هیچ کدام خوشایند ملت‌ها و دولت‌های منطقه و همسو با منافع همسایگان این اقلیم نبود، بلکه دورنمای نگران‌کننده‌ای را که حاکی از سوءاستفاده‌های استعماری از این همه‌پرسی است و از به راه انداختن جریان‌های تجزیه‌طلبانه در دیگر کشورهای اسلامی خبر می‌دهد، ترسیم کرد. دورنمایی که از یک سو از تنش‌ها و مناقشات احتمالی و پیش روی ملت‌ها و دولت‌های منطقه خبر می‌دهد و از سوی دیگر، تأسف همگان را از اینکه مردم کرد عراق، دستاویز توطئه‌ای بزرگ و همسو با منافع رژیم صهیونیستی قرار گرفته‌اند، برمی‌انگیزد.

در واقع همزمانی برگزاری این همه‌پرسی با پدیده به اهتزاز درآمدن پرچم رژیم صهیونیستی در برخی از مراکز اقلیم کردستان، حاوی این پیام ناخوشایند بود که آنچه در اقلیم کردستان در حال وقوع است، نه تنها با خواسته‌های مسلمانان کرد عراق سنخیت ندارد، بلکه بخشی از توطئه‌های بزرگتر استعماری است که اجرای نقشه‌های از پیش ترسیم‌شده برای تجزیه کشورهای منطقه و مناقشات بسیار زیانبار ناشی از آن را کلید زده است.

پیداست هر یک از کشورهای منطقه و به ویژه همسایگان اقلیم کردستان به ناگزیر باید در مواجهه با موضوع استقلال این اقلیم، موضعی را به منظور جلوگیری از تحقق اغراض صهیونیستی اتخاذ کنند و متناسب با منافع ملت‌های منطقه، شیوه‌های مناسبی را که قاعده‌ها به فعالیت‌های دیپلماتیک محدود نخواهد بود، به کار گیرند. در واقع وجود چنین ضرورتی، به معنی مواجهه همسایگان اقلیم کردستان با معادله‌ای چندمجهولی است که حل آن نیز به هیچ وجه آسان نیست و از این لحاظ، تدابیر هوشمندانه‌ای را طلب می‌کند؛ تدابیری که باید کمترین هزینه‌ها را دربرداشته باشد و تأثیرات آن ناپایدار و زودگذر نباشد.

اینجاست که این پرسش که «همسایگان اقلیم کردستان، باید در برخورد با این اقلیم، کدام شیوه یا کدام نوع برخورد را در دستور کار خود قرار دهند؟» به عنوان پرسشی مهم و راهبردی مطرح می‌شود و هریک از این همسایگان هم به ناگزیر باید به آن، مناسب‌ترین و بهترین پاسخ‌ها را بدهند. البته روشن است که این مساله، بیش از هر کشور دیگری به دولت عراق مربوط می‌شود و این مقامات بغداد هستند که باید در پاسخ به مطالبات مردمی و همچنین بنا به مقتضیات قانون اساسی این کشور، از تحقق پدیده‌ای همسو با اغراض صهیونیستی، در بخشی از عراق (استان‌های شمالی این کشور) جلوگیری می‌کنند.

بنابراین از جمله گزینه‌های مناسبی که برای در پیش گرفتن سیاستی درست و مطلوب در برخورد با اقلیم کردستان به نظر می‌رسد، حمایت از دولت مرکزی عراق برای حفظ تمامیت ارضی این کشور است. البته در صورت انتخاب این راهبرد، همسویی و همکاری با

آلیسون به موضوع نگاه عقلانی و هوشمندانه تعلق دارد که بر اساس عدم دخالت در موضوع داخلی عراق و حفظ شرایط موجود بر اساس جایگاه و نقش قدرت‌های داخلی عراق در چرایی و مسیر پیش رو استوار است. عراق در دوران پسدادش به سر می‌برد و این رفتارندوم برخلاف حق تعیین سرنوشت منشور ملل یعنی بدون اجازه دولت مرکزی انجام شده است. پس حل این موضوع نیاز به راه‌حل‌های داخلی در خود کشور عراق دارد و مدیریت اصلی بر عهده دولت مرکزی عراق است. ایران و ترکیه در حدیک همسایه باید احساس مسئولیت کنند. هرچند ترکیه در این موضوع به خاطر سرکوب کردهای ترکیه و سابقه درگیری‌ها و تنش بین دولت مرکزی ترکیه و کردها، نگرانی و حساسیت بیشتری خواهد داشت. ترکیه و مخصوصا حزب عدالت و توسعه با کردهای عراق درگیری‌های دامنه‌داری داشته و این استقلال کردستان می‌تواند تبعات جدی برای ترکیه داشته باشد. با بررسی رفتار ترکیه در پسا رفتارندوم، درمی‌یابیم که ترکیه سعی دارد راه‌حل اقتصادی را برای این موضوع برگزیند و به اصطلاح نگاه هوشمندانه این کشور نیز به این رفتارندوم انداختن بار نظامی این ابزار تهدید به گردن ایران است. در عمل ترکیه سعی می‌کند بعد از کشاندن ایران به مسیر اعمال تهدید نظامی، در نهایت استفاده اقتصادی خود را از این تنگنای اقلیم داشته باشد. در آخر این تحلیل به این نتیجه می‌رسیم که راهبرد استراتژیک ایران باید عمیق و تعادل لازم را داشته باشد و باتوجه به شرایط خاص این کشور که متأثر از ریشه‌های هویتی داخل سرزمینی، تنگنای‌های برجام و متلاطم‌سازان منطقه‌ای (نظیر عربستان) و فراقلمه‌ای (نظیر دولت آمریکا) است، لزوم برخورد سخت دولت ایران را با این انتخاب راه مردم اقلیم، با تردیدهایی عقلی جدی مواجه کرده است. بنابراین به نظر نویسنده اراده ایران، دقت، صبر، دیپلماسی و همکاری منطقه‌ای ایران را در روندهای فارغ از تنش می‌طلبد. در جمع‌بندی تصمیم‌گیران ایران در موضوع استقلال اقلیم کردستان عراق، باید چند نکته در خط اول تصمیم‌گیری مدنظر بگیرد:

۱. ایران در زمان حساسی در مورد موضوع برجام به سر می‌برد و شرایط خاص خود را در منطقه دارد و باید این نگاه هوشمندانه که تاکنون در مورد برجام و روح برجام به کار برده را دست ندهد و بیشتر دیپلماتیک حرکت کند.
۲. ترکیه بازیگر قهاری است و همیشه سیاست یکی به نعل و یکی به میخ معروف خود دارد و از هر فرصتی به نفع خود استفاده کرده و می‌کند. بنابراین هم‌پیمانی با این کشور باید در حدیک همکاری همسایه خوب باشد نه پیشمرگ استراتژی‌های منفعت‌جویانه ترکیه!
۳. اتحادیه اروپا مخصوصا کشورهای متحد با ایالات متحده آمریکا (نظیر فرانسه و ایتالیا) با چراغ خاموش در حال رصد ایران برای گرفتن یک ضعف در به اصطلاح خودشان روح برجام هستند، پس ایران نیاز به یک بیش استراتژیک در موضوع استقلال اقلیم کردستان دارد.
۴. ترامپ و سابقه مخالفت‌های پایدار با برجام و همچنین سخنرانی بی‌محابای وی در سازمان ملل و قرار دادن ایران در کنار کره شمالی، این سیگنال را به ایران می‌دهد که حرکت محتاطانه و همان شعار اتحاد داخلی و تعامل جهانی را پیش گیرد.
۵. این کشور باید به اسرائیل و حمایت قاطعش از استقلال کردستان به دیده تردید نگاه کند و این حرکت را حتی می‌توان به دیده توطئه سیاسی دید.
۶. اقلیم کردستان در هر شرایطی، باید به عنوان فرصتی برای حرکت‌های اقتصادی دیده شود. از این رو کریدور بانه-اربیل مورد توجه است. امید است دولتمردان ما این موضوع را با دیده دقت و تامل مورد بررسی و واکاوی قرار داده و در این باب، راه درست را انتخاب نمایند. ▶

محمد بن سلمان، ولیعهد جوان سعودی، اصلاحاتی را در عربستان کلید زده است که در مقطع کنونی بیشتر متوجه حقوق زنان شده است. مسائلی همچون اجازه رانندگی، پخش آواز و کنسرت زنان از جمله اصلاحات بن سلمان است. اکنون پرسش این است که حاکمیت آل سعود با چه انگیزه‌ای این اصلاحات را دنبال می‌کند و پیامدهای آن چه خواهد بود؟ همچنین این مساله مطرح شده که آیا ممکن است این اصلاحات در نهایت علیه آل سعود به کار گرفته شود؟ برخی سخن از شباهت این اقدامات به رفتارهای پهلوی دوم به میان می‌آورند؛ غربی کردن جامعه منهای دموکراسی.



غربی شدن منهای دموکراسی

عربستان به چه سمتی می‌رود؟

شده است: «که ما فرهنگ و سرگرمی را بخش‌های ضروری کیفیت زندگی می‌دانیم. ما به خوبی آگاه هستیم که فرصت‌های فرهنگی و سرگرمی که اکنون در دسترس است، نه با خواست‌های رو به فزونی شهروندان ما سازگار است و نه در شأن اقتصاد غنی ماست. زمین مناسب برای پروژه‌های فرهنگی و سرگرمی فراهم خواهد شد و نویسندگان و کارگردانان به دقت حمایت خواهند شد. ما به دنبال آن هستیم که تنوعی از اماکن و جایگاه‌های فرهنگی از قبیل کتابخانه‌ها، هنرگاه‌ها و موزه‌ها را به موازات امکانات سرگرمی برای ذائقه‌های گوناگون فراهم نماییم.»

منطق اقتصادی

در این سند همچنین بر مسائل اقتصادی از جمله جذب سرمایه‌گذاری‌ها و شناسایی منابع مالی مغفول اشاره شده است. در این سند ذکر شده که این پروژه‌ها به اقتصاد عربستان کمک خواهد کرد و منتج به ایجاد فرصت‌های شغلی فراوانی خواهد شد. برای بهره‌گیری هر چه بیشتر از این ظرفیت‌ها، عربستان در سندی که محمد بن سلمان رونمایی کرده است، به دنبال ایجاد فرهنگی است که عزم و همت را برجسته کند، برای همگان فرصت ایجاد کند و به همه در کسب مهارت‌های لازم برای دستیابی به اهداف شخصی کمک کند. نکته مهمی که در اعطای حق رای برای زنان سعودی فارغ از گشایش‌های اجتماعی و مطالبات وجود دارد، به منطق اقتصادی آن بر می‌گردد. نزدیک به ۸۰ هزار راننده غیربومی در عربستان سعودی وجود دارد که هزینه‌های استخدام آنها سالانه رقم قابل توجهی را به خود اختصاص می‌دهند. بر اساس آمارها، هزینه‌هایی که برای رانندگان

موج تغییرات

با امضای حکمی از سوی ملک سلمان پادشاه عربستان سعودی، زنان این کشور از ژوئن ۲۰۱۸ اجازه رانندگی پیدا می‌کنند و از این پس می‌توانند گواهینامه بگیرند. گرچه در عربستان سعودی قانونی که رانندگی زنان را منع کند وجود نداشت با این حال برخی از زنان پیش‌تر به خاطر رانندگی جریمه یا زندانی شده بودند و این مساله به یک مشکل اجتماعی تبدیل شده بود. پادشاه عربستان همچنین در پیامی خطاب به عبدالعزیز بن سعود بن نایف، وزیر کشور به او دستور داد قانونی برای مبارزه با تعرض جنسی به زنان را تا ۶۰ روز آتی تدوین کند. پخش آواز و کنسرت زنان از شبکه فرهنگی عربستان سعودی از جمله پخش آواز ام کلثوم خواننده مشهور، دیگر تحولی بود که در این یک هفته اخیر توجهات را به خود معطوف کرد. بازخورد این مسائل در عربستان سعودی به موافقان و مخالفان در شبکه‌های مجازی دامن زده است و برخی این را آغاز فرایند جدیدی می‌دانند که در هفته‌ها و ماه‌های آینده کامل خواهد شد. در این میان برخی کاربران سعودی هشنگ سینما باید آزاد شود را توثیق کرده‌اند که به نظر می‌رسد مطالبه جدیدی در انبوه مطالبات نادیده گرفته شده در عربستان سعودی است. همچنین در چارچوب مجموعه تصمیمات اخیر عربستان در قبال زنان، به دانشجویان دختر اجازه داده شده تا با تلفن همراه وارد دانشگاه شوند.

اهداف سند ۲۰۳۰

در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ تأکید ویژه‌ای بر فرهنگ و سرگرمی و جامعه با نشاط شده است. در این سند ذکر

کامران کرمی

کارشناس مسائل خلیج فارس

۱ اعطای حق رانندگی به زنان سعودی از سوی پادشاه عربستان سعودی را باید در رهگذر تغییرات هرم قدرت، روند اجتناب‌ناپذیر اصلاحات اقتصادی و گشایش‌های اجتماعی در این کشور درک کرد. لغو ممنوعیت رانندگی زنان سعودی که در سال‌های اخیر به یک مساله مهم اجتماعی تبدیل شده است، در ادامه اعطای دیگر حقوق زنان از جمله حضور در ورزشگاه و مراسم عمومی، حق رای، حق عضویت در مجلس شورای مشورتی و حق نامزدی در انتخابات محلی صورت گرفته است. تغییراتی که نقش بسیار مهمی در موفقیت یا عدم موفقیت اصلاحات شتابان و از بالا در عربستان دارد. این تغییرات که در چارچوب سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در عربستان سعودی صورت می‌گیرد، تا حد زیادی هسته سخت نهاد و هویت را نشانه گرفته است و به تعبیر مضای الرشید معارض سعودی، عرصه اجتماعی و هابی شده را در مقابل سیاست سعودی قرار داده است. مغز متفکر این تغییرات محمد بن سلمان و برادرش فیصل امیر مدینه است که بر ضرورت و سرعت اصلاحات در عربستان سعودی تأکید ویژه‌ای دارند، اگرچه بخش عمده‌ای از این سرعت به روند جانشینی در عربستان و نیاز محمد به تبلیغات و توجهات و خرید مشروعیت و رضایت داخلی دارد.

شعارهای فریبنده

ولیعهد سعودی تغییراتی با کمترین هزینه را دنبال می کند

جواد قربانی آثانی

کارشناس مسائل سیاسی



۲ جامعه عربستان در جهان به عنوان یکی از سنتی ترین جوامع مشهور است. با اینکه در طول قرن بیستم و به ویژه پس از کشف حجم عظیم منابع نفتی در شبه جزیره، بسیاری از وجوه تمدن غربی وارد جامعه عربستان شده است اما این جامعه همچنان در برابر بسیاری از مظاهر مدرنیته به سختی مقاومت کرده و بر حفظ آداب و سنن قبایلی اش تأکید فراوان داشته است؛ مظاهری همچون حقوق برابر زنان و مردان. تصور بسیاری بر این است که این حد از افراطی گری و واپس گرایی در جامعه عربستان ناشی از اهالی گری مسلط در آن است اما برخلاف این نگره شایع، عامل اصلی در تداوم یافتن بسیاری از سنن کهن در جامعه عربستان به پیمانی سیاسی-مذهبی بازمی گردد. ریشه های این پیمان به اتحاد میان محمد بن عبدالوهاب و عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن فیصل بازمی گردد که نخستین، مدعی پیراستن دین اسلام از زواید و شرکیات بود و دومی، مدعی جهاد در راه استقرار دین راستین اسلام یا به گفته خودشان، رسم سلف صالح. این اتحاد برای نسل های متمادی باقی ماند تا آنکه در اوایل قرن بیستم با خوش اقبالی هایی تاریخی از جمله فروپاشی امپراتوری عثمانی و مساله تأسیس کشور یهودی همراه شد تا کشور عربستان سعودی تشکیل شود. در همان بدو تشکیل کشور سعودی، نوادگان عبدالعزیز که معروف به آل سعود بودند، با نوادگان ابن عبدالوهاب که به آل شیخ شهرت یافته بودند، وارد پیمانی تاریخی شدند از این قرار که اداره سیاسی کشور در دست آل سعود قرار گیرد و اداره مذهبی کشور در دست آل شیخ. این پیمان که کم و بیش همواره در عربستان محترم شمرده می شده است، موجب شد که پادشاهان سعودی و به تبع آنها سیاستمداران و حکومت سعودی کمترین دخالت را در امور مذهبی داشته باشند. از این رو شیوخ عربستانی با اتکا بر آموزه های فقه حنبلی که خود برآمده از سختگیرانه ترین تفاسیر از شریعت اسلام بود و ابن عبدالوهاب نیز تا حد امکان بر این سختی افزوده بود، قواعد اجتماعی را در حدود یک قرن گذشته عربستان تنظیم کرده اند البته با کمترین تغییرات نسبت به قرون پیشین. در واقع اگر بتوان معدود تغییری در آداب و سنن اجتماعی عربستان نسبت به گذشته ها یافت، یا ناشی از نادیده گرفته شدن تدریجی قواعد و چشم پوشی شیوخ است، همچون استفاده از تکنولوژی های جدید یا ناشی از احکام ملوکانه سلطنتی، مانند صدور جواز رانندگی زنان یا احتمالاً بخش صدای خوانندگان زن از تلویزیون دولتی. دو مورد اخیر بسیار بیشتر از خود عربستان، در جهان خبرساز شد و موج استقبال و تبریکات و تهیات را برای پادشاه و حکومت و جامعه عربستان به همراه داشت. با توجه به آنچه در مورد رابطه میان مذهب و سیاست در عربستان گفته شد، بسیار بعید است که ملک سلمان تقریباً ۸۰ ساله تمایلی به سرشاخ شدن با شیوخ متنفذ سعودی داشته است، آن هم در مساله بسیار حساس زنان. در واقع این مورد را نیز باید در سیاهه ولیعهد جوان سعودی نوشت که البته بعدها نیز احتمالاً او رسماً چنین خواهد کرد. محمد بن سلمان که حتی پیش از ولیعهد شدن، اصلاحات در دولت و جامعه سعودی را کلید زده بود، پس

خارجی در سال ۲۰۱۶ پرداخت شده، بیش از ۱۴ میلیارد ریال سعودی، معادل ۳ میلیارد و ۷۵۰ میلیون دلار است. این هزینه ها شامل هزینه های اقامت، ویزا، گواهی نامه رانندگی، بیمه، مسکن، خوراک، درمان، حقوق ماهیانه و هزینه های سفر است. پیش بینی می شود ممکن شدن رانندگی زنان، این هزینه ها را به شکل ویژه ای کاهش داده و مانع از خروج میلیارد ها دلار از عربستان سعودی شود. همچنین تخمین زده می شود که ممکن شدن رانندگی زنان، بازار خرید و فروش خودروها نیز در این کشور به شکل ویژه ای رونق بگیرد و این موضوع نیز باعث کسب میلیارد ها دلار درآمد برای این کشور خواهد شد. بنابراین مقامات سعودی به دنبال تحقق این موضوع هستند تا از یکسو فشارهای اجتماعی را مدیریت کنند و از سوی دیگر مانع از هدر رفتن منابع اقتصادی شوند.

دور نما

سرعت اعطای برخی حقوق به زنان سعودی در یک هفته اخیر که موجی از واکنش ها را در عربستان سعودی به دنبال داشته است، این پرسش مهم را برجسته کرده که آیا این تحولات ناشی از گشایش های اجتماعی و رفرماسیون است یا صرفاً از بالا و به صورت نمادین و نمایشی آن هم به دلیل نیاز محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی به کسب حمایت های داخلی صورت گرفته است؟ آیا این تغییرات عربستان سعودی را در آستانه تحول مهم که بر نقش منطقه ای آن هم تأثیرگذار است قرار خواهد داد یا برعکس منجر به فروپاشی سیستم به دلیل سرعت تحولات و تقابل با نهاد و هوایت خواهد شد؟ در پاسخ به این دو پرسش مهم باید به چهار متغیر مهم اشاره کرد.

متغیر اول: نیاز محمد بن سلمان به جلب نظر زنان و جوانان سعودی در فرآیندهای معطوف به قدرت گیری در هرم جانشینی در عربستان و کسب مشروعیت و رضایت آنها برای انجام بهتر اصلاحات از بالا است.

متغیر دوم: فشارهای اجتماعی و به سطح آمدن مطالباتی است که در دهه های اخیر به عنوان یک دغدغه اساسی در لایه های پایین جامعه مطرح بوده و مقامات سعودی ناگزیر از رفع آنها به دلیل پتانسیل اعتراضی ای که در آن نهفته بود، بودند.

متغیر سوم: منطق اقتصادی دیده شده در این طرح است که سالانه بخش عمده ای از درآمدها و منابع سعودی را به خود اختصاص می داد و همچنین منجر به وابسته شدن اقتصاد عربستان به نیروی کارگران خارجی شده بود.

و متغیر چهارم هم به موضوع فشارهای بین المللی و حضور عربستان در کمیته حقوق زنان سازمان ملل برمی گردد. در واقع عربستان تنها کشوری در جهان بود که این مساله باعث فشارهای داخلی و خارجی بر آن شده بود و از این رو سعودی ها در سال های اخیر تلاش زیادی کردند تا با عضویت در این نهادها، ضمن رفع این نگرانی ها، چهره دموکراتیکی از خود در همراهی با حقوق بشر و حقوق زنان نشان دهند. بنابراین رفع این مطالبات به دلایل ذکر شده باعث گردیده تا عربستان بخشی از فشارهایی که بر سیستم سیاسی خود متحمل شده بود را با انجام این رفرماسیون برای ممانعت از فرماسیون صورت دهد. اگرچه فقدان اپوزیسیون قدرتمند که رهبری مطالبات سیاسی و اجتماعی را بر عهده داشته باشد در عربستان سعودی عملاً باعث شده تا صحبت از تغییرات گسترده و فروپاشی سیستم با واقعیت های موجود همخوانی نداشته باشد. چرا که عمده ترین اپوزیسیون رژیم، گروه های سلفی جهادی است که تفسیر آنها از حقوق زنان و شکل دادن به عرصه اجتماعی همخوان با تفاسیر نهاد علمای ارشد سعودی است. از این زاویه است که نوع واکنش نهاد علمای رسمی و همچنین اپوزیسیون رادیکال نقش مهمی در کم و کیف و سرعت و جهت این اصلاحات از بالا خواهد داشت. ►

از رسمیت یافتن جانشینی اش، که خود سنت شکنی بزرگی در سیاست و حکومتداری عربستان بود، بر شتاب و دامنه اصلاحاتش افزود. یکی از این اصلاحات، بهبود هر چند جزئی در وضعیت حقوق بشر شهروندان سعودی است. در واقع ریاض دهه ها است که ظاهراً و باطناً به علت نقض فاحش حقوق بشر تحت فشار دولت های غربی است. این دولت ها که از یک سو نمی توانند چشم خود را روی ثروت سرشار سعودی ها ببندند و از سوی دیگر به علت تعارض شدید شراکت با سعودی ها و ارزش هایی که مدعی ابتنا داشتن بر آنها و پاسداری از آنها هستند، همواره تحت فشار افکار عمومی داخلی بوده اند، هر از گاهی فشارهایی را به دولت سعودی وارد آورده اند. از طرف دیگر طی یک دهه گذشته و با رشد دیوانه وار رسانه های عمومی دیجیتال و دنیای مجازی، افکار عمومی جهان فضای ارتباطات بسیاری بیشتری یافته اند تا تبادل اطلاعات از زیر یوغ غول های رسانه ای خارج شود. البته در این جهان عربستان چه به لحاظ حمایت از تروریسم و ترویج افراطی گری و چه به لحاظ نقض حقوق بشر همواره مورد ملامت و شماتت افکار عمومی بوده است. از زمانی که ریاض به عضویت کمیته حقوق بشر سازمان ملل پذیرفته شد، این عضویت بیشتر به طنزی می مانست و دستاویز انتقادات بیشتر حتی از نهاد سازمان ملل شد. بنابراین می شد انتظار داشت که ولیعهد جوان که از یک سو در تلاش است تا زمانی که پدرش زنده است، پایگاهی اجتماعی، به ویژه در میان نسل جوان، برای خود دست و پا کند و از سوی دیگر به دنبال کسب و جاهدت بین المللی است تا از حجم هجمه ها به دولت سعودی بکاهد؛ تغییراتی که با کمترین هزینه بیشترین سروصدای را به پا کند در دستور کار قرار دهد و چه چیزی بهتر از دادن حق رانندگی به زنان؟ در واقع اعطای این حق هیچ در تغییری در وضعیت اجتماعی زنان ایجاد نخواهد کرد. با توجه به تغییر نکردن هیچ یک از قواعد مهم اجتماعی، هنوز هم اکثر مردان به زنان و دختران شان اجازه رانندگی نخواهند داد و تنها بخش کوچکی از جامعه زنان عربستانی از این عطیه بهره خواهند برد. اما هر حال بسیاری امیدوارند که این گامی باشد در جهت پیشرفت های بیشتر در میان مدت و بلندمدت. با این حال واقعیت این است که اگر برای چنین تغییر جزئی باید دهه ها می گذشته است، برای تغییراتی اساسی تر و البته مهمتر و محسوس تر در زندگی اکثریت مردم عربستان سعودی، چقدر زمان لازم است؟ ►



بسیار بعید است که ملک سلمان تقریباً ۸۰ ساله تمایلی به سرشاخ شدن با شیوخ متنفذ سعودی داشته است، آن هم در مساله بسیار حساس زنان

پیش به سوی سکولاریسم

چه موانعی بر سر راه پیشبرد سند ۲۰۳۰ وجود دارد؟

داود احمدزاده

کارشناس مسائل خاور میانه



۳ به دنبال تغییرات سیاسی گسترده‌ای که پس از روی کار آمدن ملک سلمان در عربستان شاهد هستیم و تلاش‌های وی برای ولیعهدی محمد بن سلمان، جانشین ۳۰ ساله ایشان، عرصه داخلی این کشور را با دگردیسی‌های عمیقی روبه‌رو ساخته است. چرا که بعد از به قدرت رسیدن محمد بن سلمان به عنوان ولیعهد عربستان، تلاش شد که جریان مخالف وی که عمدتاً

همراه با برخی از اصلاحات کنترل شده در مورد حقوق زنان و برخی از مسائل حقوق بشری در منطقه عرض اندام کند. در خصوص دلایل اصلی اعلام اصلاحات اقتصادی و حقوق بشری بن سلمان تحلیل‌های متفاوتی ارائه شده است. برخی کارشناسان بر این باورند که با توجه به رشد آگاهی‌های سیاسی و ارتقای منزلت اجتماعی زنان در جامعه سنتی با محوریت مذهب رادیکال وهابی که اساس این جامعه سنتی مردسالار بوده، جامعه عربستان ناگزیر به تن دادن به برخی اصلاحات و حقوق زنان شده است. بنابراین ما می‌بینیم که در این مورد نه تنها به زنان حق راندگی داده می‌شود بلکه اخیراً اعلام شد که زنان در



در جناح غیرسردیری‌ها حضور داشتند، به نوعی از اریکه قدرت حذف شوند تا وی بتواند سیاست‌های داخلی و خارجی خویش را بدون مشورت با بخش‌های سنتی تأثیرگذار در قدرت سیاسی این کشور تدوین و اجرا کند. مصاحبه‌ای که بن سلمان با شبکه العربیه در خصوص تحولات اقتصادی و مسائل حقوق بشری به ویژه در مورد زنان داشت با بازتاب‌های متفاوتی روبه‌رو گشت. از آنجایی که عربستان کشوری است که اقتصادش نفت‌محور است، بن سلمان بر اساس برنامه ۲۰۳۰ اعلام کرده که تلاش خواهد کرد تا از اقتصاد رانتی و وابستگی بیش از اندازه به درآمدهای نفتی فاصله بگیرد. بررسی طرح‌های وی از سوی برخی کارشناسان نشان دهنده شتابزدگی و شاید غیرواقع‌بینانه بودن اصلاحات اقتصادی و برنامه‌های اعلائی او باشد. در واقع عدم انطباق این سیاست‌ها با ساختار اجتماعی عربستان و فراهم نبودن مقدمات ضروری برای اجرایی شدن آن، از موانع اساسی برنامه ۲۰۳۰ بن سلمان است.

وی همچنین در مصاحبه با العربیه افزوده بود که در ۱۵ سال آینده عربستان خواهد توانست از طریق واگذاری بخشی از سهام شرکت آرامکو، جذب سرمایه‌های کلان خارجی و نیز ایجاد بزرگترین پل ارتباطی میان این کشور و مصر از طریق حضور توریست‌های چندملیتی به ویژه از اروپا، توان مالی عربستان را دوچندان سازد و به عنوان یک کشور پیشرو در بحث اصلاحات اقتصادی و سیاسی

ندارد؛ یعنی نخبگان تصمیم‌گیرنده در بحث اصلاحات سیاسی و اجتماعی روی بن‌بند اساسنامه این سند ۲۰۳۰ توافق ندارند. این مساله که ملک سلمان قدرت را یکجا به پسرش محمد بن سلمان واگذار کرده از دید بسیاری از شاهزادگان سعودی بدعت تازه‌ای است که نمی‌تواند قابل پذیرش باشد. بنابراین نداشتن اجماع سیاسی می‌تواند سند توسعه سیاسی و اجتماعی عربستان را با مانع جدی روبه‌رو سازد.

۲- **آرمانی بودن سند ۲۰۳۰:** برای اجرای تغییرات بنیادین باید یک مسیر اساسی به دور از هرگونه شتابزدگی طراحی شود. با توجه به اینکه درآمدهای نفتی عربستان، جزء منبع اصلی برای هزینه‌های کلان نظامی این کشور محسوب می‌شود، حذف درآمدهای نفتی در کوتاه‌مدت (۱۵ سال) یک امر دست‌نیافتنی است. در واقع این کشور هنوز زیرساخت‌های لازم برای تبدیل شدن به یک کشور پیشرو با محوریت اقتصاد بازار در منطقه را ندارد و ممکن است حذف یارانه‌های نفتی برای قشر آسیب‌پذیر عربستان مشکلات را دوچندان سازد. بنابراین اگر نگاه واقع‌بینانه به این موضوع داشته باشیم، اصلاحات مدنظر بن سلمان تنها یک شعار جذاب و آرمانی است.

۳- **تبعات اجتماعی سند:** توسعه اقتصادی هر کشور وابسته به پیش‌نیازهای اساسی است. نبود فرهنگ توسعه اقتصادی و سیاسی و همچنین ساختارهای سنتی که به شدت با هرگونه تحول خواهی در عرصه اجتماعی و سیاسی حتی اقتصادی مخالفت می‌کند، رسیدن به این تحول را با دشواری‌های جدی روبه‌رو می‌سازد. بنابراین به‌رغم برخی همراهی‌ها و همگامی‌های رهبران وهابی ممکن است در مسیر توسعه و اصلاحات مدنظر اختلافات بیشتر شود.

۴- **نداشتن سرمایه انسانی:** به نظر می‌رسد که عربستان در دوره بن سلمان اشتیاق فراوانی دارد که از تجربه امارات استفاده کند. یعنی به عنوان کشوری در منطقه که صدها میلیارد دلار صادرات دارد و دارای ارتباطات قوی است، حضور و ظهور داشته باشد. اما تجربه امارات نشان می‌دهد که این کشور چندملیتی است. بیش از ۸۰ درصد جمعیت امارات از کشورهای خارجی به ویژه هند و پاکستان است. با توجه به یکدستی جمعیت و عدم پذیرش فرهنگ بیگانه در جامعه سنتی عربستان، حضور بیشتر نیروهای کارآموزده و با تجربه می‌تواند فرهنگ قبیله‌ای و سنتی این کشور را با تغییرات غیرقابل پیش‌بینی روبه‌رو سازد. از سوی دیگر به‌رغم برخی پیشرفت‌ها در عربستان به لحاظ سواد علمی هنوز این جامعه در رسیدن به یک جامعه مترقی در حوزه دانشگاهی کاستی‌های زیادی دارد.

چشم‌انداز اصلاحات

به نظر می‌رسد این اصلاحات با راهبری و حمایت برخی کشورهای غربی به ویژه آمریکا طراحی شده و در حال اجرا باشد. در اس آن نیز تلاش می‌شود کشورهای عربی به ویژه عربستان، امارات و حتی مصر و اردن به کشورهایی سکولار خارج از هر نوع گرایش‌های رادیکال اسلامی تبدیل شوند. بنابراین باید دید که آیا ادامه همراهی آمریکا با طرح‌های بلندپروازانه محمد بن سلمان می‌تواند قدرت اجرایی و عملیاتی شدن پیدا کند یا اینکه مخالفت‌های پنهان و آشکار برخی از منابع قدرت یعنی رهبران وهابی و برخی از مخالفان درون دربار آل سعود منجر به شکست این طرح‌ها می‌شود؟ ▶

عربستان از حق فتوا نیز برخوردار هستند. در هر صورت با توجه به جمعیت جوان عربستان و شرایط ازدواج و تشکیل خانواده در این جامعه سنتی و قبیله‌ای، مردان تحصیلکرده عربستانی مجبور هستند که برای گریز از ازدواج با زنان خارجی و پیامدهای منفی آن برای جامعه عربستان به تحصیلات زنان و ارتقای حقوق این قشر از جامعه به نوعی تن بدهند. در غیر این صورت امکان دارد که در آینده نه‌چندان دور، با آشوب‌های بیشتر اجتماعی و نافرمانی‌های مدنی مواجه شوند. از سوی دیگر برخی بر این باورند که در بعد سیاسی با توجه به ناکامی‌های مکرر پادشاه عربستان و جانشین وی، در جنگ‌های نیابتی در منطقه در یمن و سوریه و حتی عراق، اصلاحات درون‌ساختاری و ایجاد قدرت یکپارچه در تصمیم‌گیری‌های خارجی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌رود. در نتیجه بن سلمان برای پالایش هرم سیاسی قدرت از مخالفان جدی خود، به اصلاحات در حوزه داخلی و خارجی روی آورده است.

نکته دیگر در بحث اصلاحات اینکه آیا این اصلاحات مدنظر بر اساس سند ۲۰۳۰ منتج به نتایج مثبت برای عربستان خواهد شد یا خیر؟ بسیاری از تحلیلگران بین‌المللی بر این باورند که این اصلاحات شتابزده که به شکل آرمانی و به دور از واقعیت‌های داخلی و منطقه‌ای پیگیری شده و در حال اجراست، در صحنه عمل با موانع ذیل روبه‌رو خواهد شد.

۱- **نبودن اجماع:** اجماعی بین حاکمان سعودی وجود

تغییرات تدریجی

جامعه عربستان چندین دهه با ایران فاصله دارد



علی اکبر اسدی

کارشناس مسائل خاورمیانه

۴ اصلاحاتی که اکنون در عربستان سعودی در حال انجام است و مهمترین آن نیز بحث اعطای حق راندگی به خانم‌هاست، در شرایط کنونی بیش از هر چیزی با شخصیتی به نام محمد بن سلمان و اهداف و سیاست‌های او در این کشور مرتبط است. یعنی این اصلاحات با سند ۲۰۳۰ مرتبط است و طراح، تدوین کننده و اجراکننده اصلی این سند نیز محمد بن سلمان است. این سند، سندی است که دو بعد اصلی دارد؛ یکی رونق و شکوفایی اقتصادی و دیگری گشایش و اصلاحات اجتماعی است. در حالی که در این سند، اصلاحات سیاسی به کلی نادیده گرفته شده است. بر این اساس، این سند از یک منظر گویای تناقضی در شخصیت و رویکردهای محمد بن سلمان است؛ به گونه‌ای که در عرصه سیاسی نوعی انحصارگرایی و تمامیت‌خواهی سیاسی و در عرصه اقتصادی و اجتماعی، رونق اقتصادی و اصلاحات اجتماعی را شاهد هستیم. البته باید توجه داشت که بحث اصلاحات اجتماعی و فرهنگی در عربستان، مساله جدیدی نیست و در دهه‌های گذشته نیز شاهد بودیم که از سوی حاکمیت سعودی تلاش‌هایی در این خصوص صورت گرفته بود. اما در این مرحله این اصلاحات با شخص محمد بن سلمان و رویکردهای او برای رسیدن به قدرت مرتبط است. یعنی اصلاحات بیش از آنکه پاسخی به مطالبات اجتماعی باشد، درواقع شیوه‌وراهی است تا بن سلمان بتواند در روند انتقال قدرت به خوبی عمل کند؛ یعنی از یک سو بتواند حمایت‌های جدی در داخل عربستان از سوی بخش‌های نوگرا را جذب کند و از سوی دیگر بتواند در عرصه جهانی یک چهره نوگرا و متجدد را از خود به نمایش بگذارد تا از حمایت‌های بیرونی نیز بهره‌برد.

امروز در عربستان یک سری مطالبات اجتماعی وجود دارد اما این مطالبات در یک سو قرار دارد و در سوی دیگر وهابیون و علمای سنتی و بخش‌های سنتی جامعه هستند. این در واقع همان شکاف سنت و مدرنیسم در عربستان است. در این میان بن سلمان دست به یک انتخاب زده است که شاید بسیاری جرات و جسارت آن را نداشته باشند که معادله را از بخش سنتی به بخش نوگرا تغییر دهند و بخواهند روی بخش‌های نوگرا تمرکز بیشتری

داشته باشند. این رویکرد به نوعی باعث می‌شود که شکاف سنت و مدرنیسم در این کشور فعال تر و با کشمکش‌های جدی روبرو شود. جدیت شکاف سنت و مدرنیسم از این جهت قابل بررسی است که ما در عربستان از یک طرف شاهد بخش‌هایی هستیم که با غرب در ارتباط هستند. سالانه تعداد بسیار زیادی از دانشجویان عربستان در غرب تحصیل می‌کنند و با فضای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی غرب آشنا می‌شوند. این جوانان زمانی که به کشورشان بازمی‌گردند یک سری مطالبات جدید دارند. از طرف دیگر تأثیرگذاری شبکه‌های اجتماعی بر جامعه عربستان نیز یک بحث بسیار جدی است.

سطح استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در عربستان نسبت به بقیه کشورهای منطقه سطح بسیار بالایی است و کاملاً مشخص است که این روندهای فرهنگی-اجتماعی جهانی بالطبع از طریق این شبکه‌ها و فضای مجازی بر شهروندان سعودی نیز تأثیرگذار است. این تأثیرگذاری‌ها باعث شده که نسل جدید به نوعی نسبت به نسل قبلی یک سری تمایزات داشته باشد. درعین حال شاهد هستیم که ساختار جامعه عربستان کاملاً ساختار یک جامعه سنتی است. این در حالی است که این شکاف رفته رفته جدی تر و کشمکش‌ها نیز تندتر می‌شود. به رغم آنکه در گذشته موازنه‌ای میان علمای سنتی وهابیت و خاندان آل سعود وجود داشته اما یکی، دو دهه اخیر شاهد هستیم که این موازنه قدرت به نفع خاندان سعودی برهم خورده و این علمای وهابی بیشتر جنبه ابزاری برای ساختار قدرت و خاندان آل سعود پیدا کرده‌اند.

بر این اساس ما در خصوص اعطای حق راندگی به زنان در عربستان شاهد هستیم که پادشاه سعودی عنوان می‌کند که این مساله مغایرتی با دین و نظر علما ندارد. علما نیز به نوعی سکوت کرده‌اند. بنابراین علمای وهابی حکومتی مجبور هستند با این اصلاحات همراهی کنند. اما از سوی دیگر به نظر می‌رسد میان علمای وهابی حکومتی و غیرحکومتی که علمای سنتی تر و رادیکال تر را در عربستان شامل می‌شوند، یک شکاف ایجاد خواهد شد و این شکاف منجر به آن خواهد شد که در میان مدت بخش‌هایی که می‌توانند با گروه‌هایی چون داعش یا القاعده پیوندهای بیشتری برقرار کنند در این کشور فعال تر شوند. بنابراین در مجموع با وجودی که

این مساله یک مساله اجتماعی و فرهنگی است می‌تواند بازتاب‌های سیاسی در میان مدت داشته باشد و پایگاه گروه‌هایی مانند القاعده را در عربستان تقویت کند. همچنین فاصله بخش سنتی را از بخش‌های نو و حتی از خود حکومت افزایش دهد. همزمان باید توجه داشت که این اصلاحات تدریجی خواهد بود و ممکن است بعدها روند این اصلاحات کندتر شود. درواقع این احتمال وجود دارد بن سلمان بعد از آنکه به عنوان پادشاه جدید تعیین و جایگاهش تثبیت شد، اصلاحاتی را که روی آن تأکید دارد با روند کندتری پیش ببرد. به بیان دیگر به گونه‌ای گام برخواهد داشت که تقابل خود را با جامعه سنتی عربستان بیش از پیش افزایش ندهند.

بنابراین به نظر می‌رسد که برای چند ماه یا نهایتاً یکی، دو سال به این شکل روی اصلاحات تأکید شود اما بعد از تثبیت بن سلمان در جایگاه قدرت احتمالاً از شتاب آن کاسته خواهد شد تا چالش میان نوگراها و بخش‌های سنتی ایجاد نشود. ضمن اینکه باید توجه داشت که در عربستان همین سطح از اصلاحات گام بزرگی است و جامعه عربستان و آن بخش نوگرا، احتمالاً با همین سطح از اصلاحات اکتفا خواهند شد و تا سال‌ها همین وضعیت را بپذیرا خواهند بود. بنابراین در عربستان اصلاحات اجتماعی خیلی بزرگی نیاز نخواهد بود زیرا این اصلاحات به چالش‌های جدی در جامعه منجر خواهد شد.

در نهایت با وجودی که برخی اصلاحات در عربستان را با اصلاحات زمان پهلوی مقایسه می‌کنند اما به نظر من این دو موضوع با هم قابل قیاس نیستند. زیرا جامعه عربستان و ایران با هم بسیار متفاوت هستند. جامعه عربستان یک جامعه بسیار سنتی است و اصلاحات اندکی که امروز ایجاد شده است می‌تواند بخش‌های نوگرای جامعه را قانع کند. همچنین برخلاف ایران نمی‌توان تصور کرد که در جامعه عربستان به دنبال اصلاحات اجتماعی محدود، مردم به سمت مطالبات سیاسی جدی گام بردارند. یعنی شرایط در عربستان به سمتی پیش نخواهد رفت که سیستم سیاسی دچار فروپاشی شود و ساختار حکومتی در عربستان این مساله را تا حد زیادی مدیریت خواهد کرد. در نهایت جامعه عربستان چندین دهه با آنچه در ایران مقایسه می‌کنند به لحاظ رشد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فاصله دارد. ▶



فروپاشی نزدیک است

اصلاحات بن سلمان به مثابه شمشیر دودم است

◀ سید جواد صالحی

عضو هیات علمی دانشگاه شیراز

۵ در حالی که در دوران قبل از ملک سلمان، ویژگی‌های این نظام سیاسی با انسداد، تصلب، پیرسالاری و بنیادگرایی (سلفیسم) گره خورده بود و همه ناظران و تحلیلگران از چالش‌های آتی این نظام در حل مشکلات انباشته شده تاریخی آن سخن می‌گفتند، پیش از هر چیز، بیم و نگرانی از ناتوانی در مقابله با مشکلات در تحلیل‌ها موج می‌زند؛ اما گویا ورق برگشته است. امروز سخن از تهدیدات و نگرانی‌ها در سرعت اصلاحات است و سوالات زیادی در خصوص اینکه آیا نظام سیاسی عربستان و بدنه اجتماعی آن، تحمل این میزان از تغییرات سریع و اصلاحی را دارد یا بعد از مدتی پروستریکای روسی یا مدرنیزاسیون رژیم پهلوی گریبان رهبران جدید عربستان را خواهد گرفت. همچنین این پرسش مطرح است که آیا عملاً این اصلاحات از بالا در پیوند با جنگ قدرت و منازعه جانشینی از کنترل خارج خواهد شد و آینده چندان نویدبخش و روشنی مشاهده نمی‌شود؟

اینکه رژیم عربستان مشکلات انباشته بسیاری را در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تجربه می‌کند بر کسی پوشیده نیست. بحث توقعات فراینده بدنه اجتماعی، انتقادات ناشی از ساخت سیاسی، نادیده‌انگاری اقوام و مذاهب، کیش سختگیرانه سلفیسم موجود، کاهش درآمد‌های ملی، چالش جنسیتی و... در عرصه داخلی و هزینه‌های سنگین ناشی از مداخلات منطقه‌ای،

جنگ‌های نیابتی و بلندپروازی‌های سیاسی، پرستیژی و هویتی در نتیجه بزرگنمایی تهدیدات و ادراک تهدیدها از سوی نظام‌های رقیب در پیرامون و پیوند آن با مسائلی فرامنطقه‌ای همچون تروریسم، القاعده، بی‌اعتمادی به شرکای امنیتی و پس‌لرزه‌های بهار عربی در هر سه سطح عربستان را در یک تنگنای شدید قرار داده است. با امعان نظر به مشکلات و چالش‌های فوق‌الذکر، رهبران عربستان چه باید انجام دهند و چه گزینه‌هایی پیش روی آنها قرار دارد؟

گزینه اول: سیاست مقاومت، سرکوب و ایستادگی در مقابل مطالبات و خواست‌های اجتماعی مردم، جوانان و زنان که به یمن رسانه‌های مجازی و غیرقابل مهار روز به روز در حال گسترش و تعمیق است و عملاً مهارناپذیری این عرصه بر همگان آشکار شده است.

گزینه دوم: سیاست انعطاف و مدیریت مطالبات در همسویی با اکثریت جامعه و اتکای به اقتناع و مسالمت جویی. چون نیک می‌دانند که هرچند دیر اما به قول سعدی سر چشمه شاید گرفتن به بیل / چو پر شد نشاید گرفتن به پیل.

مطمئنم اگر ملک سلمان که آفتابی بر لب بام دارد، صرفاً به خود می‌اندیشد و بر روش محافظه‌کاری پیشینیان می‌رفت اما سلمانیان را تدبیری دیگر در سر است. چون بر انتقال قدرت به محمد بن سلمان، جوانترین شاهزاده از خاندان آل سعود نظر دارند که این خود به مخالفت‌ها، تعارض‌ها و یارگیری‌های سیاسی درون نظام و خاندان گسترده و وسیع آل سعود می‌انجامد. بنابراین لازمه انجام این مهم، مشروعیت‌سازی برای «این جوان جویای نام» در عرصه‌های اجتماعی و بین‌المللی است. در همین راستا اجرای اصلاحات می‌تواند بخش اعظمی از جریان صحوه، جوانان و طبقات اجتماعی را پشت

سر ملک سلمان و جانشین احتمالی او (در صورت عدم وقوع اتفاقی خاص) قرار داده و چهره‌ای نوگرا و مدرن از او در رسانه‌های جهانی و در نظر نخبگان جهان به همراه آورد. نگارنده بر این باور است که «اجرای برنامه‌های اصلاحی» سلمان و بن سلمان در عربستان به مثابه شمشیر دودمی است که بی‌توجهی به آن و مقاومت در مقابل آن به فروپاشی یا حداقل انزوا و فقدان مشروعیت می‌انجامد و عملاً نظامی متصلب بدون هرگونه پایگاه اجتماعی بر جای می‌گذارد. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، اتکای نظام سیاسی به گروهی حداقلی، رجعت‌گرا و بی‌توجه به مناسبات جهانی شدن و مدرنیزاسیون خواهد بود که با بهره‌گیری عنصر ارباب و زور غریبان و حمایت خارجی تداوم می‌یابد تا اینکه یک متغیر پیش‌بینی نشده طومار نظام سیاسی کهن را درنوردد. اما از دیگر سو تحقق اصلاحات و مطالبات می‌تواند در تثبیت و تحکیم نظام سیاسی و همچنین انتقال قدرت موثر و کارگر واقع شود، مگر اینکه در کارگردانی و مدیریت اصلاحات نوعی ناتوانی بروز نماید. در صورت تحقق فرض اخیر، آنگاه اصلاحات و سرعت آن در غیاب یک مدیریت کارآمد می‌تواند منشا بیم‌ها و نگرانی‌ها اعم از فروپاشی، جنگ قدرت و... را در پی داشته باشد.

طبیعی است که در صورت اولویت‌یابی اصلاحات داخلی از بالا به پایین در عربستان، کاهش دامنه بحران‌های منطقه‌ای همچون سوریه، یمن و...، بهره‌گیری از استراتژی حل بحران در موضوعات خارجی، متنوع‌سازی شرکای خارجی و عدم تکیه صرف بر ایالات متحده آمریکا در موضوعات امنیتی و اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای در دستور خواهد بود که نمونه آن را می‌توان در سفر ۵ اکتبر ملک سلمان به روسیه مشاهده کرد. ▶

خلیفه غربی

آل سعود با اصلاحات می‌خواهد معترضان را آرام کند



قاسم مجعلی

تحلیلگر مسائل منطقه

۶ پس از سال‌ها تلاش و پیگیری مدافعان و فعالان حقوق بشری، چندی قبل بنا به دستور ملک سلمان، پادشاه عربستان سعودی، قوانین رانندگی در این کشور تغییر کرد و براساس اصلاحات جدید، دیگر زنان سعودی نیز می‌توانند مانند مردان این کشور گواهینامه رانندگی بگیرند.

بخشی از اقدامات فعالان حقوق زنان در این ارتباط، شامل به چالش کشیدن قوانین تبعیض‌آمیز از طریق رانندگی در مکان‌های عمومی بوده و پلیس عربستان، در سال‌های گذشته، به کرات زنانی را که قانون منع رانندگی را زیر پا گذاشته‌اند، بازداشت کرده است. اما تحولات اخیر در حوزه زنان به خصوص در فضای کنونی منطقه و جهان، از جمله ورود زنان به استادیوم برای اولین بار و با هدف حضور در جشن ملی و یا لغو ممنوعیت رانندگی زنان این سوال را در ذهن ایجاد می‌کند که تحولات اخیر در چه راستایی انجام می‌گیرد. باید توجه داشت که عربستان سعودی اهداف مختلفی را در این باره چه در حوزه منطقه‌ای و چه بین‌المللی دنبال می‌کند که یکی از این اهداف این است که ریاض نمی‌خواهد از دنیای امروز و مدرن عقب بماند.

پس از اینکه محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان شد، تحولاتی در داخل جامعه عرب انجام گرفت. این ولیعهد جوان از همان ابتدا وعده اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را داده بود و به نظر می‌رسد این اقدامات در همین راستا انجام گرفته است. چندی قبل وی بار دیگر تأکید کرد که با جدیت به سمت اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و رفاهی پیش می‌رود و «شرط اصلی برای اصلاح، تمایل

مردم به تغییر است.» تحلیلگران محمد بن سلمان که فارغ‌التحصیل رشته حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه ملک سعود ریاض است و گفته می‌شود که جزو ۱۰ دانش‌آموز برتر در کشور عربستان سعودی بوده است، را یک تکنوکرات می‌دانند که در حال ساخت اقتصاد عربستان بدون وابستگی به صنعت نفت است. وی به داشتن روحیه تهاجمی و بلندپروازانه شهرت دارد. در همین راستا یک تحلیلگر سعودی درباره او می‌گوید: «این پسر تماماً تغییر است؛ کسی که جاه‌طلبی‌های بزرگی دارد و به دنبال آن است تا تفکر غربی را در عربستان سعودی اعمال کند.»

در واقع با آمدن محمد بن سلمان، ولیعهد جوان به صحنه سیاسی عربستان سعودی، نیروی جوان در دولت ریاض بر سر کار آمد که بیشتر آنها در دانشگاه‌های

کشورهای غربی تحصیل کرده و آشنا با فرهنگ و پویایی دنیای غرب هستند. آنها دیگر همانند نسل گذشته خاندان آل سعود سنتی فکر نکرده و خواهان اعمال تغییراتی در سطوح مختلف جامعه هستند.

از سوی دیگر خود مردم عربستان در حال حاضر با استفاده از شبکه‌های اجتماعی از جمله توئیتر، با شاخه‌های دنیای امروز آشنا شده‌اند. یکی از نکات قابل توجه این است که مردم عربستان بیشترین استفاده را از شبکه اجتماعی توئیتر می‌کنند.

همچنین سازمان ملل دو پروژه جهانی از جمله سند ۲۰۳۰ و برنامه میلینیوم (اعلامیه هزاره سازمان ملل متحد با هدف توسعه پایدار) را ارائه کرده است که



براساس آن کشورهای عضو سازمان ملل باید در حوزه‌های اعلام‌شده از جمله ارتقای جایگاه زنان، حضور بیشتر آنها در جامعه، رفع تبعیض‌های موجود گام بردارند. عربستان سعودی نیز نمی‌خواهد از کشورهای دیگر در این مسیر عقب بماند.

البته اگر چه ممنوعیت رانندگی زنان در عربستان سعودی لغو شد اما مراجع دینی تندرو و وهابی عربستان سعودی به‌طور حتم با این روند جدید آغاز شده مخالفت خواهند کرد. همچنین این نکته را باید مورد توجه قرار داد که خاندان سعودی خیلی به مسائل مذهبی نپرداخته و بیشتر مسائل اقتصادی و سیاسی را در نظر دارد و به دنبال مدل زندگی غربی است. بر همین اساس اعضای این خاندان تلاش می‌کنند که همچون شاهان کشورهای دیگر با استفاده از تمامی امکانات زندگی کنند. بخش

دیگر شامل امور مذهبی و دینی در دستان مراجع دینی و علمای وهابی است.

به‌طور کلی، رانندگی برای زنان در عربستان سعودی، از زمان تأسیس این کشور ممنوع بوده و در طی سال‌ها با وجود مخالفت‌ها و حتی ایجاد کمپین‌های مختلف تداوم یافته است. برخی نمایندگان مجلس شورا در این سال‌ها مخالفت خود را با این ممنوعیت اعلام کرده‌اند. آنها به این موضوع استناد داشته‌اند که حدود یک میلیون راننده خارجی در کشور وجود دارند که هزینه سالانه آنها بیش از ۳ میلیارد دلار است و اگر این ممنوعیت برداشته شود، نیازی به استخدام رانندگان خارجی نخواهد بود. در واقع بخش عمده‌ای از درآمد زنان شاغل عربستانی به رانندگان شخصی ایشان اختصاص می‌یابد.

با این حال هیات کبار علمای عربستان در سال ۱۹۹۰ میلادی با صدور فتوایی رانندگی زنان را به دلیل مخالفت با «شرع مقدس» حرام اعلام کرد و از آن زمان تا همین چند روز پیش تلاش‌های زیادی برای رفع این ممنوعیت انجام شد اما به دلیل مخالفت مقامات دینی این کشور، این تلاش‌ها تا همین چند روز پیش به نتیجه نرسید. در این میان برخی از تحلیلگران منطقه بر این باورند که یکی از دلایل لغو ممنوعیت رانندگی زنان سعودی این است که در فضای داخلی عربستان سعودی اعتراضات و مخالفت‌ها افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که خاندان سعودی با انجام چنین اقداماتی تلاش می‌کند که اندکی از صدای معترضان بکاهد.

این اعتراضات حتی از سوی کشورهای متحد و همپیمان ریاض مطرح شده است. در همین راستا چندی قبل رگس تیلرسون، وزیر خارجه آمریکا، یکی از مهم‌ترین متحدان نزدیک عربستان سعودی، در اظهاراتی انتقادآمیز برخی قوانین عربستان را زیر سوال برد و از سعودی‌ها خواست تا «سطح بالاتری از آزادی‌های دینی را برای تمامی شهروندان این کشور فراهم کنند.» البته پس از مدتی مجبور شد از سعودی‌ها دلجویی کند.

در سال ۲۰۱۱ نیز زنان عربستان کمپینی در اعتراض به ممنوعیت رانندگی به راه انداختند و «مثال شریف» نخستین زنی بود که در این جریان در ملاعام رانندگی کرد و پخش فیلم آن در اینترنت بازتاب گسترده‌ای داشت اما پس از انتشار این ویدئو بازداشت شد.

همچنین این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که این تحولات در حالی رخ می‌دهد که فاز جدید بازداشت مسئولان و فرهنگیان در داخل عربستان رخ داده است. در همین راستا به تازگی روزنامه نیویورک تایمز در گزارشی درمورد موج بازداشت‌های مخالفان عربستانی علت این اقدام را هموار کردن مسیر برای رسیدن محمد بن سلمان به تخت پادشاهی قلمداد کرد. ▶



نقاب جدید

چرا عربستان ظاهر خود را تغییر داده است؟

حسین آرمد

پژوهشگر مسائل خاورمیانه

عربستان در دوران ملک سلمان و در واقع محمد بن سلمان، سعی دارد چهره دیگری از خود به نمایش بگذارد. چهره‌ای که با تصویر کلیشه‌ای مردان ثروتمند مصرف‌گرا و خوش‌گذران و زنان برقع‌پوش خانه‌نشین در تعارض است. تا پیش از روی کار آمدن ملک سلمان، شاید کمتر کسی می‌توانست پیش‌بینی کند که در آینده نزدیک در عربستان سعودی ممنوعیت رانندگی زنان، حضور در ورزشگاه و مراسم عمومی، حق رای، حق عضویت در مجلس شورای مشورتی و حق نامزدی در انتخابات محلی برداشته شود.

حال این پرسش مطرح است که چرا با وجود آگاهی ملک سلمان از مخالفت شدید روحانیون سنتی و هابی، امکان رانندگی برای زنان و نیز حضور در ورزشگاه‌ها و کنسرت‌ها را برای آنان آزاد کرده است؟ آیا سعودی‌ها آن گونه که در گمانه‌های پارانویایی ذکر می‌شود از اعطای آزادی‌های فوق به زنان صرفاً در پی کاهش فشارهای خارجی حقوق بشری بر خود بوده و این اصلاحات جنبه صوری و نمایشی دارد یا آن گونه که در دیدگاه خوشبینانه گفته می‌شود این آزادی‌ها را باید آغاز دوران دگردیسی در دیدگاه حاکمان سعودی با محوریت محمد بن سلمان ولیعهد جوان عربستان، نسبت به مبحث توسعه سیاسی و آزادی‌های اجتماعی برآورد کرد؟ در ادامه این نوشتار استدلال نگارنده آن است که اصلاحات انجام‌شده را باید به عنوان برآیند پویایی درونی

خلاف مدعای بیان شده را نشان دهد، چنان که در مرحله آماده‌سازی برای انتخابات شهرداری‌ها که دسامبر ۲۰۱۵ برگزار شد و برای نخستین بار زنان اجازه داشتند هم حق رای داشته باشند و هم به عنوان نامزد بر کرسی‌های شوراها محل بنشینند که تنها ۷۰ زن برای شرکت در این انتخابات ثبت‌نام کردند و مشارکت زنان بسیار ناچیز بود، اما واقعیت امر آن است که روند بسیط شدن جامعه مدنی در عربستان به کندی صورت می‌گیرد و حاکمیت دیدگاه مردسالار و سنتی بر جامعه کم از محدودیت‌های قانونی مانع از حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نیست اما این شکاف به مرور عمیق‌تر خواهد شد و مطالبات و فشار از پایین روندی فزاینده خواهند داشت.

مشارکت زنان؛ اقتضای میل به توسعه

عربستان سعودی در طول چند دهه اخیر به دلیل درآمدهای عظیم نفتی جهشی اقتصادی را تجربه کرده و این امر نیاز به نیروی کار را در این کشور به شدت افزایش داده است، به صورتی که این کشور مقصد مهاجرتی مهمی برای جویندگان کار در سراسر جهان و به‌ویژه کشورهای آسیایی شده است. سخنان ملک سلمان در رسانه‌های دولتی که زنان را یک شریک مهم در توسعه پایدار کشور معرفی کرد در واقع نشان‌دهنده درک این نیاز توسط مقامات سعودی است.

در همین ارتباط تدوین برنامه ۲۰۳۰ برای تبدیل عربستان سعودی به قدرت اول اقتصادی منطقه و قطع کردن وابستگی اقتصادی این کشور به درآمدهای نفتی، به گونه‌ای است که پیشرفت این کشور جز با گشایش و تحرکی قابل قبول در وضعیت زنان عربستان ممکن نیست. آمدن رهبران جوان با بلندپروازی‌های دور و دراز به هسته تصمیم‌گیری‌های سیاسی در خاندان سعودی، تسهیل‌گر توجه و عنایت حکومت به ایجاد چنین شرایط بستری‌هایی است. در این زمینه باید به ملاحظات عدم امکان اتکال بلندمدت به ورود نیروی کار خارجی به دلیل خروج سرمایه و مخاطرات امنیتی ناشی از این پدیده برای سعودی‌ها توجه داشت.

محمد بن سلمان به دنبال مشروعیت

به ولیعهدی رسیدن محمد بن سلمان که در رسانه‌ها از آن با عنوان کودتای نرم در خاندان سلطنتی یاد شد، حرف و حدیث زیادی را در ایجاد شکاف میان هیات حاکمه عربستان به راه انداخت. بر اساس برخی اخبار در پشت پرده اعتراضات به ولیعهدی محمد بن سلمان، حمایت سایر شاهزادگان ناراضی سعودی پنهان بوده است که طبیعتاً کنار زدن محمد بن نایف را خیز محمد بن سلمان برای کسب پادشاهی حتی پیش از مرگ ملک سلمان می‌دانند. رقابت بر سر کسب قدرت در نظام‌های غیردموکراتیک همواره مملو از لایه‌های پنهان و خشونت‌بار است که این قضیه نیز می‌تواند در ادامه برای محمد بن سلمان جوان به منصفه ظهور برسد.

در این شرایط طبیعتاً وجود حمایت مردمی و کسب مقبولیت عمومی راه را برای پادشاهی تسهیل خواهد کرد. بنابراین اعطای این امتیازات به زنان که بی‌تردید به‌طور حریزی محمد بن سلمان صورت گرفته است، می‌تواند در درجه اقبال عمومی و به‌ویژه در نسل جوان نسبت به وی تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر محمد بن سلمان با این اقدامات می‌تواند حمایت ایالات متحده را که از گشایش فضای سیاسی و اجتماعی در عربستان برای تحدید قدرت و هابیت در جامعه عربستان و جلوگیری از فزاینده شدن سطح انتظارات مردمی استقبال می‌کند، کسب کند. ▶

جامعه در مرحله گذار از سنت به مدرنیته که با فشارهای بیرون نیز تقویت می‌شود و در نتیجه امتیازدهی نظام بسته سیاسی پنداشت.

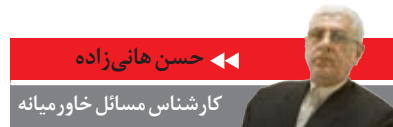
بسیط‌شدن جامعه مدنی

نظام سعودی به‌طور تاریخی اگرچه در سیاست خارجی شمایل یک نظام سکولاریته را از خود به تصویر می‌کشد اما در سیاست داخلی همسو با جامعه مردسالار مدافع اجرای قوانین اجتماعی و حقوقی برآمده از شرع و سنت به‌ویژه در ارتباط با حقوق زنان بوده است. اما این واقعیت که در گذر زمان با گسترده شدن امکانات ارتباطی و رسانه‌ای و همچنین بالا رفتن شمار تحصیلکرده‌گان در میان نسل جوان جامعه عربستان شرایط برای بسیط شدن جامعه مدنی و افزایش مطالبات تحول طلبانه تغییر خواهد یافت، امری گریزناپذیر است.

طی سال‌های اخیر دولت عربستان سعودی به دلیل نگرانی از قدرت‌گیری جریان سروری که معتقد به برخورد صحیح و مبتنی بر گفت‌وگو با تمدن مدرن، تشکیلات و سازماندهی و پرداختن همزمان به مسائل سیاسی و اجتماعی است (به‌ویژه جریان صحوه الاسلامی وابسته به جریان سروری) و پایگاه‌های نیرومندی که میان جوانان و همچنین نسل جدید اسلام‌گرایان سنی دارد؛ همزمان با محدودسازی و تلاش برای حذف این جریان، ضرورت انجام برخی اصلاحات و در واقع دادن پاره‌ای امتیازات به جامعه را درک کرده است. شاید نتایج مشاهدات از میزان استقبال زنان عربستانی نسبت به آزادی‌های کسب شده در ظاهر

پهلوی دوم

اقدامات تازه محمد بن سلمان از او چهره‌ای شبیه محمدرضا پهلوی ساخته که به دنبال غربی کردن جامعه بود



سرکوب‌های صورت گرفته در عربستان، سرکوب و کشتار مردم یمن، مناقشات عربستان و قطر و دخالت تخریبی این کشور در سوریه و عراق، موجب شده نظام حاکم در عربستان دچار انزوای سیاسی شود، پیش‌بینی تحلیلگران غربی این است که عربستان سعودی ممکن است با یک خیزش غیرقابل کنترل مواجه شود، بنابراین به محمد بن سلمان پیشنهاد کردند که قبل از بروز و ظهور یک خیزش مردمی دست به انجام اصلاحات اساسی در پیکره اجتماعی و حاکمیت عربستان بزند که نخستین گام، طرح موسوم به ۲۰۳۰ است که از سوی محمد بن سلمان ولیعهد عربستان ارائه شده است. براساس این طرح تا سال ۲۰۳۰ عربستان باید به سمت مدرنیته کردن ساختار اجتماعی حرکت کند و در این مسیر اصلاحات اقتصادی و فرهنگی خواهد داشت.

بنابراین اصلاحات مورد ادعای محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان در چارچوب طرح موسوم به ۲۰۳۰ قابل تجزیه و تحلیل است. همان‌طور که اشاره شد این طرح توسط کارشناسان آمریکایی و غربی برای مدرنیته کردن جامعه سنتی عربستان سعودی ارائه شده که قطعا به دوقطبی شدن عربستان منجر خواهد شد. زمانی که پادشاه عربستان، سلمان بن عبدالعزيز به قدرت رسید، فرزند وی محمد بن سلمان، به صورتی جهشی و با کمک ایالات متحده آمریکا اهرم‌های قدرت را در دست گرفت. برکناری محمد بن نایف از سمت ولیعهدی عربستان و جانشینی محمد بن سلمان نیز در چارچوب طرح ۲۰۳۰

قابل تجزیه و تحلیل است. بنابراین محمد بن سلمان برای تهیه مقدمات تسلط بر ارکان قدرت طرح خود را به سلمان بن عبدالعزيز، پادشاه عربستان تحمیل کرد. در این طرح حرکت به سمت مدرنیته کردن جامعه عربستان، کاهش نفوذ علمای وهابی، حرکت به سمت دادن آزادی‌های فردی و مشارکت زنان در ساختارهای قدرت بخشی از موارد ذکر شده است. از آنجایی که عربستان سعودی در طول ۶ سال گذشته در سه حوزه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دچار انزوای سیاسی شده است، بنابراین قدرت‌های فرامنطقه‌ای طرح یک گام به جلو و یک گام به عقب را به محمد بن سلمان ارائه دادند. در حوزه داخلی عربستان با یک سلسله چالش‌های اجتماعی و اقتصادی مواجه است. کاهش یکصد میلیارد دلاری بودجه عربستان به دلیل ماجرایی‌های محمد بن سلمان، آسیب‌های اقتصادی و خدماتی شدیدی به جامعه عربستان وارد ساخت. افزایش نرخ بیکاری، توقف طرح‌های کلان عمرانی، کاهش شدید یارانه‌ها و افزایش موج نارضایتی‌ها، جامعه سنتی عربستان را وارد یک چالش جدی کرد. در عرصه منطقه‌ای، اختلافات شدید عربستان با ایران و قطر، حمله وحشیانه عربستان به مردم یمن و نقش تخریبی عربستان در سوریه و عراق به انزوای منطقه‌ای این کشور منجر شد. در عرصه‌های بین‌المللی، فشار نهادهای حقوق بشر به حاکمیت عربستان به دلیل کشتار بی‌رحمانه مردم یمن و تشکیل یک کمیته حقیقت‌یاب برای بررسی ابعاد جنایات عربستان علیه مردم یمن، مقامات رژیم سعودی را به شدت دچار وحشت کرد. مجموعه این تحولات که به نوعی یک گام به عقب تلقی می‌شود موجب شد که محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان طرح آزادی رانندگان زنان را ارائه دهد. با وجودی که رانندگی زنان در همه جوامع بشری بیش از ۸۰ سال است که به یک امر بدیهی تبدیل شده



اما عربستان تنها کشوری است که حق رانندگی را از زنان گرفته است. بنابراین محمد بن سلمان، به رغم نامناسب بودن جامعه سنتی عربستان، موضوع آزادی رانندگی زنان را در دستورکار قرار داد. رسانه‌های داخلی و غربی نیز این اقدام را گامی به جلو برای مدرنیته کردن جامعه سنتی عربستان تلقی کردند. این امر حساسیت‌های زیادی در درون جامعه عربستان ایجاد کرده است. به همین دلیل موج مخالفت‌ها از سوی علمای وهابی عربستان آغاز شد که این امر دوقطبی شدن جامعه عربستان را به دنبال داشت. در نتیجه ۳۵ تن از علمای برجسته عربستان از جمله سلمان العوده یکی از تأثیرگذارترین علمای وهابی، عبدالعزیز الطریفی، از اساتید دانشگاه و وزیر سابق اطلاع‌رسانی عربستان و ده‌ها تن دیگر بازداشت و روانه زندان شدند. طبیعی است که این شخصیت‌های وهابی هواداران زیادی در جامعه سنتی عربستان دارند و این امر صف‌آرایی جدیدی در جامعه عربستان به وجود آورده است. اما بن سلمان، ولیعهد عربستان با بهره‌گیری از یکصد شبکه ماهواره‌ای فعال تلاش کرد تا فرمان آزادی رانندگی برای زنان را با عنوان یک اقدام انسانی برای دادن حقوق فردی به جامعه عربستان جلوه دهد. بنابراین طرح ۲۰۳۰ عربستان یک گام به جلو و یک گام به عقب ارزیابی می‌شود که به نظر می‌رسد عربستان و شخص محمد بن سلمان نخواهد توانست تا سال ۲۰۳۰ به شاخص‌های هدف گذاری شده غرب برای جامعه عربستان دست پیدا کند. زیرا آزادی رانندگی، فتوای زنان و ورود زنان به مراکز ورزشی با مخالفت شدید علمای وهابی مواجه شده است و حتی گزارش‌های دریافتی نشان می‌دهد که برخی زنان سعودی که وارد مراکز ورزشی شده‌اند از سوی افراد وهابی تندرو مورد حمله فیزیکی قرار گرفتند.

در تجزیه و تحلیل طرح ۲۰۳۰ محمد بن سلمان می‌توان به چند شاخص مهم اجتماعی و سیاسی درون حاکمیت عربستان اشاره کرد؛ نخست اینکه طرح ۲۰۳۰ را می‌توان مشابه طرح‌های ظاهری و شکلی رژیم شاه سابق ایران دانست. زیرا در آن زمان، شاه ایران برای راضی کردن قدرت‌های فرامنطقه‌ای دست به یک سلسله اصلاحات شکلی و ظاهری زد که طبیعی است این اصلاحات ظاهری از آنجایی که بدون فرهنگ‌سازی صورت گرفت، به سرنگونی شاه ایران منجر شد. در مصر نیز انور سادات، رئیس‌جمهور اسبق این کشور، تحت تأثیر هنری کسینجر، وزیر خارجه وقت آمریکا دست به یک سلسله اصلاحات سیاسی، نظامی و فرهنگی زد که منجر به ترور وی شد. بنابراین عربستان محکوم به یک سلسله رفتارهای متناقض در درون جامعه سعودی است؛ از یک سو نسل جدید عربستان رفتارهای خشک دینی علمای وهابی را بر نمی‌تابد و از سوی دیگر بافت دینی عربستان اجازه مدرنیته کردن این کشور را به محمد بن سلمان نمی‌دهد. در نتیجه به نظر می‌رسد که در آینده نوعی تقابل فیزیکی میان دو طیف مدرنیته‌خواه و سنت‌گرای عربستان ایجاد شود و جنگ داخلی در انتظار رژیم آل سعود خواهد بود. همچنین به نظر می‌رسد که آمریکا در آینده از سلمان بن عبدالعزيز و محمد بن سلمان، عبور کرده و چهره‌های جدیدی را از درون حاکمیت عربستان در راس قدرت قرار خواهد داد. یعنی اتفاقی که برای مصر و تونس پس از حوادث سال ۲۰۱۱ و انتقال قدرت به شخصیت‌های لیبرال در تونس و نظامیان در مصر شاهد بودیم در انتظار حاکمیت عربستان است. تصور تحلیلگران غربی این است که ایالات متحده آمریکا از سلمان بن عبدالعزيز و محمد بن سلمان به عنوان دو محل برای عبور از دره عمیق سنت به مدرنیته استفاده خواهند کرد و سپس عربستان پس از یک سلسله بحران‌های داخلی با چهره‌های جدید حاکمیتی مواجه خواهد شد. ►

گفتن، نوشتن و خواندن از دفاع مقدس همواره یکی از سوژه‌های اهالی فرهنگ و هنر در کشورمان بوده است. خوانشی که هرچند روایات گوناگونی از متن آن در سال‌های اخیر اتفاق افتاده، اما با دور شدن از سال‌های دهه ۵۰ و ۶۰ شاهد نوعی دگرگونی در این حوزه هستیم؛ دگرگونی‌ای که به جریان تغییر و تحول در سینما و اصل راویان دفاع گره خورده و شاید منجر به تولید فضای دیگری در سینمای این ژانر شود.

در این پرونده برآنیم تا نظر فعالان و صاحبان اثر این ژانر را درباره تحولات سینمای دفاع جویا شویم و بازخوانی از آنچه در این سال‌ها بر این ژانر گذشته، داشته باشیم.

جنگ و جامعه

ابراهیم حاتمی کیا مهم‌ترین کارگردان سینمای دفاع مقدس است



**فیلمسازان حوزه دفاع مقدس
حمایت نمی‌شوند**
حمید بهمنی در گفت‌وگو با مثلث



**سینمای دفاع مقدس
دوران افول نداشته است**
گفت‌وگوی مثلث با اکبر نبوی

نقیسه رحمانی

خبرنگار

۱ پیروزی انقلاب اسلامی در واپسین سال‌های دهه پنجاه و پس از آن، آغاز بلافاصله جنگ علیه ایران و نظام نوپای سیاسی‌اش، یکی از مهم‌تری فرصت‌ها را از سینماگران این مرزوبوم گرفت و در عوض فرصت دیگری را پیش روی آنان گذاشت. شروع زود هنگام جنگ، در حالی که تنها یک سال و اندی از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته بود، اهالی فرهنگ و ادب و هنر و نه تنها سینما را از فرصت پرداختن به سوژه اصلی چون انقلاب بازداشت. خیل عظیم اتفاقات و جریاناتی که در پروسه هشت ساله جنگ در فضای کشور، یکی پس از دیگری رخ می‌داد، منجر به این شد که یک جهش هنری در این برهه حادث شود. اهالی هنر از سوژه‌ای به نام انقلاب، با ریشه تاریخی ده ساله، گذر کردند و دفاع مقدس را پیش روی خود دیدند؛ منازعه‌ای طول و دراز که از رهگذر همین تطاول، زمینه‌ای برای پرورش و پرداخت به سوژه‌های متعدد و روایت‌های گوناگون را برای اهالی تحقیق و هنر فراهم کرد. آنچه امروز ما با عنوان سینمای دفاع مقدس شاهد آن هستیم، عمری به درازای انقلاب اسلامی و نظام سیاسی این مرز و بوم دارد. سینمایی که اگر دیروز و امروز سوژه‌های پرداختی را پیش روی خود دارد، از رهگذر خون جوانان و شهدایی است که در طی هشت سال، دفاع این سرزمین را تقدس بخشیده‌اند.

سال‌های پایانی دفاع مقدس، فیلم‌های قوی‌تری در این حوزه مطرح شد. پیش‌تازان فتح، ما ایستاده‌ایم، یاد، پرچمدار، عقود، پلاک، جدال در تاسوکی، حماسه دره شیلر، اتاق یک، هویت، حریم مهرورزی، پرواز در شب... ساخته شدند

در این نوشتار برآنیم تا به مناسبت هفته دفاع مقدس، مروری بر تاریخچه سینمای این مقطع حساس از تاریخ کشور داشته باشیم و پس از آن، بایسته‌ها و شایسته‌های ادامه حرکت در این مسیر را به صورت مختصر بررسی کنیم.

سینمای سر مشق

دهه شصت، شاید مهم‌ترین مقطع در تاریخ سینما و هنر، پس از پیروزی انقلاب اسلامی محسوب شود. مقطعی که چند سال قبل از شروع آن، مهم‌ترین تغییر سیاسی در یک کشور رخ داده و مبتنی بر همین تغییر است که مرزهای بسیاری از بایدها و نبایدها در کشور نیز دستخوش تحول شده است. سینمای ایران پس از پیروزی انقلاب، هنوز به درستی شرایط کار در فضای جدید را نشان داده بود که به یکباره با دوران جنگ تحمیلی مواجه شد؛ دورانی که فضای مطالبه اجتماعی و مردمی به سبب بروز تحولات و درگیری‌های جدید، دگرگون شد. مخاطب دیروز سینما، شاید قریب‌تر کمتری با مخاطب امروز داشت و همه این تحولات ریشه در آن داشت که تمام زندگی این مردم و مخاطبان درگیر تهدید بزرگی به نام جنگ بود. جنگی که نه تنها خطرات مادی و جانی برای مخاطبان به همراه داشت، بلکه داغ از دست دادن رفقا و آشنایان و خانواده را

نیز برای آنها به همراه آورده بود و هر روز بیشتر از دیروز روند زندگی عمومی را متأثر از خود می‌ساخت. این چنین شد که نه تنها میل مردم به این سمت و سو رو کرد، بلکه سینماگران نیز نمی‌توانستند چنین سوژه‌ای را از دست دهند و فارغ از آن باشند. سینمای دفاع مقدس به صورت رسمی زاده شد و تولید فیلم در این ژانر آغاز شد.

«مرز» نخستین فیلم سینمایی است که در تاریخچه سینمای دفاع مقدس از آن نام برده شده است. کارگردان این فیلم سینمایی جمشید حیدری است که فیلمنامه‌ای از سیروس الوند را کارگردانی کرده. همچنین سعید داد، داوود رشیدی و آهو خرمند نیز بازیگران اصلی این فیلم سینمایی هستند.

داستان از این قرار است که اهالی یک روستای مرزی با خطر حمله نظامی ارتش دشمن مواجه می‌شوند. ریش سفید روستا اهالی را به مقاومت دعوت می‌کند. یک استوار اخراجی ارتش به نام مختار، که تا آن لحظه از مردم کناره می‌گرفته، در این جریان وارد می‌شود و با تلاش‌های زیادی روستاییان را آموزش نظامی می‌دهد.

اهالی سینما، ساخت و اکران مرز را آغاز راهی می‌دانند که منجر به تولید فیلم‌های مختلف در این ژانر مهم شد. به این ترتیب و در فاصله‌ای کمتر از یک سال، پنج فیلم دفاع مقدس ساخت و اکران شدند. در سال ۱۳۶۱ بود که این پنج فیلم جلوی دوربین رفتند و روند اکران آنها نیز تا سال بعد به نتیجه رسید. مبتنی بر همین پیشگامی بود که صاحبان این آثار پیش‌تاز، جایگاه خاصی در سینمای دفاع مقدس را از آن خود کردند.

«جانبازان» یکی از این آثار بود که به کارگردانی و نویسندگی ناصر محمدی ساخته و اکران شد. این فیلم سینمایی، روایت داستانی بود که در آن ارتش دشمن حمله‌ای وسیع تدارک دیده و مهمات و وسایل زرهی خود را در نقطه‌ای کور استتار کرده است. خبر به نیروهای اطلاعاتی ارتش و سپاه می‌رسد و فرماندهان دو نیرو گروهی را برای اعزام به منطقه تشکیل می‌دهند. دو دوست دیرین، که سال‌ها از احوال یکدیگر بی‌خبر بوده‌اند، به عضویت این گروه برگزیده می‌شوند؛ یکی از آن دو افسر ارتش است، که در لحظه احتضار در بیمارستان منتظر شنیدن خبر تولد نخستین فرزندش است و دیگری باسدار است که از پای سفره عقد به این عملیات فرا خوانده می‌شود. گروه عملیات را با موفقیت انجام می‌دهد، اما قبل از بازگشت همگی محاصره و کشته می‌شوند. «عبور از میدان مین»؛ ساخته دیگری از ژانر دفاع مقدس بود که در آن سعید داد-مثل مرز- به ایفای نقش مشغول بود. نادر قوبیل و جواد طاهری نویسندگان این اثر بودند که طاهری در کنار نویسندگی، کارگردانی این فیلم سینمایی را نیز به عهده داشت.

داستان از این قرار بود که گروهانی از نظامیان موفق می‌شوند در یکی از قلعه‌های مهم دشمن مستقر شوند. دشمن قلعه را محاصره و اطراف آن را مین گذاری می‌کند. افراد درون قلعه با کمبود مهمات و آذوقه روبه‌رو می‌شوند. یک افسر ارتش، که تخصص‌اش خنثی کردن مین است، با دو تن دیگر، برای رساندن ملزومات به افراد درون قلعه، عازم منطقه می‌شوند و پس از خنثی کردن مین‌های کار گذاشته شده کامیون حامل مهمات و آذوقه را به نیروهای محاصره شده می‌رسانند.

«پایگاه جهنمی‌ها» به نویسندگی و کارگردانی اکبر



صادقی و بازی فرامرز قریبیان و جمشید هاشم پور است که روایت ساخت پایگاهی قدرتمند از سوی دشمن در میان نیروهای خودی است. خبر به ستاد عملیاتی نیروی دریایی می‌رسد و یک تیم چهار نفری از گردان تکاوران نیروی دریایی به فرماندهی ستوان «بای» انتخاب می‌شوند تا با نفوذ به خاک دشمن، این پایگاه چهمنی را منهدم کنند...

«گذرگاه» نیز با نویسندگی و کارگردانی شهریار بحرانی، یکی از آثار مهم این دوران از سینمای ایران بود. داستان یک رزمنده به نام ناصر که به همراه سه تن از همزمانش برای عملیات گشت و شناسایی به جبهه اعزام می‌شود. در جبهه برای انجام مأموریت ناصر و همزمانش به وسیله یک راهنمای محلی از راه مخفی ادامه مسیر می‌دهند اما راهنمای محلی توسط عراقی‌ها کشته می‌شود و گروه مجبور می‌شود از راه اصلی به شناسایی برود. مأموریت که انهدام یک پل تدارکاتی در مسیر یک گذرگاه است، به خوبی انجام می‌گیرد، اما قاسم و محمد که از لباس مبدل عراقی‌ها استفاده کرده بودند به عنوان نظامیان خاصی به جوخه اعدام سپرده می‌شوند، ناصر بعد از شکنجه شدن توسط دو عراقی ناراضی موفق به فرار شده و احمد نیز فرار می‌کند اما بعد از نجات ناصر به دلیل بیماری، جانباز مجهول الهویه شناخته می‌شود، اما احمد او را شناسایی می‌کند و ناصر بهیود می‌یابد. این آثار علاوه بر این که زمینه‌ساز تولید آثار فاخر و پرفروش دیگری در این حوزه و در سال‌های پس از آن بودند، توانستند گیشه‌های سینماها را به خوبی از آن خود کنند. سرآمد آثار سینمای دفاع مقدس در سال‌های نخستین دهه شصت، «دیار عاشقان» بود. اثری که این برهه ابتدایی از تولد سینمای دفاع مقدس را به زودی به مرحله شکوفایی رساند و در این میان نقش مهمی را از آن خود کرده است.

دیار عاشقان؛ محصول سال ۱۳۶۲ در سینمای ایران، فیلم جنگی است که به کارگردانی و نویسندگی حسن کاربخش و با بازی خسرو شکیبایی و پرویز پرستویی در دوران خود به خوبی دیده شده است. دیار عاشقان یکی از نخستین محصولات رنگی در این ژانر است که داستان آن درباره یک سرباز محتاط و جنگ گریز است. علی به جبهه فرا خوانده می‌شود. او که زندگی‌اش را در صلح و آرامش گذرانده مایل نیست به خط مقدم اعزام شود. روزها را به کار در آشپزخانه می‌گذراند تا اینکه با دوست قدیمی‌اش، مجتبی که بسیجی است، روبه‌رو می‌شود. رابطه علی و مجتبی و بعد مرگ مجتبی، علی را متحول می‌سازد و او به صورت جدی درگیر مسائل مبارزه در جبهه

می‌شود. جنگ و موضوعات مرتبط با آن، در سال‌های ابتدای دهه شصت یک محور اصلی در داستان‌های سینمایی بود. به این معنا که فیلم‌های بیشتر روی خود جنگ متمرکز بودند و جذابیت‌های گیشه‌ای چندانی برای جلب نظر مخاطب در خود نداشت. البته در این راستا باید به این نکته نیز توجه کرد که فضای اجتماعی و عمومی کشور در آن دوران نه تنها تمایل چندانی به تماشای فیلم در سینما نداشت، بلکه در پی تماشای روایاتی واقعی از فضای جاری بود. این چنین بود که در سال‌های پایانی دفاع مقدس، فیلم‌های قوی‌تری در این حوزه مطرح شد. پیشتران ففتح، ما استادایم، یاد، پرچمدار، عقود، پلاک، دجال در تاسوکی، حماسه دره شیر، اتاق یک، هویت، حریم مهرورزی و پرواز در شب و... ساخته شدند. پس از پایان جنگ و در سال ۱۳۶۷ بود که فضای جدیدی در جریان سینمای دفاع مقدس رقم خورد. باشو غریبه کوچک، دیده‌بان و عروسی خوبان از جمله فیلم‌های تاثیرگذار و مهمی بودند که در این سال ساخته شدند. همچنین عروسی خوبان، یکی دیگر از فیلم‌های متفاوت و البته اثرگذار در سینمای دفاع مقدس بود. در این فیلم، شخصیت اصلی با نوستالژی دوران جنگ و حسرت به پایان رسیدن آن روزها روبه‌روست.

پایان یک خط

پایان دوران هشت‌ساله جنگ تحمیلی و ورود به دهه هفتاد اما مستلزم اتخاذ رویکرد جدید در سینمای ایران شد. فیلمسازها کم‌کم از فضای جبهه و جنگ عقب‌نشینی کردند و رو به سوی تصویر شرایط حاکم بر جامعه پس از جنگ و روابط و فضاهای متأثر از جنگ آوردند. در واقع تاثیرات جنگ در این دوران مورد توجه نویسندگان و کارگردانان قرار گرفت و تبدیل به سوژه‌های اصلی در تولید آثار سینمایی شد. تویی که نمی‌شناختم، در کوچه‌های عشق، چشم شیشه‌ای، عروس حلبچه، در مسلخ عشق و... از مرز مهم‌ترین فیلم‌های ساخته شده در این سال‌ها هستند. فیلم‌هایی که دیگر مثل سال‌های ابتدای دهه شصت، خط تعلیق و سوژه اصلی خود را به جنگ و اکت واگذار نمی‌کردند، بلکه آنها مایه‌هایی از جنگ و آثار آن در زندگی پس از پایش را در فیلمنامه‌ها آورده و تمام این هشت سال را از بعد اجتماعی نگریسته بودند.

مبتنی بر فراگیر شدن همین فضا بود که جشنواره فیلم فجر در دهه ۷۰ بیشترین سیم‌رغ‌های خود را به فیلم‌های دفاع مقدسی واگذار کرد. آثاری که از موفق‌ترین فیلم‌های

تاریخ سینمای پس از انقلاب در ایران شدند و هنوز نیز در راس علاقه‌مندی مخاطبان عمومی جامعه و اهالی سینما قرار دارند. از کرخه تا راین یکی از مهم‌ترین این آثار بود. فیلمی به کارگردانی و نویسندگی ابراهیم حاتمی‌کیا و تولید شده در سال ۱۳۷۱. داستان از این قرار بود؛ سعید که بر اثر بمب‌های شیمیایی نابینا شده به همراه گروهی از همزمانش برای معالجه به آلمان اعزام می‌شود. خواهر سعید که سال‌هاست در آلمان با شوهر آلمانی و پسرشان یوناس (یونس) زندگی می‌کند، سعید را در آسایشگاه می‌بیند. بین سعید و یونس رابطه عاطفی عمیقی برقرار می‌شود. یکی از همزمان بسیجی سعید قصد دارد پناهندگی کشور دیگری را بپذیرد و سعید دوستان دیگری نسبت به عمل او معترض هستند. با کوشش‌های پزشکان متخصص یکی از چشم‌های سعید معالجه می‌شود اما آزمایش‌هایی که روی او انجام می‌شود روشن می‌کند که او بر اثر گازهای شیمیایی مبتلا به نوعی سرطان خون شده است. همسر او در ایران زایمان می‌کند و سعید پس از معالجه‌ای نافرجام می‌میرد و پس از مرگ او، خواهرش لیلا عازم ایران می‌شود...

خوانش از کرخه تا راین یکی از جدیدترین و مهم‌ترین خوانش‌هایی بود که در فضای سینمای دفاع مقدس، آن‌هم درست زمانی که سه سال از پایان جنگ گذشته، به حساب می‌آید. حاتمی‌کیا در این اثر نیز-مثل بسیاری از آثار دیگرش که بعدها ساخته شد-به دنبال روایت درد قشری از انقلابیون است که سهمی در قدرت نداشته‌اند و در واقع تنها هزینه کرده‌اند. حاتمی‌کیا مهم‌ترین کارگردان سینمای جنگ است که به عوارض و پیامدهای اجتماعی جنگ پرداخته است. آثاری چون آژانس شیشه‌ای، برج مینو و بوی پیراهن یوسف که می‌توان آنها را مهم‌ترین فیلم‌های سینمای دفاع مقدس دانست. فضای باز فرهنگی در ابتدای دهه ۷۰ و سپس در میانه آن، منجر به این شد که آثاری با رویکرد متفاوت به دفاع مقدس نیز در این دوره ساخته شود. آبادانی‌ها از جمله این آثار است که هرچند در یک تحلیل کلی از جمله فیلم‌های ضد جنگ محسوب می‌شود، اما در نگاه به تاریخچه سینمای دفاع مقدس باید توجه زیادی به این اثر داشت. آبادانی‌ها؛ فیلمی به نویسندگی و کارگردانی کیانوش عبیری، در میانه دهه هفتاد است. اتومبیل یک مهاجر جنگی که مقیم تهران است به سرقت برده می‌شود. او همراه پسرش جست و جویی نامیدکننده را برای یافتن تنها دارایی‌اش آغاز می‌کند. در این بین او با مردی آشنا می‌شود به اقتضای حرفه‌اش می‌تواند وی را در ردیابی اتومبیل مسروقه کمک کند. طی این جست‌وجو، پسر مرد نیز در پی یافتن عینک گمشده‌اش است. جست‌وجوی همزمان پدر و پسر مسائلی را ایجاد می‌کند. روایت زندگی یک مهاجر جنگ و مسائلی که او در این فیلم دچار آنها می‌شود، یکی از مهم‌ترین نقاط عطف این اثر سینمایی است.

و اما آخر...

سینمای دفاع مقدس امروز در چهارمین دهه از عمر خود قدم می‌گذارد و هنوز پابرجاست. این مهم‌ترین واقعیتی است که باید درباره این سینما پذیرفت. اما دور شدن سی‌یا چهل ساله از یک برهه زمانی و از دست دادن افرادی که تجربیات واقعی آن دوران را به چشم و پوست و استخوان دیده و لمس کرده‌اند، شاید مهم‌ترین آفت و خطری باشد که در کمین این روایتگری است؛ روایتی که در آستانه از دست دادن منابع زنده و خاطرات حاضر خود است، روایتی که هنوز فکری برای این درد نکرده و علایجی برای آن نیندیشیده است. در این پرونده بر آنیم که سرنوشت سینمای ایران را در سال‌های آتی ارزیابی کنیم. ▶



خوانش از کرخه تا راین یکی از جدیدترین و مهم‌ترین خوانش‌هایی بود که در فضای سینمای دفاع مقدس، آن‌هم درست زمانی که سه سال از پایان جنگ گذشته، به حساب می‌آید. حاتمی‌کیا در این اثر نیز-مثل بسیاری از آثار دیگرش که بعدها ساخته شد-به دنبال روایت درد قشری از انقلابیون است که سهمی در قدرت نداشته‌اند و در واقع تنها هزینه کرده‌اند!

کند، از خیرش گذشتم.»

در لیست پرفروش‌های سینمای ایران، فیلم‌های دفاع مقدسی جایگاه بالایی دارند؛ ولی در اکران بین‌المللی هنوز نتوانسته‌اند جایگاه خود را به‌دست آورند. در این مورد، فیلم سینمایی «دوئل» مثال خوبی برای اولین و آخرین تلاش سینمای دفاع مقدس برای اکران بین‌المللی است. وقتی احمدرضا درویش این فیلم را در سال ۸۲ با هزینه میلیاردی ساخت، دغدغه اکران بین‌المللی داشت؛ تلاش‌هایی هم برای اکران خارج از مرزهای ایران انجام شد. هم‌زمان با نمایش عمومی فیلم در ایران، دوئل در افغانستان و امارات متحده عربی روی پرده رفت. حتی تور اروپایی اکران فیلم با نمایش در مجموعه سینه و رلد در جنوب لندن آغاز شد. این فیلم در برخی از کشورهای اروپایی روی پرده رفت اما نهایتاً به‌عنوان تنها اثر سینمای دفاع مقدسی که داعیه اکران بین‌الملل دارد، دست‌اندر ویزه‌ای به همراه نداشت.

به‌رغم نمونه‌های یادشده از مشکلات تولید تا اکران در آثار سینمای دفاع مقدس ولی عمده مساله به عدم درک صحیح از چارچوب‌های نظری و مفهومی گفتمان دفاع مقدس بازمی‌گردد. مساله‌ای که هم برخی فیلمسازان و هم مسئولان فرهنگی دچار آن هستند. مسیری که سینمای جنگ در روند سی و چندساله اخیر طی کرده، به خاطر ظهور فضاهای جدید مضمونی و لزوم پرداختن به آنها، اشکال متنوعی به خود گرفته است. باوجود اینکه برخی از منتقدان، سینمای دفاع مقدس را تنها‌اثر بومی سینمای ایران می‌دانند، ولی نمی‌توان چارچوب مشخصی برای آن ترسیم کرد. در گزاره متاخری که بر آن اتفاق نظر دارند، آثار سینمای دفاع مقدس رابه دو بخش تقسیم می‌کنند. فیلم‌هایی که با محوریت عملیات‌ها، شخصیت‌ها و روزهای هشت سال جنگ ایران و عراق ساخته می‌شوند مانند نمونه‌هایی همچون «حمله به اچ‌۲»، «عقاب‌ها»، «ایستاده در غبار» و «چ» و بخش دوم، فیلم‌هایی که در فضایی اجتماعی متاثر از ساخت هشت سال دفاع مقدس روایت می‌شوند، مانند «کیمیا»، «میم مثل مادر»، «آژانس شیشه‌ای» یا «شیار ۱۳».

تقسیم‌بندی مذکور، گفتمان نهفته در سینمای دفاع مقدس را محدود می‌کند، در حالی که این گونه سینمایی، درآمیخته با ارزش‌ها و هنجارهایی است که تنها در فضاهایی همچون شهادت‌طلبی، ایمان به غیب، تفکر بسیجی، اطاعت از ولایت، ایثارگری و محاسنات نامتعارف با اصول جنگی کلاسیک و آکادمیک قابل درک و جست‌وجو هستند. فضاهایی که این روزها در محور مقاومت و فراتر از مرزهای زمانی و مکانی جنگ ایران و عراق هم یافت می‌شوند. سینمای دفاع مقدس همراه با زمانه خود در حال بازتعریف و البته در حال کشف شدن است. امیدوارانه می‌توان گفت تلاش این روزهای ابراهیم حاتم‌کیا فیلمساز شناخته‌شده سینمای دفاع مقدس، از همین جنس کشف کردن است. حاتم‌کیا که بعد از ساخت «چ» به دنبال تولید فیلمی با موضوع عملیات بیت‌المقدس بود، ظاهراً مسیر روایتگری‌اش را تغییر داد و قصه «بادیگارد» را در ساحتی دیگر ساخت. او که از نگاه به سینمای دفاع مقدس در سال‌های اخیر گلایه‌مند بود، یک‌تنه در مقابل طیف وسیعی از افرادی ایستاده که به گفته خودش در هرم سینمای ایران در اکثریت هستند. سینمای دفاع مقدس در فضای فیلم‌هایی همچون «بادیگارد» و «پرواز به وقت شام» تعریف جدیدی می‌یابد که این گونه سینمایی را پویاتر نگه دارد. ▶

گفتمان محدود شده

تلاش برای کشف سینمای دفاع مقدس

معین احمدیان

روزنامه‌نگار

هزینه‌های تولید بیشتر شود.

اگر چه جذب سرمایه‌گذار برای ساخت یک اثر، در حوزه سینمای دفاع مقدس دشواری‌های خاص خود را دارد ولی گاهی اوقات وضعیت اکران و بازخوردهای بعد از نمایش این نوع فیلم‌ها، کار را سخت‌تر می‌کند. به مورد کیومرث پوراحمدنگاه کنید. پورا احمدنام غربی در سینمای ایران نیست، آثارش هم به این راحتی فراموش نمی‌شود ولی حالا گوشه‌نشین شده است و سرمایه‌گذاری پیدا نمی‌شود که انبوه فیلمنامه‌هایش را بسازد. او در سال‌های دهه ۸۰ که فیلمسازان دفاع مقدسی، میل به ساخت آثار اجتماعی داشتند، سراغ «اتوبوس شب» رفت و البته که اثری ماندگار در حوزه سینمای دفاع مقدس شد ولی قصه و غصه این روزهای پورا احمد از حواشی ساخت فیلم دفاع مقدسی «۵۰ قدم آخر» و جنجال‌های اولین نمایش این



فیلم در جشنواره سی و دوم شروع شد. او بعد از ساخت این فیلم گفت: «پشت دستم را داغ کردم که فیلم دفاع مقدسی بسازم». او در مصاحبه‌ای با روزنامه فرهیختگان گفته است «زمانی که فیلم را می‌ساختیم می‌گفتم «۵۰ قدم آخر» سخت‌ترین و بهترین فیلم من است. الان فقط می‌توانم بگویم که سخت‌ترین فیلمم است، اینکه بهترین یا بدترین فیلمم است، رانمی‌دانم؛ چون هیچ‌کس ننشست بنویسد و فیلم را به درستی تحلیل کند. آن سکوت دوستان مطبوعاتی خیلی غم‌انگیز بود و اقعاً. وقتی همه قطعات پازل «زدن» فیلم را کنار هم می‌گذارم به این نتیجه می‌رسم که به احتمال خیلی زیاد «۵۰ قدم آخر» قربانی دعوای دو سردار شده که می‌خواستند روی یکدیگر را کم کنند». او حتی می‌گوید: «یکی، دو سال پیش حبیب احمدزاده، ایده‌ای عالی داشت برای یک فیلم خانوادگی ولی زن قهرمان قصه، همسر یک آزاده بود. فکر کردم همین همسر آزاده بودن باعث می‌شود باز هم فیلم بی‌شمار مبصر پیدا

۲ غالب فیلمسازان سینمای ایران، فیلمنامه‌ای در دست دارند که در فضای دفاع مقدس روایت می‌شود، مثلاً بهروز افخمی فیلمنامه‌ای با محوریت زندگی شهید حسن باقری دارد؛ علیرضا دودنژاد بیش از یک دهه است که قصد دارد فیلمی با عنوان «چشمه» بسازد که براساس کتاب «حرم‌ان هور» نوشته‌های شهید احمدرضا احدی است یا تهمینه میلانی فیلمنامه‌ای با نام «تنهایی پریها» در دست دارد که پیش تولید کار را هم شروع کرده بود ولی به سرانجام نرسید؛ یا رضا میرکریمی در آرزوی ساختن فیلم «ابراهیم در آتش» با محوریت شهید ابراهیم همت است. هر کدام از این کارگردان‌ها به دلایل خاصی از روند تولید بازماندند ولی بنا به اظهارات خودشان وجه مشترک همه این پروژه‌ها عدم تخصیص بودجه برای تولید است. به مورد اخیر رضا میرکریمی نگاه کنید. میرکریمی در اوایل دولت قبل و شروع ریاست حجت‌الله ایوبی بر سازمان سینمایی، خیز جدی برای ساخت یک اثر سینمایی در حوزه دفاع مقدس برداشت. «ابراهیم در آتش» نام موقت پروژه میرکریمی بود که مراحل تحقیق آن دو سال به طول انجامید و نسخه اولیه فیلمنامه در اختیار خانواده شهید همت قرار گرفت و آنها نیز نقطه نظرانی داشتند که پس از اعمال این نقطه نظرات موافقت خود را با کلیات فیلمنامه «ابراهیم در آتش» اعلام کردند. به گواه ایوبی، رئیس وقت سازمان سینمایی، اوایل سال ۹۳، جلسه‌ای مشترک

بین مدیران حوزه هنری، بنیاد سینمایی فارابی و انجمن سینمای دفاع مقدس برگزار شد و میرکریمی در این جلسه توجیهی از فیلمنامه‌اش دفاع کرد. مدیران پذیرفتند و قرار شد که در سه سهم، بودجه این پروژه تأمین شود. پروژه‌ای که بعد از گذشت نزدیک به چهار سال هنوز به سرانجام نرسیده است. گویا سنگ اندازی فراتر از مسائل سینمایی مانع تخصیص بودجه این پروژه شده است. جذب سرمایه برای فیلم‌های سینمایی دفاع مقدس به این راحتی‌ها نیست. به مورد ساخته شده امسال محمدعلی باشه‌آهنگر نگاه کنید. باشه‌آهنگر فیلم سینمایی «ملکه» را در سال ۸۹ ساخت. این فیلم در جشنواره سی و ام فیلم فجر به نمایش درآمد و بازخوردهای خوبی از مخاطبان و منتقدان دریافت کرد و با نامزدی در ۱۴ رشته رکورددار شد و در سه رشته جایزه گرفت. باشه‌آهنگر با سیدابوالقاسم حسینی، تهیه‌کننده فقید این فیلم تصمیم به ساخت فیلم دیگری با عنوان «سرو زیر آب» می‌گیرند. از زمان دریافت پروانه ساخت تا امسال که فیلمبرداری کار تمام شده است، بیش از ۴ سال می‌گذرد. در این فاصله تهیه‌کننده فیلم فوت کرد و بار به‌خاطر به تعویق افتادن دوره دریافت پروانه ساخت، درخواست پروانه دادند. باشه‌آهنگر بیش از ۸ بار فیلمنامه را بازنویسی کرد ولی نهادهایی که باید از فیلم حمایت کنند پای کار نمی‌آمدند تا اینکه باشه‌آهنگر از سه نهاد شهرداری، حوزه هنری و فارابی برای ساخت فیلم بودجه گرفت. کارگردان «سرو زیر آب» در این مورد گفته بود که به تعویق افتادن تولید «سرو زیر آب» باعث شد که

اگر چه جذب سرمایه‌گذار برای ساخت یک اثر، در حوزه سینمای دفاع مقدس دشواری‌های خاص خود را دارد، ولی گاهی اوقات وضعیت اکران و بازخوردهای بعد از نمایش این نوع فیلم‌ها، کار را سخت‌تر می‌کند



نباید سنگ اندازی کنیم

نگرانی‌های فیلمسازان دفاع مقدس در گفت‌وگو با منوچهر محمدی

دفاع مقدسی برگردیم، طبیعی است که مخاطب هم ممکن است پس بزند و پذیرای این حجم از آثار دفاع مقدسی در زمان حاضر نباشد. کما اینکه در آمریکا و اروپا هم بعد از اینکه حدود ۴۰ تا ۵۰ سال از جنگ جهانی دوم می‌گذرد سالی چند اثر در این حوزه ساخته می‌شود، به‌رغم اینکه صنعت سینمای غرب بسیار هم قوی است.

چه باید کرد که هم سینمای دفاع مقدس حرکت داشته باشد و هم به قول شما سالی چند فیلم سینمایی خوب ساخته شود؟

▲ باید به سویی رفت که سالی چند اثر شاخص، قوی و محکم داشته باشیم که روح حماسی و دفاع مقدسی ما را نشان دهد و همین ما را کفایت می‌کند. ما داستان‌ها، قهرمان‌ها و رخداد‌های زیادی داشته‌ایم و ناگفته‌های زیادی از جنگ باقی مانده که هنوز به آنها پرداخته نشده است اما اگر بخواهیم این را تبدیل به یک کار بخشنامه‌ای و دولتی کنیم و یک بسیج و شور برای مدت کوتاهی ایجاد کنیم و بعد دوباره فروکش کند، من موافق نیستم و به هیچ یک از سیاست‌گذاران و افراد دولتی موثر در این حوزه توصیه نمی‌کنم.

همین که سالانه دو تا سه کار فاخر ساخته شود که البته فاخر به معنای گران و پرخرج نیست- و فیلم با کیفیتی باشد تا مخاطب این زمان که ممکن است از جنگ و شرایط آن آگاهی ندارد برای اینکه با حوادث دوران جنگ آشنا شود خوب و کافی است.

قطعا بخشنامه‌ای نمی‌توان در این مورد پیش رفت چون هیچ گاه جواب هم نداده است اما چه باید کرد که سالی چند فیلم ماندگار و تاثیرگذار با ویژگی‌هایی که شما گفتید داشته باشیم؟

▲ حداقل کاری که می‌توان انجام داد این است که سنگی جلوی پای کسانی که علاقه‌مند هستند و در حوزه

۳ منوچهر محمدی تهیه‌کننده سینماست که در این سال‌ها بخش زیادی از فیلم‌های دفاع مقدس توسط او ساخته شده و با کارگردانان مختلفی همکاری داشته است. فیلم‌هایی مثل «عصر روز دهم»، «ارتفاع پست»، «میم مثل مادر» و «میهمان داریم» از جمله شاخص‌ترین آثار در عرصه دفاع مقدس هستند.

و کارگردانان با سابقه مادر حوزه دفاع مقدس کار کرده‌اند اما چه شد که تنها به ساخت چند فیلم اکتفا کردند؟

▲ جنگ از یک جهت با زلزله شباهت دارد؛ وقتی زلزله می‌آید یک شور عمومی پیدا می‌شود و همه مردم کمک می‌کنند. یکی وسایل می‌دهد، دیگری خون می‌دهد و هرکسی هر چه از دستش برآید انجام می‌دهد. بعد از اینکه زلزله تمام می‌شود و مدتی می‌گذرد کمک‌ها و همدردی‌ها هم فروکش می‌کند و این طبیعی است. بعد از جنگ هم ما نیاز داشتیم که فیلم‌های زیادی در این حوزه ساخته شود و حجم کارها بسیار بالا بود، البته من سینما را فقط به مفهوم فیلم سینمایی نمی‌دانم و مجموعه آثار سینمایی، فیلم کوتاه، مستند و سایر آثار سمعی بصری این حوزه را هم مرتبط می‌دانم که می‌توان گفت حجم قابل توجهی از بیان تصویری تاریخ جنگ ما توسط سینماگران مان انجام شد. این خیلی ارزشمند است، این را کم‌رنگ نکنیم یا خودمان سینماگران مان را تخطئه نکنیم که اتفاقا کارهای بسیاری صورت گرفت.

«روایت فتح» یکی از آثاری است که بعد از سال‌ها، همچنان قابل دیدن و رجوع کردن است و بسیاری از آثار دیگر که بارها می‌توان آنها را تماشا کرد اما اینکه فکر کنیم دوباره به همان حجم و شدت در تولید فیلم‌های

آقای محمدی! به نظر شما سینمای دفاع مقدس که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ آثار بزرگ و قابل توجهی عرضه کرده، در این سال‌ها چقدر توانسته همواره با آثار به‌روز و جدیدی به میان مخاطب بیاید و چه سرنوشتی را در دهه چهارم انقلاب داشته است؟

▲ ابتدا باید مقدمه‌ای را برای پاسخ به این سوال بیان کنم و آن هم اشاره‌ای به اهمیت این سینماست. در این سال‌ها بعد از شعر، دومین هنری که توانسته نقش بسزا و ارزنده‌ای را چه از لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی در حوزه دفاع مقدس ایفا کند سینما بوده است. ما در دوران حکومتی دیکتاتور با منابع فراوان مالی بود. عراق در آن سال‌ها تنها سه فیلم سینمایی ساخت که من آنها را دیده‌ام و با فیلمی در حد دبیرستان برابری می‌کند، در حالی که فیلمسازان ما به‌رغم کمبود بودجه‌ها و حمایت‌های مالی فیلم‌های شاخصی ساختند و اتفاقا بخشی از دغدغه‌های خودشان بوده است که سمت این سینما رفته‌اند و حتی اگر حمایت‌های نهادها و سازمان‌های دولتی نبود باز هم این فیلمسازان کارهای خود را می‌ساختند.

انصافا همکاران من در سینما زحمت خود را کشیده‌اند و تلاش خود را کرده‌اند. از طیف‌های مختلف از بیضایی گرفته تا تاحتمی کیا و شورجه و... در حوزه دفاع مقدس کار کرده‌اند. شاید بعضی از این فیلم‌ها ضعیف‌تر و بعضی قوی‌تر بوده‌اند. این طبیعت هنر است همچنان که در دربار سلطان محمود غزنوی چهار هزار شاعر بوده‌اند اما چند نفر آثاری غنی داشته‌اند و حتی تنها یک نفر گل سرسید این دربار می‌شود که شعرش برای همیشه در تاریخ باقی می‌ماند.

همان‌طور که اشاره کردید بسیاری از فیلمسازان

بتوانیم جنگ را پایان ببریم. ما حتی مشکل تولید سیم خاردار داشتیم و شاید الان شنیدنش بسیار تعجب آور باشد. در طول جنگ خیلی اتفاقات رخ داد و به طور مثال پلی که روی رود ارون زده شد یک اتفاق عجیب و غریب فنی تکنیکی است که خودش به تنهایی می تواند موضوع یک فیلم باشد چرا که پلی است که در مقابل چشم دشمن ساخته می شود، بدون اینکه دشمن آن را ببیند اما از این موارد ما بسیار زیاد داریم. حتی من یک بار در یک جلسه رسمی به شوخی گفتم که ما می توانیم درباره آشپزخانه جنگ فیلم بسازیم. آثار کمندی تولید کنیم که در عین حال قصه های جذاب و جالبی دارند و اینها اکنون مغفول واقع شده اند.

چقدر فیلمسازان ما با این سوزها آشنا هستند و چقدر همه آنها از بار دراماتیک برای نگارش و فیلم شدن برخوردارند؟

▲ بار دراماتیک به فیلمساز مربوط می شود که باید فیلمساز برای آن بستری پیدا کند، جرقه ای در ذهنش زده شود و قصه ای برای آن بنویسد. به هر حال این فیلمساز است که باید بتواند از ترکیب سوزها و قصه های مختلف یک داستان واحد را شکل دهد. به طور مثال قصه شخصیت اصلی «از کرخه تا راین» قصه سه جانبی بود که در یک شخصیت جمع شد و مطالعه حتمی کباب در این بستر باعث شد به این نتیجه برسد که همه اینها را در یک بسته و در قالب یک نفر عرضه کند.

فکر می کنم بخش عمده این مساله به همان نکته ای برمی گردد که در سخنان تان گفتید که خوب است نهادهای مربوطه هم در همکاری با فیلمسازان این اطلاعات را در اختیارشان قرار دهند.

▲ بله، بخشی هم دغدغه خود فیلمساز است و حتی بخشی به شرایط تولید و اکران این فیلم ها و همچنین توزیع و عرضه آنها بازمی گردد. بخشی نیز به نظرم به مشکلاتی برمی گردد که فیلمساز پس از ساخت فیلمش با آنها مواجه می شود. من می خواهم از ساده ترین آنها مثال بزنم که فیلمسازی اثر ارزشمندی درباره یکی از سرداران جنگ را می سازد و تجربه می کند که حاصل آن «ایستاده در غبار» می شود. اما شما به حواشی بعد از آن نگاه کنید که با چه مشکلاتی مواجه شدند، بخشی از خانواده آن سردار گلایه هایی داشتند. به هر حال فیلمساز سعی می کند روایت خود را از یک شخصیت بیان کند و چیزی خارج از آن نمی گوید اما طبق آنچه می دانم اکنون فیلمنامه هایی درباره چند تن از سرداران جنگ نوشته شده اما خانواده های آنها به ساخت این آثار راضی نمی شوند و معتقدند که فیلمنامه ها آنچه آنها از آن سردار تصور می کنند، نیست. فیلمسازان امروز هم حوصله در دسر ندارند و بنا به آن مثل معروف «سری را که درد نمی کند دستمال نمی بندند» وارد این دردسرها نمی شوند. خود ما درباره استاد شهریار که یک شخصیت ملی و بزرگ کشور است یک سریال ساختم اما بعد دختر ایشان شکایت کرد که بخشی از زندگی و ویژگی های پدر ایشان با سریال ما منطبق نبوده است. به نظرم همان طور که یک شعر، کتاب، مکان و... جنبه ملی پیدا می کند، بعضی از شخصیت ها هم جنبه ملی دارند و باید از این جایگاه به آنها نگاه شود. البته این نگاه نفی احترامی که برای خانواده و وارثان این عزیزان قابل هستیم، نیست اما نباید این گونه باشد که فیلمساز کاملاً تحت فرمان خانواده های این افراد اثری را بسازد چون آنها هم تخصص های لازم را ندارند. بنابراین فیلمساز وقتی احساس می کند که باید به هزار نفر و مسئول و نهاد جواب پس بدهد و حتی متهم شود حق بدهید که برای ساخت اثر بعدی نگران و مردد شود. ▶

و فشنگ و... امر خنده داری است که بخواهیم چرتکه بیندازیم و معادل ریالی آنها را از فیلمساز بگیریم.

با توجه به سختی هایی که استفاده از امکانات و ابزارهای جنگی و وجود دارد چقدر توانمندی هایمان در حوزه جلوه های ویژه کمک کننده خواهد بود؟

▲ متأسفانه در حوزه جلوه های ویژه میدانی و رایانه ای به شدت از دنیا عقبیم و هیچ اتفاق تازه ای رخ نداده است، یعنی نه دولت در این زمینه هزینه کرده است و نه بخش خصوصی سرمایه گذاری کرده تا به طور مثال از اسلحه هایی استفاده شود که نیازی به گلوله واقعی نباشد یا وسایل دست ساز به کار نرود که خطرات جانبی زیادی را در بر داشته باشد.

در نهایت و در ادامه این مسیر نگاه حمایتی برای ساخت آثار دفاع مقدسی چگونه باید باشد؟

▲ ما باید فکر کنیم که فیلمسازان باتجربه و صاحب ذوق مان را که می توانند تصویرسازی سینمایی بالایی داشته باشند و بیان سینمایی شان فوق العاده است حمایت کنیم تا هر چند سال یک بار یک اثر سینمایی قدرتمند به تولید برسند و همین ما را بس است که می تواند مصداق شعر معروف «یکی مرد جنگی به از صد هزار» باشد. ما اگر یک کار فاخر ارزشمند و دیدنی و ماندگار داشته باشیم بهتر از هزار اثری است که نه جنبه سینمایی و هنری دارند و نه جذابیت و ماندگاری شان بالاست.

به نظر شما خود تلویزیون به عنوان یک رسانه گسترده که مخاطبان گسترده ای هم دارد، چقدر در این عرصه سهم داشته و چقدر مسئول است؟

▲ من ترجیح می دهم درباره هشت تا ۱۰ ساله اخیر صداوسیما اظهار نظری نداشته باشم چون به عنوان یکی ایرانی فقط شرمندم.

شما در بخشی از صحبت های خود اشاره کردید که جنگ، ناگفته های بسیاری دارد، چقدر این موضوع صحت دارد چون گاهی قصه بعضی از فیلم های دفاع مقدسی شبیه یکدیگر می شود که مخاطب فکر می کند هشت سال دفاع مقدس دیگر حرفی برای گفتن ندارد.

▲ من مثالی می زنم تا متوجه شوید که جنگ چقدر ناگفته دارد؛ در این سال ها بخش دیپلماسی جنگ کاملاً مسکوت بوده است. ما در این سال ها می توانستیم همپای اتفاقات هشت سال دفاع مقدس فیلم های سیاسی بسازیم و مجموعه ای از فرآیندهای دیپلماتیک جنگ را به تصویر بکشیم. وزارت خارجه هنوز اسناد دیپلماتیک را منتشر نکرده است و بخش اطلاعاتی جنگ به صورت اطلاعات طبقه بندی شده باقی مانده است. آنچه از عملیات های مختلف منتشر شده اطلاعات اندکی است و بخش زیادی هنوز انتشار نیافته است که قاعدتاً درباره مجوز آنها خود مسئولان باید توضیح دهند. همچنین درباره بخش فنی جنگ اطلاعات زیادی وجود دارد که مغفول مانده است. ما با شرایط خاصی انقلاب کردیم و بعد از آن به جنگ خوردیم که در این برهه تقریباً تمام پشتیبانی لجستیکی نظامی ما از طرف آمریکا قطع شد. تمام ارتش زمان شاه به ادوات آمریکایی مجهز بود و زمانی که این پشتیبانی قطع شد، خود بچه ها دست به ساخت امکاناتی زدند که

سینمای دفاع مقدس دغدغه دارند نیندازیم و آنها را وارد پیچ و خم های دموکراتیک نکنیم. قوه تشخیص داشته باشیم که چه کاری می تواند ارزشمند باشد و همین ها کفایت می کند چون قطعاً بچه های علاقه مند و دغدغه مند زیاد داریم و کافی است نهادهای تصمیم گیر زمینه و بستر را فراهم کنند و منابعی را که سال هاست جمع آوری شده در اختیار دیگران قرار دهند. اگر این اتفاق رخ دهد قطعاً فیلمسازان دغدغه مند پیدا می شوند که سراغ این موضوعات بروند. البته اگر ما بخواهیم اتفاقات میدان نبرد را به تصویر بکشیم، مطمئناً به ابزار و ادواتی نیاز است که در بیرون یافت نمی شود، بلکه در اختیار نهادهای نظامی است و این نهادهای نظامی باید این ابزار را در اختیار نهادهای فرهنگی قرار دهند و گوش به فرمان آنها باشند یعنی اگر نهادهای فرهنگی تشخیص دهند که فیلمی ارزشمند و فاخر است و می تواند ماندگار باشد دستور دهند که اسباب و ادوات لازم آن اثر در اختیار فیلمساز قرار بگیرد، نه اینکه فیلمساز برای گرفتن یک تفنگ یا فشنگ مجبور باشد هفت خان رستم را طی کند.

یعنی هنوز هم فیلمسازان ما باید با اولین مشکلات این حوزه یعنی دریافت ابزار مواجه باشند؟

▲ بعد از اتفاقی که هنگام تولید سریال مسعود ده نمکی افتاد و حادثه ای که منجر به شهادت عده ای از عوامل پشت صحنه شد، باعث شد همه تصمیمات درباره در اختیار قرار گرفتن مواد جنگی و نظامی در انحصار صداوسیما قرار بگیرد که این از عجایب روزگار است. حراست صداوسیما اکنون صاحب اختیار این حوزه است و آنها هم به صورت قطره چکانی ادوات را در اختیار فیلمساز قرار می دهند. من هم اکنون تهیه کننده ای را می شناسم که سریالی را در حوزه دفاع مقدس می سازد و به دلیل مشکلاتی که دارد دیگر از ساخت هر گونه سریالی در این حوزه پشیمان شده و حتی رسماً و کتاباً اعلام کرده که این اثر آخرین کاروی در حوزه دفاع مقدس است. به دلیل اینکه ادیت ها و سختگیری های بوروکراتیک در این حوزه بسیار است. من چند سال پیش فیلم «امکان مینا» را به کارگردانی کمال تبریزی داشتم که به رغم اینکه نهادهای جدی و مهمی هم پای کار بودند اما به سختی امکانات مورد نظر برای ما فراهم می شد، به طور مثال ما در آن فیلم باید ابزار و امکاناتی را در سال های دهه ۶۰ فراهم می کردیم که به سختی به ما داده شد.

ما طبق نظر مسئول جلوه های ویژه درخواست های خود را ارائه می دادیم اما به طور مثال از ۱۰۰ کلاشینکف و ۲۰۰ فشنگی که ما می خواستیم سه کلاشینکف و ۲۰ فشنگ به ما می رسید و زمانی هم که توضیح می خواستیم به راحتی می گفتند فقط این میزان از امکانات در اختیارشان قرار گرفته است. صحنه ای را که می شد ظرف سه روز فیلمبرداری کرد، حدود یک هفته فیلمبرداری آن طول کشید چون هر بار یکی از ادوات و ابزار مورد نیازمان ناقص بود.

در این زمینه باید گفت نهادهای فرهنگی و دولتی تصمیم گیر هستند و نهادهای نظامی هم باید به آنها گوش کنند و نهایتاً توصیه های فنی داشته باشند، نه اینکه نوعی جیره بندی در این زمینه بکنند. به این ترتیب فیلمساز در کار بعدی عطاایش را به لقای آن می بخشد. این درد دل را می توانید از بسیاری از فیلمسازان حوزه دفاع مقدس بشنوید و حرف من به تنهایی نیست، بلکه این فیلمسازان مرا تها و سختی های بسیاری را تحمل کرده اند تا بتوانند فیلم دفاع مقدسی بسازند و این طبیعی است که مشکلات بسیاری دارد. همچنین بهایی که بابت این ابزار و امکانات مطالبه می شود بسیار بالاست اگر ما اثر دفاع مقدسی را اثری ملی می دانیم محاسبه ادواتی مثل تانک و گلوله

در این سال ها بخش دیپلماسی جنگ کاملاً مسکوت بوده است، در حالی که می توانستیم هم پای اتفاقات هشت سال دفاع مقدس فیلم های سیاسی بسازیم

جناب نبوی، باتوجه به اینکه در چند سال اخیر کمتر فیلمی از نسل اول سینمای ایران در حوزه دفاع مقدس دیدیم که تاثیرگذار باشد و بتواند حرف جدیدی برای مخاطب جوان داشته باشد فکر می کنید می توان گفت سینمای دفاع مقدس در این سال ها به افول رسیده است؟

▲ اتفاقا برعکس. در دو سه سال اخیر فیلم بسیار خوبی مثل «بادیگارد» توسط حاتمی کیا ساخته شده است.

البته لازم است ابتدا تعریفی از دفاع مقدس داشته باشیم تا بتوانیم مصداق های آن را به درستی شناسایی کنیم. دفاع مقدس محصور در یک جغرافیای زمانی و مکانی نیست نه اینکه فرازمانی و فرامکانی باشد ولی گستره دفاع مقدس گستره ای تاریخی است که از قبل از انقلاب تا بعد از انقلاب و حتی اکنون را دربر می گیرد و حتی همین الان کاری که شهدای مدافع حرم درگیر آن هستند نوعی دفاع مقدس است.

دفاع مقدس یک گستره تاریخی است و اگر منظور همان هشت سال دفاع مقدس باشد آن موقع ما به شکل ناخواسته هم به فرهنگ دفاع مقدس ستم کرده ایم و هم خود را از یک موهبت بسیار مهم و یک جریان مستمر محروم ساخته ایم.

نسبت به تصویر کردن آنچه که مربوط به آن هشت سال می شود ما در این سال ها جز فیلم های «ایستاده در غبار» ساخته محمدحسین مهدویان، «ویلایی ها» ساخته منیر قیسی و «شیار ۱۴۳» از نرگس آبیاری از پیشکسوت ها و استخوان خرد کرده های سینمای هشت سال دفاع مقدس اثری نداشته ایم و «بادیگارد» تنها اثر سینمای دفاع مقدس با همان تعریف هشت سال است که از ابراهیم حاتمی کیا به عنوان یک کارگردان باتجربه در این سال ها به یادگار مانده است. بنابراین اگر بخواهیم با تحلیلی با انصاف به سینمای این چند سال نگاه کنیم و سینمای دفاع مقدس را در درونش ببینیم گمان می کنم سینمای دفاع مقدس دوران افول نداشته بلکه روزگار خوبی هم دارد. به هر حال آثاری که نام برده شد به رغم همه نقاط ضعف و قوت هایی که دارند فیلم های خوبی هستند.

اگر از فیلم «بادیگارد» فاکتور بگیریم باقی آثار مربوط به کارگردانان جوانانی است که تجربه های اول یا دومشان است و ما از دیگر فیلمسازان با سابقه این عرصه که شاید بیشتر به کارگردانان حوزه دفاع مقدس شهرت یافته اند در این چند سال فیلمی نداشته ایم.

▲ ابتدا باید این فرض شهرت به کارگردان دفاع مقدس را ابطال کرد. فردی مثل ابراهیم حاتمی کیا در این چند دهه منحصر در حوزه دفاع مقدس فیلم نساخته و آثاری چون «دعوت» و «گزارش یک جشن» را هم داشته است و یار رسول ملاقلی پور که یکی از بزرگان سینمای دفاع مقدس است آثاری مثل «مجنون»، «پناهنده»، «کمکم کن» را دارد که اصلا دفاع مقدس نیست.

عزیزالله حمیدنژاد نیز در حوزه سینمای دفاع مقدس بسیار شاخص است که البته در این سال ها فرصتی برایش هموار نبوده که سینمای داستانی کار کند. کمال تبریزی نیز چند فیلم دفاع مقدسی دارد و بیشتر آثارش غیردفاع مقدسی است اما دلیل اینکه چرا کارگردان های

سینمای دفاع مقدس دوران افول نداشته است

گفت و گوی مثلث با اکبر نبوی



منتظر هستند تا طرحی یا فیلمنامه‌ای برسد و ساخته شود.

این آسیب‌شناسی در حوزه فرهنگ و هنر معمولاً نسبت به نهادها مطرح می‌شود اما هیچ‌گاه به یک اتفاق عملی منجر نمی‌شود. چرا؟

▲ مشکل اصلی ما این است که استراتژی فرهنگی و هنری در کشور نداریم و فقدان این استراتژی یعنی گرفتار شدن به امور روزمره، یعنی نداشتن افق برای فعالیت و یعنی شما ناچار باشید امور غیرضروری را که بر شما تحمیل می‌شود، بپذیرید، در فقدان استراتژی این جریان‌ها هستند که شما را مدیریت می‌کنند و شما نمی‌توانید بر آنها مسلط شوید.

استراتژی فرهنگی هم دقیقاً جزو مسائلی است که سال‌ها بر زبان آورده می‌شود اما عملاً در برخی نهادها به خروجی مشخصی منتهی نمی‌شود.

▲ مجموعه‌ای از کارشناسان و اندیشمندان به همراه مجموعه‌ای از متولیان دستگاه‌ها و نهادها باید دور هم جمع شوند تا از دل مباحث و گفت‌وگوهای این افراد به این استراتژی برسیم. درواقع اگر نهادهای مسئول فرهنگی بخواهند به خود و کشورشان خدمت کنند اولین کارشان باید تدوین این استراتژی فرهنگی و هنری باشد که از دل آن استراتژی سینمایی کشور هم درمی‌آید و باز از درون می‌فهمیم که به انواع ژانرها نیاز داریم که به‌طور مثال سینمای دفاع مقدس به‌عنوان یک جریان باید به شکل محکم ادامه پیدا کند.

چقدر ممکن است نگرانی‌های خانواده‌های شهیدان در ساخت فیلم‌های شخصیت‌محور مانع از ساخت فیلم‌های درخور و شایسته شود مثل حواشی‌ای که بعضی از فیلم‌ها مانند «ایستاده در غبار» دچار آنها شدند؟

▲ من از ایرادات خانواده آقای متوسلیان اطلاعی ندارم اما معتقدم بخشی از اشکالاتی که خانواده‌های این عزیزان می‌گیرند کمی دور از انصاف است چون در یک اثر سینمایی ما تاریخ نمی‌نویسیم. بلکه وضعیت‌های نمایشی را در داستان سینمایی روایت می‌کنیم. به همین دلیل باید با یک اثر سینمایی داستانی متناسب با تعریف آن روبه‌رو شویم. البته و صد البته یک اثر سینمایی شخصیت‌محور و یا رخدادمحور نباید به تحریف و خدشه در شخصیت و رخداد منجر شود و اگر فیلمی این اصل مهم را رعایت نکند از ریشه بی‌اعتبار است.

برای آینده این سینما چه پیش‌بینی‌ای دارید؟

▲ نباید دلخوش به این چند فیلم باشیم که در این چند سال ساخته شد و هنوز همگان حال خوشی با آنها دارند. البته من امیدوارم چون فکر می‌کنم با استقبالی که از ساخت چند فیلم اخیر به دست آمد شور و شوقی در فیلمسازان دیگر و دستگاه‌ها هم به‌وجود آمد و نباید بگذاریم این شور و اشتیاق از بین برود. به‌طور مثال فیلمی مثل «ویلاهای» اگرچه که اگران مناسبی نداشت اما با ارزیابی و رضایت خوبی هم از طرف منتقدان و هم از طرف صاحب‌نظران سینمایی و غیر سینمایی مواجه بود، فیلم‌های «ایستاده در غبار» و «شیار ۱۴۳» نیز به همین ترتیب نقدها و رضایت مناسبی را تجربه کردند. این فیلم‌ها فضای تنفسی و آرامی را برای سینمای دفاع مقدس فراهم کردند و ما باید مراقب باشیم که این فضای تنفسی به تعریف‌ها و تمجیدها محدود نشود و در عین حال باید برای آینده هم نگران باشیم. مسئولان نباید آنقدر به تمجیدها مشغول و مغرور شوند که از ساخت دیگر فیلم‌ها بازمانند. ►

۴ اکبر نبوی روزنامه‌نگار، منتقد سینما، برنامه‌ساز و تهیه‌کننده است که سال‌ها در عرصه سینما فعالیت داشته و در جشنواره‌های مختلف سینمایی به عنوان داور، مشاور و در نقش‌های دیگر حضور یافته است. این منتقد اگرچه وضعیت فعلی سینمای دفاع مقدس را خوب می‌داند اما بیان کرد که باید نسبت به وضعیت این جریان سینمایی در آینده نگران باشیم چرا که استراتژی فرهنگی درستی در این زمینه شکل نگرفته است. او معتقد است: «چند فیلم اخیر فضای تنفسی و آرامی را برای سینمای دفاع مقدس فراهم کردند و ما باید مراقب باشیم که این فضای تنفسی به تعریف‌ها و تمجیدها محدود نشود.»

سازمان‌های مسئول باید چشمانشان را باز کنند. حوزه هنری یکی از سازمان‌هاست که بدترین کارنامه را در حمایت از فیلمسازان داشته و چشمانش را کاملاً بسته است. حوزه باید پیشانی سینمای دفاع مقدس و در این سینما پیشگام باشد.

ما در روزهایی صحبت می‌کنیم که به تازگی جوانی ۲۶ ساله با نام شهید حججی توسط ملت ایران به شکلی باشکوه تشییع شد و بسیاری از مردم با هر سلیقه‌ای به شدت متأثر شدند. البته امثال شهید حججی که در سوره سر بریده می‌شوند بسیاریند و حتی از او فجیع‌تر شهید می‌شوند. همچنین در حوزه‌های علمی و فناوری، دانش هسته‌ای، نانو و... چرخ تکنولوژی و علوم به دست جوانان می‌چرخد. امروز در زمینه شعر افرادی مثل فاضل نظری یا میلاد عرفان‌پور جای کسانی مثل قیصر امین‌پور و حسن حسینی را پر کرده‌اند.

در حوزه فیلمسازی هم اینگونه است جوانان مستعد که در حد خودشان به فیلمسازی هم آشنایی دارند به تدریج جای باتجربه‌ها را خواهند گرفت.

حوزه هنری باید تلاش کند تا این افراد را بیابد و حداقل سازمان‌ها باید در مواجهه با چنین جوانانی، آنها را با آغوش باز بپذیرند. من نمی‌دانم در حوزه هنری مشکل کجاست اما سال‌هاست که بخش سینمایی حوزه هنری دچار رخوت و سکوت شده است.

سازمان‌ها و نهادهای دیگر چطور؟

▲ بخش‌های فرهنگی سپاه هم در این چند ساله شکوفا شده‌اند که خیلی هم خوب است و خدا به آنها قوت بیشتری بدهد. تلویزیون نیز سال‌هاست که بخش‌های نمایشی خود را در زمینه دفاع مقدس تعطیل کرده است و طی سال‌های گذشته در این رسانه هم وضعیت خوبی نداشته‌ایم که امیدوارم بهبود پیدا کند. همچنین موسسات و سازمان‌های دیگری مثل تصویر شهر و یا کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تولیدات مناسبی نداشته‌اند.

بنیاد سینمایی فارابی تغییر وضعیت چندانی در این سال‌ها نداشته است اگر طرح خوبی به دستشان برسد مورد حمایت قرار می‌گیرد و اشکال اصلی در آنجا این است که از درون این بنیاد اتفاقی برانگیخته نمی‌شود بلکه متولیان آن

متأسفانه جریان سینمایی دفاع مقدس دست کم طی ۲۰ سال گذشته فراز و فرودهای زیادی داشته است که ما از فرازها خشنود شده و از فرودها تأسف خورده‌ایم اما باید بر اساس این فراز و فرودها برای آینده هم نگران باشیم که چرا «جریان سینمایی» در این حوزه نداریم

باتجربه و پیشکسوتی که از فعالان سینمای دفاع مقدس بوده‌اند، در این سال‌ها شوق یا انگیزه‌ای برای ساخت فیلم در حوزه دفاع مقدس نداشته‌اند، هم برای من آشکار است و هم پنهان.

آشکار است چون می‌دانم و خودم تجربه کرده‌ام که چه سختی و رنجی باید متحمل شویم تا بتوانیم از حمایت برخی از سازمان‌های نظامی برخوردار گردیم. برایم پنهان است، چون نمی‌دانم آیا دلیل دوستان سینماگر همین سختی‌ها و ناملایمات است یا مساله و موضوع دیگری در میان است.

اگر بخواهیم به سینمایی پردازیم که در باره همان هشت سال دفاع مقدس است چطور می‌توان انتظار داشت که این سینما زنده بماند و همواره فیلم‌هایی در این عرصه ساخته شود چون مسلماً ما نمی‌توانیم منتظر بمانیم تا همیشه افرادی مثل مهدویان و یا آبیاری پیدا شوند و خودشان خودجوش فیلم بسازند.

▲ قطعاً ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که این سه نفر تا پایان عمر خود فیلم دفاع مقدسی بسازند اما در حال حاضر می‌توان گفت که وضعیت ما در تولید فیلم‌های دفاع مقدسی خوب است اما برای آینده باید نگران باشیم چون دوره‌هایی را سپری کرده‌ایم که در طول چند سال حتی یک فیلم خوب دفاع مقدسی هم نداشته‌ایم و برای این مساله باید نگران باشیم.

من فکر می‌کنم ساخت فیلم‌هایی مثل «ایستاده در غبار»، «شیار ۱۴۳» و «ویلاهای» در این سال‌ها یک اتفاق و نوعی خوش‌شانسی بوده است و آیا نباید در پی ایجاد یک جریان سینمایی پویا در این حوزه باشیم؟

▲ من اسمش را یک اتفاق فرخنده می‌گذارم. متأسفانه جریان سینمایی دفاع مقدس دست کم در طی ۲۰ سال گذشته فراز و فرودهای زیادی داشته است که ما از فرازها خشنود شده و از فرودها تأسف خورده‌ایم اما باید بر اساس این فراز و فرودها برای آینده هم نگران باشیم که چرا «جریان سینمایی» در این حوزه نداریم.

پس نباید به فکر تربیت نسلی باشیم که در این حوزه به صورت فعال و پویا و دغدغه‌مند حرکت کند؟

▲ خلق یک اثر هنری در درجه اول چیزی است که در درون یک فرد می‌جوشد و بعد باید سازمان‌های حامی به میدان بیایند. تربیت نسل به شکل مدرسه‌ای، بخشنامه‌ای و آیین‌نامه‌ای نیست. آنچه که به سازمان‌های مسئول و نهادهایی که اعتبارات در اختیارشان است مرتبط می‌شود این است که چشمانشان را خوب باز کنند و خوب ببینند و از میان جوانان استعدادها را شناسایی و سپس آنها را حمایت کنند تا فیلم‌های خوب ساخته شود. این قطعاً از خلأهایی است که ما داریم که نیروهای کارآمدان را خوب نمی‌شناسیم و شناسایی نمی‌کنیم بنابراین بسیاری از جوانان با استعداد ما در حوزه‌های مختلف در کشور هرز می‌روند.

من هم کاملاً با شما موافقم و منظورم دقیقاً نگاهی مبتنی بر شناسایی جوانان مستعد است تا بینشی آیین‌نامه‌ای، اتفاقاً سوالم این است که چرا نهادهای مختلف در این زمینه کم‌کاری می‌کنند؟

▲ من یقین دارم در کشور جوانان مستعد با اور قلبی قوی نسبت به هشت سال دفاع مقدس و حتی نسبت به اصل مفهوم و فرهنگ دفاع مقدس وجود دارند اما



از ماحمایت نمی‌شود

حمید بهمنی در گفت‌وگو با مثلث

چیزی نساخته‌ایم و معدود فیلم‌هایی همچون «سجاده آتش» به کارگردانی احمد مرادپور تا حدی به کربلای ۵ پرداخته‌اند. بنابراین حرف‌ها و سخنان زیادی روی زمین مانده است. چند سال پیش که «شیار ۱۴۳» به کارگردانی نرگس آبیار ساخته شد یک اتفاق شگفت‌آور بود و یا ساخت «وبلائی‌ها» به کارگردانی منیر قیدی نشان داد که پتانسیل‌های هشت سال دفاع مقدس بسیار بالاست اما اینکه چرا فیلمی ساخته نمی‌شود باید از مدیران پرسید. مدیران باید شرایط را در حوزه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری فراهم کنند تا در طول سال حداقل ۱۰ فیلم دفاع مقدسی ساخته شود. منتها همان‌طور که گفتم سیاست‌گذاری‌ها از سال ۷۶ تغییر کرد و حتی امکانات نظامی برای فیلم‌ها پولی شد و بابت هر کدام می‌بایست هزینه‌ای را پرداخت می‌کردید که هر سال هم این هزینه‌ها بالاتر رفت. از سال ۷۶ تا ۸۳ ذائقه‌ها براساس این سیاست‌گذاری‌ها تغییر کرد که سینمای اجتماعی جایگزین سینمای جنگ شد. این‌ها باعث شد سینمای جنگ به تدریج به گوشه‌ای برود و مورد غفلت واقع شود. اکنون آن قدر افراد وجود دارند که فیلمنامه‌های سینمای جنگ را بررسی می‌کنند که فکر نمی‌کنم این تعداد فیلمنامه‌های اجتماعی را پیگیری کنند و بخوانند. به‌طور مثال فیلمنامه‌های اجتماعی به راحتی پروانه می‌گیرند اما من به‌عنوان حمید بهمنی که سال‌هاست در حوزه سینمای دفاع مقدس کار می‌کنم باید منتظر بمانم تا فیلمنامه‌ام خوانده شود. من چندین سال است که به‌دنبال ساخت یک فیلمنامه جنگی هستم اما هنوز نتوانسته‌ام آن را بسازم چرا که موانع بسیاری بر سر راهم وجود دارد.

الان سینمای دفاع مقدس از چه جایگاهی

برخوردار است؟

▲ جایگاه مناسبی ندارد، ما نهادها و سازمان‌هایی مثل بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، بنیاد

▲ حمید بهمنی کارگردان سینمای دفاع مقدس است که چندین فیلم در این حوزه در سال‌های مختلف به تولید رسانده است. وی چند سال است که درگیر ساخت طرح‌ها و فیلمنامه‌های دیگری در حوزه دفاع مقدس است.

من در سینمای جنگ کار کنند درحالی که من در فیلم‌هایم دنبال اسراف نمی‌روم و سر تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار کلاه نمی‌گذارم و بودجه‌های کلان نمی‌گیرم.

چرا سینمای دفاع مقدس که همیشه در هر دولتی در ظاهر جزو اولویت‌ها بوده است و به‌عنوان یک سینمای ملی به آن نگاه شده است با چنین شرایط دشواری که می‌گویید در تولید مواجه است؟

▲ مادر این سال‌ها در کمیت و در کیفیت دچار افت شده‌ایم که از سیاست‌گذاری‌های دولت در سال ۷۶ به‌وجود آمد. به‌طور مثال تا سال ۷۶ حدود ۲۴ فیلم داشته‌ایم که شاید ۱۵ فیلم با کیفیت بوده‌اند اما از آن سال‌ها به بعد هم تعداد و هم کیفیت فیلم‌های دفاع مقدسی کاهش یافت. سینمای دفاع مقدس وابسته به زمان و شرایط خاصی نیست. تاریخی در دوره‌ای خاص شکل گرفت و هنوز می‌توان از اتفاقات این دوره حرف زد. خوشبختانه ما هنوز از این دوران فاصله زیادی نگرفته‌ایم. آدم‌های این دوره زنده‌اند و هنوز می‌توان وقایع را به تصویر کشید.

چقدر فکر می‌کنید این سینما هنوز می‌تواند نفس بکشد و هر بار حرف‌های تازه‌ای برای مخاطبان‌اش داشته باشد؟

▲ ما تاکنون از عملیات‌های ۱۴ گانه معروف

محمد مهدی مهدوی

خبرنگار

آقای بهمنی، شما پیش از این چند فیلم و سریال در حوزه دفاع مقدس کار کرده‌اید اما اکنون چند سال است که فیلمی با این مضمون نساخته‌اید. چرا؟

▲ اکنون ساخت فیلم‌های جنگی بسیار سخت شده است به جای اینکه سهل و آسان باشد و فیلمساز تشویق شود شرایط بسیار دشوار شده است. مدیرانی در راس امور قرار گرفته‌اند که نه تنها بویی از جنگ نبرده‌اند که تجربه‌ای هم ندارند. مسئولانی در حوزه دفاع مقدس تصمیم می‌گیرند که هیچ ارتباطی با جنگ نداشته‌اند. بعضی حتی دستشان به نگاتیو نخورده است و دوربین نمی‌دانند و تا به حال چهره نبوده‌اند و حالا این‌ها تصمیم‌گیرنده‌های سینما شده‌اند. من چون فیلم سیاه‌نما نساخته‌ام و به نظام فحش نداده‌ام، نمی‌توانم فیلم بسازم و موانع بسیاری برایم پیش می‌آید تا بخواهم فیلمنامه‌ام را تولید کنم. البته من مشکلی با فیلم‌های اجتماعی ندارم و حتی معتقدم که این فیلم‌ها باید چالشی باشند اما به همان اندازه سینمای دفاع مقدس هم حقی دارد و باید تولیدات آن به خروجی برسد.

توضیح می‌دهید از موانعی که بر سر راهتان

وجود دارد؟

▲ موانع بسیاری وجود دارد که گاهی گفتنی هم نیستند. اگر به‌طور مثال من می‌خواستم فیلم سیاه‌نمایی بسازم اکنون به فروش میلیاردی می‌رسید و خیلی هم کارم راحت‌تر بود. اکنون یک فیلمنامه جنگی دارم که درباره یکی از عملیات‌ها در نزدیکی خلیج فارس است و تحقیقات بسیاری هم روی آن شد. ما پروانه ساخت این فیلم را هم گرفتیم اما برای گرفتن بودجه دائم به در بسته خوردیم. دست‌هایی در کار هستند که نمی‌گذارند امثال

این مینی سریال بازیگران خوبی هم داشت و اولین بازی‌های اشکان خطیبی را در این مجموعه می‌بینیم که بسیار متفاوت هم هست. من بارها برای پخش این سریال پیگیری کرده‌ام و از من خواستند بعضی از سکانس‌ها را حذف کنم اما فیلمنامه به قدری منسجم و قوی نوشته شده بود که با حذف هر سکانس کل داستان لطمه می‌دید.

به نظر شما چقدر این نگاه سلیقه‌ای می‌تواند در دستگاه‌های مختلف برای تولیدات سینمای دفاع مقدس و پیشرفت این آثار ضربه‌زننده باشد، اینکه ممکن است داستانی در یک نهاد تصویب نشود و یا بعد از ساخت مجوز نمایش و پخش و اکران نداشته باشد و در نهاد دیگری با مشکلی مواجه نباشد.

▲ متأسفانه در حد بسیار زیادی این نگاه سلیقه‌ای در دستگاه‌های مختلف وجود دارد و گاهی افرادی در نهادهای تصمیم می‌گیرند که کمتر تخصص دارند و اتفاقاً این نگاه بسیار لطمه‌زننده است. بعد از ساخت سریال «در میان خاکستر» سریال‌های بسیاری از خود تلویزیون پخش شد که خط قرمزها را رد کردند اما این سریال باز هم به پخش نرسید. حدود ۱۶ سال از تولید این سریال گذشته است و از نظر من هنوز هم حرف روز دارد اما متأسفانه اجازه پخش نداشته‌اند. سینمای جنگ اکنون دست کسانی است که نمی‌توانند تصمیم‌گیری کنند و کسی هم متوجه قصه‌های بر زمین مانده نیست. سینمای جنگ برای مخاطب جنگ نیست، بلکه برای نسل‌های بعدی است؛ برای فرزندان است که از جنگ می‌پرسند که چه بود و چرا اتفاق افتاد و بعد ما آن وقت باید «آژانس شیشه‌ای» را نمایش دهیم. مدیران باید فضا را به گونه‌ای آماده می‌کردند که وقتی می‌خواهید فیلم جنگی بسازید عده‌ای نگویند وای فلانی رفت سراغ دهه ۶۰. هشت سال دفاع مقدس یک تاریخ است و ما نمی‌توانیم از این تاریخ صرف نظر کنیم همان‌طور که به دنبال ساخت سریال‌های تاریخی «مختارنامه» و «یوسف» و آثار اجتماعی می‌رویم باید این تاریخ را هم در نظر بگیریم. اما الان عده‌ای می‌گویند سینمای جنگی نسازید اما سینمای اجتماعی می‌سازند که دوربین وارد اتاق خواب مردم می‌شود و بازیگران خوش تیپ و خوش قیافه را به صحنه می‌آورند.

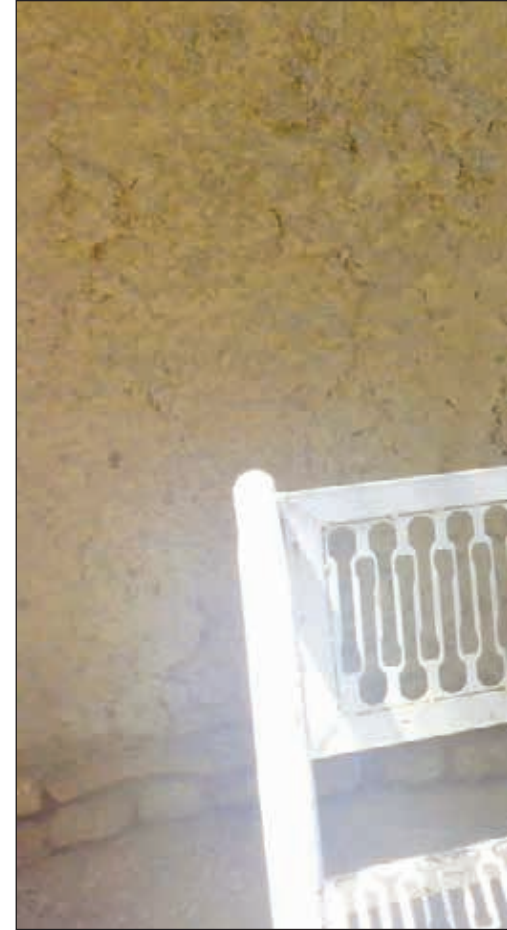
ما همین‌چندی پیش شهید حججی را تشییع کردیم و شما دیدید که با تشییع این شهید چه فرهنگی وارد جامعه شد و چقدر مردم با این شهید همراه شدند و حالا تصور کنید که این فرهنگ را بتوانید به تصویر بکشید، چه پتانسیل عظیمی خواهد بود. ►

شود و همان‌طور که گفتم مشکلات زیادی بر سر راه است. خود من بارها برای تلویزیون سریال، تله و طرح داده‌ام اما رد شده است. من سریالی دارم با نام «در میان خاکستر» که چندین سال است تولید شده اما هنوز روی آنتن نرفته است. من که بیشترین تولیدات زندگی‌ام در حوزه جنگ و سینمای دفاع مقدس و شهیدان بوده است با مشقت‌ها و سختی‌های زیادی برای پیش‌بردن طرح‌ها و تولیداتم روبه‌رو می‌شوم و دائم به در بسته می‌خورم. هر بار در اتاق مدیران را می‌زنید، می‌گویند وقت نیست، بودجه نیست، امکانات نیست. من گله‌ام از مدیرانی است که می‌خواهند از خودی‌ها انتقام بگیرند به جای اینکه حمایت کنند تا بتوانید فیلم بسازید. مدیران دنبال ستاره‌سازی و ویتترین هستند و به دنبال کسانی می‌روند که تازانو برای آنها خم می‌شوند و جایزه‌ای می‌برند و اسم آنها هم برده می‌شود.

ما قهرمانان بزرگی داریم که زیر خوارها خاک خوابیده‌اند و مدیران ما اصلاً حواسشان نیست. هنوز که هنوز است عده‌ای می‌پرسند که چرا جنگ کردید و سینمای دفاع مقدس می‌تواند به این سوال‌ها پاسخ دهد و بگوید که ما نبودیم که جنگ را آغاز کردیم بلکه جنگ بر ما تحمیل شد.

چقدر فکر می‌کنید فیلم‌های ضعیفی که در این جریان سینمایی ساخته شده موجب شده که مدیران هر طرح و اثری را نپذیرند؟

▲ گاهی بحث اصلاً بر سر کیفیت نیست سریال «در میان خاکستر» که گفتم هنوز پخش نشده است به نظر خود من یکی از به‌روزترین سریال‌ها در حوزه دفاع مقدس است. ما این سریال را در سال ۸۱ ساختیم که یک مینی سریال ۶ قسمتی است و داستان آن به بعد از جنگ می‌پردازد. در این مینی سریال حتی در یک فریم از آن یک گلوله هم شلیک نمی‌شود و قصه‌ای چالشی دارد اما به ما گفتند که سریال اجازه پخش ندارد. خلاصه این سریال درباره اسیری است که از اسارت برمی‌گردد و می‌بیند که در سال‌های نبودش جامعه عوض شده است و بعد تلاش می‌کند که جامعه را به آن آرمان‌ها برگرداند. من در دوره آقای ضرغامی هم بارها با وی صحبت کردم و گفتم این سریال می‌تواند سوپاپ اطمینان باشد. اگر خود ما دردها را بیان کنیم خیلی بهتر است تا اینکه دشمن بگوید مخصوصاً که من در این سریال هم درد را بیان کرده بودم و هم درمان را پیشنهاد کردم برخلاف بسیاری از کارگردانانی که دردها را بیان می‌کنند و می‌گویند وظیفه‌ای برای بیان درمان ندارند.



سینمایی فارابی، سازمان صداوسیما و... را داریم که همه به نوعی متولیان سینمای جنگ هستند اما سازمانی مثل صداوسیما با توجه به اینکه ماه محرم همزمان با هفته دفاع مقدس بود چه کرد؟ رسانه ملی امسال چند سریال درباره دفاع مقدس تولید کرد؟ البته امسال اثری با نام «پرواز در ارتفاع صفر» از آقای برزیده را دیدیم اما آن را بگذارید در کنار انبوه سریال‌های درام و اجتماعی و... که هر ساله ساخته می‌شود. سالانه بیش از ۱۰۰ فیلم در سینما ساخته می‌شود اما سینمای دفاع مقدس در حداقل است و این درحالی است که سینمای دفاع مقدس در فرهنگ‌سازی و جریان‌سازی و حتی سینمای روز ما تأثیر بسیاری دارد، سینمای امروز ما وامدار سینمای دفاع مقدس است. حتی ۹۰ درصد از فیلمسازان ما از سینمای جنگ وارد سینمای اجتماعی و دیگر ژانرها شدند، رسول ملاقلی‌پور، احمد رضا درویش، کمال تبریزی و بسیاری از فیلمسازان نیز از این سینما وارد حوزه‌های دیگر شدند.

بله اما چرا اینگونه است که بسیاری از فیلمسازان اولین فیلم خود را در حوزه دفاع مقدس ساختند و بعد وارد حوزه‌های دیگر شدند؟

▲ علتش این است که این فیلمسازان در حوزه دفاع مقدس حمایت نشدند، پولشان را نگرفتند و از سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای لازم برای تولید فیلم جنگی برخوردار نشدند. مدیران ما از هول حلیم در دیگ افتادند و کل بودجه‌ها را به یک فیلم جنگی دادند و بعد دیگر ترسیدند که به سایر فیلم‌های جنگی هم بودجه و سرمایه دهند. بودجه‌ها به مساوات تقسیم نشد و مشکلات زیادی در این سال‌ها رخ داد که باعث شد بسیاری از فیلمسازان دل‌سرد شده و سینمای جنگ زمین‌بخورد. اکنون اگر نبضی در سینمای جنگ به تپش می‌افتد فقط و فقط مدیون خون شهید است و آنها هستند که نمی‌گذارند خون شهدا پایمال شود و سینمای دفاع مقدس از بین برود.

امروزه یک فرد جوان و دغدغه‌مند چقدر می‌تواند امید داشته باشد که در سینما و یا تلویزیون بتواند در حوزه دفاع مقدس دست به کارهای نو و تولیدات بکر بزند؟

▲ به سختی ممکن است بتواند وارد پروسه تولید



بهمنی: مدیران ما از هول حلیم در دیگ افتادند و کل بودجه‌ها را به یک فیلم جنگی دادند و بعد دیگر ترسیدند که به سایر فیلم‌های جنگی هم بودجه و سرمایه دهند

قرارداد شفر با آبی پوستان پایتخت تا پایان فصل است. این مربی آلمانی اگر می‌خواهد که در استقلال به قهرمانی برسد باید آن قدر خوب کار کند که قراردادش برای فصل بعد تمدید شود و البته احتمال اینکه او در فصل جاری استقلال را قهرمان کند بسیار کم است.

تیتریک

عبور از آتش

وینفرد شفر می‌تواند در استقلال موفق شود؟



رقم ممکن حاضر شده هدایت این تیم را قبول کند و حتی قیمت او از علیرضا منصوریان، سرمربی قبلی استقلال هم پایین تر است. علیرضا منصوریان فصل گذشته با قراردادی ۳ ساله به ارزش ۳ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان با استقلال قرارداد امضا کرد. قرارداد منصوریان برای سال دوم یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان بود که البته در میانه راه از کار برکنار شد و حالا استقلال باید تا زمانی که او تیم پیدا نکرده است، حق و حقوقش را پرداخت کند. نکته جالب اینکه قرارداد شفر که سابقه هدایت باشگاه‌هایی مثل العین و الاهلی امارات و تیم ملی کامرون و جاماییکا را برعهده داشته، با استقلال ۲۷۰ هزار دلار است که رقم تقریبی آن ۱ میلیارد تومان می‌شود و به نظر استقلال با استخدام این مربی خارجی در هزینه‌ها هم صرفه جویی کرده است. شفر از سال ۲۰۱۶ تیمی نداشته است و باتوجه به کارنامه‌اش، بی‌تردید اگر او در این مدت بیکار نبود، هرگز حاضر نمی‌شد با چنین رقمی با استقلال قرارداد امضا کند.

شفر در حالی با استقلال قرارداد رسمی امضا کرده که افتخاری درباره درخواست فاتیح تریم اینگونه توضیح داده است: «تریم بین ۴ تا ۵ میلیون دلار را تا آخر فصل می‌خواست. توان پرداخت این پول را نداشتیم. بعد از آن پنج شش گزینه را به کمیته فنی معرفی کردیم که روی دو

بلد نیستیم نمی‌توانستیم آنها را بخوانم ولی نمی‌دانم چرا این همه هجمه به من وارد شد. من مربی‌ای هستم که اگر کسی بخواند من را قضاوت کند پیش از شنیده‌ها باید کارنامه‌ام را ببیند. من مربی تیم ملی کامرون بودم که مقابل فرانسه با ستاره‌هایش بازی کردیم، متأسفانه در آن مسابقه یکی از بازیکنان ما دچار سکت قلبی شد و به همین دلیل روحیه تیم افت کرد و با گل تیری آنری بازی را واگذار کردیم. یا با تیم ملی جاماییکا نایب قهرمان آمریکای مرکزی شدم که در آن بازی هم چون گلرمان اخراج شد بازی را واگذار کردیم. هر جا که بوده‌ام سعی کردم بازیکنان را جنگنده بار بیاورم. در آلمان به من لقب شیر می‌دهند و شیر لقب جنگندگی است و من در آلمان به این لقب مشهورم. نمی‌دانم چرا حملات ناجوانمردانه علیه من شد. به نظر من برخی رفتارها نشانه شخصیت هر کسی است.»

نکته دیگری که درباره این مربی آلمانی جالب توجه است مبلغ قرارداد اوست. سرمربی آلمانی جدید استقلال با قیمتی به مراتب پایین‌تر از سرمربی قبلی، هدایت این تیم را برعهده گرفته است. بعد از اینکه نام وینفرد شفر به عنوان سرمربی استقلال مطرح شد، خیلی‌ها به حضور او در این تیم انتقاد کردند؛ این در حالی است که این مربی باتوجه به کارنامه خوبی که از خود به جای گذاشته با کمترین

۱ وینفرد شفر؛ این خروجی تلاش باشگاه استقلال برای خارج شدن از بحران بود که هفته گذشته از آن رونمایی شد. یک مربی آلمانی که خوش اخلاق و منضبط به نظر می‌رسد اما برای قضاوت بهتر باید صبر کرد. خودش از انتخاب استقلال خوشحال است اما باید دید هواداران نیز او را می‌پذیرند یا خیر. با این حال برخی هواداران استقلال در اقدامی که عده‌ای سعی دارند آن را خودجوش برشمرند، به صفحه اینستاگرام شفر حمله کرده‌اند و با فحاشی به استقبال این مربی آلمانی رفته‌اند.

حضور وینفرد شفر در فوتبال ایران و قبول سرمربیگری استقلال به خودی خود پرحاشیه بوده است. مربی ۶۷ ساله آلمانی قبل از اینکه خبر سرمربیگری‌اش از سوی مدیران باشگاه به‌طور رسمی اعلام شود، مورد حملات تعداد زیادی از طرفداران تیم آبی‌پوش پایتخت قرار گرفت. در این باره برخی هواداران به دایرکت اینستاگرام شفر رفتند و مطالب توهین آمیزی خطاب به این مربی بیان کردند. عجیب‌ترین این حاشیه‌ها نیز تهدید شفر به مرگ در صورت حضور در ایران بود! اتفاقی که بلافاصله با واکنش شفر همراه شد تا این مربی آلمانی بگوید:

«متأسفانه برخی با زبان فارسی به من حملات و فحاشی‌هایی داشته‌اند که البته چون من زبان فارسی

شفر، برانکوی استقلال نمی شود
منصوریان باید ادا و اطوارهایش را کنار می گذاشت



بهتر بود استقلال تا نیم فصل سراغ مربی خارجی نمی رفت
گفت وگو با میرشاد ماجدی



فوتبال، صدای جدایی خواهی
آیا بارسلونادر لیگ اسپانیا می ماند؟

نفر از جمله شفر نظر مثبت داشتند. فرهاد مجیدی و علی کریمی هم زیر نظر این مربی کار کرده بودند. میک مک درموت مربی ما سه سال دستیار شفر بوده است. ارزیابی کردیم و دیدیم شفر گزینه مناسبی است. کمیته فنی هم قبول کرد ایشان بهترین گزینه برای ما است. من در دبی به شفر گفتیم ادامه کار ما بستگی به نتایج شما در لیگ دارد یعنی کسب سهمیه آسیا، قهرمانی در لیگ یا جام حذفی باعث می شود بماند. اگر ایشان بماند سال آینده بدون افزایش دستمزد به کارش ادامه می دهد.

اولین واکنش های شفر در فوتبال ایران

شفر بعد از عقد قرارداد رسمی با باشگاه استقلال در نشست خبری حاضر شد و حرف های جالبی را مطرح کرد. او ضمن تشکر از وزارت ورزش و البته مخابره کنایه هایی به مخالفان و آنهایی که می گویند سن او برای مربیگری استقلال بالاست، در مورد موضوعات مختلفی اظهار نظر کرد.

او گفت: «ایران یک کشور قدیمی و با تمدن است. فوتبال ایران در آسیا جزو کشورهای بزرگ است. می دانم که جواد قرب در المپیک مونبخ حضور داشته است. هنوز بازی ایران و آرژانتین در جام جهانی اخیر در ذهن من است و تنها مسی باعث شد ایران بازنده آن دیدار باشد.»

او ادامه داد: «بازیکنان ایرانی را به خوبی می شناسم و علی کریمی شاگرد من بودند. باقری، دایی، مهدوی کیا و چند نفر دیگر را می شناسم. از هواداران عزیز تشکر می کنم و می خواهم با آنها صحبت کنم. ما بدون آنها موفق نمی شویم. در گذشته همواره کنار تیم بودند و الان نیز همین توقع را از آنها دارم. هر تیم بزرگی حتی بایرن مونیخ و رئال مادرید نوسان دارند و برای خروج از این شرایط تنها باید تمرینات زیاد انجام داد. از تماشاگران توقع دارم در ورزشگاه کنار ما باشند؛ زیرا به آنها احتیاج داریم.»

اما صعود استقلال به بالای جدول؛ این اصلی ترین خواسته هواداران از شفر است که وی این گونه راجع به آن واکنش نشان داد: «جایگاه الان تیم، جایگاه اصلی تیم نیست. باید با بازیکنان و مسئولان صحبت کنیم تا دلایل ضعف مشخص شود و بتوانیم تیم را به مسیر اصلی برگردانیم. من دکتر افتخاری را چندین سال است که می شناسم و خیلی خوشحالم که ایشان را دیدم و می دانم کار کردن با ایشان راحت است. هدف اصلی من این است که به باشگاه کمک کنم و تیم را به جایگاه اصلی برگردانم. باید بازی به بازی بجنگیم تا به جایگاه اصلی برسیم و هدف اصلی این است که آینده باشگاه را بسازیم. الان روی بازی بعدی تمرکز می کنیم. وقتی تیم نتیجه نمی گیرد، دلایل زیادی وجود دارد که باید آن را بررسی کنیم. توقع این را نداریم که من با دست زدن، تیم را متحول کنم، ما باید قدم به قدم تیم را تغییر دهیم. ما باید به تیم آرامش دهیم تا مشکلات را در مسیر درست با استفاده از تمرینات حل کنیم. از همه اعضای باشگاه استقلال می خواهم از نظر نظم و انضباط، زندگی حرفه ای و غیره کمک کنند. بازیکن جوان و پیر برای من فرقی نمی کند و تنها بازیکن خوب و بد داریم.»

وعده های مربی آلمانی به باشگاه استقلال

هفته گذشته افتخاری با حرارت خاصی از برنامه های شفر سخن گفت. مدیرعامل باشگاه استقلال که خودش

به دلیل برخی ضعف ها از سوی قدیمی های باشگاه استقلال و برخی رسانه ها مورد انتقاد شدید قرار دارد امیدوار است شفر بتواند آبی ها را از بحران خارج کند. خارج شدن استقلال از بحران احتمالا تا حدودی فشارها را از روی دوش او بردارد. افتخاری می گوید: «قرار بر این شده که شفر دستگیری با خودش بیاورد و دو گزینه داخلی کنارش بگذاریم. همچنین مقرر شده شفر بر تیم های پایه هم نظارت مستقیم داشته باشد. او به من گفت عمر عبدالرحمان را وقتی که ۱۶ سال داشت به العین آوردم و مرد سال آسیا شد. شفر تاکید داشت تمام بازی های تیم های پایه استقلال را هم ببیند و استعدادها را جداگانه آموزش بدهد. او گفت یک تمرین کلی برای همه دارم. در پایان تمرین هم به صورت اختصاصی با بازیکنان جوان کار می کنم. شفر همه را می شناخت. او یک دفتر جلوی من باز کرد که نام تمام بازیکنان با اطلاعات کامل و اینکه کدام مصدوم هستند، چند سال دارند و کجا بازی کرده اند را نوشته بود. به هر حال سرمربی تشخیص می دهد کدام بازیکنان در تیم باشند. ما بنابر اینم در کار فنی دخالت کنیم. در تیم دیسپلین نبود و بازیکن به خودش اجازه می داد مصاحبه کند. الان شرایط عوض شده است. اینجا مربیان منضبط هستند و نظم سربوه کارشان است.»

به نظر می رسد افتخاری از حضور شفر در تیم استقلال به وجد آمده است. این از تعداد دفعاتی که وی نام شفر را بر زبان آورده کاملاً پیداست اما آیا این وعده ها عملی خواهد شد؟

وینفرد شفر کیست؟

سرمربی جدید استقلال سال ها به عنوان بازیکن چیزی نزدیک به یک دهه در مونشن گلاباخ به میدان رفت. او در پست هافبک مرکزی بازی می کرد؛ مساله ای که در تبدیل شدن او به یک مربی تاثیرگذار بوده است. شفر در اولین حضورش در گلاباخ موفق به فتح بوندسلیگا شده بود. او پس از سال ها حضور در دنیای فوتبال به عنوان بازیکن از سال ۱۹۸۲ و در ۳۲ سالگی وارد دنیای مربیگری شد.

او در چند سال اول حضورش در دنیای مربیگری همزمان به عنوان بازیکن و مربی برای گلاباخ به میدان رفته بود. او در ۴۰۲ بازی در بوندسلیگا به میدان رفت و ۴۶ گل به ثمر رساند. شفر در فوتبال آلمان به عنوان یک متخصص در کار با بازیکنان جوان شناخته می شود. او برای سال ها کاشف تعدادی از بهترین استعداد های فوتبال این کشور از جمله اولیور، کان، ینس نووتنی و اولیور کرویتسر بوده است.

شفر در دوران مربیگری خود روزهای پر فراز و نشیبی را تجربه کرده بود. مهم ترین دوران مربیگری شفر در باشگاه کارل سروه رقم خورده بود. شفر ۱۲ سال سرمربی این تیم بود و در دهه ۹۰ کارل سروه را از بوندسلیگا ۲ به لیگ دسته اول آورد و نزد هواداران این باشگاه به چهره ای افسانه ای تبدیل شد. مهم ترین افتخار آفرینی شفر در کارل سروه در فصل ۹۳-۹۴ رقم خورده بود جایی که او موفق شد به همراه کارل سروه به نیمه نهایی جام یوفا صعود کند. تیم تحت هدایت او در این دوران موفق شد با نتیجه ۷ بر صفر مقابل والنسیا به برتری برسد. شفر پس از کسب نتایج درخشان در کارل سروه به پیشنهاد بایرن مونیخ مواجه شد اما در نهایت به این پیشنهاد پاسخ

منفی داد. پس از دوره حضور در کارل سروه شفر راهی اشتوتگارت شد اما پس از مدتی از سمتش در این تیم استعفا داد. او در فصل ۲۰۰۰-۹۹ در تنیس بورسیا برلین سرمربیگری کرد. پس از آن شفر با پیشنهاد تیم ملی کامرون روبه رو شد و دوران موفق را به همراه کامرون سپری کرد. شفر به همراه کامرون قهرمان آفریقا شد و موفق شد این تیم را به جام جهانی ۲۰۰۲ برساند. کامرون شفر در جام کنفدراسیون های سال ۲۰۰۳ نتایج درخشانی کسب کرد و موفق به شکست برزیل شد. کامرون در همین دوره عنوان نایب قهرمانی جام کنفدراسیون ها را به دست آورد.

شفر در سال ۲۰۰۵ پس از ۳ سال حضور در تیم ملی کامرون راهی امارات و باشگاه الاهلی شد. شفر ۲ سال در این تیم حضور داشت و در این مدت موفق شد قهرمانی لیگ امارات را با الاهلی به دست بیاورد. شفر در سال ۲۰۰۷ راهی دیگر تیم اماراتی العین شد و پس از آن در سال ۲۰۱۰ راهی آذربایجان و باشگاه باکو شد. با وجود اینکه قرارداد شفر با باکو ۲ ساله بود او پس از یک فصل از این باشگاه جدا شد. شفر در سال ۲۰۱۱ با هادف سرو سامان دادن وضعیت فوتبال ملی تایلند راهی تیم ملی تایلند و تا سال ۲۰۱۳ نیز در تایلند حضور داشت اما دوران موفق را در تیم ملی این کشور سپری نکرد. شفر در سال ۲۰۱۳ راهی منطقه کونکاکاف در آمریکای مرکزی شد و هدایت تیم ملی جامائیکا را بر عهده گرفت. دوران حضور شفر در جامائیکا موفقیت آمیز تر از دوران حضور او در تیم ملی تایلند بود. او در سال ۲۰۱۴ عنوان قهرمانی جام کارائیب را با جامائیکا به دست آورد و در سال ۲۰۱۵ نیز به همراه جامائیکا نایب قهرمان جام طلایی کونکاکاف شد. دوران مربیگری او در جامائیکا در سال ۲۰۱۶ به پایان رسید.

بررسی رزومه مربیگری وینفرد شفر نشان می دهد او در سال های آغازین مربیگری خود مربی موفق تری بوده است. شفر در زمان حضور در کارل سروه در اوج قرار داشت و درخشش در دنیای مربیگری را در تیم ملی کامرون نیز ادامه داد اما پس از سال ۲۰۰۴ که کارش در کامرون به پایان رسید تا امروز موفقیت بزرگی در فوتبال به دست نیاورده و تنها موفقیت او می توان به قهرمانی با الاهلی در امارات اشاره کرد.

حالا یک مربی پا به سن گذاشته جایگزین یک مربی جوان شده است. اصلی ترین سوالی که به ذهن خطور می کند این است که آیا شفر می تواند مربی خوبی برای آبی پوشان پایتخت باشد و این تیم را به روزهای اوج برگرداند؟

پاسخ دادن به این سوال سخت اما ممکن است. شفر مربی بسیار باتجربه ای است. او سابقه مربیگری در قاره آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکا را در کارنامه دارد و به خوبی با دنیای فوتبال آشناست.

آبی پوشان پایتخت فصل جاری رقابت های لیگ برتر را کابوس وار آغاز کرده اند و از ۸ بازی خود تنها ۸ امتیاز کسب کرده اند و با صدر جدول رده بندی ۱۰ امتیاز اختلاف دارند.

قرارداد شفر با آبی پوشان پایتخت تا پایان فصل است. این مربی آلمانی اگر می خواهد که در استقلال به قهرمانی برسد باید آن قدر خوب کار کند که قراردادش برای فصل بعد تمدید شود و البته احتمال اینکه او در فصل جاری استقلال را قهرمان کند بسیار کم است. ▶

شفر، برانکوی استقلال نمی شود

منصوریان باید ادا و اطوارهایش را کنار می گذاشت

حسن روشن

پیشکسوت باشگاه استقلال



۲ قبل از اینکه درباره وینفرد شفر حرف بزنم باید این موضوع را روشن کنم که خدا را شکر بنده در باشگاه استقلال پستی ندارم که نگران از دست دادنش باشم. به من گفتند بیا و به کمیته فنی باشگاه ملحق شو اما من قبول نکردم. آقایان فکر می کنند هر کسی که انتقاد می کند از روی غرض ورزی حرف می زند. اوضاع استقلال به هم

این طور بد از استقلال بروید. من باور دارم که منصوریان اگر همه وقت و انرژی اش را صرف مسائل فنی می کرد و هیچ توجهی به حاشیه ها نمی کرد موفق می شد. اما این را هم بگویم که وظیفه مدیریت باشگاه است که حاشیه ها را از تیم دور کند که متأسفانه ما چنین مدیریتی در باشگاه نمی بینیم که بتواند اوضاع را کنترل کند.

البته این از صداقت و سادگی من است که خیلی راحت نظرم را می گویم. برخی از دوستان هستند که نظر واقعی شان را در چند لایه می پیچند و تحویل رسانه ها می دهند اما من نظرم را خیلی رک و راست می گویم. این را هم بگویم که اصلاً طرف حساب من شفر نیست. من با

مراتب بهتری داشته باشد. شفر چیز جدیدی ندارد و دیگر نمی توان گفت که او با علم روز فوتبال پیش می رود. این را هم بگویم که بر خلاف بعضی ها که فکر می کنند سن مربی مهم نیست باید بگویم اتفاقاً این فاکتور هم اهمیت زیادی دارد. مربی که سن و سال بالایی دارد دیگر حوصله و انرژی دوره جوانی اش را از دست داده است. مربیانی که سن بالایی دارند برای ایجاد تحول در درون یک تیم کار بسیار سختی دارند و باید خیلی به خودشان فشار بیاورند. شاید عده ای بگویند برانکو هم سن و سال بالایی دارد اما این دو مربی واقعا با هم متفاوت هستند. در یک کلام باید بگویم که شفر برانکوی استقلال نخواهد شد. دلم می خواهد انتقادهایم به همین جمله ختم شود و مثل خیلی از دوستان بگویم حالا ببینیم شفر در آینده چه می کند اما باید این موضوع را بگویم که شما اگر این تیم یعنی همین استقلال را که منصوریان آن را به قعر جدول برد را به یک مربی دسته چندی هم بدهید می تواند در پایان فصل استقلال را به جمع ۴ تیم اول لیگ برساند. اگر در پایان فصل شفر همین تیم را چهارم تحویل داد لطفاً کسی برایش کف و سوت نزن چون کار بزرگی نکرده است. هر مربی می تواند با استقلال قهرنشین نباشد.

با همه اینها اعتقاد دارم که شفر می تواند با تکیه بر نظم و دیسیپلین خاص آلمانی اش تنها تیم را جمع و جور کند و به جو به هم ریخته تیمش سر و سامان بدهد. استقلال آن قدر خوب بسته شده که حتی بدون مربی هم می تواند خودش را بالا بکشد. به همین دلیل باید بگویم که اصلاً نمی توان با شفر به قهرمانی استقلال فکر کرد. در خوش بینانه ترین حالت او می تواند یک ناظم خوب برای استقلال باشد. فراموش نکنیم که استقلال تیم بزرگی است و هواداران حق دارند یک مربی بزرگ را روی نیمکت شان ببینند. چه اشکالی دارد که مربی بزرگ و کارنامه دار بیاید و با استقلال قرارداد چندساله ببندد؟ وقتی یک مربی قرارداد شش ماهه می بندد، باید بقیه ماجرا دستگیرمان شود که چطور مربی را به استقلال آورده ایم. مربی که قرارداد شش ماهه می بندد خیلی راحت دارد به ما می گوید که از چه سطحی برخوردار است.

متأسفانه باید قبول کنیم که دبی به پاتوق بازیکنان و مربیان بازنشسته تبدیل شده که دور هم جمع شوند تا برخی دلال ها هزارگانه یکی از آنها را به فوتبال مایاورند. اصلاً مشکل استقلال اینجاست که هیچ وقت به این فکر نکرده ایم که آن را به یک باشگاه تبدیل کنیم. استقلال چند دهه است که در حد یک تیم باقی مانده و هر سال هم شرایط بدتری را تجربه می کند. من که باور ندارم شفر بتواند با استقلال موفق شود اما بر فرض هم که این اتفاق رخ داد و اصلاً این مربی با استقلال قهرمان شد، چه سودی به استقلال می رسد؟ وقتی ساختار باشگاه پر از ایراد است این قهرمانی ها هیچ فایده ای نخواهد داشت. اول باید ساختار باشگاه را درست کنیم بعد ادعای قهرمانی در آسیا را برای سال ۱۴۰۲ داشته باشیم. امیدوارم همه حرف هایم اشتباه از آب دربیاید. من واقعا استقلال را دوست دارم.

درست است که مدیران استقلال هیچ وقت خودشان را پاسخگوی هواداران نمی دانند اما قدیمی های باشگاه همیشه دلسوزانه کنار استقلال بوده اند و به مردم جواب داده اند. حالا هم می گویم امیدوارم بعداً بنویسند که پیش بینی حسن روشن اشتباه بود و او خیلی تند با مربی جدید استقلال برخورد کرد. چه می دانم پیشداوری کرد یا هر چیز دیگر اما استقلال موفق شود. امیدوارم. ▶



او کاری ندارم. او یک مربی است و به او پیشنهادی شده و او هم قبول کرده است. اگر بخوایم درباره اش اظهار نظر کنم بلافاصله به این متهم می شوم که از روی بدخواهی حرف می زنم و سیاه نمایی می کنم. دوست ندارم چند وقت دیگر آقایان اشتباه های خودشان را به گردن من بیندازند. من به مدیریت باشگاه استقلال انتقاد دارم. در استقلال متأسفانه هیچ چیز سرچایش نیست. هرکسی هرکاری دلش می خواهد انجام می دهد، بدون اینکه به این موضوع توجه کنند که هواداران از وضعیت فعلی ناراحت و عصبانی هستند. انگار نه انگار. من بارها راجع به خطر آدم های حسود و تنگ نظر صحبت کرده ام. کدهایی هم داده ام. اینها حضور و فعالیت شان ضرر فوتبال ماست.

اما در مورد کارنامه شفر اگر بخواهیم صحبت کنیم باید بگویم که او را می شناسم. سال ۹۹ تا ۲۰۰۰ که در امارات بودم، او آمد و الاهلی را تحویل گرفت. تیمی که هشتم جدول بود و در نهایت با قهرمانی کارش را به اتمام رساند. او آکادمی باشگاه را دگرگون کرد و با اعتماد به جوانان نسل جدیدی را پرورش داد. اما نکته جالب اینجا بود که در انتهای فصل قراردادش را تمدید نکردند. شفر در گذشته کارنامه خوبی داشته. اما به نظرم در شرایط فعلی استقلال می توانست انتخاب های به

ریخت. از ما خواستند درباره مربی بعدی نظر بدهیم ما هم نظرم را خیلی صریح مطرح کردیم. نمی دانم چرا آقایان همه را به بازی می گیرند و در نهایت کار خودشان را انجام می دهند. مدیرعامل استقلال بالاخره کار خودش را کرد. نتیجه تکروی همین می شود که می بینید. یعنی یک نفر خودش سرمربی را از قبل انتخاب کرده بود و اعضای هیات مدیره و کمیته به اصطلاح فنی همگی سر کار بودند. مدیرعامل باشگاه استقلال در واقع همه را در عمل انجام شده قرار داد. چرا فکر می کنیم هر مربی که خارجی است می تواند تیم ما را از بحران خارج کند، آن هم استقلال؟ تیمی که خیلی از آنهایی که در این باشگاه پیر شده اند و استخوان خرد کرده اند هم نتوانسته اند در مقطعی موفق شوند. متأسفانه برای آنهایی که از دیدن یک مربی تاریخ مصرف گذشته تا این حد به وجد آمده اند، امیدوارم شرایط در استقلال به گونه ای پیش برود که پیش بینی من غلط از آب درآید اما من فکر نمی کنم شفر با استقلال موفق شود. منصوریان باید بروند و با خودش مرور کند که کجای کار اشتباه کرد. اگر از من بپرسید من می گویم منصوریان بیشتر از اینکه وقتش را صرف امور فنی کند، به شوهای رسانه ای و ادا و اطوارهای کنار زمین توجه کرد. خب وقتی شما در چنین تله ای می افتید باید هم کار به جای باریک بکشید و

که شما در بازی بعد از نبود منصوریان، استقلال را متفاوت دیدید. چون تیم استرس نداشت. شما نمی توانید شعار پیروزی بدهید اما در عین حال دست هایتان را به نشانه تسلیم بالا ببرید. بنابراین بازیکنان خیلی خوب متوجه می شوند که کدام مربی اهل مماشات است و کدام مربی می ترسد و کدام مربی انگیزه و روحیه برد دارد.

در باره شفر چه نظری دارید؟

▲ اگر بخوایم درباره شفر صحبت کنیم طبیعی است که باید این قضاوت ما با احتیاط همراه باشد. عملکردی از او ندیده ایم که بخوایم درباره دانش فنی یا شیوه مربیگری اش صحبت کنیم اما وقتی به کارنامه شفر نگاه می کنیم می بینیم مربی با قابلیت بوده است. فراموش نکنیم این قابلیت وقتی بروز پیدا کرده که ساختار مناسبی برای این مربی فراهم شده است. بدین ترتیب این مربی آلمانی در باشگاه هایی موفق بوده که ساختار درست و حسابی داشته اند. او در تیم های عربی و آفریقایی مربیگری کرده است. نتایج خوبی هم کسب کرده است اما باز هم تاکید می کنم او در جاهایی موفق بوده که ساختار درست و حرفه ای را در کنارش دیده است.

واکنش شفر به نبود ساختار در فوتبال ایران چه خواهد بود؟

▲ الان در فوتبال ایران او با ساختار روبه رو نمی شود. نمی دانم واکنش این مربی چه خواهد بود و چه سرنوشتی در انتظار استقلال است. پس بهتر است صبر کنیم و امیدوار باشیم که او با قانونداری و دیسیپلین کاری که از هر مربی آلمانی سراغ داریم بتواند شرایط را در استقلال متحول کند و روزهای خوشی را برای هواداران استقلال رقم بزند. به هر حال کار شفر بسیار سخت خواهد بود.

شفر از فوتبال ایران شناخت کافی دارد؟

▲ فکر می کنم او بدون شناخت هم نیست. او با ایرانی ها آشنایی دارد. در کشورهای عربی هم به هر حال ایرانی هایی هستند که فعال هستند. بنابراین شفر حتما در جریان است که فوتبال ایران چندان نمی تواند با دیسیپلین پیش برود.

فکر نمی کنید که بهتر بود تا نیم فصل به مربی ایرانی اعتماد می کردند و بعد تصمیم بهتری می گرفتند؟

▲ من نظرم را اتفاقا در این مورد خیلی صریح مطرح کردم. به دوستان هم عرض کردم که بهترین تصمیم برای استقلال این است که تا نیم فصل به یک مربی ایرانی اعتماد کنند و در عین حال نیم گاهی هم به گزینه های خوب خارجی داشته باشند. بعد هم اگر مربی ایرانی موفق می شد کار را به او می سپردند و اگر نتیجه نمی گرفت تغییرات جدی را اعمال می کردند. فکر می کنم این تصمیم منطقی تر بود. چون در حال حاضر شفر به سه هفته زمان نیاز دارد که بتواند بازیکنان را خوب بشناسد. متأسفانه او در اواسط دوره آشنایی اش با استقلال باید روبه روی پرسپولیس و برانکو قرار بگیرد. البته آرزوی همه ما این است که از این به بعد شاهد بردهای استقلال باشیم اما بهتر بود استقلال تا نیم فصل سراغ مربی خارجی نمی رفت.

در مورد جدایی رحمتی و جباری از استقلال چه نظری دارید؟

▲ در مورد رحمتی و جباری اجازه بدهید اظهار نظری نکنم. تنها کسی که در این باره باید تصمیم گیری کند سرمربی تیم است. به نظرم شفر می تواند در این مورد تصمیم نهایی را بگیرد.

آیا قهرمانی استقلال در لیگ برتر غیر ممکن است؟

▲ در فوتبال کاری نیست که بگوییم غیر ممکن است اما به نظرم قهرمانی استقلال خیلی بعید است. اگر بتواند سهمیه آسیا را کسب کند و جزو سه تیم اول باشد کار بزرگی کرده اند. ►



بهتر بود استقلال تا نیم فصل سراغ مربی خارجی نمی رفت

گفت و گوی مثلث با میرشاد ماجدی



میرشاد ماجدی یکی

از کارشناسان باتجربه فوتبال کشورمان درباره شرایط باشگاه استقلال و انتخاب وینفرد شفر نکته هایی را مطرح کرده است.

او معتقد است کار این مربی آلمانی در فوتبال ایران و باشگاه استقلال بسیار سخت خواهد بود. متن گفت و گوی مثلث با میرشاد ماجدی را می خوانید.

باهوش عمل کنی. من فکر می کنم منصوریان هم به این نتیجه رسید که باشگاه استقلال محکوم به پیروزی است. اصلا مهم نیست که پول داشته باشی یا نه. اصلا مهم نیست که مقابل تیم قدرتمند و ثروتمند بازی می کنی یا نه. هر طور که به ماجرا نگاه کنی خواسته هواداران میلیونی این تیم را می بینید که فقط برد می خواهند. شاید از نظر برخی مربیان این خواسته منطقی نیست. به هر حال وقتی سرمربیگری استقلال یا پرسپولیس یا تیم ملی را قبول می کنند باید بدانند که تنها پیروزی است که باعث رضایت هواداران می شود. هواداران به تیم محبوب شان کاملا احساسی نگاه می کنند. به همین دلیل است که می گویم منصوریان باید به موقع می آمد و کمی عجله کرد.

منصوریان در بازی های آخر کاملاً با استرس کارش را دنبال می کرد. قبول دارید؟

▲ قطعاً. یادمان باشد اگر خدای نکرده دزدی وارد خانه بشود و پدر خانواده برسد، بقیه اعضای خانواده اوضاع به مراتب بدتری را تجربه خواهند کرد. در تیم منصوریان هم همین وضعیت را می دیدیم. استقلال در بحران قرار گرفته بود. منصوریان هم سعی می کرد که استرس خودش را نشان ندهد اما هر کاری می کرد موفق نمی شد. بنابراین این استرس به بازیکنان هم منتقل می شد. در نتیجه وقتی شما از تلویزیون هم به منصوریان نگاه می کردید متوجه این استرس می شدید. چه برسد به بازیکنان که آدم های باهوشی هستند. بازیکن لیگ برتر بودن کار هر کسی نیست. باید باهوش باشید. این بازیکنان بسیار باهوش هستند. هم هوش ذاتی شان بالاست و هم هوش هیجانی. خیلی زود متوجه استرس مربی شان می شدند. به همین دلیل است

آقای ماجدی! فکر می کنید آمدن منصوریان به استقلال اشتباه بود؟

▲ من علیرضا منصوریان را در زمان بازیگری اش خیلی دوست داشتم و علاقه مند نبودم که در این برهه از زمان به باشگاه استقلال بیاید و سرمربیگری این تیم را قبول کند. من فکر می کنم سه تیم در فوتبال ایران هستند که نشستن روی نیمکت شان واقعا جرات می خواهد، هم جرات می خواهد و هم تجربه بسیار زیاد. نیمکت این سه تیم واقعا خطرناک است و هر کسی نمی تواند موفق شود؛ استقلال، پرسپولیس و تیم ملی.

از نظر شما چه کسانی برای نشستن روی نیمکت این سه تیم واجد شرایط هستند؟

▲ تنها کسانی می توانند روی این نیمکت بنشینند و نسوزند که تجربه بسیار زیادی داشته باشند. تجربه برای سرمربیگری در این تیم ها حرف اول و آخر را می زند.

به همین دلیل فکر می کنید که منصوریان نباید به استقلال می آمد؟

▲ چون فلسفه فکری من این است، قطعاً با حضور علیرضا منصوریان در تیم استقلال آن هم در چنین شرایطی مخالف بودم. البته ایشان بالاخره آمد و روی نیمکت سرمربیگری استقلال نشست و در نهایت هم متوجه شد که چه اتفاقی افتاد. در واقع به نظرم منصوریان عجله کرد. برای سرمربیگری استقلال کاش بیشتر از اینها صبر می کرد. اگر صبری می کرد و یکی دو سال دیگر همراه با تیم های دیگر لیگ برتر تجربه کسب می کردم می توانست با دست پر به استقلال بیاید و به نظرم تا سال ها می توانست سرمربی استقلال باقی بماند اما این اتفاقات تلخ باعث شد که او به این نتیجه برسد که کار کردن در باشگاه استقلال تا چه حد دشوار است و پیچیدگی های خاص خودش را دارد.

آیا منصوریان قربانی نتیجه گرایی در تیم هایی مثل استقلال و پرسپولیس شد؟

▲ زمانی که شما بازی می کنید بازمانی که مربیگری می کنید البته زمانی که مدیریت تیم باشگاهی را قبول می کنید، سه فاز کاملاً جداگانه را باید برای خودتان در نظر بگیرید. هر کدام از اینها سستی های خاص خودش را دارد. هر چند به عقیده من مدیریت نقطه ای است که تو باید خیلی قوی باشی و بسیار

فوتبال، صدای جدایی خواهی

آیا بارسلونا در لیگ اسپانیا می ماند؟



یکشنبه هفته گذشته همه پرسی استقلال از اسپانیا در ایالت کاتالان تنها یک رخداد سیاسی نبود. چه سرنوشت بارسلونا بود که مهم تر از تحلیل های سیاسی و اقتصادی از سوی رسانه های جهان مورد نقد قرار می گرفت. هفته گذشته منطقه کاتالونیا شاهد برگزاری همه پرسی استقلال از اسپانیا بود که با دخالت پلیس به خشونت کشیده شد اما بیش از آنکه برای کارشناسان اقتصادی موضوع از دست رفتن یک پنجم از کل اقتصاد اسپانیا اهمیت داشته باشد، کناره گیری بارسا از لالیگا به محل سوال تبدیل شد. نخستین واکنش ها به جدایی بارسلونا از لالیگا اما منفی بود. اوایل مهرماه که کمتر کسی همه پرسی ایالت کاتالان را جدی تلقی می کرد، این خاویر تباس، رئیس سازمان لیگ های حرفه ای اسپانیا بود که در اظهار نظری تاکید کرد: «نمی خواهم به این مساله فکر کنم. در اجلاس امروز هم این مساله بررسی نشد. نمی توانم لالیگا را بدون بارسلونا و اسپانیول تصور کنم. به عقیده من، نه کاتالونیا از اسپانیا جدا می شود و نه بارسلونا از لالیگا. البته در صورت اتفاقی غیر از این، هم کاتالونیا و هم اسپانیا ضرر خواهند دید و همه چیز به هم می خورد. این اتحادی که نتیجه قرن ها تلاش به دست آمده، به نفع همه است و در صورت تجزیه اسپانیا، هر دو طرف، صدمات فراوانی خواهند دید.»

چرا همه پرسی؟

دولت محلی کاتالان در روز اول اکتبر، رفراندوم جدایی از اسپانیا را برگزار کرد؛ رفراندومی که دادگاه عالی این کشور آن را غیرقانونی اعلام کرد و شاید به همین دلیل بود که پلیس در این ایالت درگیری های خونین به راه انداخت. چرا که دولت مادر نیز هرگونه رای گیری برای جدایی این ایالات را غیرقانونی دانسته بود. در عین حال طی روزهای گذشته به علت بازداشت چند مقام منطقه ای کاتالونیا و راهپیمایی جدایی طلبان، تنش میان حکومت مرکزی و بارسلونا به شدت تشدید شده است. تنش های شدیدی که بنا به گفته کارشناسان از زمان مرگ ژنرال فرانکو در سال ۱۹۷۹ تاکنون در این کشور بی سابقه بوده اند.

کاتالونیا یکی از ایالات های ثروتمند کشور اسپانیا محسوب می شود. پس از بروز بحران اقتصادی در جهان و به ویژه در اسپانیا سیاستمداران کاتالونی استدلال می کنند که میزان پرداخت مالیات این منطقه به اسپانیا غیرمنصفانه است. در حالی که بیشتر این مالیات ها در سایر نقاط اسپانیا خرج می شود. مردم این منطقه از این مساله شاکی هستند که مالیات های پرداختی آنان به صورت یارانه به سایر مناطق غیر مرفه اسپانیا داده می شود و این مالیات ها در کاتالونیا استفاده نمی شود. مردم این منطقه خواستار پایان این سیاست های تبعض آمیز دولت اسپانیا علیه خود هستند. استقلال طلبان ضمن تکیه بر مسائل اقتصادی بر تاریخ مجزا، هویت ملی و فرهنگی و زبان خاص این منطقه تاکید می کنند. آنان معتقدند کاتالان ها ملتی جدا از اسپانیا هستند. رفراندوم روز اول اکتبر نیز مراجعه به رای و نظر مردم این منطقه خواهد داشت. پس از جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا، جدایی کاتالونیا از اسپانیا نیز خواهد توانست شوک بزرگ دیگری بر اتحادیه اروپا وارد سازد.

یکشنبه خونین بندر بارسلون

یکشنبه هفته گذشته در حالی که مردم ایالت کاتالان اعتقاد داشتند همه پرسی شان باید از سوی پلیس اسپانیا به رسمیت شناخته شود، اتفاق دیگری رخ داد. پلیس با رای دهندگان درگیر شد تا بندر بارسلون به صحنه تقابل خونین مردم این شهر و پلیس اسپانیا بدل شود و علت آن هم تلاش دولت مرکزی اسپانیا برای جلوگیری از برگزاری همه پرسی استقلال کاتالونیا بود. تنش ها و درگیری ها، برگزاری بازی بارسا- لاس پالماس را در هاله ای از ابهام قرار داده بود و باشگاه بارسلونا به دلیل جو ملتهب و امنیتی حاکم بر شهر، خواستار لغو بازی بود. درخواستی که با مخالفت فدراسیون فوتبال اسپانیا و سازمان لیگ این کشور روبه رو شد تا بارسلونا مجبور به بازی کردن برابر لاس پالماس شود. در نهایت باشگاه بارسلونا اعلام کرد که به دلیل کمبود وقت برای پر شدن ورزشگاه و نیز خطرات احتمالی هجوم هواداران معترض به داخل زمین، این بازی بدون حضور تماشاگر به انجام خواهد رسید. جوژپ ماریا بارتمنو،

مدیرعامل بارسلونا دیگر علت این تصمیم را اعتراض این باشگاه به اتفاقاتی که ضد مردم کاتالان افتاده عنوان کرد. شاگردان ارنستو والرده اما بدون توجه به حواشی و التهابات، توانستند با ارائه نمایشی برتر و چشم نواز، با نتیجه ۰-۳ از سد لاس پالماس بگذرند. در این مسابقه سرخیو بوسکس در دقیقه ۴۹ و لیونل مسی در دقیقه ۷۰ و ۷۷ گل های بارسلونا را به ثمر رساندند تا آبی اناری ها از بازی ۲۱ امتیاز را از آن خود کنند. دیگر حاشیه بازی بارسا به اسکوربرد ورزشگاه نیوکمپ برمی گردد که تصویر یک صندوق رای و کلمه «دموکراسی» روی آن نقش بسته بود. به نظر می رسید اتفاقات تلخی که در شهر بارسلون رخ داده بود، بازی این تیم مقابل لاس پالماس را کاملاً تحت تاثیر خود قرار داد. اما بعد از پایان سیاسی ترین پیروزی بارسلونا مدافع خبرساز کاتالان ها در مصاحبه ای توفانی به دولت مرکزی اسپانیا تاخت. جرارد پیکه مدافع سرشناس بارسایه ها که در همه پرسی استقلال کاتالان شرکت کرده بود، بعد از برد ۰-۳ بارسلونا، در مصاحبه پس از بازی خود، با چشمانی اشکبار تلاش کرد از مردم کاتالان و عملکرد آنها دفاع کند. پیکه گفت: «هیات مدیره باشگاه هرکاری کرد که بازی نکنیم. آنها با ما صحبت کردند. بازی کردن خیلی سخت بود. این بدترین تجربه زندگی حرفه ای من است. در رختکن در این باره صحبت شد و ما تصمیم گرفتیم بازی نکنیم. نظر من شخصاً مهم نیست. بحث هایی در مورد بازی یا عدم بازی مطرح شد که در نهایت به این نتیجه رسیدند که بازی انجام شود. لاس پالماس می خواست بازی کند. من می فهمم که عده ای از هواداران این تصمیم را درک نمی کنند.»

شماره ۳ بارسا ادامه داد: «ما ۶ یا ۷ تظاهرات بدون خشونت تاکنون داشته ایم و اتفاقی که امروز رخ داد، در تمام جهان دیده شد. من یک کاتالان هستم (گریه اش شدید می شود)، من احساس یک کاتالان را دارم. پلیس و گارد امنیتی اینجا آمدند و چنین کارهایی انجام دادند. اگر سرمربی یا فدراسیون فوتبال اسپانیا فکر می کند من مشکل هستم، من قبل از جام جهانی از تیم ملی اسپانیا جداحافظی می کنم. ما اقلیت نیستیم. ما میلیون ها انسان هستیم. ما

به آینده بارسا منتشر می شود و رسانه ها مشغول گمانه زنی هستند که در صورت جدایی کاتالونیا از اسپانیا بارسلونا باید در چه لیگی بازی کند.

بارتومئو در این باره گفته است: «چنین شرایطی تا به حال وجود نداشته که بدانیم در آینده قرار است چه شود. اما اینکه در آینده برای بارسا قرار است چه اتفاقی بیفتد اعضای هیات مدیره باید تصمیم بگیرند. این چیزی است که باید با صبر و آرامش آن را آنالیز کرد. اگر بخواهیم با عجله در این باره تصمیم بگیریم نتیجه مثبت نخواهد بود. باید بهترین راه حل را پیدا کنیم. وقتی استقلال به دست آمدن وقت تصمیم می گیریم.

با این همه هنوز مشخص نیست چه سرنوشتی در انتظار یکی از بهترین و پرطرفدارترین تیم های فوتبال جهان خواهد بود؟ تصور اینکه بارسا در لالیگا نماند و رقیبی چون رئال مادرید نداشته باشد برای خیلی ها محال است. همان طور که خیلی ها این روزها در صفحه های شخصی خود می نویسند زندگی بدون ال کلاسیکو قطعاً چیز مهمی کم دارد. اظهار نظرهای احساسی در حالی طی هفته اخیر شدت پیدا کرده که خیلی ها معتقدند بارسلونا حالا دیگر تنها به مردم کاتالونیا تعلق ندارد، بلکه به مردم جهان و هوادارانش در سرتاسر جهان تعلق دارد. بارسا در حالی خود را در مسیر اعتراض به دولت مرکزی اسپانیا قرار داده که سه شنبه هفته گذشته باشگاه خبرنا نیز به جمع معترضان پیوست. باشگاه خبرنا به اعتصاب عمومی کاتالونیا پیوست و اعلام کرد تمامی فعالیت های این باشگاه امروز به حالت تعلیق در آمده است و تمرینات تمامی رده های سنی این باشگاه نیز تعطیل شده است. باشگاه های بارسلونا و اسپانیول نیز پیش از این به اعتصاب عمومی در سرتاسر ایالت کاتالونیا پیوسته بودند. باشگاه خبرنا با انتشار بیانیه ای اعلام کرده که هدف از این کار حمایت و همبستگی با شهروندان و موسسات ایالت کاتالونیا است و اقدامات سرکوبگرانه و خشونت آمیز که یکشنبه در جریان همه پرسی استقلال کاتالونیا از اسپانیا صورت گرفت را محکوم کرد. به نظر می رسد فوتبال در اسپانیا کاملاً در مسیر سیاست قرار گرفته است. بحث های استقلال طلبی ایالت کاتالونیا همچنان ادامه دارد و بعد از اعلام موضع چند چهره مطرح فوتبالی در این باره بارسلونا هم اعلام کرده این باشگاه با قدرت در تجمع اعتراض آمیز کاتالان ها شرکت خواهد کرد. سران بارسلونا سه شنبه هفته گذشته باشگاه خود را تعطیل کردند. نشانه ها از جدایی تلخ بارسا از لالیگا خبر می دهند. ▶

غیرمسلح کاتالونیا» ترکیب جدی تری گرفته و فوتبال اسپانیا را در آستانه بحران جدی و اجتناب ناپذیری قرار داده، آینده ای ترسناک.

❖ دوران بعد از استقلال

در صورت استقلال کاتالونیا، احتمال دارد شاهد حضور لیونل مسی و همبازیانش در لیگ برتر انگلیس باشیم. این نخستین واکنش ها به جدایی احتمالی بارسلونا از لالیگا است. شایعه ای که این روزها از سوی رسانه های مختلف جهان به آن دامن زده می شود.

باشگاه بارسلونا در صورت استقلال کاتالونیا از اسپانیا آزاد است که به لیگ فوتبال دیگری در اروپا ملحق شود. البته جدایی بارسلونا از لالیگا به استقلال کاتالونیا از اسپانیا مرتبط است. دولت مرکزی این کشور برگزاری همه پرسی برای جدایی کاتالونیا را غیرقانونی می داند. درگیری پلیس اسپانیا با رای دهندگان در این همه پرسی منجر به مصدومیت بیش از ۱۰۰ نفر شده است.

با این حال جرارد فیگوئراس، وزیر ورزش کاتالونیا در این مورد به نقل از Independent گفته: «در صورت استقلال کاتالونیا از اسپانیا، تیم های بارسلونا، اسپانیول و خیرونا می توانند در هر لیگی که بخواهند بازی کنند. این تیم ها هم می توانند در لالیگا بمانند و هم می توانند به لیگ کشورهای همسایه مثل فرانسه، ایتالیا و انگلیس بروند. درآمد بالای تیم های انگلیسی از طریق حق پخش می تواند برای بارسلونا و سوسه کننده باشد اما تنها خواسته این باشگاه مهم نیست و لیگ انگلیس هم باید با اضافه شدن این باشگاه موافقت کند. تیم های ولزی سوانزی و کاردیف در سال های اخیر در لیگ برتر بازی کردند اما این لیگ در گذشته با اضافه شدن تیم های اسکاتلندی سلتیک و رنجرز مخالفت کرد.»

این در حالی است که بارتومئو، رئیس باشگاه بارسلونا تأیید کرده که در صورت مستقل شدن کاتالونیا احتمال جدایی تیم فوتبال بارسلونا از لالیگا وجود دارد. جوزپ ماریا بارتومئو، رئیس باشگاه فوتبال بارسلونا احتمال جدایی بارسلونا از لیگ اسپانیا در صورت مستقل شدن کاتالونیا را رد نکرده است. رفتارندوم برای استقلال کاتالونیا که البته از نظر اسپانیا اقدامی غیرقانونی است یکشنبه هفته گذشته با خشونت همراه شد و بارسا مجبور شد پشت درهای بسته مقابل لاس پالماس قرار گیرد.

با این حال پیوستن بارسلونا به لیگ جزیره در حد شایعه باقی مانده است و این روزها اخبار زیادی مربوط

به نیستیم. ما می خواهیم رای بدهیم. رفتن به تیم ملی ربطی به وطن پرستی ندارد، بلکه در مورد این است که کارت را به نحو احسن انجام دهی. بازیکنان دوره گز زیادی هستند که این کار را می کنند.»

جرارد پیکه در انتهای مصاحبه توفانی و البته احساسی اش گفت: «امروز فوتبال، کمترین اهمیت ممکن را داشت. من فقط می خواستم بازی تمام شود. عکس هایی که امروز دیدم را باور نمی کردم. تصمیمی که امروز گرفتند، یکی از بدترین تصمیم هایی بود که طی ۴۰ تا ۵۰ سال اخیر در این کشور گرفته شده است تنها جدایی بین کاتالونیا و اسپانیا بیشتر شد. من برای تیم ملی بازی می کنم زیرا می دانم که بخش مهمی از اسپانیا با اتفاقاتی که امروز در بارسلونا رخ داد، مخالف هستند.»

پپ گواردیولا که اهل کاتالونیا است و سابقه بازی و مربیگری در بارسلونا را دارد نیز در مصاحبه با رادیو اسپانیا ضمن انتقاد از دولت این کشور عنوان کرد اگر هنوز در باشگاه بارسلونا حضور داشت راضی به برگزاری بازی این تیم با لاس پالماس نمی شد.

گواردیولا به رادیو RAC1 اسپانیا گفت: «اگر من جای بازیکنان و سران بارسلونا بودم در مقابل لاس پالماس به میدان نمی رفتم. اگر هم مجبور به بازی می شدم این کار را پشت درهای بسته نمی کردم. ما نمی خواهیم آنها فکر کنند از اسپانیا متنفر هستیم چون عده زیادی چنین فکری می کنند. اسپانیا کشور فوق العاده ای است اما باید خواسته مردم کاتالونیا را درک کرد. آنها می خواهند درباره آینده شان تصمیم بگیرند. رسانه های دنیا اتفاقات این روز را پوشش دادند. در روزنامه ها خواندم که تعدادی از مأموران پلیس آسیب دیدند. سوال این است که توسط چه کسانی؟ رای دهندگان؟ قضیه کاملاً برعکس بود. رای دهندگان توسط پلیس آسیب دیدند. آنها انگشتان یک زن را شکستند. بعضی از تصاویر غیر قابل توجیه هستند. نخست وزیر باید به سوالات پاسخ دهد. چرا ما نمی توانیم مثل بریتانیایی ها باشیم و در آرامش یک همه پرسی برگزار کنیم؟ تمامی این اتفاقات در حالی رخ داد که هنوز حتی نمی دانیم مردم کاتالونیا خواهان استقلال هستند یا خیر.»

بارسا برابر ۳-۰ پیروز شد و رکورد صد درصد پیروزی اش را ادامه داد؛ هفت بازی، هفت پیروزی. بارسا تا اینجا فصل بیست و سه گل زده و فقط دو گل خورده. آنها برابر لاس پالماس رکورد هزارمین گلین شیت خود را در تاریخ لالیگا ثبت کردند. ارنستو والورده در نیمه دوم آندره اس اینیستا و ایوان راکیتیچ را جای آلکسی ویدال و پائولینیو راهی میدان کرد تا ترکیب جدید و غیرمنتظره ... را به آزمون کشت و مردانش به سه گل دست پیدا کنند...

ولی همه اینها در سایه درگیری های بیرون میدان قرار گرفته بودند. کیکه سانچز فلورس، مربی اسپانیول تیم دیگر کاتالانی طرفدار دولت، که تیمش در برنابئو با دو گل مغلوب رئال شد گفته بود نباید سیاست و ورزش را ترکیب کرد. ولی در همان دیدار پرچم های اسپانیا روی سکویا برنابئو به اهتزاز درآمده بودند. ارنستو والورده مربی بارسا گفت: «ما در دنیای حبابی زندگی نمی کنیم.» جرارد پیکه که به استقلال کاتالونیا رای مثبت داده پیش از بازی گفته بود: «ما کنار هم از دموکراسی دفاع می کنیم.» او پس از دیدار گفت: «سخت ترین بازی زندگی ام را سپری کردم.» پپ گواردیولا هم گفت: «این رای گیری درباره استقلال نیست، درباره دموکراسی است. می توانید رای مثبت بدهید یا منفی، ولی رای بدهید... در سوی دیگر ماریانو راخوی، نخست وزیر اسپانیا گفت: «این رفتارندوم نبود، یک شو بود.» ولی خیلی ها در مقابل این اظهار نظر موضع منفی اتخاذ کرده اند و نوشته اند: «زخمی شدن هشتصد و پنجاه نفر یک شو نبود و واقعیت داشت.»

اکنون قلمداد کردن باشگاه بارسلونا به عنوان «ارتش



جرارد پیکه مدافع سرشناس بارسای
که در همه پرسی استقلال کاتالان شرکت کرده بود، بعد از برد ۳-۰ بارسلونا، در مصاحبه پس از بازی خود، با چشمانی اشکبار تلاش کرد از مردم کاتالان و عملکرد آنها دفاع کند.



از کوفه تا شام

خطبه‌هایی که عاشورا را از کربلا فراتر برد

قرار نبود که عاشورا با پایان روز دهم محرم سال ۶۳ هجری به پایان برسد، ماموریتی دیگر در راه بود، ماموریتی برای رساندن پیام بزرگی که امام حسین (ع) و یاران با وفا و پیش با خون خطابه آن را نوشته بودند و حالا نوبت پرچمدارانی بود از جنس دیگر تا این خطبه را فریاد بزنند، اگر امام سجاد (ع) نبود، اگر حضرت زینب (س) نبود، پیروزی خون بر شمشیر کامل نمی‌شد، عزیزترین حنجره‌ها، بلندترین فریاد را در دنیا پراکنده کردند.

حضرت زینب ماموریت بزرگ خود را از لحظه‌های پس از واقعه شروع کرد، از همان دشت نینوا و از همان کوفه، سخنرانی قهرمانانه زینب (س) در کوفه، موجب دگرگونی افکار عمومی شد. وی در برابر نعره مستانه عبیدالله بن زیاد، آنگاه که به پیروزی‌اش می‌نازید و می‌گفت: «کار خدا را با خاندانت چگونه دیدی؟! با شهامت و شجاعت و صف‌ناپذیری گفت: «جز زیبایی چیزی ندیده‌ام. شهادت برای آنان مقدر شده بود. آنان به سوی قربانگاه خویش رفتند. به زودی خداوند آنان و تو را می‌آورد تا در پیشگاه خویش دآوری کند.» پس از آن در شام و مدینه و باز شام... این خطبه‌ها بودند که چنان لریزه‌ای بر جان ستماکاران تاریخ انداخته که همه روزها عاشورا شده و همه مکان‌ها کربلا.

«و عده عذاب»

حضرت زینب بلاغتی که دنیا را محبوب خود می‌کرد به ارث برده‌اند، ایشان مثل یک مبلغ کامل، هر کدام از خطبه‌هایشان دارای موقعیتی خاص هستند و از این رو نیز هر کدام اسلوب خاص خود را می‌طلبید. خطبه خواهر امام حسین (ع) در کوفه، خطابه‌ای به قومی بدعهد و عهدشکن است، قاتلانی که شمشیر کشیدند یا سکوت کردند، این خطبه، خطبه‌ای آتشین برای زیانکاران است، نمایش زشتی کاری که مرتکب شده‌اند عقوبتی که نصیب‌شان می‌شود.

کاروان وارد کوفه شد. مردم در حالی که خاندان رسالت را به سوی عبیدالله بن زیاد می‌بردند، ایستاده بودند و اسیران را تماشا می‌کردند. صدای گریه و زاری شنیده می‌شد و از جایی بانگ شیون و ناله برمی‌خاست، و سخنانی به گوش می‌رسید که نوحه‌گری می‌کرد و عزاداری می‌کرد. زنان کوفه، نوحه‌گر و گریان چاک دیده می‌شدند. گریه‌کنندگان برای بانوان ارجمندی که در حال سختی و مشقت می‌بردندشان، می‌گریستند. زینب (س)، این منظره را که دید، تاب نیاورد که ببیند اهل کوفه گریه می‌کنند: «ای مردم کوفه، ای مردمان

حیله‌گر و خیانت‌کار! گریه می‌کنید؟ اشک چشمانتان خشک نشود و ناله‌هایتان آرام نگردد. همانا که کار شما مانند آن زنی است که رشته خود را پس از محکم یافتن، یکی یکی از هم می‌گسست، شما نیز سوگندهای خود را در میان خویش، وسیله فریب و تقلب ساخته‌اید. آیا در میان شما جز وقاحت و رسوائی، سینه‌های آکنده از کینه، دورویی و تملق، همچون زبان‌پردازی کنیزکان و ذلت و حقارت در برابر دشمنان چیز دیگری نیز یافت می‌شود؟ یا همچون سبزه‌هایی هستند که ریشه در فضولات حیوانی داشته یا همچون جنازه دفن‌شده‌ای که روی قبرش را با نقره تزئین کرده باشند؟ چه بدتوشه‌ای برای آخرت فرستاده‌اید؛ توشه‌ای که همان خشم و سخط خداست و در عذاب جاویدان خواهید بود. گریه می‌کنید؟ زار می‌زنید؟ آری به خدا سوگند که باید گریه کنید، پس بسیار بگریید و کمتر بخندید. چرا که دامن خود را به ننگ و عار جنایتی آلوده‌اید که ننگ و پلیدی آن را از دامن خود تا ابد نتوانید شست. و چگونه می‌توانید ننگ حاصل از کشتن فرزند رسول خدا (ص)، خاتم پیامبران، معدن رسالت و سرور جوانان اهل بهشت را از دامن خود بزدایید؟ کسی که پناه مومنان شما، فریادرس در بلاهای شما، مشعل فروزان استدلال شما بر حق و حقیقت و یاور شما در هنگام قحطی و خشکسالی بود. چه بار سنگین و بدی بر دوش خود نهاده‌ید، پس رحمت خدایی از شما دور و دورتر باد. که تالاشتان بیهوده، دستانتان بریده، معامله‌تان قرین زیان گردیده است، خود را به خشم خدا گرفتار کرده و بدین ترتیب خواری و درماندگی بر شما لازم آمده است. وای بر شما ای مردم کوفه! آیا می‌دانید چه جگری از رسول خدا دریده‌اید؟ چه زنان و دختران با عفت و وقاری را از خاندان او به کوچ و بازار کشانده‌اید؟! چه خونی از آن حضرت بر زمین ریخته‌اید؟! و چه حرمتی از او شکسته‌اید؟! شما این جنایت فجیع را بی‌پرده و آشکار به انجام رسانید؛ جنایتی که سر آغاز جنایات دیگری در تاریخ گشته، سیاه، تاریک و جبران‌ناپذیر بوده، تمام سطح زمین و وسعت آسمان را پر کرده است.

آیا از اینکه آسمان خون باریده تعجب می‌کنید؟ در حالی که عذاب آخرت در مقایسه با این امر، بسیار شدیدتر و خوارکننده‌تر است و در آن روز کسی به یاری شما نخواهد آمد. پس مهلت‌هایی که خدای متعال به شما می‌دهد موجب خوشی شما نگردد، چرا که خدا در عذاب کردن بندگان خود شتاب نمی‌کند، چون ترسی از پایمال شدن خون و از دست رفتن زمان انتقام ندارد و همانا که خدای شما همیشه در کمین است.»



آنگاه حضرت زینب (س) این اشعار را خواند: «اگر پیامبر از شما بپرسد، این چه کاری بود که کردید با آنکه شما امت [پیامبر] آخر الزمان بودید [و بر دیگر امت‌ها شرافت داشتید]، چه پاسخ خواهید داد؟ شما چه کردید با اهل بیت و فرزندان و عزیزان من؟! جمعی را به اسارت بردید و گروهی را به خون آغشته کردید. این پاداش من نبود. با آنکه من خیرخواه شما بودم. اینکه در حق خویشاوندانم این گونه به من جفا کنید. من می‌ترسم همان عذابی که قوم [إم] را به نابودی کشاند، بر شما نیز فرود آید.»

«از کوفه تا شام»

به روشنی معلوم نیست که طی کردن مسیر کوفه به شام چه مدت زمانی طول کشیده است، ولی این نکته روشن است که این سفر، سفری آکنده از رنج و آزار و توأم با انواع سختی‌ها بوده است؛ زیرا نگهبانان و سربازانی که همراه کاروان اسرا بودند، دستور داشتند در نهایت قساوت و سنگدلی با زنان و کودکان رفتار کنند و به آنان اجازه ندهند برای کاستن از مشقت سفر و سختی‌های راه، به قدر لازم استراحت کنند، بلکه باید به صورت مستمر راه پویند و هر چه زودتر به شام برسند و سرهای پاک شهیدان را به یزید سرکش برسانند. از جمله اموری که از نظر تاریخی کم‌ترین تردیدی در آن نیست این نکته است که حضرت زینب (س) نقش مهمی در اداره خانواده و محافظت از جان امام سجاد (ع) و حمایت از زنان و کودکان و برخورد پر مهر و ملاحظت‌آمیز با آنان داشت و هدف او از این کار پر کردن برخی از خلأهای عاطفی آنان بود که در این زمان شدیدا به کسی نیاز داشتند که سختی‌های این سفر پر ملال و رنج‌های جان‌کاه اسارت را بر آنان آسان کند.



درس بصیرت

کاروان آزادگان به دمشق رفت. در شام نیز زینب (س) توانست افکار عمومی را دگرگون نماید. جلسه‌ای یزید به عنوان پیروزی ترتیب داده بود و در حضور بازماندگان واقعه کربلا، سربریده حسین (ع) را در تشت نهاد و با چوب دستی به صورتش می‌زد، زینب کبری (س) با سخنرانی خویش غرور یزید را در هم کوفت و او را از کرده خویش پشیمان کرد. سرانجام یزید مجبور شد کاروان را با احترام به مدینه برگرداند. خطبه حضرت زینب (س) در شام خطبه‌ای با محوریت بصیرت دادن است، فراموش نکنیم شام جای فراموش کاران است، در این محیط آکنده از نسیان است که می‌تواند این محل تولید فتنه و شر شود. خطبه‌ای که در مجلس یزید صورت گرفت، فضایی بود که یزید تلاش می‌کرد واقعیت‌های موجود را تحریف کند. او، حسین (ع) را دشمنی می‌دانست که علیه خلیفه مشروع زمان خروج کرده پس ریختن خون او حلال است. در چنین فضایی زینب (س) با رفتاری آرام و کلام استوار استدلالی که نشان دهنده ایمان او به پیروزی آنان بر یزیدیان بود، خطبه تاریخی خود را که تمام کننده حماسه برادر در ابدیت تاریخ است ایراد می‌کند. حضرت در مجلس یزید فرمودند: «سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و همه خاندان او باد. راست گفت خدای سبحان که فرمود: «سزای کسانی که مرتکب کار زشت شدند زشتی است، آنان که آیات خدا را تکذیب کردند و به آنها استهزاء کردند.» ای یزید آیا گمان می‌بری اینکه اطراف زمین و آفاق آسمان را بر ما تنگ گرفتی و راه چاره را بر ما بستی که ما را به مانند کنیزان به اسیری برند، ما نزد خدا خوار و

تو سر بلند گشته و دارای مقام و منزلت شده‌ای؟ پس خود را بزرگ پنداشته به خود بالیدی، شادمان و مسرور گشتی که دیدی دنیا چند روزی به کام تو شده و کارها بر وفق مراد تو می‌چرخد و حکومتی که حق ما بود در اختیار تو قرار گرفته است، آرام باش، آهسته‌تر. آیا فراموش کرده‌ای قول خداوند متعال را «گمان نکنند آنان که کافر گشته‌اند اینکه ما آنها را مهلت می‌دهیم به نفع و خیر آنان است، بلکه ایشان را مهلت می‌دهیم تا گناه بیشتر کنند و آنان را عذابی باشد دردناک.»

ایا این از عدالت است ای فرزند بردگان آزاد شده (رسول خدا) که تو، زنان و کنیزکان خود را پشت پرده نگه داری ولی دختران رسول خدا اسیر باشند؟ پرده حشمت و حرمت ایشان را هتک کنی و صورت‌هایشان را بگشایی، دشمنان آنان را شهر به شهر ببرند، بومی و غریب چشم بدانها دوزند و نزدیک و دور و ضعیف و شریف چهره آنان را بنگرند در حالی که از مردان و پرستاران ایشان کسی با ایشان نبوده و چگونه امید می‌رود که مراقبت و نگهداری

به خدا سوگند که باید گریه کنید، پس بسیار بگریید و کمتر بخندید. چرا که دامان خود را به ننگ و عار جنایتی آلوده‌اید که ننگ و پلیدی آن را از دامان خود تا ابد نتوانید شست. و چگونه می‌توانید ننگ حاصل از کشتن فرزندان رسول خدا (ص)، خاتم پیامبران، معدن رسالت و سرور جوانان اهل بهشت را از دامان خود بزدایید؟

ما کند کسی که جگر آزادگان را جویده و از دهان بیرون افکنده است و گوشش به خون شهیدان نمو کرده است. (کنایه از اینکه از فرزند هند جگر خوار چه توقع می‌توان داشت؟) چگونه به دشمنی با ما نشتابد آن کسی که کینه ما را از بدر و احد در دل دارد و همیشه با دیده بغض و عداوت در ما می‌نگرد؟ آنگاه بدون آنکه خود را گناهکار بدانی و مرتکب امری عظیم بشماری این شعر می‌خوانی: «فاهلوا و استهلوا فرحاتم قالوا یا یزید لا تشل.»

و با چوبی که در دست داری بر دندان‌های ابو عبدالله - علیه السلام - سید جوانان اهل بهشت می‌زنی، چرا این شعر نخوانی حال آنکه دل‌های ما را مجروح و زخمناک کردی و اصل و ریشه ما را با ریختن خون ذریه رسول خدا و ستارگان روی زمین از آل عبدالمطلب بریدی، آنگاه پدران و نیاکان خود را ندا می‌دهی و گمان داری که ندای تو را می‌شنوند. زود باشد که به آنان ملحق شوی و آرزو کنی کاش شل و گنگ بودی نمی‌گفتی آنچه را که گفتی و نمی‌کردی آنچه را کردی. بارالها بگیر حق ما را و انتقام بکش از هر که به ما ستم کرد و فرو فرست غضب خود را بر هر که خون ما ریخت و حامیان ما را کشت. ای یزید! به خدا سوگند نشکافی مگر پوست خود را و نبریدی مگر گوشت خود را و زود باشد که بر رسول خدا وارد شوی در حالتی که بر دوش داشته باشی مسئولیت ریختن خون ذریه او را، و شکستن حرمت عترت و پاره تن او را، در هنگامی که خداوند جمع می‌کند پراکندگی ایشان را، و می‌گیرد حق ایشان را «و گمان مبر آنان را که در راه خدا کشته شدند مردگانند، بلکه ایشان زنده‌اند و نزد پروردگار خود روزی می‌خورند.» کافی است تو را خداوند از جهت داوری کافی است محمد (ص) تو را برای مخاصمت و جبرئیل برای یاری او و معاونت.

و به زودی آن کس که کار حکومت تو را فراهم ساخت و تو را بر گردن مسلمانان سوار کرد، بداند که پاداش ستمکاران بد است و دریابد که مقام کدام یک از شما بدتر و یاور و ضعیف‌تر است. و اگر مصایب روزگار مرا بر آن داشت که با تو مخاطبه و تکلم کنم ولی بدان قدر تو را کم می‌کنم و سرزنش تو را عظیم و توبیخ تو را بسیار می‌شمارم، این جزع و بیتابی که می‌بینی نه از ترس قدرت و هیبت توست، لکن چشم‌ها گریان و سینه‌ها سوزان است.

چه سخت و دشوار است که نجیبانی که لشکر خداوندند به دست طلقاء (آزاد شدگان) که حزب شیطانند، کشته گردند و خون ما از دست‌هایشان بریزد، و دهان ایشان از گوشت ما بدوشد و آن جسد‌های پاک و پاکیزه را گرگ‌های بیابان سرکشی کنند، و گفتارها در خاک بفلطانند (کنایه از غریت و بیکیسی آنها). ای یزید! اگر امروز ما را غنیمت خود دانستی زود باشد که این غنیمت موجب غرامت (ضرر) تو شود در هنگامی که نیایی مگر آنچه را که از پیش فرستاده ای، و نیست خداوند بر بندگان ستم کننده، به خدا شکایت می‌کنیم و بر او اعتماد می‌نماییم.

ای یزید! هر کید و مکر که داری بکن، هر کوشش که خواهی بنمای، هر جهد که داری به کار گیر، به خدا سوگند هرگز نتوانی نام و یاد ما را محو کنی، وحی ما را نتوانی از بین ببری، به نهایت ماتوانی رسید، هرگز ننگ این ستم را از خود نتوانی زدود، رای توست و روزهای قدرت تو اندک و جمعیت تو رو به پراکندگی است، در روزی که منادی حق ندا کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد.

سپاس خدای را که اول ما را به سعادت و مغفرت ثبت کرد و آخر ما را به شهادت و رحمت فائز گرداند. از خدا می‌خواهیم که ثواب آنها را کامل کند و بر ثوابشان بیفزاید، و برای ما نیکو خلف و جانشین باشد، که اوست خداوند رحیم و پروردگار دود، و ما را کافی در هر امری و نیکو وکیل است.»

دکتر ابراهیمی مدیرعامل بانک انصار:

ورود هوشمندان به حوزه کسب و کار،

پیام اساسی تحول بانک انصار



دکتر آیت الله ابراهیمی ورود هوشمندان به حوزه کسب و کار را پیام اساسی تحول بانک انصار دانست که بستر آن را توسعه زیرساخت‌های تکنولوژیک و ساختارهای مدیریتی-دانشی تشکیل می‌دهد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی و تبلیغات، دکتر آیت الله ابراهیمی مدیرعامل بانک انصار در همایش سراسری مدیران این بانک، با تبیین راهبردهای اساسی بانک و تعهد آن در راستای اصلاح نظام بانکی کشور گفت: «کاهش نرخ سود سپرده‌ها، اصلاح ساختارهای درآمدی بانک‌ها را در پی دارد. دکتر ابراهیمی پیام مهم فاز ۲ طرح تحول بانک انصار را ورود هوشمندان به حوزه کسب و کار بانک توصیف کرد و افزود: «ما برای رسیدن به هوشمندی نیازمند زیرساخت‌های تکنولوژیک و ساختارهای مدیریتی-دانشی و اجرایی هستیم.»

مدیرعامل بانک انصار در ادامه با تبیین نقش اطلاعات و فناوری‌های نوین در هوشمندسازی حوزه کسب و کار و اهمیت اطلاعات به عنوان دستمایه اولیه این اقدام، بر لزوم به کارگیری حداکثر ظرفیت‌های موجود در راستای اشراف اطلاعاتی نسبت به مشتریان، بازار، رقبا و فضای کسب و کار تاکید کرد و گفت: «اشراف به مدل کسب و کار، اصلاح ساختارهای درآمدی، استفاده از ابزارهای مالی و تکمیل سبد درآمدی و ارتقای توانایی‌های تخصصی، نیازمند دانش فنی متکی به جریان اطلاعات حرفه‌ای است.»

مدیرعامل بانک انصار توجه جدی و دقیق به شناخت بازار، مشتریان، بانک، رقبا، حوزه‌های کسب و کار، تکنولوژی، میدان‌های بازی یا پلتفرم‌ها، نرم‌افزارها، اپ‌ها و استارت‌آپ‌ها را در فرآیند هوشمندسازی رهگشا و ضروری قلمداد کرد و گفت: «چشم انداز گسترده و هوش تجاری، همراه با نوآوری و خلاقیت امروز بیش از هر چیز دیگری مورد نیاز

فرآیندهای هوشمندسازی بانک است.»

دکتر ابراهیمی همچنین پیرامون حوزه وام و تسهیلات بیان داشت: «بانک انصار به سمت پرداخت وام و تسهیلات خرد و توسعه بانکداری خرد ریل گذاری شده است.» مدیرعامل بانک انصار در پایان، طرح رضوان را که از طرح‌های پیشروی بانکی است؛ طرح دائمی و ماندگار در قالب عقود مبادله‌ای بانک نامید و از سپرده‌های امتیازی (طرح نافع) و طرح حاتم به عنوان اولویت‌های بانک در سال جاری یاد کرد.

بیانیه بانک انصار به مناسبت هفته دفاع مقدس

این بیانیه راهبردها و سناریوهای نظام سلطه و استکبار در مصاف با انقلاب اسلامی را پیچیده و دارای ابعاد گوناگون فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دانسته و با اشاره به لزوم حفظ هوشمندی همه‌جانبه نسبت به آن و نیز اهمیت هوشیاری نسبت به رفتار حاکمان آمریکا، رژیم صهیونیستی و ارتجاع منطقه خاطر نشان کرده است: «تجربه تاریخی، بیانگر این واقعیت است که آمادگی دفاعی، ارتقای روحیه سلحشوری، مقاومت و حمایت معنوی از مظلومان در سراسر جهان، ضرورتی گریزناپذیر و مطالبه‌ای بحق است که همواره باید به صورتی هوشمندانه و حساب شده مورد توجه آحاد ملت و مسئولان کشور قرار گیرد.»

این بیانیه در پایان با پاسداشت یاد و خاطره حماسه‌سازان عاشورایی هشت سال دفاع مقدس و تجدید میثاق با امام شهیدان و بیعت با خلف صالح ایشان امام خامنه‌ای (مدظله العالی) و دعوت از اقشار و آحاد ملت بزرگ و حماسه‌ساز ایران اسلامی برای گرامیداشت پرشور و گسترده هفته دفاع مقدس در سراسر کشور آورده است: «مدیران و کارکنان بانک انصار به عنوان بانکی ارزشی و پاینده به مبانی انقلاب اسلامی، همواره آمادگی خویش را برای خدمت به جامعه انقلابی حفظ کرده و وظیفه خود می‌دانند در فرصت‌های فراوان، همراه با ملت ایران به ارتقای جایگاه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران اهتمام ورزیده و با گرامیداشت این ایام خجسته، به ایفای نقش‌های خود در پایبندی به آرمان‌های بلند شهیدان و ایثارگران سرافراز و والامقام بپردازد.»



برتر منطقه‌ای و ایفای نقش بازیگری فرامنطقه‌ای را برای ایران رقم زده و قدرت‌های بین‌المللی را به آن معترف ساخته است، محصول مجاهدت‌های تاریخ‌ساز و روح مقاومت، جهاد و شهادت طلبی تربیت یافتگان مکتب ولایت و امامت در هشت سال دفاع مقدس و مقاطع پس از آن است.»

در ادامه این بیانیه فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس نیاز همیشگی جامعه ایران، به ویژه نسل جوان قلمداد و با تاکید بر نقش آن در تداوم راه پر فروغ شهیدان و حماسه‌سازان انقلاب اسلامی تصریح شده است: «روحیه مقاومت و ایثارگری در جامعه، سرمایه‌ای فناپذیر به شمار می‌آید که انقلاب اسلامی را در مواجهه با چالش‌ها، بحران‌ها و مشکلات ناشی از سناریوهای جبهه معاندین، از جمله «تحریم»، «تهدید» و «توطئه‌های تروریستی» مصون می‌دارد.»

بانک انصار در بیانیه‌ای با گرامیداشت هفته دفاع مقدس و سی و هفتمین سالگرد آغاز ایام مقاومت و پایداری قهرمانانه ملت بزرگ ایران در جنگ تحمیلی هشت ساله؛ اقتدار دفاعی، قدرت بازدارندگی، نفوذ منطقه‌ای انقلاب اسلامی و نقش پیشستانزانه و ممتاز امروز آن در دفاع از مظلومان را مرهون هدایت‌های راهبردی امام خمینی (ره) و جانشین فرزانه‌اش امام خامنه‌ای (مدظله العالی) و حماسه‌های بی‌بدیل دفاع مقدس دانست.

در این بیانیه آمده است: «هفته دفاع مقدس یادآور طلیعه یکی از تابناک‌ترین مقاطع حیات طیبیه ملت سلحشور ایران است که در آن ملتی رها شده از دیکتاتوری هزاران ساله، گرفتار تهاجم ددمنشانه رژیم خون‌خوار شد و فرصتی را به دست آورد تا ضمن دفع تهدید و شر صدام و رژیم بعثی عراق و مأیوس کردن حامیان استکباری‌اش، نسلی از جوانان با ایمان، ایثارگر و حماسه‌آفرین را به جهانیان معرفی کند و تاریخ مبارزات ضد استعماری در دوره معاصر را به گونه‌ای شگفت‌انگیز دگرگون سازد.»

این بیانیه می‌افزاید: «دفاع مقدس ملت شریف ایران و فرزندان غیور، شهادت طلب و شفیقه امام (ره)، آن چنان پژواکی در صحنه حیات مردم منطقه داشت که آثار آن به‌رغم سیاه‌نمایی‌های نظام‌های استکباری و جنایت‌گری و فتنه‌آفرینی‌های گروه‌های تکفیری و سلفی هر روز بیش از پیش نمایان می‌شود و بیداری روزافزون را برای امت اسلام و مردم تحت ستم جهان به ارمغان می‌آورد.»

این بیانیه خاطر نشان کرده است: «قدرت بازدارندگی دفاعی و بالندگی علمی امروز جمهوری اسلامی که جایگاه



اثر بخشی فرآیندهای راهبردی در گرو مدیریت ریسک است

این مدیریت است. «مدیریت ریسک با ایجاد رویکردی منظم و سیستماتیک کمک می‌کند که برای دستیابی به اهداف تعیین شده، اثر بخشی فرآیندهای راهبری، ریسک‌ها را کنترل و آنها را ارزیابی کرده و بهبود بخشد.»

وی با تأکید بر مزایا و حسن مدیریت ریسک در ارکان اقتصادی کشور و به خصوص مجموعه‌های مالی تأکید کرد: «مدیریت ریسک جزء لاینفک ارکان اقتصادی کشور است. سنجش عملکرد و بازدهی اقتصادی با سطح ریسک فعالیت‌های اقتصادی سنجیده می‌شود، بنابراین جدای از اینکه مدیریت ریسک توسط چه واحد سازمانی صورت پذیرد، همه مجموعه‌های اقتصادی در فعالیت‌های خود اظهار نظر مدیریت ریسک را در تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ می‌نمایند.»

مدیریت ریسک یکی از حوزه‌های کمتر شناخته شده در سیستم‌های مالی و بانکی است که بانک‌ها و موسسات اعتباری اهمیت آن را به خوبی دریافته‌اند و می‌دانند که فقدان این مدیریت در مجموعه می‌تواند باعث بروز رخداد های ناگواری در حیطه فعالیت‌های مالی شود.

به گزارش روابط عمومی موسسه اعتباری کوثر؛ سید محمد اکبر السادات مدیر ریسک با اشاره به مأموریت مدیریت ریسک در بانک‌ها، سازمان‌های مالی و سرمایه‌گذاری گفت: «ارائه خدمات اطمینان بخشی، مشاوره‌ای مستقل و بیطرفانه به اعضای هیات عامل و هیات مدیره، ایفای نقش بازوی اجرایی کمیته عالی مدیریت ریسک به منظور شناسایی، پایش و کنترل ریسک‌های موسسه در راستای ایجاد ارزش افزوده و بهبود عملیات آن همگام با کاهش ریسک‌های مخاطرات از جمله وظایف سازمانی



اقدام کوثر در ترویج سنت پسندیده قرض الحسنه

قابل تحسین است

نیز بسیار دشوار است و توجه ویژه کوثر به ترویج قرض الحسنه بابت حضور موثر و سالم شما در این عرصه بوده است.»

نماینده مردم قم تصریح کرد: «اینکه موسسه اعتباری کوثر علاوه بر فعالیت‌های روزمره اقتصادی و انجام وظیفه ذاتی خود به امور فرهنگی، ارزشی و حفظ ارزش‌های دفاع مقدس توجه ویژه دارد، بسیار مبارک و عملکرد خوب شما در گزارش‌هایی که دریافت می‌شود موبد این مطلب است.»

تا برای خدا و بانی خدمت در هر جایگاهی که هستیم کار کرده و گام برداریم. این رمز موفقیت است.

عضو هیات رئیسه مجلس با تأکید بر اهمیت فعالیت‌های پولی بانکی افزود: «از آنجایی که مردم با مشکلات فراوان و متعدد به شما مراجعه می‌کنند، دقت و حوصله شما در پاسخگویی به مشتریان همراه با رعایت قوانین و مباحث بانکی بسیار حائز اهمیت است و از طرفی باتوجه به فضای رقابتی بین بانک‌ها و نهادهای مالی، حضور اثرگذار و در عین حال سالم

احمد امیرآبادی فراهانی، نماینده مردم استان قم در مجلس شورای اسلامی و عضو هیات رئیسه مجلس از شعبه مرکزی و سرپرستی موسسه اعتباری کوثر در استان قم بازدید و در جلسه کارکنان حضور یافت.

به گزارش روابط عمومی موسسه اعتباری کوثر؛ احمد امیرآبادی فراهانی در این دیدار ضمن تسلیت ایام ماه محرم الحرام گفت: سیدالشهدا (ع) از تمام داشته‌های خود گذشت تا دین خدا را برجا بماند و این درس بزرگی است

مدیرعامل بانک دی:

رضایتمندی مشتریان رمز موفقیت فضای رقابتی است



امروز شرکت‌هایی موفق هستند که بتوانند ارزش‌های بیشتری برای مشتریان خلق کنند و خدمات متنوع‌تری به مشتریان ارائه کنند و آنها را به دریافت خدمت و ایجاد رابطه بلندمدت با سازمان مشتاق سازند.

سهام‌دینی در ادامه گفت: «از آنجا که مشتریان خواهان دریافت خدمات با کیفیت‌تر، سرعت بالاتر، همخوان و متناسب با نیازهای خود هستند، بنابراین سازمان باید تلاش کند که ضمن توجه به سودآوری، خواسته‌های به حق مشتریان را برآورده کند.»

وی در پایان سخنانش با اشاره به اینکه امروزه نگاه‌هایی که فلسفه بازاریابی را پذیرفته‌اند، به اهمیت رضایت و نگاه‌داشت مشتری و تکریم او در شرایط رقابت قائل هستند، گفت: «از روسای شعب بانک انتظار می‌رود در راستای جذب منابع ارزان قیمت و اعطای صحیح و منطبق با خط‌مشی اعتباری تسهیلات تلاش نمایند و همکاران تحت مدیریت خود را نیز در راستای تحقق این امر مهم همراهی نمایند.»

در پایان این مراسم سهام‌دینی رئیس هیات‌مدیره بانک دی، ناصر شریعتی را که از کارکنان با سابقه نظام بانکی است به عنوان سرپرست اداره کل امور شعب بانک معرفی کرد و ضمن آرزوی موفقیت برای ایشان در این مسئولیت از تمام روسای شعب همکاری و هماهنگی بیشتر با همکاران این اداره کل در جهت تحقق اهداف بانک را خواستار شد.

مهارت‌های ارتباطی رئیس و همکاران شعبه و نحوه برخورد با مشتریان و تکریم آنها است.

وی در پایان سخنانش با تأکید بر تلاش تمام همکاران بانک دی بر افزایش میزان رضایتمندی مشتریان افزود: «نحوه برخورد و توجه مشتریان تأثیر بسزایی در جذب و نگاه‌داشت مشتریان و همچنین حفظ و ارتقای منابع مالی بانک دارد و با معرفی صحیح محصولات و خدمات موجود می‌توان موجبات رضایت و وفاداری مشتریان به بانک را فراهم کرد.»

رعایت بهداشت اعتباری مهم‌ترین اصل در پرونده‌های تسهیلاتی است

رضا سهام‌دینی، رئیس هیات‌مدیره بانک دی نیز در این مراسم با اشاره به فعالیت‌های شعب در حوزه تجهیز و تخصیص منابع و تأکید بر لزوم رعایت بهداشت اعتباری در شعب گفت: «رعایت بهداشت اعتباری در تشکیل پرونده تسهیلاتی با استفاده از اعتبارسنجی دقیق و ارزیابی توان پرداخت مشتری و ارائه مشاوره مناسب در خصوص نحوه بازپرداخت اقساط یکی از راه‌های موثر در کاهش مطالبات شعب است که ضروری است نه تنها مسئولان اعتباری بلکه تمام همکاران شعبه با این موضوعات در ارتباط باشند و دانش اعتباری آنها از طریق پذیرش پرونده‌های اعتباری افزایش یابد.»

رئیس هیات‌مدیره بانک دی همچنین با تأکید بر اهمیت تکریم مشتریان اظهار کرد: «در دنیای رقابتی

به گزارش روابط عمومی بانک دی، محمد، رضا قربانی، مدیرعامل و رضا سهام‌دینی رئیس هیات‌مدیره بانک دی در مراسم معارفه ناصر شریعتی، سرپرست اداره کل امور شعب در جمع روسای شعب تهران حضور یافتند و رهکدهایی در خصوص تجهیز و تخصیص بهینه منابع ارائه کردند.

مدیرعامل بانک دی در این مراسم ضمن گرامی‌داشت آغاز هفته دفاع مقدس و عرض تسلیت به مناسبت فرا رسیدن ایام عزاداری حسینی، با تأکید بر اهمیت نقش استراتژیک شعب در پیشبرد اهداف بانک گفت: «رشد سپرده‌ها و افزایش منابع و نقدینگی یک بانک، مرهون برنامه‌ریزی، تلاش و فعالیت همکاران شعب است و هرگونه پیشرفت، رشد منابع، وصول مطالبات، انضباط کاری و حرکت جهادی از شعب آغاز می‌شود و نتیجه آن در ستاد و در صورت‌های مالی و تلفیقی بانک بروز می‌کند.»

قربانی در ادامه با اشاره به کاهش و یکسان شدن نرخ سود در نظام بانکی افزود: «بر اساس سیاست‌های جدید اتخاذ شده در بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران که شرایط را برای تمام بانک‌ها یکسان کرده است، کاهش نرخ جذب سپرده بانکی، بهای تمام شده پول را کاهش داده و به تبع آن، می‌توان تسهیلات با نرخ مناسب‌تری را به مشتریان اعطا کرد.»

مدیرعامل بانک دی افزود: «با یکسان سازی نرخ سود سپرده‌های بانکی، فضا برای یک رقابت سالم در نظام بانکی مهیا شده و آنچه در این بین تعیین‌کننده است،

